

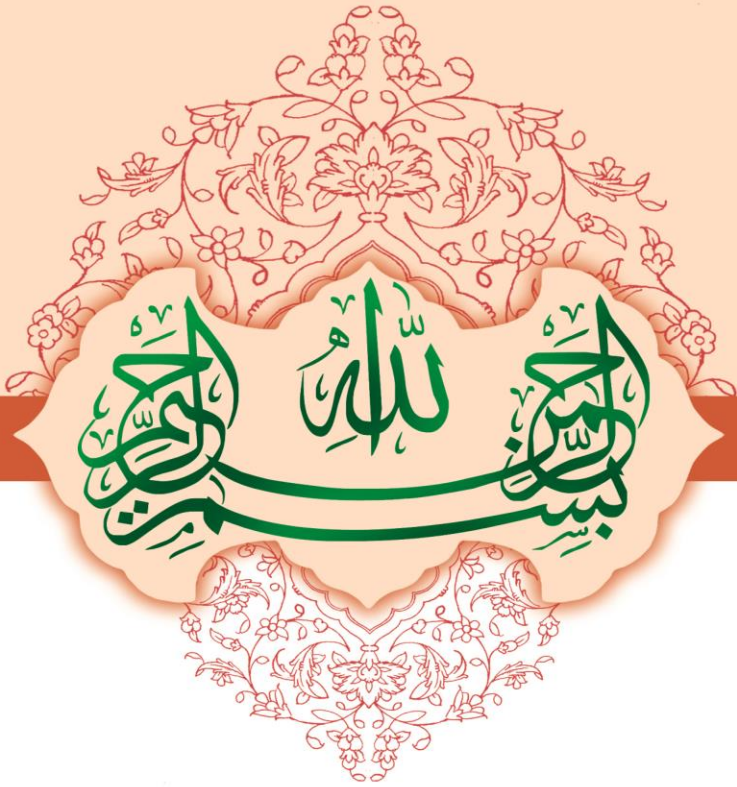
سلسلہ وارثہ ما
۱۷

حکمت الہیہ



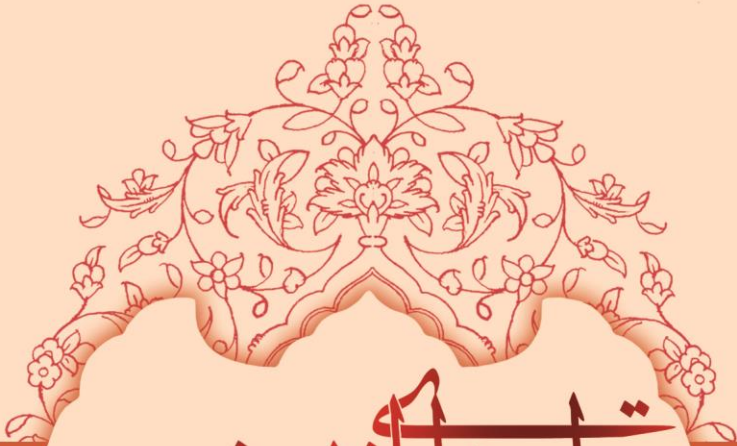
سازمان تبلیغات اسلامی

موسسه تبلیغات اسلامی



به ذره کنظر لطف بو تراب کند بر آسندم رود و کار آفتاب کند





قطعه از بهشت

سخنرانی روشمند ویژه ماه مبارک رمضان



فهرست

۱۰	مقدمه
۱۵	پردازش نامه سخنرانی "قطعه ای از بهشت"
	جلسه اول: رمضان قطعه‌ای از بهشت
۲۵	فرصت استثنایی
۲۷	شبهات و رابطه‌های رمضان با بهشت
۲۷	۱- رمضان، بهشت خالی از کینه
۲۹	۲- شادی روزه دار در رمضان و بهشت
۲۹	۳- رمضان نردبان بهشت
۳۱	حسرت جبران‌ناپذیر
۳۳	سطوح بهره‌بری از این فرصت
۳۳	(۱) سطح عوام
۳۴	(۲) سطح خواص
۳۵	(۳) سطح خاص‌الخواص
	جلسه دوم: حقیقت بهشت و جهنم
۴۳	خلقت بهشت و جهنم
۴۴	تجسم اعمال بهشتی و جهنمی
۴۶	مدار بهشت و جهنم
۴۷	لذت زندگی بهشتی
۴۸	یخ‌های جهنمی
۴۹	طعم بهشت
۵۱	کنترل ورودی و خروجی های دل و جان

- ۵۱ زبان جهنمی
۵۲ بوی باغ لطیف یا چاه کثیف

جلسه سوم: بهشت خیالی

- ۵۷ دنیای پرزرق و برق
۶۰ جاذبه‌های خیالی
۶۳ بدترین عذاب
۶۴ حسرت بی‌انتها
۶۷ گمشده واقعی
۶۸ تغییر ملاک‌های قضاوت
۷۰ تفکر در عاقبت زندگی

جلسه چهارم: زندان ظاهری

- ۷۵ بهشت پردرد و رنج
۷۷ دو نوع لذت و دو نوع رنج
۸۱ برترین لذات دنیا
۸۳ معاوضه لذت‌ها
۸۵ غرق شدن ممنوع

جلسه پنجم: سفره برکت الهی

- ۹۳ تضمین خداوند به روزی رسانی
۹۴ برکت‌افزایی به جای ثروت‌اندوزی
۹۸ برکت‌افزایی، بهترین میانبر زندگی
۱۰۱ تنها مسیر برکت‌افزایی
۱۰۲ قرض برکت‌افزا

جلسه ششم: سایه رحمت الهی

- ۱۰۹ رحمت خدا رزق ویژه محسنین
- ۱۱۰ معانی و انواع رحمت
- ۱۱۳ رمز سعادت و زمینه جلب رحمت خاص
- ۱۱۴ ماه رمضان، ضیافت رحیمیه الهی
- ۱۱۶ خسران بزرگ
- ۱۱۷ چتر رحمت الهی در زندگی خانوادگی
- ۱۱۹ برخورد رحیمانه، راز زندگی عاشقانه
- ۱۱۹ مهربانی بهترین راه جلب رحمت الهی

جلسه هفتم: دریای مغفرت الهی

- ۱۲۹ بهشتی به پهنای آسمانها و زمین
- ۱۳۱ مغفرت الهی کلید بهشت
- ۱۳۴ مغفرت الهی عامل رفع بلاها و نزول نعمتها
- ۱۳۶ ورود به دریای مغفرت الهی

جلسه هشتم: سبقت به سوی خدا

- ۱۴۷ خدا روز قیامت مردم را به سه دسته تقسیم می کند
- ۱۴۹ ما را برای مسابقه آفریده اند!
- ۱۵۲ اگر در دینداری مان روحیه مسابقه پیدا نکنیم، مسابقه در مادیات، تولید وحشی گری می کند
- ۱۵۶ ناامیدی از خداوند عامل شکست در مسابقه

جلسه نهم: رفاقت با خدا

- ۱۶۵ خدا نزدیک است!
- ۱۶۸ خدا، رفیق روزهای سخت
- ۱۷۰ راههای رفاقت با خدا

۱۷۰	اول_ رفقای الهی
۱۷۲	دوم_ کارهای الهی
۱۷۴	سوم_ صفات الهی

جلسه دهم: مداومت در راه خدا

۱۸۱	لزوم تداوم زندگی بهشتی خدامحورانه ماه رمضان
۱۸۲	ترک دنیا، بیراهه‌ای برای تداوم خدامحوری
۱۸۳	تداوم خدامحوری با جهت‌دهی الهی به زندگی
۱۸۶	با جهت‌گیری الهی فرشتگان الهی با ما دست خواهند داد!
۱۸۷	خودفراموشی و سقوط از انسانیت نتیجه خدافراموشی در زندگی
۱۹۱	مداومت بر زندگی خدامحورانه
۱۹۲	اول: مشارطه
۱۹۲	دوم: مراقبه
۱۹۳	سوم: محاسبه
۱۹۸	«منابع»
۲۰۶	«معرفی محصولات مؤسسه»

مقدمه

ماه مبارک رمضان در زندگی عبادی مومنین تأثیر فوق العاده‌ای دارد و فرصتی بی‌بدیل برای بهره برداری از توشه‌های بهشتی و الهی است؛ برای همین علما و عرفای الهی شروع سال عبادی و معنوی خود را ماه مبارک رمضان میدانند.

در عظمت این ماه مقدس همین بس که اول شهید محراب، شهید ماه رمضان، اول مظلوم عالم امیرالمومنین علی علیه السلام فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ شَهْرٌ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ كَفَضْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ»^۱

فرصت‌ها به سادگی از دست می‌روند و به سختی انسان را دچار حسرت و پشیمانی میکنند و این خسارت را جبرانی نیست. یکی از نام‌های با عظمت آخرت، که صریحاً در قرآن کریم آمده است «یوم الحسره» می‌باشد. روزی که همه حسرت خواهند خورد؛ حسرتی که فراگیر است؛ هم شامل مومن می‌شود و هم شامل غیر مومن. اما مومنین چرا؟ حضرت فرمود چون می‌بینند می‌توانستند به چه مقامات بالاتری برسند ولی تنبلی کردند، کوتاهی کردند، جدی نگرفتند.

یکی از حسرت‌های قیامت و به بیان دقیق‌تر، بزرگترین فرصتی که انسان حسرتش را خواهد خورد، و غم تمام وجودش را فرا خواهد گرفت، فرصت عمری است که از دست داده. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۲

۱. فضائل الأشهر الثلاثة؛ ص ۱۰۷/۱۰۱؛ کتاب ماه خدا، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۱۷۶.

عمر فرصت‌ها شبیه عمر «گل‌ها» کوتاه است و به قول شاعر «ازین پژمردگی، ما را غمی نیست» که گل را زندگانی جز دمی نیست.^۱ اگر از فرصت گرانبه‌ای عمر استفاده نکنیم، غمی عظیم و خسارتی سنگین به همراه خواهد داشت. امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید: «الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيئَةُ الْعُودِ؛ فرصت‌ها، به سرعت از دست می‌روند و به سادگی هم بدست نمی‌آیند و بر نمی‌گردند.»^۲

از سوی دیگر، زمانی که نگاهی به زندگی خود و اطرافیان مان می‌اندازیم، کم شدن آرامش و از بین رفتن شیرینی و لذت بردن از زندگی را کم و بیش مشاهده می‌کنیم. ماه مبارک رمضان داروی شفابخش گرفتاری‌های ما و شیرین کننده تلخی‌های زندگی ما و در واقع چشاندن طعم حقیقی زندگی به ماست. در حقیقت همان زندگی بهشتی و آسمانی و معنای زندگی بهشتی، زندگی کردن برمدار خداست.

خداوند منان، هر سال یک ماه از ۱۲ ماه سال را "قطعه ای از بهشت" قرار میدهد تا در این زندگی جهنمی مادی غرق نشویم و هر ساله راه بهشت را دوباره پیدا کنیم. بهشت و جهنم در این دنیا و در آخرت به یک معناست. بهشت یعنی زندگی با محوریت خدا و جهنم یعنی زندگی همراه با فراموشی خدا. خدا فردای قیامت کسانی را به جهنم می‌فرستد که در این دنیا خدا را فراموش میکنند و از مدیریت زندگی خود حذف می‌نمایند.

ماه مبارک با بردن ما به حال و هوایی دیگر، ما را از زندگی زمینی و سرشار از آلوده شدن به دنیا و زندان دنیاگرایی^۳ رها کرده و در آغوش محبت و برکت و رحمت الهی قرار میدهد. وقتی در کلام و سیره اهل بیت علیهم السلام تأمل می‌کنیم، شاهد شباهت‌هایی میان ماه مبارک رمضان و بهشت ابدی هستیم که این ماه را از ماه‌های دیگر سال متمایز می‌کند. از طرف دیگر روابط عمیق و در خور توجه میان رمضان المبارک و بهشت خدا مشاهده می‌کنیم که می‌توانیم با استفاده از

۱. پروین اعتصامی، دیوان اشعارمثنویات، تمثیلات و مقطعات، عمر گل.

۲. غُرُّ الْحِكْمِ وَ دُرُّرُ الْكَلِمِ، عبدالواحد تمیمی آمدی، ص ۱۱۳.

۳. امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۵۶. (الدنيا سجن المومن)

ظرفیت‌های موجود در این ماه، زندگی خود را بهشتی نماییم. توجه به این شباهت‌ها و بعد از آن مشاهده‌ی نتایج زندگی خدا مدارانه و مملو از آرامش و لذتِ انسان‌های خدایی و الهی، ما را تشنه چشیدن طعم بهشتی این ماه و سرعت و سبقت گرفتن در مسیر رسیدن به بهشت ابدی خواهد کرد و راه نجات از روزمرگی و بیماری‌های روحی و جسمی، استفاده حداکثری از ماه مبارک و تنظیم سبک زندگی خود بر مدار رضایت خداوند است.

آیات که در مورد بهشت و یا دوزخ تعبیر به «أُعدَّت»^۱ و یا تعبیرات دیگری که از همین ماده آمده است دارد، بر ما روشن می‌سازد که بهشت و دوزخ هم اکنون آماده و خلق شده‌اند، اگر چه بر اثر اعمال نیک و بد انسان‌ها توسعه می‌یابند. بهشت و دوزخ در باطن و درون این جهانند و یا به تعبیر دیگر، عالم آخرت و بهشت و دوزخ، محیط بر این عالم‌اند و به نوعی این جهان در شکم و درون آن جهان قرار گرفته است و ما در حال انتخاب لحظه بلحظه یکی از این دو حالت برای خود هستیم و در عین ساختن آینده‌ای روشن، حال و الآن خود را نیز خوب یا بد، بهشتی یا جهنمی، و شیرین یا تلخ، رقم خواهیم زد. به تعبیر آیت الله جوادی آملی رحمته‌الله قرآن کریم می‌فرماید ﴿يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾، نه اینکه در قیامت گرفتار آتش می‌شوند! هم اکنون در حال خوردن آتش هستند ولی نمی‌فهمند، اگر کسی اهل باطن باشد، شعله را می‌بیند اگر کسی چشم باطنی داشته باشد، می‌داند که در دستگاه ریه و روده و معده او آتش است و این تعبیر فقط از باب تمثیل و تشبیه نیست و نکته و حرف ما همین است.

حقیقت بهشت هم در این دنیا و هم در آخرت، همان زندگی "خدامحوری" است و زندگی "خدافراموشی"، دنیا و آخرت انسان را جهنمی خواهد کرد و برای خدا محور بودن، کافیست که

۱. آل عمران، آیه ۱۳۳. (از سوره و سارعوا إلى مغفرة من ربكم و جنه عرضها السماوات والأرض أعدت للمتقين و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است؛ و برای پرهیزگاران آماده شده است.)

۲. در آیات مربوط به معراج در سوره «والنجم» در سوره تکوین می‌فرماید: اگر علم یقین داشتید، دوزخ را مشاهده می

کردید پس به عین یقین آن را می‌دیدید.

انسان مدار زندگی، انتخاب‌ها و تصمیمات خود را بر اساس دستورات الهی تنظیم، و از مواردی که خدا نهی فرموده، پرهیز کند.^۱

مقام معظم رهبری می‌فرماید: « ماه رمضان در هر سال، قطعه‌ای از بهشت است که خدا در جهنم سوزان دنیای مادی ما آن را وارد می‌کند و به ما فرصت می‌دهد که خودمان را بر سر این سفره‌ی الهی در این ماه، وارد بهشت کنیم.»^۲

کلام ایشان به خوبی روشن می‌کند که باید بهشت و جهنم را در همین جا جستجو کرده و مانند بزرگانی همچون آیت الله قاضی، امام خمینی و آیت الله بهجت رحمته‌م‌الله، ببینیم و بشنویم و از زندگی خدامحوری، لذت ببریم و این نوع از زندگی را در تمام سال دنبال نماییم.

این نگاه زیبای مقام معظم رهبری ما را برآن داشت تا این سلسله سخنرانی را به محضر میهمانان سفره بهشتی خداوند در ماه گرانسنگ رمضان تقدیم کنیم تا بعد از بحث از حقیقت بهشت و جهنم و اشاره به شباهت‌های میان بهشت و ماه رمضان و پاسخ به برخی سوالات جدی مانند اینکه چرا برخی مومنین، مظاهر زندگی دنیایی خدافراموشان را ملاک خوشبختی می‌دانند؟ و چرا سختی‌های ظاهری زندگی خدامحوران را ملاک عدم خوشبختی در زندگی دنیایی میدانند؟ به روزه داران ثابت میکنیم که در نتیجه‌ی پیدا کردن نگاه صحیح،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۵. (امام صادق علیه السلام به زیبایی به این مفهوم عمیق اشاره فرموده اند:

«إِنَّمَا خَلَدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خَلَدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا»

جهنمیان از این رو در آتش جاویداندند که در دنیا نیتشان این بود که چنانچه تا ابد زنده بمانند تا ابد خدا را نافرمانی کنند.

«وَأَمَّا خَلَدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا»

و بهشتیان نیز از این رو در بهشت جاویداندند که در دنیا بر این نیت بودند که اگر برای همیشه ماندگار باشند برای همیشه خدا را فرمان برند؛

فِيالْيَأْتِ خَلَدَ هَوْلَاءَ وَ هَوْلَاءَ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى - قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ قَالَ عَلَى نِيَّتِهِ؛

پس، جاودانگی هر دو گروه به سبب نیت‌هایشان است؛ و ملاک حرکت آن‌ها در زندگی، محور قرا دادن خدا -فرمان بردن از خدا- و یا فراموشی خدا -نافرمانی ابدی خدا- در کل زندگی بوده است.)

۲. بیانات رهبری در دیدار جمعی از روحانیون در حسینیه امام خمینی رحمته‌م‌الله، ۱۳۷۲/۱۱/۱۷.

خود را تحت توجهات ویژه و برکت و رحمت و مغفرت الهی^۱ دانسته و تمام سعی خود را به کار گیرند تا رمضانی و خدامحورانه زندگی کرده و با راهکار رجعت و توبه به درگاه الهی و برقراری رفاقت و دوستی دائمی با خداوند، بر این دستاورد ارزشمند پایداری نموده و با مداومت به درگاه الهی، سراسر زندگی خود را بهشتی و غرق در آرامش و خوشبختی نماید.

در پایان بصورت خلاصه به پردازش و نکات کلیدی این ده جلسه سخنرانی اشاره می‌کنیم و امیدواریم که این خدمت مختصر به برکت الطاف نازله الهی در ماه مبارک رمضان مورد استفاده مومنین قرار گرفته و در جهت تغییر رنگ و بوی زندگی ما و تثبیت نفخه‌های بهشتی دمیده شده در کالبد جان‌های تشنه معنویت، موجب سربلندی خادمان شما در موسسه تخصصی امیربایان بوده و موجبات رضایت حضرت حجت علیه السلام فراهم گردد.

صمیمانه و متواضعانه، مشتاق شنیدن و دریافت نگاه‌های عالمانه و نکات ارزشمند منتقدان و دلسوران جبهه تبلیغ و انقلاب بوده و خواهشمندیم که با ارسال نظرات و پیشنهادات خود به سایت amirebayan.ir ما را یاری و مدد فرمایید.

۱. عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق ج ۱ ص ۲۹۵. (قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة و الرحمة)

پردازش نامه سخنرانی "قطعه ای از بهشت"

روش مناسبت پروری (ابعاد گوناگون)

مقام معظم رهبری: « ماه رمضان در هر سال، قطعه‌ای از بهشت است که خدا در جهنم سوزان دنیای مادی ما آن را وارد می‌کند و به ما فرصت می‌دهد که خودمان را بر سر این سفره‌ی الهی در این ماه، وارد بهشت کنیم! »

ماهیت کلی سخنرانی:

« معرفی ماه رمضان، به عنوان یک تجربه زندگی بهشتی با محوریت خداوند متعال جهت بهره‌بری مخاطبین از این فرصت ارزشمند برای تبدیل زندگی جهنمی خدافراموشی به زندگی بهشتی خدامحوری! »

توضیحات بیشتر:

خداوند مهربان، هر سال یک ماه از ۱۲ ماه زندگی ما را "قطعه ای از بهشت" قرار می‌دهد تا در این زندگی جهنمی مادی غرق نشویم و هر ساله راه بهشت را دوباره پیدا کنیم. بهشت و جهنم در این دنیا و در آخرت به یک معنا است.

بهشت یعنی زندگی با محوریت خدا و جهنم یعنی زندگی با فراموشی خدا. خدا فردای قیامت کسانی رو به جهنم می‌فرستد که در این دنیا خدا رو فراموش می‌کنند و از مدیریت زندگی خود حذف می‌کنند.

جلسه اول _ رمضان قطعه ای از بهشت

ماهیت :

تبیین شباهت‌ها و ارتباط‌های ماه رمضان به بهشت، جهت استفاده حداکثری مخاطبین از این ماه برای تبدیل زندگی جهنمی به زندگی بهشتی!

عوامل بروز مشکل:

چرا مخاطبین از ماه رمضان برای تغییر زندگی خود استفاده حداکثری نمی‌کنند؟

۱. بیانات رهبری در دیدار جمعی از روحانیون در حسینیه امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲/۱۱/۱۷.

چون نگاه حداقلی در حد رفع تکلیف و ثواب به ماه رمضان دارند و از ظرفیت های این ماه برای بهشتی شدن زندگی خود غافل اند.

آثار و پیامد:

ماه رمضان یک مسابقه است و کسانی که از ماه رمضان استفاده حداکثری کنند، برنده واقعی در این مسابقه خواهند بود، و کسانی که از این ماه استفاده حداکثری نکنند در قیامت حسرت خواهند خورد.

راه و راهکارها:

حرکت از پایین ترین سطح روزه داری به بالاترین سطح آن : روزه عام، روزه خاص و روزه خاص الخاص.

در روزه خاص الخاص افراد به خاطر شناخت کامل نفس به این درجه رسیده اند که برای رام کردن کامل نفس باید علاوه بر دارا بودن صفات و علائم روزه عام و خاص، فکر و دل را نیز از پلیدی پاک کنند.

جلسه دوم _ حقیقت بهشت و جهنم

ماهیت :

تحلیل حقیقت بهشت به "زندگی خدامحوری" و حقیقت جهنم به "زندگی خدافراموشی" به عنوان باطن همین زندگی دنیایی، برای آنکه مخاطب بداند آنچه در نشئه آخرت تحقق پیدا می کند باطن همان نوع زندگی است که در همین دنیا انتخاب می کند.

عوامل بروز مشکل:

چرا مخاطبین به باطن بهشتی یا جهنمی زندگی شان توجهی ندارند؟ چون نمی دانند که زندگی دنیایی در درون بهشت و جهنم خلق شده است و این زندگی دنیایی پوسته ظاهری همان بهشت و جهنم موجود است.

آثار و پیامد:

کسانی که بهشت و جهنم را در همین زندگی دنیایی ببینند، لذت زندگی بهشتی با خدا را در همین دنیا خواهند چشید. لذا پاداش خود را نقد می بینند و برای رسیدن به خدا شوق مضاعف دارند.

راه و راهکارها:

از فرصت ماه رمضان برای چشیدن مزه زندگی بهشتی خدا محوری آنقدر استفاده کند که بعد از رمضان نتواند این نوع زندگی را کنار بگذارد.

جلسه سوم _ بهشت خیالی**ماهیت :**

تشریح ظواهر خیالی زندگی خدافراموشی در این دنیا و حقیقت جهنمی این نوع زندگی، جهت تغییر ملاک های قضاوت مخاطبین درباره خوشبختی و بدبختی افراد در زندگی.

عوامل بروز مشکل:

چرا مخاطبین مظاهر زندگی دنیایی خدافراموشان را ملاک خوشبختی می داند؟ چون به خاطر عدم شناخت درست از دنیا، آنچه را که از مظاهر دنیایی آنها می بیند به پای خوشبختی آنها می گذارد.

آثار و پیامد:

کسانی که خوشبختی خدافراموشان را بر اساس مظاهر دنیایی آنها قضاوت کردند، حسرت زندگی آنها را خواهند خورد و از زندگی دینی خود لذت نمی برند.

راه و راهکارها:

انس با قرآن برای شناخت بهتر دنیا و ملاک های خوشبختی در آن.

جلسه چهارم _ جهنم ظاهری**ماهیت :**

تشریح سختی های ظاهری زندگی خدامحوری در این دنیا و حقیقت بهشتی این نوع زندگی، جهت تغییر ملاک های قضاوت مخاطبین درباره خوشبختی و بدبختی افراد در زندگی.

عوامل بروز مشکل:

چرا مخاطبین سختی های ظاهری زندگی خدامحوران را ملاک عدم خوشبختی در زندگی دنیایی می دانند؟

لذت بردن از زندگی را فقط مادی و ظاهری می بیند و با سختی های دنیایی قابل جمع نمی بیند.

آثار و پیامد:

به خاطر گرفتار لذات مادی شدن که پایین ترین سطح لذات است از چشیدن لذات معنوی که بالاترین لذات دنیایی است محروم می ماند.

راه و راهکارها:

از سختی ها و مشکلات دنیایی برای رسیدن به لذات عالی معنوی استفاده کند.

جلسه پنجم _ سایه رحمت الهی

ماهیت :

تبیین ابعاد مختلف رحمت الهی به عنوان یکی از آثار زندگی بهشتی خدامحوری، جهت دست یابی مخاطبین به آرامش زیر سایه رحمت الهی در زندگی.

عوامل بروز مشکل:

چرا مخاطبین زندگی خود را ذیل سایه رحمت الهی نمی بینند؟
چون به جای خدامحوری، انسان محوری در زندگی شان اصل شده است.

آثار و پیامد:

کسانی که در زیر سایه رحمت الهی زندگی نمی کنند، آرامش را از دست می دهند و اختلافات خانوادگی در زندگی شان پر رنگ تر می شود.

راه و راهکارها:

پیاده کردن قاعده مثلث طلایی(محوریت بخشی خداوند در روابط) در روابط اجتماعی و روابط خانوادگی.

جلسه ششم _ سفره برکت الهی

ماهیت :

تبیین ابعاد مختلف برکت الهی به عنوان یکی از آثار زندگی بهشتی خدامحوری، جهت بهره بری مخاطبین از سفره برکت الهی در افزایش روزی زندگی.

عوامل بروز مشکل:

چرا مخاطبین از سفره برکت الهی در اقتصاد زندگی درست استفاده نمی کنند؟
چون رزق و روزی زندگی را در ثروت می دانند نه برکت.

آثار و پیامد:

برای رسیدن به ثروت بیشتر به سختی ها و گرفتاری های زیاد دنیایی مبتلا می شوند و همیشه ناراضی هستند.

راه و راهکارها:

اصول و قواعد افزایش برکت را در زندگی نهادینه نماید.

جلسه هفتم _ دریای مغفرت الهی**ماهیت :**

تبیین ابعاد مختلف مغفرت الهی به عنوان یکی از آثار زندگی بهشتی خدامحوری، جهت بهره
بری مخاطبین از دریای غفران الهی در دنیا و آخرت.

عوامل بروز مشکل:

چرا مخاطبین از ظرفیت عظیم غفران الهی در زندگی به خوبی استفاده نمی کنند؟
چون به حقیقت مفهوم غفران الهی و برکات آن در زندگی پی نبرده است.

آثار و پیامد:

کسانی که حقیقت غفران الهی را درک کنند، از این ظرفیت برای رسیدن به بالاترین
درجات و لذت های معنوی استفاده می کنند.

راه و راهکارها:

استغفار فوری بعد از هر گناه را برای استفاده کامل از غفران الهی در زندگی خود نهادینه
کنند.

جلسه هشتم _ سبقت به سوی خدا

ماهیت :

تبیین راهکار سبقت گرفتن از دیگران در سیر به درگاه الهی در ماه رمضان، به عنوان اولین قدم در مسیر تبدیل زندگی جهنمی خدافراموشی به زندگی بهشتی خدامحوری، جهت نهادینه شدن فرهنگ مسابقه در دینداری مخاطبین .

عوامل بروز مشکل :

چرا مخاطبین برای ورود به زندگی بهشتی به دنبال سرعت گرفتن و سبقت گرفتن از دیگران نیستند؟

چون به خاطر داشتن نگاه حداقلی به دینداری، اصلا ذهنیت مسابقه در دینداری ندارند.

آثار و پیامد:

وقتی در دینداری به دنبال مسابقه نباشند، این روحیه مسابقه در مادیات و دنیاپرستی خرج می شود و وحشی گری را در جامعه ترویج می کند

راه و راهکارها:

امیدوار بودن به رحمت الهی و امید داشتن به وصول به قرب الهی و برنده شدن در مسابقه بندگی، یکی از عوامل مهم در رغبت مخاطبین به سبقت و سرعت گرفتن از دیگران برای ورود به زندگی بهشتی است.

جلسه نهم – رفاقت با خدا

ماهیت:

تبیین راهکار رفاقت برای انس با خداوند متعال در ماه رمضان، به عنوان دومین قدم در مسیر تبدیل زندگی جهنمی خدافراموشی به زندگی بهشتی خدامحوری، جهت نهادینه شدن فرهنگ رفاقت در زندگی مخاطبین.

عوامل بروز مشکل:

چرا مخاطبین اهل رفاقت با خدا نیستند؟

۱. رفاقت با خدا را پرهزینه و دست نیافتنی می بیند.

آثار و پیامد:

رفاقت با خداوند باعث می شود که خدا در سختی های دنیا و آخرت به فریاد آدم برسد.

راه و راهکارها:

۱. رفقای الهی: رفاقت با رفقای خدا
۲. کارهای الهی: انجام کارهایی که خدا دوست دارد (برنامه عبادی)
۳. صفات الهی: شبیه خدا شدن یا شبیه کسانی که خدا دوستشان دارد

جلسه دهم _ مداومت بر درگاه الهی

ماهیت:

تبیین راهکار مداومت بر زندگی خدامحوری بعد از ماه رمضان، به عنوان سومین قدم در مسیر تبدیل زندگی جهنمی خدافراموشی به زندگی بهشتی خدامحوری، جهت نهادینه شدن فرهنگ زندگی خدامحوری در زندگی مخاطبین.

عوامل بروز مشکل:

چرا مخاطبین نمی توانند فرهنگ زندگی خدامحوری را بعد از ماه رمضان ادامه دهند؟ به خاطر نوع سبک زندگی ها و مشغله های متعددی که در زندگی خود به وجود آورده اند نمی توانند بر آن فرهنگ خدامحوری مداومت داشته باشند.

آثار و پیامد:

در صورت مداومت بر فرهنگ زندگی خدامحوری، تمام لذتهای ماه رمضان را در طول سال خواهند چشید.

اما در صورت مداومت نداشتن بر فرهنگ زندگی خدامحوری، به زندگی جهنمی خدافراموشی برمیگردند و به بیماری خودفرااموشی و تمام بلاهای خودفرااموشی مبتلا می شوند.

راه و راهکارها:

پیاده سازی و نهادینه کردن فرهنگ مشارطه_مراقبه_محاسبه در زندگی با استفاده از فرصت ماه رمضان.

والحمدلله رب العالمین

والسلام علی من اتبع الهدی

معاونت پژوهش موسسه تخصصی امیربیان - شعبه قم



جلسه

اول

رمضان

قطعه‌ای از بهشت



اشاره:

عدم شناخت و آگاهی مناسب بخش قابل توجهی از اقشار مختلف جامعه موجب شده است که از ظرفیت عظیم ماه رمضان به صورت حداقلی استفاده نمایند و به سطح ظاهری روزه‌داری در این ماه اکتفا نمایند. این در حالی است که رمضان المبارک در لسان روایات به عنوان فرصت ویژه انسان‌سازی، تبدیل زندگی بدون خدا به زندگی بهشتی و خدا محوری از آن یاد شده است. ارتباط عمیق این ماه با بهشت، در حقیقت قطعه‌ای از بهشت را در مقابل چشمان اهل ایمان مجسم کرده است.

در این نوشتار با تبیین «شباهت و رابطه‌های رمضان با بهشت»، به «حسرت جبران-ناپذیر از دست دادن این فرصت استثنایی» می‌پردازیم و با تبیین «سطوح بهره‌بری از این فرصت استثنایی» مخاطبین را جهت استفاده حداکثری از این ماه برای ایجاد یک زندگی بهشتی ترغیب می‌نماییم.

جلسه اول: رمضان قطعه‌ای از بهشت



فرصت استثنایی

یکی از خصلت‌های خوب یک مومن حقیقی، فرصت‌طلبی هست. مومن مثل یک دیده‌بان هوشیار، با چشم باز، فرصت‌های خیر را رصد می‌کند. فرصت‌ها را، روی هوا می‌زند مبادا یک دانه هم از دستش در برود.

ما فرصت‌سوزی‌های فراوانی در زندگی داریم. فکر می‌کنیم هر وقت دلمان بخواهد، فرصت‌ها برای ما فراهم خواهد بود. در حالی که امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»^۱ فرصت‌ها مانند گذشتن ابرها می‌گذرند؛ پس فرصت‌های خیر را دریابید» بین چقدر ابرها در آسمان به سرعت می‌گذرند. بنابراین؛ فرصت‌ها ثابت نیستند، بلکه سیالند. حداقل توقفشان کوتاه و سرعت فوت فرصت‌ها، بالاست.

فرصت‌ها، شبیه گذشتن حرکت عقربه‌های ساعت، از جلوی چشم ما می‌گذرند. فرصت‌ها مثل زمان است، لذا می‌توان گفت قابل بازیافت و برگشت نیست.

فرصت‌ها، مثل گذشتن جوانی، به سرعت می‌گذرند. این حرف را پیرمردها خوب می‌فهمند، تا جوان هستند قدر جوانی‌شان را نمی‌دانند، فکر می‌کنند همیشه نشاط و سلامتی و انرژی جوانی را دارند. این طور نیست وقتی پیر می‌شوند می‌گویند: «جوانی کجایی که یادش بخیر.»

۱. نهج البلاغه (للصحیحی صالح) ص ۴۷۱.

حضرت فرمودند: «الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيئَةُ الْعُودِ؛ فرصت‌ها، به سرعت از دست می‌روند و به سادگی به دست هم نمی‌آیند و بر نمی‌گردند»

عمر فرصت‌ها شبیه عمر «گل‌ها» کوتاه است. به قول شاعر «گل را زندگانی جز دمی نیست.»^۲ گلی به شما هدیه می‌دهند، طراوت و زیبایی و تازگی‌اش، نهایتاً یک هفته بیشتر نمی‌ماند. بعد گل خشک می‌شود. فرصت‌ها، مثل گل‌ها عمر کوتاهی دارند. اگر از آن‌ها استفاده نکنی، از دستت می‌رود.

ماه رمضان، ماه ضیافت الهی، فرصت استثنایی و بزرگی است که به لطف خدای متعال امسال هم، این فرصت به ما داده شد که بتوانیم در این ماه مبارک بر سر سفره ضیافت الهی حاضر شویم. این فرصت استثنایی در طول سال نظیر ندارد، برای این که قدر و قیمت فرصت طلایی ماه مبارکی که در آن قرار داریم را بیشتر بدانیم، روایتی محضر تان تقدیم می‌کنم:

«ابو مسعود انصاری نقل می‌کند در حالی که ماه رمضان نزدیک می‌شد، پیامبر ﷺ فرمودند: «لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ يَوَدُّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ؛ اگر مردم می‌دانستند که چه ظرفیتی در رمضان است، دوست داشتند که تمام سال آن‌ها رمضان باشد»، شخصی سؤال کرد مگر در رمضان چه خبر است که اگر آدم می‌دانست مایل بود همه سال او رمضان باشد؟ حضرت فرمودند: «إِنَّ الْجَنَّةَ لَتُزَيَّنُ لِرَمَضَانَ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ؛ بهشت آراسته می‌شود برای ماه رمضان از سالی تا سال دیگر»، (یعنی امسال که آراسته می‌شود آراستگی‌اش تا رمضان سال آینده باقی می‌ماند). زمانی که اولین شب ماه مبارک رمضان می‌شود نسیمی از تحت عرش خدا می‌وزد و برگ‌های باغ‌های بهشت به هم می‌خورد، حورالعین نگاه می‌کنند به این وضعیت و به خدای سبحان می‌گویند: «يَا رَبِّ اجْعَلْ لَنَا مِنْ عِبَادِكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ أَزْوَاجًا تَقْرَأُ أَعْيُنُنَا بِهِمْ وَ تَقْرَأُ أَعْيُنُهُمْ بِنَا؛ در این ماه برای ما از بندگان همسرانی را قرار بده که هم آن‌ها مایه چشم روشنی ما باشند و هم ما مایه چشم روشنی آن‌ها باشیم.»^۳

۱. عبدالواحد ابن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۱۳.

۲. پروین اعتصامی، دیوان اشعار، مثنویات، شعر عمر گل.

۳. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۴۲۵.

اگر این زیبایی و عظمتی که در روایت متبلور شده است مورد توجه قرار گیرد، قطعاً از فرصت پذیرایی ویژه صاحب خانه، استفاده حداکثری کرده، توشه سالانه خود را بر خواهیم داشت. توجه به ویژگی‌های مشترک این ماه عزیز با بهشت، ظرفیت عظیم این ماه را بیشتر روشن خواهد نمود.



شباهت و رابطه‌های رمضان با بهشت

وقتی در کلام و سیره اهل بیت علیهم‌السلام تأمل می‌کنیم، شاهد شباهت‌هایی بین ماه مبارک رمضان و بهشت ابدی هستیم که این ماه را از ماه‌های دیگر سال متمایز می‌کند. از طرفی دیگر روابطی عمیق و درخور توجه میان رمضان المبارک و بهشت خدا مشاهده می‌کنیم که می‌توانیم با استفاده از ظرفیت‌های موجود در این ماه زندگی خود را بهشتی نماییم. مجموع این شباهت‌ها و روابط ما را تشنه چشیدن طعم بهشتی این ماه خواهد نمود:

۱- رمضان، بهشت خالی از کینه

یکی از شروط اصلی ورود به بهشت اخروی و بهشت رمضان، نداشتن بغض و کینه نسبت به مومنین است.

قرآن در وصف بهشتیان فرموده: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ * وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ﴾^۱ همانا اهل تقوا در باغ‌ها و (کنار) چشمه ساراند؛ (به آنان خطاب می‌شود): با سلامت و امنیت به باغ‌ها وارد شوید؛ و ما هر گونه کینه‌ای در سینه‌های آنان را برکنده‌ایم، (در نتیجه آنان) برادرانه بر تخت‌ها روبروی یکدیگرند.

امام رضا علیه‌السلام نداشتن کینه را از مقدمات ورود به ماه صیام می‌داند؛

عبدالسلام هروی روایت کرده که «در روز جمعه آخر شعبان بود که بر علی بن موسی علیه‌السلام وارد شدم، فرمود: «يَا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّ شَعْبَانَ قَدْ مَضَى أَكْثَرُهُ وَ هَذَا آخِرُ جُمُعَةٍ

۱. الحجر، آیه ۴۷. (در سوره اعراف آیه ۴۳ نیز این تعبیر وجود دارد: ﴿و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمْ

الأنهارُ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾

مِنْهُ فَتَدَارَكَ فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ تَقْصِيرَكَ فِيمَا مَضَى مِنْهُ؛ ای ابا صلت ماه شعبان بیشترش گذشت و این جمعه آخر آن است.»

حضرت در فراز اول به اباضت می‌فرمایند: «بر تو باد به انجام آنچه به حال تو مفید است و ترک آنچه برای تو فائده‌ای ندارد، و دعا و استغفار و تلاوت قرآن را زیاد کن» ... تا این که در فراز دوم می‌فرماید: «وَلَا فِي قَلْبِكَ حِقْدًا عَلَى مُؤْمِنٍ إِلَّا نَزَعْتَهُ؛^۱ و نیز در دلت کینه هیچ مؤمنی نباشد مگر این که آن را از دل بیرون کنی.»

حال اگر انسان با دل پر از عصبانیت و کینه وارد ماه مبارک شد شب قدر اثر منفی آن را می‌بیند چون طبق نقل امام رضا علیه السلام در شب قدر خداوند به اندازه‌ای که در ماه رجب و شعبان و ماه رمضان تا آن هنگام (شب قدر) آمرزیده است، می‌آمرزد، إِلَّا رَجُلٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ آخِيهِ سَحْنَاءُ؛ مگر مردی را که میان او و برادرش دشمنی و کینه‌ای باشد. پس خداوند عز و جل فرماید:

«أَنْظِرُوا هَؤُلَاءِ حَتَّى يَصْطَلِحُوا؛^۲ اینان را رها کنید تا زمانی که با هم آشتی کنند.»

امروز ما در جامعه شاهد بروز بسیاری از مشکلات اخلاقی و اختلافات خانوادگی و اجتماعی هستیم که می‌توان گفت سرمنشأ اصلی تمام این گرفتاری‌ها، کینه‌توزی نسبت به یکدیگر است. یکی از برکات عظیم این ماه بهشتی خدا از بین بردن این کدورت‌ها و کینه‌توزی‌ها است. چنان چه مشاهده می‌کنیم در این ماه بسیاری از روابط اصلاح و مشکلات کمرنگ‌تر از گذشته می‌شود. انگار دل‌های مردم به برکت این ماه شریف صاف و زلال می‌شود. لذا برای این که انشاءالله بتوانید طعم بهشتی این ماه شریف را بچشید، همین الان هر چه حقد و کینه از برادران و خواهران دینی خود در دل دارید بیرون بریزید تا خدای مهربان هم در این ماه عزیز به خوبی از شما میزبانی نماید!

«یکی از ویژگی‌های بارزی که در سیره شهدا می‌بینیم این هست که کینه کسی را به دل نمی‌گرفتند؛ مانند شهید سید حسین علم‌الهدی که وقتی توسط مأموران رژیم شاه دستگیر شد، در زندان‌های ساواک شکنجه‌های فراوانی را تحمل کرد. شدت

۱. محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۱.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۱.

شکنجه‌های وارده بر سید حسین علم الهدی چنان بود که تا هنگام شهادت (حدود دو سال بعد) آثار شکنجه و سیگارهایی که بر بدنش خاموش کرده بودند، پیدا بود. مثلاً پاهایش بر اثر شکنجه طوری آسیب دیده بود که همیشه یک ابر را توی کفشش می‌گذاشت تا بتواند راه برود.

اما جالب است درباره نحوه رفتار شهید حسین علم الهدی با شکنجه‌گر خود نیز بدانید تا متوجه شوید شهدا هرگز کینه به دل خود راه نمی‌دادند. بعد از پیروزی انقلاب، در روزهایی که حسین مسئول کمیته انقلاب اهواز بود، به او اطلاع دادند که مأمور شکنجه شما دستگیر شده است، شما در دادگاه انقلاب حاضر شوید و شکایت خود را مطرح کنید. حسین به دادگاه انقلاب مراجعه کرد و پس از ساعتی مذاکره با مأمور شکنجه خود، پشت میز دادگاه قرار گرفت و گفت: بسم الله الرحمن الرحيم. اینجانب سید حسین علم الهدی از این آقا هیچ شکایتی ندارم و او را بخشیدم...^۱

۲- شادی روزه دار در رمضان و بهشت

رسول خدا ﷺ در روایتی بسیار زیبا و دل‌انگیز به ارتباطی عمیق میان رمضان و بهشت اشاره می‌فرماید: «الصَّائِمُ يَفْرَحُ بِفَرْحَتَيْنِ حِينَ يَفْطِرُ فَيَطْعَمُ وَيَشْرَبُ وَ حِينَ يَلْقَانِي فَأَدْخِلُهُ الْجَنَّةَ»^۲ روزه‌دار دو قسم شادی دارد یکی هنگام افطار که می‌خورد و می‌آشامد و دیگری موقع دیدار من که در بهشتش جای خواهم داد.»

یعنی آن لحظات زیبای افطار که خود را میان زمین و آسمان بر دستان ملائک خدا حس می‌کنید، دارید همان طعم زیبای لحظه ورود به بهشت خدا را تجربه می‌کنید. لذا این فرصت طلایی را نباید از دست بدهید. برخی افراد بی‌توجه به این لحظات کم‌یاب فقط به فکر خوردن و آشامیدن افطار هستند و از این شادی معنوی خودشان را محروم می‌کنند. باید در لحظات افطار خود را در محضر خداوند متعال در ورودی بهشت ببینیم و ارتباط قلبی خود را با خدای مهربان، تقویت کنیم.

۳- رمضان نردبان بهشت

در روایتی از وجود نازنین رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمودند:

۱. پایگاه اینترنتی تبیان، شهیدی که شکنجه‌گرش را بخشید. (article.tebyan.net).

۲. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال (للمصدق)، ج ۱، ص ۴۵، ح ۴۲.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغْلِقَهَا عَلَيْكُمْ وَ أَبْوَابَ النَّارِ مَغْلَقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يَفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ وَ الشَّيَاطِينُ مَغْلُوبَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ»^۱

ای مردم درهای بهشت در ماه رمضان گشوده است؛ از خدا بخواهید که آن‌ها را به روی شما نبندد، درهای دوزخ در این ماه بسته است؛ از پروردگار خود بخواهید که به روی شما آن‌ها را نگشاید، شیاطین در آن در بندند؛ از خدا پروردگار خود بخواهید که دیگر آن‌ها را بر شما مسلط نکند.

این شباهت‌ها و روابطی که میان ماه رمضان و بهشت خداوند بخشنده و مهربان وجود دارد، جنس این ماه عزیز را از ماه‌های دیگر سال جدا می‌نماید. گویا قطعه‌ای است از بهشت که خداوند متعال برای ایجاد یک تغییر بزرگ در زندگی ما قرار داده است. ما باید ماه رمضان را قطعه‌ای از بهشت ببینیم که می‌تواند ما را از این زندگی دنیایی نجات ببخشد و به زندگی ما رنگ و بوی بهشتی ببخشد.

رهبر فرزانه انقلاب درباره این بهره‌بری از ماه رمضان به تشبیهی زیبا اشاره می‌فرماید: «ما در طول سال و در مسیر طولانی حرکت خودمان [به سوی خداوند] در چالش با هواهای نفسانی، با گناهان، با فضاهای تاریکی که خودمان به دست خودمان به وجود می‌آوریم، با مشکلاتی مواجه می‌شویم. به وسیله خلاف‌ها و گناه‌های خود احاطه می‌شویم؛ اما قطعه ماه رمضان، آن قطعه‌ای است که حرکت در آن قطعه آسان است؛ مثل این است که در این راه دشواری که می‌خواهید به محلی یا به شهری برسید، گاهی مجبورید پیاده راه را طی کنید؛ گاهی مجبورید از آب بگذرید؛ گاهی مجبورید از باتلاق بگذرید؛ یک‌جا هم می‌رسید به فرودگاهی که هواپیمای مجهزی آماده است تا شما را بی‌دردسر و با خیال راحت و پس از طی مسیر طولانی به مقصد برساند. آغاز ماه رمضان، رسیدن به همین فرودگاه است.»^۲

۱. محمد بن علی ابن بابویه، الأملی (للصدوق)، ص ۹۵.

۲. بیانات مقام معظم رهبری (خطبه‌های نماز عید سعید فطر) در جمع عموم مردم مصلى نماز جمعه تهران ۱۳۸۳/۰۸/۲۴.



حسرت جبران ناپذیر

اما باید توجه داشته باشیم که همگان از این فرصت استثنایی، به خوبی استفاده نمی‌کنند. لذا ماه رمضان یک میدان واقعی مسابقه است و کسانی که از ماه رمضان استفاده حداکثری کنند، برنده واقعی در این مسابقه خواهند بود، و کسانی که از این ماه استفاده حداکثری نکنند در قیامت حسرت خواهند خورد.

امام حسن علیه السلام روز عید فطر بر گروهی از مردم گذر کرد که مشغول بازی و خنده بودند، بالای سر آنان ایستاد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِضْمَارًا لِيَخْلُقَ فِيهِ قِيَسَاتٍ يُؤْتَنَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرَضَاتِهِ» خدا ماه رمضان را میدان مسابقه بندگان قرار داده است. دسته‌ای گوی سبقت می‌ربایند و پیروز می‌شوند و تعدادی هم از دیگران عقب می‌مانند و سرافکنده می‌شوند.

«فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا» در این ماه رضانی که گذشت، عده‌ای توانستند پیشی بگیرند و از دیگران جلو بیفتند؛ و این‌ها پیروز و موفق شدند؛

«وَقَصَّرَ آخَرُونَ فَخَابُوا» اما عده دیگری، در همین ماه رمضان کوتاهی کردند. آن‌ها نتوانستند خود را به درگاه رحمت الهی برسانند، و ناکام ماندند؛

«فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ ضَاحِكٍ لَاعِبٍ فِي الْيَوْمِ الَّذِي يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَ يَخْسَرُ فِيهِ الْمُبْطِلُونَ؛ پس بسیار بسیار عجیب است حال شخصی که امروز خندان و اهل بازی است، در روز قیامت که در آن روز نیکوکاران پاداش می‌گیرند و بیهوده‌گران، زیانکار گردیده‌اند.

«وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَعَلِمُوا أَنَّ الْمُحْسِنِينَ مَشْغُولِينَ بِإِحْسَانِهِ وَالْمُسِيءَ مَشْغُولِينَ بِإِسَاءَتِهِ ثُمَّ مَضَى؛^۱ به خدا سوگند اگر پرده‌برداری شود، حتماً بدانند که امروز نیکوکار مشغول به نیکوکاری خویش است و بدکار گرفتار بدی‌های خود است.»

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۲۶>

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۲۲۶.

یعنی اگر پرده‌ها کنار رود معلوم خواهد شد که چه کسانی باید خوشحال باشند و چه کسانی باید حسرت از دست دادن این فرصت استثنایی را بخورند. اما چون این امر ممکن نیست، زیانکاران واقعی که از این ماه بی‌تفاوت عبور می‌کنند، در روز قیامت متوجه اوج خسران خود خواهند شد. روزی که یوم‌الحسره نامیده شده است: «وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۱ یعنی ایشان را از روز پشیمانی «روز قیامت» بترسان چون تمام مردم در روز قیامت حسرت می‌خورند؛ گنهکاران به خاطر گناهشان و عذابشان حسرت می‌خورند، اما نیکوکاران حسرت خواهند خورد چرا حسنات بیشتری جمع نکردند.

ای کاش این امکان برای ما فراهم بود که بتوانیم شدت حسرت از دست دادن این فرصت استثنایی ماه عزیز خدا را درک کنیم. شاید این بیان شریف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قدری ما را در درک این حسرت بزرگ کمک نماید که فرمودند:

«مَا مِنْ لَيْلَةٍ إِلَّا وَ مَلَكُ الْمَوْتِ يُنَادِي يَا أَهْلَ الْقُبُورِ لِمَنْ تَعْبُطُونَ الْيَوْمَ وَ قَدْ عَايَنْتُمْ هَوْلَ الْمَطْلَعِ؛ هیچ شبی نمی‌گذرد مگر این که ملک‌الموت ندا می‌کند ای ساکنین قبرها برای چه امروز غبطه و افسوس دارید و حال آن که بر شما ظاهر شد هول مطلع»، یعنی ورود در قبر و اطلاع پیدا کردن از آنچه در مراحل بعد باید در آن واقع شوید؟

«فَيَقُولُ الْمَوْتِيُّ إِنَّمَا نَعِبْتُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَسَاجِدِهِمْ لِأَنَّهُمْ يُصَلُّونَ وَ لَا نُصَلِّي وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ لَا نَزَكِّي وَ يَصُومُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ لَا نَصُومُ وَ يَتَصَدَّقُونَ بِمَا فَضَّلَ عَنْ عِيَالِهِمْ وَ نَحْنُ لَا تَتَصَدَّقُ»^۲ پس مرده‌ها می‌گویند که: ما افسوس می‌بریم بر مؤمنین که در مساجد خود در دنیا هستند نماز می‌گزارند و ما نماز نمی‌گزاریم زکات می‌دهند و ما نمی‌دهیم، در ماه رمضان روزه می‌گیرند و ما نمی‌گیریم، از آنچه از مخارج خود و عائله زیاد می‌آورند صدقه می‌دهند و ما نمی‌دهیم.» پس چه بسیار است حسرت و افسوس ما بر آنچه در خانه دنیا از دست ما رفت.

۱. مریم، آیه ۳۹.

۲. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۵۳.

یکی از فرصت‌هایی که در آخرت مایه حسرت می‌شود، ظرفیت‌های بالای ماه مهمانی خداست که اگر انسان استفاده نکند و یا استفاده‌اش حداقلی باشد، یقیناً ضرر خواهد کرد؛ در حالی که بعضی مومنین زیرک، با تلاش زیادتر نورانی شده و این حسرت را تبدیل به شوق و لذت نموده‌اند.

رمزها در رمضان است، خدا می‌داند

برتر از فهم و گمان است، خدا می‌داند

لیلة القدر، کدامین شب این ماه خداست؟

چه شبی برتر از آن است، خدا می‌داند

هر شبی توبه کنیم از گنه و پاک شویم

لیلة القدر، همان است، خدا می‌داند

موسم بندگی چشم و زبان و گوش است

نه همین صوم دهان است، خدا می‌داند

گر نباشد همه اعضای تو تسلیم خدا

روزه‌ات صرفه‌ی نان است، خدا می‌داند

بار عام و همه مهمان خداوند کریم

ماه آزادی جان است، خدا می‌داند

خداوند متعال ماه رمضان را قطعه‌ای از بهشت قرار داده که از بندگان خودش در این بهشت دنیایی پذیرایی کند. حالا ما چگونه و با چه حالی قرار هست در این بهشت آسمانی قدم بگذاریم و از این مهمانی بهره ببریم؟



سطوح بهره‌بری از این فرصت

اگر انسان بخواهد از فرصت این ماه بهره‌مند شود و طعم بهشتی آن را به خوبی بچشد باید درجات روزه و انواع روزه‌داران را بشناسد تا خود را به سطوح بالاتر از این درجات برساند. روزه‌داران سه درجه و رتبه دارند:

(۱) سطح عوام

اولین سطح بهره‌بری از این ماه به همین میزان است که روزه‌دار مراقب باشد، عملی را که مبطل روزه است، انجام ندهد و تلاش کند در احکام روزه، طبق رساله مرجع

تقلیدش عمل کند؛ چنین روزه‌های قضای آن را ساقط می‌کند و طبق فرمایش نبوی ﷺ، اجر و پاداشش را نیز به دنبال دارد:

«مَنْ مَنَعَهُ الصَّوْمُ مِنْ طَعَامٍ يَشْتَهِيهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُطْعِمَهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَ يَسْقِيَهُ مِنْ شَرَابِهَا؛^۱ کسی که روزه او را از غذاهای مورد علاقه‌اش باز دارد بر خداست که به او از غذاهای بهشتی بخوراند و از شراب‌های بهشتی به او بنوشاند.»

برخی از مردم به همین مقدار بسنده می‌کنند و تنها چیزی که از این ماه استفاده می‌کنند، آن سطح ظاهری روزه‌داری است. که ممکن است در برخی موارد هم چنین روزه گرفتن برای آن‌ها صرفاً تحمل سختی‌هایی باشد که آثار و نتایجی در زندگی به دنبال نداشته باشد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «رُبَّ صَائِمٍ حَظَّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَ الْعَطَشُ، وَ رُبَّ قَائِمٍ حَظَّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ؛ چه بسا روزه‌داری که بهره‌اش از روزه خویش، گرسنگی و تشنگی است و چه بسا نمازخوانی که بهره‌اش از سحرخیزی، بیدار ماندن است!»^۲

۲) سطح خواص

اما بعضی روزه‌داران یک رتبه بالاترند؛ یعنی علاوه بر این که از مبطلات روزه خودداری می‌کنند، اعضاء و جوارحشان هم روزه‌دار است و از تمام گناهان و محرّمات نیز پرهیز می‌کنند.

امام صادق ع در روایتی می‌فرماید:

«رسول خدا ﷺ شنیدند که یکی از بانوانش با دهان روزه خادم خود را دشنام می‌دهد. فرمود تا برایش خوراکی حاضر کنند و بعد به آن خانم گفت: میل کنید. خانم گفت: من روزه دارم.

رسول خدا به او گفت: «كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَقَدْ سَبَبْتِ جَارِيَتَكَ؟!^۳ إِنَّ الصَّوْمَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ؛ چه گونه روزه‌ای که خادم خود را دشنام می‌دهی؟ روزه گرفتن فقط با دهان بستن از خوراک و آب نیست.»

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص ۱۶۶.

۳. کلینی، محمد ابن یعقوب، الکافی، ج ۷، ص ۴۳۷.

لذا نباید در روزه‌داری صرفاً به نخوردن و نیاشامیدن بسنده کنیم. امام سجاده علیه السلام در دعای ورود به ماه رمضان از خدا می‌خواهند که:

«وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَعْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ؛^۱ و ما را به روزه داشتن یاری ده؛ آن سان که اعضای بدن خویش از معاصی تو بازداریم، و در آنچه سبب خشنودی توست به کار داریم؛ تا به هیچ سخن بیهوده گوش نسپاریم و به هیچ لهو و بازیچه ننگریم، و به هیچ ممنوع دست نکشاییم و به سوی هیچ حرامی گام بر نذاریم.»

ما هم نباید به سطح ظاهری روزه‌داری بسنده کنیم و بهره خود از این ماه را حداقلی قرار ندهیم. اما بسنده کردن به این سطح دوم استفاده از مهمانی خدا نیز کم است. ما باید خود را به بالاترین سطح برسانیم.

۳) سطح خاص الخواص

سطح خاص الخواص بالاترین سطح بهره‌بری از این ماه شریف است، یعنی انقطاع از عالم ماده و مادیات، که غیر از خدا هیچ چیز دیگری در دل روزه‌دار نباشد؛ امام علی علیه السلام درباره این سطح از روزه‌داری می‌فرماید: «صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ اللِّسَانِ وَ صَوْمُ اللِّسَانِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ؛^۲ روزه قلب بهتر از روزه زبان است و روزه زبان بهتر از روزه شکم است.»

یعنی روزه‌دار باید به جایی برسد که نه تنها از مفطرات روزه خودداری کند و مرتکب گناهان نشود، بلکه فکر گناه هم نکند! بالاترین سطح روزه‌داری این است که انسان قلب خود را خانه خدا کند و از این ماه عزیز برای بهشتی کردن زندگی یک سال خود استفاده کند. آن گونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «ماه رمضان در هر سال، قطعه‌ای از بهشت است که خدا در جهنم سوزان دنیای مادی ما آن را وارد می‌کند و

۱. علی بن الحسین علیه السلام، الصحیفه السجادیه، ص ۱۸۸.

۲. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (للثی)، ص ۳۰۶.

به ما فرصت می‌دهد که خودمان را بر سر این سفره الهی در این ماه، وارد بهشت کنیم.^۱

خداوند مهربان، هر سال یک ماه از ۱۲ ماه زندگی ما را "قطعه‌ای از بهشت" قرار می‌دهد تا در این زندگی جهنمی مادی غرق نشویم و هر ساله راه بهشت را دوباره پیدا کنیم. استفاده از فرصت رمضان برای تبدیل زندگی جهنمی خدافراموشی به زندگی بهشتی خدامحوری بالاترین سطح و رتبه روزه‌داری و بهره‌مندی از این ماه شریف است. چنانچه بتوانیم از سطح روزه‌داری شکم عبور نموده و به سطح روزه‌داری لسان برسیم و بعد از آن به بالاترین سطح، یعنی روزه‌داری قلب برسیم و قلب خود را خانه خدا کنیم برنده واقعی این ماه خواهیم بود.

کما این که در دعای ورود ماه مبارک نیز می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَرْنَا؛^۲ ای خداوند، چنان کن که در دیگر ماه‌ها و روزها تا زنده‌ایم چنین باشیم.» یعنی این نوع از زندگی بهشتی را که در ماه رمضان تمرین می‌کنیم، در طول سال هم در زندگی خود پیاده کنیم.

بحث اصلی ما در سلسله جلسات آینده، مربوط به بالاترین سطح استفاده از ماه آسمانی است.

در جلسات بعدی تشریح خواهیم نمود که چگونه ارتباط این ماه عزیز را با بهشت درک نماییم و حقیقت آن را بشناسیم و از ظرفیت عظیم آن برای ایجاد سبک زندگی بهشتی در طول عمر خود استفاده نماییم.



حال و احوال گرفتار تماشا دارد

گر به‌ی عبد گنه‌کار تماشا دارد

آمدم گریه کنم تا که نگاهی بکنی

چون ستاره به شب تار تماشا دارد

۱. بیانات رهبری در دیدار جمعی از روحانیون در حسینیه امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲/۱۱/۱۷.

هر چه شد بین من و تو ز همه پوشاندی

آبروداری ستار تماشا دارد

بارها زیر همه قول و قرارم زده‌ام

دست‌گیری تو هر بار تماشا دارد

ای مهربان خدای من ... خدایی که هر بار زمین خوردم دستم را گرفت ... خدایی که هر بار گناه کردم به من فرصت داد ... اما من قدر فرصت‌ها را ندانستم ... خراب کردم ... آبروریزی کردم ... خدایا در این ماه رمضانیه عنایتی به دل ما کن ... بتوانم از این ماه بهتر بهره ببرم ... به حق آن آقای که نزد تو آبرو دارد ... ما را در دنیا و آخرت آبرومند قرار بده ... اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... به حق آن آقای که امام باقر عليه السلام فرمود ... وقتی جد ما را در گودال زمین گیر کردند: لَقَدْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ يَوْمَ عَدَةَ بَا شَمْسِيرٍ مَيِّ زَدْنَدَ وَالسَّنَانِ يَوْمَ عَدَةَ بَا نِيْزَه مَيِّ زَدْنَدَ وَبِالْحِجَارَةِ عَدَاةً بَا سَنَك مَيِّ زَدْنَدَ وَبِالْخَشَبِ وَبِالْعَصَا بَعْضِي هَا بَا چوب و عصا می‌زدند.

یا صاحب الزمان معذرت می‌خواهم ... یک جمله دیگر دارد ... بگم ناله بزنیید ... و لَقَدْ أَوْطَنُوهُ الْخَيْلَ بَعْدَ ذَلِكَ عَدَاةً بَا اسب بر بدن حسین ...

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد

آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست

هر جای جلسه نشستید دست‌ها را بالا بیارید ... حاجت‌مندها صدا بزنییم ... یا ایا حسین



جلسه

دوم

حقیقت بهشت و جهنم



اشاره:

حقیقت و باطن اعمال انسان، از جمله مسائل اساسی برای رسیدن به شیرینی حقیقی عبادات و اوج گرفتن در مسیر بندگی خداست. در این جلسه با تحلیل حقیقت بهشت به «زندگی خدامحوری» و با تحلیل حقیقت جهنم به «زندگی خدافراموشی» به عنوان باطن همین زندگی دنیایی، به مخاطبین کمک می‌کنیم تا از فرصت بی‌نظیر مهمانی خدا برای کنترل ورودی‌های دل و جان خود استفاده نمایند.

جلسه دوم: حقیقت بهشت و جهنم



برخی از آیات قرآن کریم که بهشت و جهنم را به تصویر کشیده است، سخن از مشاهده بهشت و جهنم در همین دنیا به میان می‌آورد، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كَأَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ؛^۲ اگر به علم یقین و حقیقت ایمان و اعتقاد، دست یابید، دوزخ را خواهید دید﴾ دیدن به معنای حقیقی است.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى النَّاسَ الصُّبْحَ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍّ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ يَخْفِقُ وَيَهْوَى بِرَأْسِهِ مُصَفِّرٌ لَوْنُهُ نَحِيفٌ جِسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ؛ رسول خدا صَلَّى نماز صبح را خواندند و بعد متوجه شدند جوانی از انصار سرش را بالا و پائین می‌برند، جوان رنگی زرد و بدنی لاغر دارد و دیدگانش در سرش فرو رفته است.

رسول خدا صَلَّى از وی پرسید: چگونه صبح کردی؟ گفت: أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا! یا رسول الله صبح کردم در حالی که یقین دارم. فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ قَوْلِهِ وَ قَالَ لَهُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؛ هر چیزی را حقیقتی می‌باشد حقیقت یقینت در چیست؟

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد انواع بهشت و جهنم، رک: چهل حدیث امام خمینی، آداب الصلاة، تفسیر سوره حمد، شرح

حدیث جنود عقل و جهل (فصل نزاع جنود رحمانی و شیطانی باطنی نفس).

۲. تکاثر، آیه ۵.

جوان انصاری گفت: إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ أَحْزَنَنِي وَ أَسْهَرَ لَيْلِي وَ أَظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَقْتَ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا!؛ یقین من است که مرا اندوهگین ساخته، مرا شب‌ها بیدار نگه داشته، تشنگی روزهای گرمم بخشیده، بی‌رغبت گشته‌ام.

حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ نَصَبَ لِلْحِسَابِ وَ حُسْبِرَ الْخَلْقَ لِدَلِكِ وَ أَنَا فِيهِمْ؛ من اینک عرش خدا را می‌نگرم که برای حساب‌رسی از مردم نصب شده است، و مردم همه به محشر حاضر شده‌اند و من هم در میان آن‌ها می‌باشم.

وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِيهَا وَ يَتَعَارَفُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكَبِّينَ؛ من اکنون گویا بهشت را مشاهده می‌کنم که مردم در آن متنعم هستند، و با هم سخن می‌گویند و بر مخده‌ها تکیه کرده‌اند!

وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ فِيهَا مُعَذِّبِينَ يَصْطَرِحُونَ؛ و گویا دوزخیان را می‌نگرم که در آنجا معذب می‌باشند و فریاد و شیون می‌کنند!

وَ كَأَنِّي أَسْمَعُ الْأَنْ زَفِيرَ النَّارِ يَنْقُرُونَ فِي مَسَامِعِي؛ گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین‌انداز است!

رسول خدا ﷺ به یاران خود فرمودند: لِأَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛ این بنده‌ای است که خداوند نور ایمان را در دل او روشن کرده!

ثُمَّ قَالَ الزَّمْ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ؛ ای جوان بر این طریق ثابت باش!
جوان عرض کرد: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ أُرْزَقَ الشَّهَادَةَ مَعَكَ؛ یا رسول الله دعا کنید من در رکاب شما شهید شوم، رسول خدا هم دعا کردند و او در یکی از جنگ‌ها به جهاد پرداخت و بعد از چند نفر به شهادت رسید.^۱

یعنی اگر اهل علم‌الیقین باشی، هم‌اکنون که اینجا نشستی، جهنم را می‌بینی؛ و این دیدن حقیقت عالم و واقعیت اعمال ما، چه صورت بهشتی و زیبا داشته باشد و چه صورت زشت جهنمی را به دنبال داشته باشد، در همین دنیا محقق می‌شود و آیه شریفه به دنبال بیان این حقیقت است؛ چرا که بعد از مرگ، دیگر دیدن بهشت و جهنم بحثی ندارد و خوب و بد، بهشتی و جهنمی، همگی حقایق هستی را می‌بینند،

حتی کفار هم می بینند و می گویند: ﴿رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا﴾^۱ اما سوال اینجا است که چگونه بهشت و جهنم در این دنیا توسط اهل یقین دیده می شود؟



خلقت بهشت و جهنم

حقیقت این است که معارف دینی ما تأکید دارند بر این که بهشت و جهنم در قیامت خلق نمی شوند بلکه خلق شده و موجودند. امام رضا علیه السلام فرمودند که جنت و نار مخلوق است: «وَمَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ كَذَّبَنَا...»^۲ و از ما نیست کسی که بگوید بهشت و جهنم الآن خلق نشده و بعداً خلق می شود و در واقع این به معنای تکذیب پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. در واقع مانند جنین در شکم مادر، که در یک دنیا است و خبری از دنیای دیگر ندارد، انسان هم در دنیا است و بهشت و جهنم، بر این دنیا احاطه دارند و عمل انسان در زندگی، باطن بهشتی و یا جهنمی دارد. بعضی از عذاب‌هایی که خداوند متعال در قرآن کریم بیان می کند، مانند عذاب کسانی که مال یتیم را می خورند که می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾^۳ همانا کسانی که مال یتیمان را با ستمگری می خورند درحقیقت در شکم خود آتش جهنم فرو می برند و به زودی در آتش فروزان جهنم خواهند افتاد ع، از همین قبیل است؛ و به تعبیر آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) اگر کسی چشم باطنی داشته باشد، می داند که در دستگاه ریه، روده و معده او آتش است. این تعابیر فقط از باب تمثیل و تشبیه نیست و نکته و حرف ما همین است. قرآن کریم می فرماید: ﴿يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾ع؛ نه این که در قیامت گرفتار آتش می شوند! هم اکنون در حال خوردن آتش هستید ولی نمی فهمند، اگر کسی باطن

۱. سجده، آیه ۱۲.

۲. شیخ صدوق، الأمالی؛ النص؛ ص ۴۶۱؛ شیخ صدوق، التوحید؛ ص ۱۱۸؛ محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل

الرسول؛ ج ۱؛ ص ۳۵۰.

۳. نساء، آیه ۱۰.

باشد، شعله را می‌بیند. آیت الله جوادی رحمته‌الله علیه می‌فرمودند: «بعضی از بزرگان می‌گفتند یک سری افرادی می‌آیند پیش ما، دارند حرف می‌زنند از دهنشان آتش دارد می‌آید، ما می‌بینیم»؛ و در ادامه آیه ﴿وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ می‌فرمایند که در این جمله، قرآن می‌گوید: علاوه بر این که آن‌ها در همین جهان در واقع آتش می‌خورند، به زودی در جهان دیگر داخل در آتش برافروخته‌ای می‌شوند که آن‌ها را به شدت می‌سوزاند. و خود این تعبیر دلالت بر این دارد که خوردن آتش در همین دنیا اتفاق می‌افتد.^۱

نکته قابل دقت برای من و شما در این آیه نورانی، آن است که آیه شریفه «كَأَنَّ» ندارد، که بگوییم «کاف تشبیه» آمده و خداوند تشبیه کرده است، بلکه با «إِنَّ» آمده است، یعنی تمثیل و تشبیهی در کار نیست، بلکه حقیقتاً کسانی که مال یتیم را می‌خورند، آتش می‌خورند.^۲

این نکته را نباید فراموش کنیم که ما خود را اهل عبادت و مسجد می‌دانیم و سال-هاست که با شوق و لذت به عبادت‌های سحر و افطار رمضان انس گرفته‌ایم و بدون شک، رعایت فرمان‌های الهی موجب معرفت و شناخت بیشتر از حقیقت عالم می‌شود و میزان معرفت و ایمان نسبت به افراد متفاوت است.

تجسم اعمال بهشتی و جهنمی^۳

اشعث بن قیس ملعون شب هنگام به در خانه امام علی علیه السلام آمد، و کوبه در را به صدا درآورد. امام علی علیه السلام در را گشود، حلوای شیرینی را برای حضرت علی علیه السلام آورد. بود و آن را هدیه نامیده بود، می‌خواست با آوردن هدیه‌ای برای امام علی علیه السلام به حکومت آن حضرت نزدیک شود و در نتیجه به هدف‌های مادی و دنیوی خود برسد؛ امیرالمومنین علیه السلام فرمودند که این حلوا قی کرده سم مار است و با تغییر نام، رشوه

۱. رک: بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، آیت الله جوادی آملی، ذیل تفسیر آیات ۱۰ تا ۲۱ سوره مبارکه مجادله.

۲. رک: خبرگزاری مهر، عبدالله جوادی آملی، تفسیر آیه ۱۶۶ و ۱۶۷.

۳. برای مطالعه بیشتر در مورد احاطه زندگی انسان در همین دنیا توسط بهشت و جهنم، رک: محمد حسین طباطبائی،

المیزان، ج ۹، ص ۳۰۹ و ۴۱۰ (ذیل آیه ان جهنم لمحیطه بالکافرین).

حلال نمی‌شود؛^۱ پس عالم روی دیگری هم دارد که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بالفعل و به صورت عیان آن را می‌بیند.

انسان وقتی گناه می‌کند در همان حال می‌سوزد، ولی ما به خاطر این که مست دنیا هستیم متوجه سوختن نمی‌شویم، پس در واقع اگر ما نمی‌بینیم برای آن است که ما با اعمال و گناهانمان، پرده‌ای در مقابل چشمان خود قرار داده‌ایم.^۲

آیت الله بهجت رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می‌فرمودند: «کسانی بوده‌اند که اگر معصیت یا خلافی از آن‌ها صادر می‌شد یا غذای ناپاکی می‌خوردند، متوجه می‌شدند و می‌گفتند: تاریک شدیم، حجابی حاصل شد. و یا می‌گفتند: غذای خانۀ فلانی به ما می‌سازد. بعد معلوم می‌شد که آن‌ها از صلحا بوده‌اند، و وقتی طعام افراد لائبالی را می‌خوردند، خون با مدفوعشان دفع می‌شد.»^۳

انسان زمانی که در حالت بیهوشی است، بدن او با چاقوی جراحی باز می‌شود و حتی دچار خونریزی می‌شود اما اصلاً خود شخص متوجه نمی‌شود ولی به محض آن که به هوش آمد، متوجه می‌شود که چه اتفاقی افتاده است؛ و این در حالی است که در واقع بدن او را پاره پاره کرده‌اند؛ پس در اطراف من و در جسم من، اتفاقاتی افتاده، اما من نتوان دیدن و درکشان را ندارم. برای همین است که وجود بابرکت و نازنین امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمایند:

«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^۴ و متأسفانه ما زمانی از این اسرار اطراف خود باخبر می‌شویم که دیگر کار از کار گذشته است. در دعای روز اول ماه مبارک رمضان هم درخواست بیداری مطرح است که روزه‌دار به خدا عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ ... نَبِّهْنِي فِيهِ

۱. سید رضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲. آیت الله جوادی آملی، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه.

۳. در محضر بهجت، ج ۲، ص ۴۲۶ (مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی بهجت)

۴. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۶۴۲.

عَنْ نَوْمَةِ الْعَافِلِينَ؛^۱ خدایا ما را از خواب غفلت بیدار کن!» که امیدواریم بعد از بیداری از خواب غفلت، حقیقت بهشت و جهنم را در همین دنیا درک کنیم.

مدار بهشت و جهنم

با دقت در ویژگی‌ها و شرایط ورود به بهشت که در این چند جلسه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد و ویژگی‌ها و سفارشات وارده در ادعیه و اعمال ماه مبارک رمضان، به خوبی روشن می‌شود که حقیقت بهشت هم در این دنیا و هم در آخرت، همان زندگی «خدامحوری» است و زندگی «خدافراموشی»، دنیا و آخرت انسان را جهنمی خواهد کرد و برای خدا محور بودن، کافیست که انسان مدار زندگی، انتخاب‌ها و تصمیمات خود را بر اساس دستورات الهی تنظیم، و از مواردی که خدا نهی فرموده، پرهیز کند.

امام صادق علیه السلام به زیبایی به این مفهوم عمیق اشاره فرموده‌اند:

«إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا وَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى - قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ قَالَ عَلَى نِيَّتِهِ؛^۲ جهنمیان از این رو در آتش جاویدانند که در دنیا نیتشان این بود که چنانچه تا ابد زنده بمانند تا ابد خدا را نافرمانی کنند، و بهشتیان نیز از این رو در بهشت جاویدانند که در دنیا بر این نیت بودند که اگر برای همیشه ماندگار باشند برای همیشه خدا را فرمان برند، پس، جاودانگی هر دو گروه به سبب نیت‌هایشان است» و ملاک حرکت آن‌ها در زندگی، محور قرار دادن خدا (فرمان بردن از خدا) و یا فراموشی خدا (نافرمانی ابدی خدا) در کل زندگی بوده است؛ و در ادامه روایت، حضرت این آیه را تلاوت کردند: «بگو هر کس طبق نیت خود عمل می‌کند.»

حال که روشن شد بهشت و جهنم ما در همین دنیا و کاملاً در ارتباط و درگیر با اعمال ماست باید مدار زندگی دنیایی خود را تنظیم کرده و آن را تغییر دهیم و بر مدار خدا محوری تنظیم نماییم.

۱. علی بن موسی ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحدیثة)، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۵.

وقتی مولی امیرالمومنین علیه السلام در دعای کمیل خطاب به خداوند می‌فرماید: «يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَىٰ عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ» یعنی بدترین عذاب خدا در جهنم جدا شدن از خدا و لطف و رحمت خداوندیست و این عذاب شدید را خدا در جهنم برای کسانی قرار می‌دهد که در این دنیا هم خدا را فراموش کرده‌اند. لذا خدا فراموشان هم در این دنیا و هم در آخرت، میان جهنم هستند.



لذت زندگی بهشتی

کلام مقام معظم رهبری به خوبی روشن می‌کند که باید بهشت و جهنم را در همین جا جستجو کرده و باور کنیم که حقیقتاً زندگی بهشتی و جهنمی در همین دنیا قابل لمس و چشیدن است. رهبری فرمودند: «ماه رمضان در هر سال، قطعه‌ای از بهشت است که خدا در جهنم سوزان دنیای مادی ما آن را وارد می‌کند و به ما فرصت می‌دهد که خودمان را بر سر این سفره الهی در این ماه، وارد بهشت کنیم». چون خدای مهربان حداقل سالی یک ماه ما را از زندگی جهنمی خدا فراموشی نجات می‌دهد و خوش به سعادت کسانی که بعد از رمضان این نوع زندگی را رها نکنند!

خدای کریم، فرصت تمام و کمال زندگی بهشتی، را در ماه مقدس رمضان برای ما فراهم کرده است تا از طریق غرق نشدن در لذت‌های دنیا، خلوت با خدا، انس با قرآن، و در یک کلمه، زندگی بر مدار رضایت الهی و نکات مهمی که در جلسات آینده به آن خواهیم پرداخت، مانند بزرگانی همچون آیت الله قاضی، امام خمینی و آیت الله بهجت رحمتهما الله، ببینیم و بشنویم و از زندگی خدامحوری، لذت ببریم و این نوع از زندگی را در تمام سال دنبال نماییم.

۱. بیانات رهبری در دیدار جمعی از روحانیون در حسینیه امام خمینی رحمتهما الله، ۱۳۷۲/۱۱/۱۷.

تابستان بود و هوای شهر قم داغ داغ بود. برای آیت الله بهجت پنکه‌ای تهیه و به سختی قانعشان کردند که پنکه، در زمان نماز خواندن روشن باشد. البته واقعیت ماجرا آن بود که پنکه چاره‌ای برای گرما نبود.

روزی با همان تن خیس عرقشان بعد از فراغت از نماز، رو به فرزندشان کردند گفتند: «اگر سلاطین عالم، لذت نماز را درک می‌کردند به دنبال لذت‌های دیگر دنیا نمی‌رفتند.»^۱ این همان لذتهایی است که در سحرهای رمضان و یا لحظات افطار و قرآن خواندن هم برای ما اتفاق می‌افتد. ولی در طول سال دیگر این حس قشنگ را پیدا نمی‌کنیم، چون از اون زندگی بهشتی خدامحوری خارج می‌شویم.

یخ‌های جهنمی

هنگامی که از زندگی بهشتی خدامحوری خارج شدیم، به عذاب‌های مختلف ظاهری و باطنی زندگی جهنمی خدافراموشی مبتلا می‌شویم. یکی از مراجع و علمای بزرگ^۲ می‌فرمودند: «در مدینه در عمره مفرده در برابر ضریح مطهر رسول ﷺ نشستیم بودم، دیدم یک مرد میانسالی، تقریباً نزدیک چهل سال داشت، آمد نشست و گفت حاج آقا، می‌توانم چیزی بپرسم؟ گفتم بپرس؛ گفت: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ معنایش چیست؟ من هم توضیح کوتاهی در موردش دادم، داستانش را برایم تعریف کرد؛ گفت من آبمیوه فروشم، آن روزها رسم بود که چند قالب یخ را بین الطلوعین جلوی این مغازه‌های آبمیوه‌فروشی و امثال آن می‌آوردند. من صبح که نماز خواندم، آدمم جلوی مغازه که مغازه‌ام را باز کنم، دیدم از این قالب‌های یخی که جلوی مغازه من است آتش شعله می‌کشد. هر چه می‌بینم، می‌بینم که این شعله‌های آتش است که از این قالب‌های یخ در می‌آید، فهمیدم در مال ما حرامی راه پیدا کرده؛ رفتم از بعضی از علمای شهرم (اهل شیراز بود) سؤال کردم که این چیست که من می‌بینم؟ گفت که شما چطور آبمیوه می‌فروشی؟ گفت ما به این مشتری‌ها می‌گوییم مثلاً این یک لیوان آبمیوه صد تومان، این لیوان آبمیوه به اندازه‌ای که ما همین آبمیوه را در آن بریزیم چون گرم است خوشمزه نیست، یک قالب یخ هم در آن

۱. مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت (سایت: www.bahjat.ir)

۲. آیت الله جوادی آملی.

می‌گذاریم؛ خب آن یک قالب یخ که به اندازه آبمیوه نمی‌ارزد. گفت آتش همین است، همین حرام به آن صورت در آمد. این امر را اصلاح کردم و بعد دیگر آتش را ندیدم.^۱

طعم بهشت

اگر ما بتوانیم در طول سال هم مانند ماه رمضان زندگی خدامحورانه داشته باشیم، طعم بهشت را در همین دنیا خواهیم چشید! مانند شهید احمدعلی نیری، جوانی بود که به گفته بزرگانی همچون استاد اخلاق آیت الله حق‌شناس توانسته بود در سن جوانی به مقامات بلندی برسد. ایشان درباره شهید نیری فرمودند: «در این تهران بگردید. ببینید کسی مانند این احمد آقا پیدا می‌شود یا نه؟»^۲

یکی از دوستان شهید داستان تحول شهید نیری را از زبان خودش این گونه بازگو می‌کند: «یک روز با رفقای محل رفته بودیم دماوند. یکی از بزرگترها گفت احمد آقا برو کتری رو آب کن بیار ... منم راه افتادم؛ راه زیاد بود؛ کم کم صدای آب به گوشم رسید. از بین بوته‌ها به رودخانه نزدیک شدم. تا چشمم به رودخانه افتاد، یک دفعه سرم را انداختم پایین و همان جا نشستم. بدنم شروع کرد به لرزیدن، نمی‌دانستم چه کار کنم. همان جا پشت درخت مخفی شدم ... می‌توانستم به راحتی گناه بزرگی انجام دهم. پشت آن درخت و کنار رودخانه چندین دختر جوان مشغول شنا بودند. همان جا خدا را صدا زدم و گفتم: «خدایا کمک کن. خدایا الان شیطان به شدت من را وسوسه می‌کند که من نگاه کنم، هیچ کس هم متوجه نمی‌شود، اما خدایا من به خاطر تو از این گناه می‌گذرم.» از جایی دیگر آب تهیه کردم و رفتم پیش بچه‌ها و مشغول درست کردن آتش شدم. خیلی دود توی چشمم رفت و اشکم جاری بود. یادم افتاد حاج آقا حق‌شناس گفته بود: «هرکس برای خدا گریه کند، خداوند او را خیلی دوست خواهد داشت.» گفتم از این به بعد برای خدا گریه می‌کنم حالم منقلب بود و از آن امتحان سخت کنار رودخانه هنوز دگرگون بودم و اشک می‌ریختم و مناجات می‌کردم. خیلی با توجه گفتم یا الله یا الله ... به محض تکرار این عبارات صدایی شنیدم که از

۱. عبد الله جوادی آملی، تفسیر آیات ۶۰ تا ۶۸ سوره احزاب، ۳۰ اردیبهشت - سال ۹۲، مدرسه فقاقت.

(<http://taqir.eshia.ir>)

۲. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، عارفانه (زندگی‌نامه و خاطرات عارف شهید احمد علی نیری)، ص ۱۰.

همه طرف شنیده می‌شد، به اطرافم نگاه کردم. صدا از همه سنگریزه‌های بیابان و درخت‌ها و کوه می‌آمد!!! همه می‌گفتند: سبحان القدوس، رب الملائکه و الروح ... از آن موقع کم‌کم درهایی از عالم بالا به روی من باز شد.^۱

وقتی ماه رمضان یک فرصت بی‌نظیر تعالی و رسیدن به این گنج‌ها و طعم‌های لذیذ بهشتی است، دیگر برای ما این سوال ایجاد نمی‌شود که چرا مردان و زنان الهی برای جدا شدن از این ماه، عنان از کف می‌دادند و طاقتشان تمام می‌شد. امام‌الساجدین و قطب‌العارفین، حضرت زین‌العابدین این چنین عاشقانه و همراه با اشک و آه، با رمضان المبارک و با این بهشت زمینی، وداع می‌کنند؛ حضرت می‌فرمایند: «فَنَحْنُ مُودَعُوهُ وَدَاعٌ مَنْ عَزَّ فِرَاقُهُ عَلَيْنَا وَ غَمَّانَا وَ أَوْحَشَنَا أَنْصِرَافُهُ عَنَّا وَ لَزِمْنَا لَهُ الدَّمَامُ الْمَحْفُوظُ؛ ما با این ماه عزیز وداع می‌کنیم، همانند وداع با عزیزی که فراقش بر ما گران است و رفتنش ما را غمگین و گرفتار وحشت تنهایی می‌کند، عزیزی که با او عهد و پیمانی داریم که باید نگه‌داریم»^۲ این نوع وداع خبر از اوج لذت و طعم بهشتی دارد که ایشان از این ماه شریف بهره برده‌اند و عهد خود را با این ماه حفظ می‌کنند تا تمام طول سال برای ایشان مانند ماه رمضان بهشتی باشد.

حال چه کنیم تا به این مقام برسیم که زندگی سال خود را مانند رمضان بهشتی کنیم؟! به مقامی برسیم که به فرموده مولی‌امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»^۳ آن‌ها همانند کسی هستند که بهشت را با چشم دیده و در آن متنعم است و همچون کسی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده و در آن معذب است.»

یعنی چون جهنم را در همین دنیا حس می‌کنند، خود را از زندگی جهنمی رها می‌کنند و چون بهشت را در همین دنیا لمس می‌کنند، زندگی خود را همواره بهشتی قرار می‌دهند.

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، عارفانه، ص ۲۶-۲۹.

۲. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، المراقبات، ج ۲، ص ۱۰۶-۱۱۲.

۳. سید رضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳.



کنترل ورودی و خروجی های دل و جان

برای این که ما هم بتوانیم از این طعم بهشتی زندگی خدامحوری لذت ببریم، لازم است مقدماتی را در این ماه بهشتی فراهم کنیم. در بیانی کوتاه و دقیق باید گفت که مراقبت بر ورودی های دل و جان، یعنی کنترل شنیدنی ها، دیدنی ها و خوردنی ها و همچنین صادرات وجود انسان یعنی زبان، می تواند شیرینی زندگی خدامحورانه را در کام ما بچشاند و لذا وجود سراسر نور رحمه للعالمین فرمودند:

«لَوْ لَا تَكْثِيرُ فِي كَلَامِكُمْ وَ تَمْرِيجُ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ! اگر گفتارتان بسیار و دل هایتان آشفته نبود، قطعاً آن چه را که من می بینم می دیدید، و آن چه را که می شنوم می شنیدید.» اساساً تمام لذت هایی که در این ماه می چشیم، دقیقاً به دلیل همین کنترل و مراقبت هایی است که در ماه عزیز داریم. لذا این ماه بهترین فرصت برای به کنترل در آوردن ورودی ها و خروجی های دل و جان است.

زبان جهنمی

نمونه مهمی از این مراقبت ها، مراقبت بر زبان است. در روایت است که حضرت رسول ﷺ مردم را امر به روزه گرفتن کرده و فرمودند: احدی بدون اذن من افطار نکند. چون شام داخل شد، یک یک می آمدند و اذن گرفته افطار می کردند، تا مردی آمد و عرض کرد: یا رسول الله! دو دختر من روزه گرفته اند و حیا مانع ایشان است که به خدمت شما رسند، اذن بفرما تا افطار کنند. حضرت روی مبارک خود را از آن شخص برگرداندند؛ آن مرد برای بار دوم عرض کرد؛ باز حضرت روی برگردانید. در مرتبه سوم فرمود: آن ها روزه نگرفته اند و چگونه روزه بودند در حالی که در همه روز، گوشت مردم را به غیبت می خوردند؛ برو و به ایشان بگو تا قی کنند. آن مرد باز گشت و ایشان را خبر داد. آن ها قی کردند و از دهان هر یک، تکه خون بسته ای دفع شد.

چون به پیغمبر خبر دادند، حضرت فرمود: به خدایی که جان محمد در دست اوست، اگر این لخته‌ها در شکم آن‌ها باقی می‌ماند، آتش جهنم آن را می‌خورد.^۱

البته برای این مراقبت، خودداری کردن از شرکت در میان بعضی جمع‌ها، دوری از افرادی که اهل گناهان زبان، خصوصاً غیبت کردن هستند، دفاع از شخص غیبت شده و ترک جلسه، اندیشیدن پیش از سخن گفتن، تمرین خوب صحبت کردن، بازبینی صحبت‌های روزانه، همنشینی با افراد خوش‌سخن و برای خود پاداش‌ها و جریمه‌هایی را در نظر گرفتن را باید مورد توجه قرار داد.

گاهی اوقات یک جمله یا یک کلمه ما می‌تواند گناهان بزرگی را رقم بزند و تمام وجود ما را جهنمی کند. رسول خدا ﷺ در روایتی می‌فرماید:

«يُعَذِّبُ اللَّهُ اللِّسَانَ بِعَذَابٍ لَّا يُعَذِّبُ بِهِ شَيْئًا مِنَ الْجَوَارِحِ؛ خدا زبان را عذابی کند که هیچ یک از اعضاء را آن عذاب نکرده باشد». زبان گوید: پروردگارا مرا عذابی نمودی که چیز دیگر را چنان عذابی نمودی؟ به او گفته می‌شود: «خَرَجْتَ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَّغْتَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَسُفِكَ بِهَا الدَّمُ الْحَرَامُ وَانْتَهَبَ بِهَا الْمَالَ الْحَرَامُ وَانْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامُ؛ تو یک جمله گفتی که به مشارق و مغارب زمین رسید و به وسیله آن خون محترم ریخته شد و مال محترم غارت شد و فرج محترم دریده شد، به عزت و جلالم سوگندت را عذابی کنم که هیچ یک از اعضاء دیگر را آن گونه عذاب نکرده باشم.»^۲

بوی باغ لطیف یا چاه کثیف

هنگامی که این ورودی‌ها و خروجی‌های دل و جان کنترل شد، نه تنها عطر و طعم بهشتی را می‌چشید که ملائک خدا هم شما را با این عطر و بوی بهشتی خواهند شناخت. عبدالله بن موسی بن جعفر گفت: «از پدرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: دو فرشته که مامور ثبت اعمال نیک و بد انسان هستند، آیا از نیت انسان، هنگام گناه یا کار نیک اطلاع دارند یا نه؟

۱. سید محمد صادق عارف، راه روشن (ترجمه المحجَّة البيضاء)، ج ۵، ص ۳۴۳.

۲. کلینی، أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳ ص ۱۷۸.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: آیا بوی چاه و فاضلاب و بوی خوش، یکسان است؟ گفتم: خیر؛ امام فرمود: هنگامی که انسان، نیت کار نیک کند نفسش خوشبو می شود (و فرشته مامور آگاهی می یابد) و اگر کار نیک را انجام داد؛ زبانش، قلم فرشته و آب دهانش مرکب او می شود و آن را ثبت می کند و هنگامی که اراده گناه کند، نفسش بدبو می گردد (و فرشته مامور، آگاهی می یابد) و اگر گناه را انجام داد؛ زبانش قلم و آب دهانش مرکب شده و آن را می نویسد.^۱

حال اگر ما هم ورودی ها و خروجی های دل خود را کنترل کنیم به مانند ملائک عطر و بوی اعمال را به خوبی خواهیم شناخت.



ذره ذره معصیت کل وجودم را گرفت
 بنده‌ی دنیا شدن، بال صعودم را گرفت
 من ضرر از آرزوهای بلندم دیده‌ام
 غافل از محشر شدن یک عمر، سودم را گرفت
 وای از بی‌خیری این چشم بی‌تقوا شده
 اشک‌های روضه‌ام، بود و نبودم را گرفت
 غافل از صاحب زمان سرگرم کار خود شدم
 کم‌کم این غافل شدن حال سجودم را گرفت
 من زمین افتاده‌ام اما به دادم می‌رسد
 آن که مهرش روز اول تار و پودم را گرفت
 من فدای آن مادری که هر وقت زمین خوردم دستم را گرفت ... آخر عادت شما به دستگیری است عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرَمُ ۲ ... من فدای آن مادری که دست همه شیعیانش را گرفت اما یک عده نانجیب کاری کردند که ... دست‌گیر همه عالم هر وقت می‌خواست راه برود دست به دیوار می‌گرفت و راه می‌رفت ... من فدای اون

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۳. (باب مایه‌م به الحسنه و السیئه)

۲. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینایع الموده، ص ۱۷۴.

مادری که وقتی پسرش امام کاظم علیه السلام داشت این روایت را برای اصحابشان می فرمود که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله این گونه فرمودند: «أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَيْتَهَا بَيْتِي وَ بَابَهَا بَابِي أَي مَرْدَمِ خَانَةِ زَهْرَا خَانَةِ مَن اسْت، دَر خَانَه اش هَم دَر خَانَه ی مَن اسْت» ... الله اکبر ... بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قَمَن هَتَكَه فَقَد هَتَك حِجَابَ الله؛ هر کس آن را بدرَد ... هتک حرمت کند (از آن پرده دَری کند تا به داخل حریم خانه او دست یابد)، حِجَابِ خدَا را دریده اسْت ...»؛ یک وقت یکی از اصحاب عرضه داشت: یا بن رسول الله اگر خانه ی فاطمه، خانه ی پیغمبره ... ما یک سوال داریم ... چرا بدون اجازه صاحب خانه وارد شدند؟ چرا درب این خانه را آتش زدند؟ بعد راوی می گوید موسی ابن جعفر به اینجا که رسید، "فبکی ابوالحسن بکاء الطویلا" یک وقت دیدند آقا دارد بلند بلند گریه می کند ... مدت زیادی گریه کردند بعد حضرت وسط گریه ها سه مرتبه فرمودند: «هتک والله حجابک» «هتک والله حجابک»^۱ یعنی به خدا حرمت مادر ما را نگه نداشتند ... حرمت مادر ما را شکستند ...

چطور حرمت فاطمه را شکستند ... یا صاحب الزمان عذر می خواهم ... اونجایی که هیزم آوردند درب خانه فاطمه را آتش زدند ... دیگر نگویم چه شد ... همین قدر بگویم که یک وقت صدای مادر سادات بلند شد: «... یا فِضَّةُ! إِلِیک فِخْذِینِی فَقَد و اللّٰهُ قُتِلَ مَا فِی أَحْشَائِی مَن حَمَلْتُ^۲ فَضَه بِنَا بَه خدَا مَحْسَنَم رَا کَشْتَنَد ...».

یا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءُ یا بِنْتَ مُحَمَّدٍ یا قُرَّةَ عَیْنِ الرَّسُولِ یا سَیِّدَتَنَا وَمَوْلَاتَنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِکِ إِلَی اللّٰهِ وَقَدَّمْنَاکِ بَیْنَ یَدَی حَاجَاتِنَا ... هر جا نشست صدابزن

...

یا وَجِیْهَةً عِنْدَ اللّٰهِ اِشْفَعِی لَنَا عِنْدَ اللّٰهِ.

۱. علی بن حسین مسعودی، الوصیه، ص ۷۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۲۲.

جلسه
سوم

بهشت خیالی



اشاره:

معمولاً افراد در مواجهه با زندگی مرفه خدافراموشان، به تصور این که زندگی آن‌ها با این که رنگ و بوی الهی کمتری دارد، در عین حال از لطف و رحمت ویژه خداوند بهره‌مند هستند، دچار حسرت و ناامیدی شده و از داشته‌های خود لذت نمی‌برند. در این جلسه با نشان دادن لایه‌های پنهان این نوع از زندگی جهنمی، مخاطبین را به عدم مقایسه ظاهر زندگی دیگران با باطن زندگی خود دعوت می‌کنیم.

جلسه سوم: بهشت خیال



دنیای پرزرق و برق

جلسه قبل تبیین شد که زندگی خدامحوران در همین دنیا بهشت است و زندگی خدافراموشان در همین دنیا جهنم است. اما وقتی نگاهی به جامعه می‌اندازیم، این سوال به ذهن می‌رسد که چرا زندگی کسانی که با خدا میانه‌ای ندارند و دائماً در حال فسق و فجورند این قدر خوب است؟ این بهره‌مندی خدافراموشان در زندگی دنیایی تا جایی است که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُؤْتِيَهُمْ سُقُوطاً مِّنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ﴾^۱ اگر (بهره‌مند شدن کفار از انواع مواهب مادی) سبب نمی‌شد که همه مردم (تمایل به کفر پیدا کنند و در گمراهی) ملت واحدی گردند، ما برای کسانی که به خداوند مهربان باور نمی‌داشتند خانه‌هایی با سقف‌هایی از نقره فراهم می‌آوردیم، و برای آنان پله‌ها و نردبان‌های سیمین ترتیب می‌دادیم که از آن‌ها بالا روند. ﴿

مگر دور شدن از خدا نباید باعث جهنمی شدن زندگی شود! پس چگونه انواع امکانات، تفریحات و لذت‌ها را از زندگی می‌برند؟

برای یافتن پاسخ این سوال بد نیست سری بزنیم به ۱۰ میلیارد صدرنشین فهرست ثروتمندترین افراد دنیا که می‌توان گفت بیشترین امکانات مادی و رفاهی را در این دنیا به خود اختصاص داده‌اند:

۱- آدلف مرکل متولد ۱۸ مارس ۱۹۳۴ در شهر بوهیمن در حالی که دارای یک همسر و ۴ فرزند بود و ملقب به پدربزرگ شیمی بود در سن ۷۴ سالگی در ۵ ژانویه ۲۰۰۹ با ۴۳ میلیارد دلار سرمایه با پرت کردن خود در برابر قطار اقدام به خودکشی کرد. وی صاحب شرکت‌های عظیم داروسازی فونیکس و فاراماندل در شهر لورکوزن بود، ۲۰ درصد سهام شرکت خودروسازی فولکس واگن را در اختیار داشت و صد هزار کارمند زیر نظر او کار می‌کردند. خانواده وی دلیل اقدام احمقانه آدلف مرکل که ۴۴ امین مرد ثروتمند تاریخ جهان بود را افت ۵۰ درصدی سهام فولکس واگن عنوان نمودند. البته باید گفت با افت سهام فولکس واگن وی از رتبه ۴۴ ثروتمندترین افراد جهان به نفر ۹۶ تنزل پیدا کرد.

۲- آلبرتو سانتوس دامونت متولد ۲۴ نوامبر ۱۸۸۲ در ریودوژانیرو برزیل مالک چندین شرکت فراوری قهوه درپاریسن، نیس فرانسه و سائوپائولو برزیل در ۲۳ جولای ۱۹۳۲ با دارایی ۱۲ میلیارد و چهارصد میلیون دلار اقدام به خودکشی کرد. پلیس شهر سائوپائولو او را در حالی در خانه‌اش یافت که خود را به دار آویخته بود باید گفت سانتوس پدر تولید قهوه شناخته می‌شود و حق انحصاری تجارت قهوه از برزیل تنها به او اختصاص داشت و تنها برزیلی بود که توانست در اولین پرواز هوایی عمومی اروپا در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۹۰۶ یکی از ۲۲ مسافر باشد.

۳- جرج ایستمن کداک متولد ۱۲ جولای ۱۸۵۴ در شهر واترویل نیویورک و مالک کمپانی‌های ایستمن کداک و شرکت عکاسی پایوتیر با وجودی که ۹۵ میلیون دلار سرمایه داشت در ۱۴ مارس ۱۹۳۲ اقدام به خودکشی کرد و این میزان سرمایه او در آن زمان رقمی نزدیک به شش صدم درصد تولید ناخالص ملی آن زمان آمریکا تخمین زده شده است.

- ۴- جان فردریچ متولد ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ در شهر مونیخ و مدیر عامل شورای امنیت ملی استرالیا در ۲۷ جولای ۱۹۹۱ و مالک شرکت‌های حمل و نقل در شهر هونتبرگ آلمان با تزریق سم اقدام به خودکشی کرد. البته فردریچ تحت تعقیب پلیس آلمان نیز بود.
- ۵- آبراهام گنز متولد ۶ نوامبر ۱۸۱۴ در شهر زوریخ سوئیس که دارای چند شرکت تولیدکننده آهن در مجارستان و سوئیس بود و در شهر بوداپست نیز بسیار مشهور بود با ۱۲ میلیون دلار سرمایه در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۸۶۷ اقدام به خودکشی کرد. تولیدات کارخانجات وی تا سال ۱۹۶۴ ادامه داشت و پس از آن کارخانه‌های وی به موزه بوداپست نقل مکان کرد.
- ۶- هاینز پرچر مالک شرکت آمریکایی سانروف متولد ۱۹ ژانویه ۱۹۴۲ و از نزدیکان خانوادگی بوش پدر و پسر که چند شرکت تولیدکننده وسایل نقلیه سنگین و تجهیزات نظامی را در لوس آنجلس در اختیار داشت با سرمایه ۷ میلیارد و ۶۲۰ میلیون دلار در تاریخ ۶ جولای ۲۰۰۱ اقدام به خودکشی کرد و همچنین او هزار کارمند را در اختیار داشت.
- ۷- لوئیس هیل متولد اول می ۱۹۱۹ و مالک چند ایستگاه رادیویی در ایالت‌های مختلف آمریکا، یکی از سهام‌داران اصلی شرکت فیلیپس با سرمایه ۴ میلیارد دلار در اول آگوست سال ۱۹۵۷ خود را از پنجره خانه‌اش به بیرون انداخت.
- ۸- جک تایر متولد ۲۴ دسامبر ۱۹۸۴ در شهر فیلادلفیا آمریکا و مالک شرکت‌های کشتی‌سازی آمریکایی با سرمایه ۷۴ میلیون دلاری در ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۵ در سن ۵۰ سالگی از طبقه ششم یک هتل خود را به پایین پرت کرد و به زندگی‌اش پایان داد.
- ۹- ژانگ شوهانگ چینی متولد ۱۱ آگوست ۱۹۵۵ که شرکت‌های بزرگ تولیدکننده اسباب بازی در این کشور را در اختیار داشت به دلیل پی بردن به این موضوع که در تولیدات کارخانجات وی سرب یافت شده با وجود درآمد سالیانه ۵۰ میلیون دلار در تاریخ ۱۱ آگوست ۲۰۰۷ یعنی دقیقاً زمانی که ۵۲ سال سن داشت اقدام به خودکشی کرد، وی در طول زندگی هیچ‌گاه ازدواج نکرد.

۱۰- تکس آستین متولد ۲۶ اکتبر ۱۹۸۸ در مکزیکو سیتی مکزیک دارنده چند شرکت گاو بازی در اسپانیا با سرمایه ۴۹ میلیون دلاری در ۱۲ دسامبر ۱۹۳۸ با رفتن به وسط یک اتوبان اقدام به خودکشی کرده و کشته می‌شود.

این آمار و ارقام دارایی‌ها شاید برای برخی افراد حتی قابل تصور و تخمین هم نباشد، اما شاهد هستیم که دنیای با این وسعت و مکتب به قدری برای این‌ها جهنم شده است که دست به خودکشی زده‌اند!



جاذبه‌های خیالی

ما انسان‌ها خیلی از اوقات با توجه به ظاهر زندگی افراد متمول حکم به خوشبختی آن‌ها می‌کنیم، در حالی که نمی‌دانیم باطن زندگی آن‌ها چگونه است و با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند؟!

این نگاه ظاهربینانه و سطحی می‌تواند ما را از درست دیدن و درست اندیشیدن دور کند و حتی ما را به انحراف بکشاند.

معمولاً بر روی آینه‌های ماشین نوشته شده است، اشیاء از آنچه می‌بینید به شما نزدیک‌تراند! در زندگی هم باید توجه داشت که دنیای دیگران از آنچه که ما می‌بینیم کوچک‌تر است!

برای دستیابی به حقایق عالم و قضاوت درست درباره مسائل مختلف، باید دو نوع نگاه داشته باشیم:

هم نگاه عمیق داشته باشیم و هم نگاه همه‌جانبه داشته باشیم.

ما وقتی عمیق نگاه می‌کنیم به وضوح می‌بینیم که بعضی‌ها مال و ثروت زیادی دارند، اما از یک درّ گرانبها در زندگی‌شان محرومند و آن درّ گران‌قیمت، آرامش است. این

۱. پایگاه اینترنتی بازار خبر، ثروتمندانی که اقدام به خودکشی کردند.

همان آیه شریفه قرآن است که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۱

هر کس از یاد خدا رویگردان شود زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم.

محل ذکر خدا چیزی جز قلب آدمی نیست و اگر ذکر الهی کنار رود غفلت بر قلب انسان حاکم می‌شود و چون غفلت بر قلب مستولی شد آدمی را به تبعیت از هوای نفس وادار می‌کند و کم‌کم خدا در زندگی‌اش محو می‌شود یعنی تمام زندگی‌اش غیرخدایی می‌شود لذا در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اعراض از خدا و خدافراموشی با هم عجین شده است: «مَنْ نَسِيَ اللَّهَ سَبَحَانَهُ أَنْسَاهُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَأَعْمَى قَلْبَهُ»^۲ کسی که خدا را فراموش کند، خدا هم او را دچار خودفراموشی می‌نماید و چشم بصیرتش را نابینا می‌سازد.» خدا در این آیه می‌فرماید که خدافراموشان زندگی تنگ و سختی دارند! شاید بعضی سوال کنند که اگر زندگی این خدافراموشان تنگ است پس چرا ما وسعت دارایی می‌بینیم؟ پس چرا ما خانه و ماشین آن چنانی می‌بینیم؟ چرا ما امکانات رفاهی فراوان می‌بینیم؟

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر شریفشان می‌فرمایند: «اگر خدای متعال فرمود: کسی که از ذکر من اعراض کند «معیشتی ضنک» یعنی تنگ دارد، برای این است که کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر از دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد، و لذا دنیا را مطلوب یگانه خود قرار می‌دهد، در نتیجه همه کوشش‌های خود را منحصر در آن می‌کند، و فقط به اصلاح زندگی دنیایی‌اش می‌پردازد، و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم می‌شود و این معیشت، او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد، برای این که هر چه از آن به دست آورد به آن حد قانع نگشته و به آن راضی نمی‌شود، و دائماً چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون این که این حرص و تشنگی‌اش تمام شود پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی به سر می‌برد، و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی است که ندارد،

۱. طه، آیه ۱۲۴.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۴۴، ح ۸۱۱۲.

صرف نظر از غم و اندوه و اضطراب و ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملايمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری دارد، و صرف نظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان دارد، پس او علی‌الدوام در میان آرزوهای برآورده نشده، و ترس از فراق آنچه برآورده شده به سر می‌برد.^۱ و لذا قطعاً با دقت به زندگی خدافراموشان می‌فهمیم که آن‌ها زندگی سخت و ناآرامی دارند.

به تعبیر دیگر انسانی که دائماً به دنبال دنیا می‌رود و حرص برای دنیای بیشتر می‌زند در واقع اسیر حرص است و کسی که در اسارت حرص به دنیا باشد هیچ‌گاه طعم شادی و آرامش حقیقی را نمی‌چشد و لذا اگر بهترین و بیشترین امکانات مادی را هم داشته باشد باز حرص می‌زند تا بیشتر داشته باشد و لذا قطعاً احساس رضایت‌مندی و آرامش در زندگی نخواهد داشت.

امام صادق علیه السلام در وصف حریص به دنیا فرمودند: «حُرِمَ الْقَنَاعَةَ فَأَفْتَقَدَ الرَّاحَةَ»^۲ او از قناعت محروم است و لذا راحتی را از دست می‌دهد.»

این که حضرت فرمود راحتی را از دست می‌دهد یعنی شاید ظاهر زندگی‌اش راحتی را نشان بدهد اما با دقت و نگاه به باطن زندگی او در می‌یابیم که خالی از راحتی و آرامش است.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام حریص به دنیا را با مثالی بسیار زیبا توصیف کردند و فرمودند: «مَثَلُ الْحَرِيصِ عَلَى الدُّنْيَا كَمَثَلِ دُوْدَةٍ الْقَزِّ كَلَّمَا اِزْدَادَتْ عَلَى نَفْسِهَا لَفًّا كَانَتْ اَبْعَدَ لَهَا مِنَ الْخُرُوجِ حَتَّى تَمُوتَ غَمًّا»^۳ حکایت شخص حریص به دنیا، حکایت کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر خود پيله می‌تند، راه بیرون آمدنش سخت‌تر می‌شود تا آن که از غصه می‌میرد.

انسان خدافراموش، دائماً به دنبال دنیای بیشتر می‌رود تا از غم و ناراحتی درونی‌اش کاسته شود، غافل از این که حیات خدافراموشی غم و غصه انسان را کم نمی‌کند. چون آرامش و حرص برای کسب دنیای بیشتر دو چیز جدا از هم‌اند و آن چیزی که

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۲۵.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۱، ص ۶۹.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۴.

غم و غصه را کم می‌کند بلکه از بین می‌برد آرامش است نه حرص زدن برای امکانات و رفاه زیادی!

مرحوم ملاحمد نراقی در معراج السعاده یک بیت بسیار زیبا را نقل می‌کند:
آخری نیست تمنای سر و سامان را

سر و سامان به از این بی‌سر و سامانی نیست^۱

خدافراموشانی که با حرص زدن برای دنیا می‌خواهند زندگی‌شان را سر و سامان بدهند هیچ گاه این اتفاق رقم نمی‌خورد، چون حرص دنیا تمامی ندارد. چون در کنار دریایی قرار دارند که هیچ وقت آب آن دریا آن‌ها را سیراب نخواهد کرد. امام علی علیه السلام فرمودند: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ، كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ»^۲

پس نکته اول نگاه عمیق داشتن به زندگی خدافراموشان است و اگر با دقت به زندگی خدافراموشان نگاه کنیم خواهیم دید که دائماً در زندگی‌شان برای دنیای بیشتر حرص می‌زنند و لذا همیشه در تنگی و سختی و ناراحتی یا به تعبیر دیگر در ناآرامی زندگی می‌کنند.

بدترین عذاب

نکته دوم در نگاه کردن به زندگی خدافراموشان، نگاه همه‌جانبه به این نوع از زندگی است یعنی نگاه به پایان و سرانجام کار آن‌هاست. خدای متعال در وصف کسانی که خدا و نعمت‌ها و آیاتش را فراموش می‌کنند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۳ پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت‌ها] را بر آنان گشودیم. ﴿﴾ آری خداوند متعال بندگانی را که او را فراموش می‌کنند در دنیای رفاه و لذات و امکانات غرق می‌کند. اما نه برای این که بخواهد زندگی آن‌ها را بهشتی کند! بلکه می‌خواهد این بهشت خیالی آن‌ها را به جهنم واقعی در همین دنیا تبدیل نماید. لذا در

۱. ملاحمد نراقی، معراج السعاده (فصل در مذمت دنیا)، ص ۲۳۴.

۲. محمد ابن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳. انعام، آیه ۴۴.

ادامه آیه می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾^۱ تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم، و یکباره نومید شدند.^۲

شاید خدافراموشان به ظاهر، زندگی مرفه‌ای برای خودشان رقم بزنند ولی این زندگی مرفه، دائمی و همیشگی نیست و خودشان هم دائماً در سختی و عذاب و ترس از روزی هستند که دنیای‌شان از آن‌ها گرفته می‌شود، خدای متعال می‌فرماید یک شادی و فرح مقطعی و ظاهری و غیرحقیقی در دل خدافراموشان پدید می‌آید اما وقتی اجل‌شان برسد بزرگترین حسرت و اندوه به دل همین خدافراموشان وارد می‌شود چرا که اولاً به خیلی از خواسته‌هایشان در این دنیا نرسیده‌اند؛ ثانیاً همان چیزی را هم که به دست آورده‌اند دارند از دست می‌دهند و آن وقت می‌فهمند که در چه جهنمی زندگی کرده‌اند؛ جهنم غفلی که آن‌ها را فرا گرفته بود و از اصل و اساس عالم و مایه آرامش حقیقی در عالم دور کرده بود.

و اگر ما به زندگی خدافراموشان عمیق و همه‌جانبه نگاه کنیم دیگر ظاهر زندگی‌شان را حمل بر خوشبختی نخواهیم کرد بلکه قطعاً خواهیم گفت این ظاهر مرفه، یک جهنم تمام عیار است، جهنم حرص و غفلت و حسرت.



حسرت بی‌انتهای

وقتی با نگاه درست به این حقیقت رسیدیم که زندگی خدافراموشان در واقع همان جهنم است در این صورت، برکات و آثار این نوع بینش در زندگی ما آشکار می‌شود و گرنه در شعله حسرت زندگی حسرت زدگان عالم (همان خدافراموشان) خواهیم سوخت.

۱. انعام، آیه ۴۴.

۲. کلمه "مبلسون" اسم فاعل از "ابلس ابلسا" است. راغب می‌گوید: "ابلس" به معنای اندوهی است که از شدت

گرفتاری به دل روی می‌آورد.

یک روز جبرئیل امین بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و گفت: یا رسول الله، خداوند متعال بر تو سلام می‌کند و می‌فرماید: بخوان: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنِيَكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ...﴾^۱ و چشمان خود را مدوز به آنچه گروه‌هایی از آنان را از آن بهره‌مند ساختیم. ﴿

پس از نزول این آیه شریفه، پیامبر خدا ﷺ به کسی فرمودند که این پیام را به مردم برسان:

«مَنْ لَمْ يَتَأَدَّبْ بِأَدَبِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسْرَاتٍ؛ آهر کس با ادب الهی تربیت نشود، به واسطه حسرت بر دنیا نَفَسَش به شماره می‌افتد» به تعبیر دیگر یک زندگی در حال جان‌کندن را سپری می‌کند. پیامبر اعظم ﷺ، این ادب را به ما یاد می‌دهد که چشم حسرت به زندگی خدافراموشان نداشته باشیم چرا که همین حسرت اشتباه برای ما یک حیات سخت و مشقت‌بار را رقم می‌زند یا به تعبیر نبی اکرم ﷺ حیات توأم با جان‌کندن! زندگی در حال جان‌کندن، چه مزه‌ای دارد؟ آیا کسی که در چنین وضعیتی قرار دارد، می‌تواند احساس رضایت کند؟ آیا این چنین شخصی می‌تواند از زندگی اش لذت ببرد؟

اگر انسان حسرت زندگی خدافراموشان را خورد آن وقت دیگر شیرینی با خدا بودن را نمی‌چشد، چون زندگی او به تعبیر نبی اکرم ﷺ زندگی در حال سختی و جان‌کندن و حسرت خوردن است و همه این‌ها موانع چشیدن لذت و شیرینی با خدا بودن هستند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَشَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَنْلِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِّمَ لَهُ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ لَهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ

۱. طه، آیه ۱۳۱.

۲. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، منسوب به امام رضا، فقه الرضا، ص ۲۶۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج

يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ^۱ و کسی که دنیا بزرگ‌ترین اهتمام او باشد، خداوند، نیازمندی را در برابر دیدگانش قرار می‌دهد و امورش را پراکنده (و بی‌سازمان) می‌سازد و بیش از آنچه برایش مقرر شده، به چیزی دست نمی‌یابد. کسی که صبح و شام کند در حالی که آخرت، بزرگ‌ترین اهتمام او باشد، خداوند، غنا را در قلب او قرار می‌دهد و کارهای او را سامان می‌بخشد و تا روزی‌اش را به کمال دریافت نکند، از دنیا خارج نمی‌شود.»

سعدی حکایتی را در کتاب گلستان نقل می‌کند که بسیار شنیدنی است: می‌گوید یک بازرگانی در جزیره‌ای مرا دعوت به مهمانی کرد؛ این بازرگان چنان ثروتی داشت که صد و پنجاه شتر اموال او را از جایی به جای دیگر می‌بردند و چهل نفر هم خدمتکار او بودند، سعدی می‌گوید شب را پیش او سپری کردم و این بازرگان نه خودش خوابید و نه گذاشت من بخوابم، یکسره حرف‌ها و سخنان پریشان می‌گفت و ذره‌ای آرامش نداشت، یکسره از اموالش در نقاط مختلف می‌گفت و از آرزوهای گوناگونش برای افزایش ثروت و دارایی‌اش؛ یک وقت صدا زد جناب سعدی خیلی دوست دارم به اسکندریه بروم چون شنیدم هوای خوشی دارد بعد از کمی مکث سریع گفت نه به آنجا نمی‌روم چون دریای مغرب طوفانی و خطرناک است، بعد از اندکی مکث صدا زد جناب سعدی یک سفری است که اگر بروم دیگر تجارت را کنار می‌گذارم! سعدی می‌گوید به او گفتم چه سفری؟

جواب داد می‌خواهم گوگرد بخرم و از ایران به چین ببرم چون قیمت گوگرد در چین بسیار زیاد است، بعد گوگردها را بفروشم و از آنجا کاسه چینی بخرم و به سرزمین روم بروم و کاسه چینی را در روم بفروشم، بعد از آنجا دیبای رومی (پارچه‌ای بسیار گران‌قیمت بوده است) بخرم و بیرم هندوستان و در آنجا بفروشم، بعد در هندوستان فولاد هندی بخرم و آن را به حلب در سوریه ببرم و آنجا بفروشم، بعد در سوریه آبگینه حلبی^۲ بخرم و به یمن ببرم و در آنجا بفروشم و سپس در یمن برد یمانی^۳ بخرم و به ایران بیاورم و در اینجا بفروشم سپس ترک تجارت می‌کنم؛ سعدی می‌گوید باز

۱. محمد ابن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲. ظرف شیشه‌ای حلب

۳. پارچه کنانی منسوب به یمن

حرف‌های این چنینی‌اش را ادامه داد و در آخر گفت جناب سعدی شما هم از آنچه که دیده‌اید و شنیده‌اید چیزی بگویید، سعدی می‌گوید دو بیت شعر خواندم (خواهران و برادران باید این دو بیت شعر را با آب طلا نوشت):

آن شنیدستی که در اقصای غور
بار سالاری بیفتاد از ستور^۱
گفت چشم تنگ دیدادوست را
یا قناعت پر کند یا خاک گور^۲

این شعر حال کسانی را بیان می‌کند که دلبسته به دنیا شده‌اند و دائماً حرص می‌زنند تا به نیای بیشتری برسند و این‌ها هیچ گاه در زندگی‌شان احساس خوشبختی و آرامش نخواهند داشت، چون همیشه در زندگی‌شان احساس نقص می‌کنند خصوصاً اگر خدافراموش هم باشند چون در زندگی خدافراموشان اولویت اول و آخر دنیا و دستیابی حداکثری به آن است.

گمشده واقعی

حقیقت این است که بعد از فراموش کردن خدا، گم شده زندگی خود را در مال و ثروت دنیا دنبال می‌کنند و این مال و ثروت هر چه بیشتر می‌شود آن‌ها را بیشتر از پیش از خوشبختی و لذت دور می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُّودُ النَّارِ»^۳ ولی اگر گم شده واقعی خود را پیدا کنند، دنیا با تمام عظمت آن در دل آن‌ها کوچک خواهد شد.

مانند شهیدی یهودی‌زاده که ساکن کشور ایتالیا بود. ثروت او و خاندانش، بیشتر از مجموع سقف آرزوهای مادی هزاران نفر بود. شهید (مهدی) ادواردو آنیلی^۴ تنها وارث خاندان ثروتمند آنیلی بود، پدرش جیانی آنیلی سناتور و میلیاردر ایتالیایی، صاحب کارخانه ماشین‌سازی فیات، فراری، لامبورگینی، لانچیا، چندین کارخانه صنعتی، بانک‌های خصوصی، شرکت‌های طراحی مد و لباس، روزنامه‌های متعدد و باشگاه فوتبال یوونتوس بود. فقط یکی از این موارد برای ثروتمند به حساب آمدن یک

۱. گودال.

۲. سعدی شیرازی، گلستان، باب سوم در فضیلت قناعت، حکایت ۲۱.

۳. آل عمران، آیه ۱۰.

۴. ادواردو آنیلی، تولد ۶ ژوئن ۱۹۵۴ در نیویورک (۱۶ خرداد ۱۳۳۳).

خاندان کافیسست. ادواردو شرح مسلمان شدنش را چنین می‌گوید: «زمانی که در دانشگاه نیویورک درس می‌خواندم، یک روز در کتابخانه قدم می‌زدم و کتاب‌ها را نگاه می‌کردم چشمم افتاد به کتابی و کنجکاو شدم که بینم در آن چه چیزی آمده است. آن را برداشتم و شروع کردم به ورق زدن کم‌کم متوجه شدم کتابی که در دست دارم کتاب قرآن کریم است، آیاتش را به انگلیسی خواندم، احساس کردم این کلمات، کلماتی نورانی است و نمی‌تواند گفته بشر باشد، این بود که بسیار تحت‌تاثیر قرار گرفتم و بیشتر مطالعه کردم و احساس کردم که آن را می‌فهمم و قبول دارم.»

ادواردو مسلمان شد و به ایران آمد؛ حتی به محضر حضرت امام علیه السلام رسید و در نماز جمعه هم شرکت کرد که عکس‌های آن موجود است، خبر مسلمان شدنش به شدت خانواده یهودی آنیلی را نگران کرد؛ آن‌ها برای بازداشتن او از این مسیر به هر راهی متمسک شدند، از تهدید و تطمیع گرفته، تا محبوس کردن او در فضایی مملوء از شهوات و فساد، ضرب و جرح و ... آخرین تیر آن‌ها این بود که او را از ارث محروم کردند، از آن همه ثروتی که فقط به او می‌رسید؛ برای این که دست از اسلام و قرآن بردارد. ثروتی که شاید یک دهم، بلکه یک هزارم آن را بعضی‌ها بدهند، دست از همه اعتقاداتشان بکشند. خوش به حال کسانی که مانند شهید آنیلی که اگر تمام دنیا را هم به آنان بدهند، قدمی از اعتقاداتشان عقب‌نشینی نمی‌کنند.^۱



تغییر ملاک‌های قضاوت

برای این که نگاه ما به دنیا و به زندگی خدافراموشان درست باشد باید تلاش کنیم دنیا را بهتر بشناسیم و برای این که دنیا را بهتر بشناسیم هیچ راهی بهتر از رجوع به کلام الهی وجود ندارد چون قرآن کریم روشنگر هر آن چیزی است که من و شما در مسیر رشد و سعادت و هدایت به آن محتاجیم؛ قرآن کریم حقیقت و باطن زندگی

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، من ادواردو نیستم! (۷۲ داستا‌نک از زندگی ثروتمندترین شهید شیعه؛ مهدی (ادواردو)

خدا فراموشانی که سعی می‌کنند از خودشان زندگی خوشی را به نمایش بگذارند، به ما نشان می‌دهد.

امام صادق علیه السلام درباره مفهوم واقعی «یتلونه حق تلاوته» در آیه ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾^۱ می‌فرماید: «يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَ يَتَفَهَمُونَ مَعَانِيَهُ وَ يَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَ يَرْجُونَ وَعْدَهُ وَ يَخْشَوْنَ عَذَابَهُ وَ يَتَمَثَّلُونَ قِصَصَهُ وَ يَعْتَبِرُونَ أَمْثَالَهُ وَ يَأْتُونَ أَوْامِرَهُ وَ يَجْتَنِبُونَ نَوَاهِيَهُ مَا هُوَ...»^۲ آیات آن را به دقت بخوانند و حقایق آن را درک کنند و به احکام آن عمل نمایند و به وعده‌های آن امیدوار و از وعیدهای آن ترسان باشند، از داستان‌های آن عبرت گیرند به اوامرش گردن نهند و نواهی آن را بپذیرند. ﴿﴾ به خدا سوگند منظور، حفظ آیات و خواندن حروف نیست. آن‌ها حروف قرآن را حفظ کردند؛ اما حدود آن را ضایع ساختند. منظور خداوند از حق تلاوت این است که در آیات قرآن بیان‌دیشند و به احکامش عمل کنند؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «این کتابی است که ما بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبر کنند».

تدبر به معنای تعمق و شناخت نهایت و پیامدهای هر آیه و آثار و تبعات آن است. از این رو امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا لَأَخَيْرَ فِى قِرَاءَةِ لَيْسَ فِىهَا تَدْبُرٌ»^۳ آگاه باشید در آن قرائت قرآنی که تدبر نباشد هیچ خیری (یعنی خوبی و رشد عقلانی و معنوی) وجود ندارد» استفاده و بهره واقعی از قرآن این است که با قرائت آیات و خواندن ترجمه و تفسیر آن‌ها در مفاهیم عالیه آن تدبر کنیم، حقیقت دنیا را به خوبی بشناسیم و اصول زندگی خود را مانند مرواریدهای گرانبها از اعماق این دریای عظیم استخراج کنیم و در زندگی بکار بندیم.

۱. بقره، آیه ۱۲۱.

۲. عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالقلین، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶.

تفکر در عاقبت زندگی

یکی از سفارشات قرآن تفکر در عاقبت زندگی دنیاگرایان و خدافراموشان است،^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام، می فرماید: «اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ، فَفَتَّرَتْ لَهَا أَطْرَافُهُمْ وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ»^۲ سختی جان کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیاپرستان هجوم آورد. بدن‌ها در سختی جان کندن سست شده و رنگ باختند، مرگ آرام آرام همه اندامشان را فراگرفته، زبان را از سخن گفتن باز می‌دارد، و او در میان خانواده‌اش افتاده با چشم خود می‌بیند و با گوش می‌شنود و با عقل درست می‌اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده و روزگارش را چگونه سپری نموده است؟ به یاد ثروت‌هایی که جمع کرده می‌افتد، همان ثروت‌هایی که در جمع‌آوری آن‌ها چشم بر هم گذاشته و از حلال و حرام و شبهه‌ناک گرد آورده و اکنون گناه جمع‌آوری آن همه بر دوش اوست که هنگام جدایی از آن‌ها فرا رسیده، و برای وارثان باقیمانده است تا از آن بهره‌مند گردند و روزگار خود بگذرانند. راحتی و خوشی آن برای دیگری و کيفر آن بر دوش اوست، و او در گرو این اموال است که دست خود را از پشیمانی می‌گردد به خاطر واقعیت‌هایی که هنگام مرگ مشاهده کرده است. در این حالت از آنچه که در زندگی دنیا به آن علاقمند بود، بی‌اعتنا شده آرزو می‌کند، ای کاش آن کس که در گذشته بر ثروت او رشک می‌برد، این اموال را جمع کرده بود.



جای تو هی رو به دنیا می‌زنم
درد دیدم لنگ مرهم‌ها شدم
بی توکل بی عبادت می‌گذشت
بنده رزق کس و ناکس شدم
لطف تو هرگز کسی را رد نکرد

من که یک عمر است درجا می‌زنم
بنده دینار و درهم‌ها شدم
روزهایم به بطالت می‌گذشت
دور از تو ماندم و بی‌کس شدم
هیچکس خوبی به ما این حد نکرد

۱. نمل، آیه ۶۹.

۲. سید رضی، نهج‌البلاغه (نسخه صحیحی صالح)، خطبه ۱۰۹.

آدم سائل شوم در این حریم بابک مفتوح یا رب الکریم
امشب می‌خواهم فرزاهایی از دعای ابوحمزه ثمالی را که وارد شده در این ماه خوانده
شود برای شما بخوانم ... امام سجاد علیه السلام با همه آن مقامات عالیه به خدا عرضه می-
دارد:

«إِلَهِي لَا تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ، وَلَا تَمَكِّرْ بِي فِي حِيلَتِكَ ... خدایا من را با عقوبت ادب
نکن ... من تاب غضب تو را ندارم ای مهربان ... و يَا رَبَّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ ... ای خدای
که هر وقت گناه کردم تو پوشاندی ... نگذاستی کسی بفهمد ... حقیقتاً خوب آبروداری
کردی ... آبرویم را حفظ کردی ... اما امشب خواهشی از تو دارم ... سَيِّدِي أَخْرَجْ حُبَّ
الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي ... محبت دنیا را از قلبم خارج کن ... من خیلی اسیر دنیا و تجلیاتش
شدم ... من مرعوب دنیا شدم کمکم کن ... امشب بیا به حق سه ساله حسین کاری
کن من هم مثل شهدا راحت بتوانم دل بکنم از دنیا

کدام سه سال؟ ... همون خانمی که ... نیمه شب آن قدر بابایش را صدا زد بالاخره بابا
با سر آمد کنارش ... اولش تا سر را نگاه کرد باورش نشد این سری که پیشانی‌اش
شکسته ... دندان‌هایش شکسته ... بابایش حسین علیه السلام باشد ... تا فهمید سر بابا هست،
این سر را در آغوش گرفت ... آن قدر گریه کرد ... هی می‌گفت بابا کی رگ‌های
گردنت را بریده ... کی من را یتیم کرده

ثمَّ إِنَّهَا وَضَعَتْ فَمَهَا عَلَى فَمِهِ الشَّرِيفِ ... یک وقت دیدند لب‌ها را بر لب‌های خیزران
خورده بابا گذاشت و بکت بُکاءاً شدیداً ... آن قدر گریه کرد ... حتّی غشی علیها ...
دیدند نازدانه حسین علیه السلام دیگر صدایش نمی‌آید ... فلَمَّا حَرَّكُوها، فَإِذَا بِها ... هر چه
عمه‌اش زینب صدا زد رقیه جان عزیز حسین علیه السلام نازدانه حسین علیه السلام ... اما دیگر
صدایی نشنید ... قد فارقت روحها الدُّنْيَا ... بمیرم برات خانم ... زینب نگاه کردید سر
یک طرف افتاده ... رقیه یک طرف افتاده ...
هر جا نشستی ناله بزنی یاااا حسین علیه السلام

جلسه
چهارم

زندان ظاهری



اشاره:

معمول افراد در مواجهه با محدودیت‌ها و سختی‌های زندگی خدامحوری، ارزیابی صحیحی درباره بهشتی بودن این نوع زندگی‌ها ندارند؛ چرا که این محدودیت‌ها و سختی‌ها را هم‌سنخ با یک زندگی بهشتی در دنیا نمی‌بینند. در این جلسه به تشریح سختی‌های ظاهری زندگی خدامحوری در این دنیا و حقیقت بهشتی این نوع زندگی، جهت تغییر ملاک‌های قضاوت مخاطبین درباره خوشبختی و بدبختی افراد در زندگی می‌پردازیم.

جلسه چهارم: زندان ظاهری



بهشت پردرد و رنج

در جلسات قبل مطرح شد که بهشت و جهنم در همین دنیاست و کسی که خدامحور زندگی کند، همین دنیا هم برایش بهشت می‌شود؛ تا جایی که خداوند متعال در قرآن، اعلام می‌فرماید که نعمات، لذات و زینت‌های دنیا را در اصل برای مومنین خلق نموده است و غیرمومنین به تبع مومنین از این‌ها بهره می‌برند: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۱ این نعمت‌ها و موهبت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند، (اگرچه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند و به تبع مومنین بهره می‌برند، ولی) در قیامت خالص (برای مؤمنان) خواهد بود!

سفیان ثوری^۲ نزد امام صادق علیه السلام درآمد. فرآی علیه ثيابِ بياضٍ كأنَّها غرقيُّ البَيضِ؛ و بر اندام او جامه‌ای سپید دید همچون پوسته نازکی بر سپیده تخم مرغ. فَقَالَ لَهُ إِنَّ هَذَا اللَّبَاسَ لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكُ؛ پس به وی گفت: «این جامه، برزنده تو نیست!».

۱. اعراف، آیه ۳۲. (امام صادق علیه السلام ذیل این آیه می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا بَعْدَ ذَلِكَ أَرْخَتْ عَزَائِبَهَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا؛

وقتی درب‌های دنیا باز شد، ابرار برای بهره‌بری از آن مستحق‌تر از باقی اهل دنیا هستند.» الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۶

امام به او فرمود: «اسْمَعِ مِنِّي وَ عَ مَا أَقُولُ لَكَ؛ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ عَاجِلًا وَ آجِلًا إِنْ كُنْتَ أَنْتَ مِتَّ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْحَقِّ وَ لَمْ تَمُتْ عَلَى بَدْعَةٍ؛ از من بشنو و آن چه تو را گویم، دریاب؛ که آن، خیر دنیا و آخرت را در بردارد، اگر بر سنتِ [پیامبر] و آیین حق بمیری و نه بر روشی خود نهاده!

أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ فِي زَمَانٍ مُقْفِرٍ (کمبود آب و آذوقه) جَسِبٍ (سخت و مشقت‌وار) فَإِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَاحَقَّ أَهْلِهَا بِهَا أَبْرَارُهَا لَا فُجَّارُهَا وَ مُؤْمِنُهَا لَا مُنَافِقُوهَا وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا؛ آگهی‌ات می‌دهم که پیامبر خدا ﷺ در زمانه فقر و قحطی به سر می‌برد؛ اما آن گاه که [نعمت] دنیا روی آورد؛ شایسته‌ترین مردم برای استفاده از آن، نیکان‌اند نه بدان؛ مؤمنان‌اند نه منافقان؛ مسلمانان‌اند نه کافران.

فَمَا أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِيُّ قَوْلَ اللَّهِ إِنِّي لَمَعَ (درخشاندگی) مَا تَرَى، مَا آتَى عَلَى مَذْعَلْتُ صَبَاحٌ وَ لَا مَسَاءٌ وَ لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمْرَنِي أَنْ أَضَعَهُ مَوْضِعًا إِلَّا وَضَعْتُهُ؛ اما درباره [پوشیدن] این [جامه] که تو را خوش نیفتاد: ای ثوری! به خدا سوگند، مرا که در این حال می‌بینی، از آن گاه که توان تشخیص یافته‌ام، هیچ صبح و شبی نیامده که خدای را در مالم حقی باشد و مرا امر فرموده باشد که آن حق را ادا کنم و ادا نکرده باشم.»^۱

اما ممکن است این سوال برای شما بزرگواران پیش بیاید که؛ اگر خدامحور زندگی کردن باعث بهشتی شدن همین دنیا است، پس چرا انسان‌های مؤمن از امکانات و لذات دنیوی کمترین بهره را می‌برند و بیشتر از خدافراموشان در محدودیت هستند؟ هر کار لذت‌بخشی را نمی‌توانند انجام بدهند، هر چیزی را نمی‌توانند بخورند و هر جایی نمی‌توانند بروند؟ چگونه ممکن است تمام لذات و نعمت‌های دنیایی برای مومنین باشد، در حالی که غیرمومنین بیشتر و بهتر از آن‌ها استفاده می‌کنند؟ چگونه زندگی بهشتی در دنیا با این همه سختی و محدودیت قابل جمع می‌باشد؟



دو نوع لذت و دو نوع رنج

در پاسخ به این سوال باید عرض کرد:

انسان موجودی است که هم بعد جسمانی دارد و هم بعد روحانی. خداوند متعال در قرآن به این دو بعد اشاره می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ * فَاذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^۱

از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که انسان از دو چیز مختلف آفریده شده که یکی در حد‌اعلای عظمت و دیگری ظاهراً در حد‌اندنی از نظر ارزش. جنبه مادی انسان را گل‌بدبوی تیره رنگ تشکیل می‌دهد و جنبه معنوی او را چیزی که به عنوان روح خدا از آن یاد شده است.^۲

بر همین اساس، انسان هم دو نوع لذت دارد و دو نوع رنج. انسان لذت جسمانی دارد، مثل لذتی که از خوردن یک غذا می‌برد و لذت روحانی دارد، مثل لذتی که از یک بشارت و خبر خوش به او دست می‌دهد. اگر به دانشجویی که در کنکور شرکت کرده خبر بدهند که قبول شدی، لذتی که می‌برد لذت روحی است.

لذت روحی و لذت جسمی چند فرق با یکدیگر دارند:

یکی از فرق‌ها این است که لذت جسمی احتیاج به یک محرک جسمانی دارد. مثلاً غذایی باید باشد تا انسان آن را به دهان بگذارد و بعد بچود، آن وقت این غذا تأثیر و تأثری با اعصاب انسان پیدا کند تا انسان لذت ببرد. پس به محرک خارجی احتیاج دارد.

دوم این که لذت جسمی «عضوی» است یعنی یک عضو معین لذت می‌برد. وقتی که انسان غذا می‌خورد لذت را در دهانش احساس می‌کند، دیگر در دست یا پایش احساس نمی‌کند. برعکس اگر انسان مثلاً دستش را روی جسمی بگذارد که از آن

۱. سوره ص، آیه ۷۱ و ۷۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۷۸.

لذت ببرد، باز آن، دستش است که لذت می‌برد نه چشم یا گوشش، یعنی جنبه عضوی دارد.

اما لذت روحی محرک خارجی ندارد، برای این که گاهی انسان از یک اطلاع، از یک تصور لذت می‌برد. در حال خواندن یک کتاب است، یک مجهولی دارد، مثل یک نفر محقق و متفکر همین طور با خودش فکر می‌کند، یک مرتبه راه حل این مجهول را پیدا می‌کند، غرق در لذت می‌شود. محرک خارجی ندارد.

همچنین لذت روحی عضوی نیست. آدم نمی‌تواند نشان بدهد که این لذت را کدام عضو می‌برد، محل این لذت کجاست. انسان با تمام وجودش لذت می‌برد. وقتی به انسان بشارت از آینده‌ای بدهند او لذت می‌برد. فرض کنید مریضی که احتمال می‌دهد بیماری او سرطان است، بعد آزمایش داده و در یک حال دغدغه فوق‌العاده‌ای است که ببیند جوابی که می‌آید چیست، وقتی جواب آزمایش‌ها رسید و گفتند شما سالم هستید و این بیماری سرطان نیست، او لذت می‌برد. کجای بدنش لذت می‌برد؟ دستش لذت می‌برد یا پایش یا زبانش یا معده‌اش و یا مغزش؟ هیچ کدام، بلکه با تمام وجودش لذت می‌برد.^۱

با این بیان نباید خوشبختی افراد و بهستی بودن زندگی‌ها را صرفاً با لذت‌های مادی سنجید، بلکه لذت‌های روحی به مراتب بیشتر از لذت‌های مادی موجب شادکامی می‌شود. چرا که نه محتاج به عامل خارجی است، نه محدودیتی دارد و نه آفت و تبعاتی دارد. رسول خدا ﷺ به همین دو بعد اشاره می‌فرماید: «مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ؛ طَالِبُ دُنْيَاً وَ طَالِبُ عِلْمٍ»^۲ دو گروه پرخور هستند که هیچ وقت سیر نمی‌شوند؛ طالب دنیا (که اشاره به بعد مادی لذت‌ها دارد) و طالب علم (که اشاره به بعد روحی لذت‌ها دارد).»

اما چقدر فاصله است بین لذت طلب علم با لذت طلب دنیا! این قضیه درباره شیخ طوسی معروف است که گاهی تا صبح روی مسئله‌ای فکر می‌کرد و وقتی که موفق

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری (آشنایی با قرآن (۱۰ - ۱۴))، ج ۲۸، ص ۷۷۷. (با مقداری تلخیص و

تغییر)؛ (جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به بحث «لذات عالی و آنی» / الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة، ج ۴، ص ۱۳۲ و

لذت و شادکامی از دیدگاه اسلام، ص ۱۶).

۲. محمد ابن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶.

به حل آن مشکل می‌شد آن چنان بهجت و مسرتی به او دست می‌داد که فریاد می‌زد: **أَيْنَ الْمُلُوكِ وَأَبْنَاءِ الْمُلُوكِ؛** پادشاهان و پادشاه‌زادگان که شب‌ها را به عیش و عشرت به سر می‌برند و لذت می‌برند کجا هستند که بیایند این لذت ما را درک کنند؟!^۱

انسان‌هایی که سبک زندگی‌شان خدا فراموشی است، به دلیل این که نمی‌توانند از لذت‌های عمیق روحی بهره ببرند به لذت‌های سطحی مادی روی می‌آورند. کسانی که شراب را برای تولید شور، نشاط، مستی و کیف و حال می‌خورند، بیچارگانی هستند که از کیف و حال و نشئه‌ای که از داخل وجود خود می‌توانند ایجاد کنند غفلت دارند و نمی‌دانند که عالی‌ترین کیف‌ها و لذت‌ها و نشئه‌ها را در روح خود می‌توان ایجاد کرد. یکی از علت‌های مبارزه با شراب‌خواری در شریعت این است که او را متوجه کیف و حالی عالی‌تر بکنند.

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شرب مدام ما

این یک قاعده کاملاً عقلانی است که برای رسیدن به لذت‌های برتر باید از لذت‌های پایین‌تر چشم‌پوشی کرد. تصور کنید در مجلس جشنی دعوت شدید که قرار هست شام بسیار لذیذی را به مهمانان بدهند، اما قبل از آن با انواع مختلفی از شیرینی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ پذیرایی می‌شوید و شما یقین دارید که چنانچه از تمام این پذیرایی‌ها لذت ببرید، اشتهایی برای صرف شام نخواهید داشت. در چنین مواقعی عقل حکم می‌کند که خود را از برخی لذت‌های کم محروم نمایید تا بتوانید از لذت بالاتر بهره ببرید. تمام محدودیت‌هایی که خدا در زندگی برای ما قرار داده است، برای این است که دوست دارد ما به بالاترین لذات زندگی بهشتی در این دنیا و آخرت برسیم. امام باقر علیه السلام در روایتی زیبا و شنیدنی به همین نکته اشاره می‌فرماید:

«الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ جَهَنَّمَ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ فَمَنْ أَعْطَى نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَ شَهْوَتَهَا دَخَلَ النَّارَ؛^۲ بهشت، به امور ناخوشایند و شکیبایی بر این امور، پیچیده شده است. پس هر کس در دنیا، بر

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۵، ص ۳۸.

۲. کلینی، محمد ابن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۹۰.

این امور، شکیبایی کند وارد بهشت می‌شود؛ و جهنم با شهوات پیچیده شده است. پس هر کس، نفسش را در رسیدن به لذت‌ها و شهوت‌هایش رها کند، وارد آتش (دوزخ) خواهد شد.»

و بنابر آنچه در جلسات قبل توضیح دادیم، منظور از بهشت و جهنم صرفاً نشئه آخرتی نیست. یعنی کسی که سختی‌ها و محدودیت‌ها را تحمل می‌کند از همین دنیا وارد زندگی بهشتی خواهد شد. و هر کس نفس خود را در شهوت‌پرستی رها کند، از همین دنیا وارد زندگی جهنمی خواهد شد.

البته تحمل یک سری محدودیت‌ها و سختی‌ها به معنی ایجاد یک زندگی نکبت‌بار و پر از بدبختی و بیچارگی برای مومنین نیست! بلکه مومن با زندگی خدامحورانه، در این دنیا طعم زندگی بهشتی را خواهد چشید و خود را برای یک زندگی بسیار زیباتر و لذیذتر از این بهشت دنیایی آماده خواهد کرد.

امام حسن مجتبی علیه السلام داشتند عبور می‌کردند. یک مرد یهودی که فقیر و درمانده و زنده‌پوش بود، ایشان را در راه دید. از حضرت تقاضا کرد که تو را به خدا بایستید، من می‌خواهم با شما صحبت کنم. حضرت ایستادند. او گفت: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنْصِفْنِي؛ شما به من انصاف بده، حضرت فرمود: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ در چه چیزی انصاف بدهم؟ فَقَالَ جَدُّكَ يَقُولُ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ أَنْتَ مُؤْمِنٌ وَ أَنَا كَافِرٌ فَمَا أَرَى الدُّنْيَا إِلَّا جَنَّةً لَكَ تَتَنَعَّمُ بِهَا وَ تَسْتَلِدُّ فِيهَا وَ مَا أَرَاهَا إِلَّا سِجْنًا لِي قَدْ أَهْلَكَنِي ضُرُّهَا وَ أَتَلَفَنِي فَقْرُهَا؟! او گفت: جد تو (رسول خدا صلی الله علیه و آله) می‌گفت: دنیا زندان مؤمن است و بهشت کافر است و تو مؤمن هستی و من کافر هستم، آن وقت الان شما وضع خودت را بین و وضع مرا هم بین! آیا این الان زندان شماست و آیا این بهشت من است؟!

امام حسن علیه السلام بعد از شنیدن سخن آن پیرمرد فقیر یهودی به ایشان توضیح دادند و فرمودند: يَا شَيْخُ لَوْ نَظَرْتَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِي وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ مِمَّا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ لَعَلِمْتَ أَنِّي قَبْلَ انْتِقَالِي إِلَيْهِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فِي سِجْنٍ ضَنْكٍ؛ ای پیرمرد، اگر تو می‌توانستی چشم خودت را باز کنی و آخرت ما را ببینی که خدا برای ما در آخرت چه چیزی مهیا کرده است، می‌دیدى که من با این وضع خوبم، الان در دنیا نسبت به بهشت، در زندان هستم.

این جواب حضرت معنایش این است که مؤمن بنا نیست در این دنیا با بدبختی زندگی کند. کسی هم حق ندارد مؤمن را بدبخت کند و اگر کسی خواست این کار را انجام دهد، باید با او مقابله کرد. البته ما نمی‌خواهیم موزیانه و با زرنگ‌بازی یا حقه‌بازی به سراغ دنیا برویم، بلکه ما می‌خواهیم با تلاش و مبارزه و درگیری به سراغ دنیا برویم.

حضرت در ادامه کلام خود فرمود: **وَلَوْ نَظَرْتَ إِلَىٰ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لِكُلِّ كَافِرٍ فِي الدَّارِ الْأُخْرَىٰ مِنْ سَعِيرٍ نَارِ الْجَحِيمِ وَ نَكَالِ عَذَابِ الْمُقِيمِ لَرَأَيْتَ أَنَّكَ قَبْلَ مَصِيرِكَ إِلَيْهِ الْآنَ فِي جَنَّةٍ وَاسِعَةٍ وَ نِعْمَةٍ جَامِعَةٍ؛** و تو اگر می‌توانستی ببینی که چه جهنمی در انتظار تو و هر کافری است، می‌فهمیدی که الان در همین فقر و فلاکتی که در آن به سر می‌بری، نسبت به آن، برای تو مثل بهشت است.^۱



برترین لذات دنیا

مشکل اصلی اینجا است که ما هنوز آن طعم شیرین لذات عالی روحی رو به خوبی نچشیده‌ایم. و الا به زندگی بهشتی خدامحوران در همین دنیا یقین پیدا خواهیم نمود. مرحوم حضرت آیت الله العظمی بهجت می‌فرمودند در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است: **«حَبِّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النَّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ وَ جُعَلُ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ؛**^۲ از دنیای شما سه چیز مورد علاقه و محبوب من است؛ عطر و بوی خوش، زنان و نور چشم من در نماز قرار داده است.»

از این حدیث استفاده می‌شود که بالاترین لذت و خوشی در دنیا، به حسب ظاهر طیب و نسا است و عدول ندارد و دل‌ها متوجه آن دو است، اما درباره عبارت **«وَجُعَلُ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»** بعضی گفته‌اند: عدول است؛ ولی چنین نیست، بلکه شاید اشاره به این است که نماز هم مشابه لذاتی را که طیب و نسا در همین دنیا دارند، داراست؛ بلکه لذت نماز به مراتب بالاتر از لذت طیب و نسا است. در حدیث قدسی آمده است:

۱. علی ابن عیسیٰ اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۱، ص ۵۴۴.

۲. محمد ابن علی ابن بابویه، الخصال (للصدوق)، ج ۱، ص ۱۶۵.

«تَتَعَمَّوْا عِبَادَتِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكُمْ تَتَعَمَّمُونَ بِهَا فِي الْآخِرَةِ»^۱ در دنیا از عبادت من لذت ببرید، که در آخرت از آن لذت خواهید برد.^۲

یعنی خدا لذت‌های بهشتی خودش را از همین دنیا برای ما فراهم نموده است و فقط باید زرتنگ باشید تا بتوانید خود را به بالاترین سطح از این لذت‌ها برسانید.

علامه محمدتقی جعفری خاطره‌ای از دوران طلبگی خود تعریف می‌کنند که خیلی قابل تأمل است. می‌فرمودند: «در دوران ابتدای طلبگی خود، در محفلی نشسته بودیم که شخصی یک تکه کاغذ روزنامه در آورد. عکس یک دختر بود که، زیرش نوشته بود «اجمل بنات عصرها» «زیباترین دختر روزگار» گفت: آقایان من درباره این عکس از شما سوالی می‌کنم. اگر شما را مخیر کنند بین این که با این دختر، به طور مشروع و قانونی ازدواج کنید. از همان اولین لحظه ملاقات عقد جاری شود و حتی یک لحظه هم خلاف شرع نباشد و هزار سال هم زندگی کنید. با کمال خوش‌رویی و بدون غصه، یا این که جمال علی علیه السلام را زیارت و ملاقات کنید، کدام را انتخاب می‌کنید؟

یکی گفت آقا این روایت از امام علی علیه السلام معروف است که فرموده‌اند: «من یمت یرنی؛ هر کسی بمیرد مرا ملاقات می‌کند.» پس ما انشاءالله در موقعش جمال علی علیه السلام را ملاقات می‌کنیم! همه زدند زیر خنده. هر کسی حرفی زد تا این که کاغذ را دادند دست من. دیدم که نمی‌توانم نگاه کنم، کاغذ را رد کردم به نفر بعدی، گفتم: من یک لحظه دیدار علی علیه السلام را به هزاران سال ازدواج با این زن نمی‌دهم. یک وقت دیدم یک حالت خیلی عجیبی دست داد که تا آن وقت چنین حالتی ندیده بودم. شبیه به خواب و بیهوشی بود. از مجلس بیرون رفتم و خودم را به اتاق دیگری رساندم، حالت غیرعادی در من ایجاد شده بود. یک دفعه دیدم یک اتاق بزرگی است یک آقای نشسته در صدر مجلس، تمام علامات و قیافه‌ای که شیعه و سنی درباره امام علی علیه السلام نوشته در این مرد موجود است. یک جوانی پیش من در سمت راستم نشسته بود. پرسیدم این آقا کیست؟ گفت: این آقا خود علی علیه السلام است، من سیر ایشان را نگاه کردم. آمدم بیرون و به همان محفل برگشتم، دیدم کاغذ دست نفر نهم یا دهم رسیده است، رنگم

۱. محمد ابن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۳.

۲. محمد حسین رخشاد، در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت، ص ۸۱.

پریده بود. یکی گفت: آقا شیخ محمد تقی شما کجا رفتید و آمدید؟ نمی‌خواستم ماجرا را بگویم، اصرار کردند و من بالاخره قضیه را گفتم و ماجرا را شرح دادم، خیلی منقلب شدند و احساس خسارت بزرگی پیدا کردند.^۱

بله زندگی خدامحورانه شما را در همین دنیا به بهشت خدا می‌برد. وعده‌های خدا نسیه نیست، نقد است. فقط باید اراده کنید و بخواهید در همین دنیا از زندگی بهشتی بودن با خدا و اهل بیت لذت ببرید.



اما چگونه باید خودمان را به لذت‌های عالی روحی و معنوی در همین دنیا برسانیم؟

معاوضه لذتها

برخی خیال می‌کنند که اسلام برای لذتها دو قلمرو قائل است. یعنی معتقد است که اگر انسان لذت دنیایی برد، دیگر باید از لذت آخرت محروم باشد. یا اگر انسان خودش را از لذت دنیا محروم کرد، در آن دنیا به او لذت می‌دهند و می‌گویند چون خودت را در دنیا از لذت محروم کردی، در عوض در اینجا به تو لذت می‌دهیم. فکر می‌کنند خدا برای هر کسی یک مقدار اعتبار لذت قائل شده است و او باید آن را وصول کند یا در دنیا یا در آخرت! اگر در دنیا وصول کرد حسابش تمام می‌شود، اما اگر وصول نکرد حق دارد در آخرت وصول کند. در حالی که این حرف درستی نیست. مطمئناً اگر کسی در دنیا خودش را از لذت‌های دنیا محروم کند به این حساب که در آن دنیا به او لذت بدهند، در آن دنیا روی این حساب به او لذت نمی‌دهند؛ نمی‌گویند تو چه بنده خوبی بودی که در دنیا لذت نبردی؛ حالا که در دنیا محرومیت کشیدی عوض آن محرومیت، اینجا به تو لذت می‌دهیم. نمی‌گویند تو از ما یک مقدار لذت طلبکاری، حالا که قبلاً از آن استفاده نکرده‌ای الآن استفاده کن. قطعاً چنین چیزی وجود ندارد؛

یعنی لذت‌های آخرت نتیجه محرومیت‌های عمدی که بشر خودش برای خودش ایجاد کند، نیست.^۱

اتفاقاً بر اساس کلام نورانی مولی امیرالمومنین علی علیه السلام زندگی خدامحوری هم لذت دنیا را خواهد برد و هم لذت آخرت را؛ «وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنْتَ وَ أَكَلُوهَا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتَ فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَى بِهِ الْمُتَرَفُونَ وَ أَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ وَ الْمُتَجَرِّ الرَّأِيحِ»^۲ بدانید ای بندگان خدا! پرهیزکاران از دنیای زودگذر به سلامت گذشتند و آخرت جاودانه را گرفتند. با مردم دنیا در دنیاشان شریک گشتند، اما مردم دنیا در آخرت آن‌ها شرکت نکردند. پرهیزکاران در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند. همان لذت‌هایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند و از دنیا بهره گرفتند آن گونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره‌مند بودند. سپس از این جهان با زاد و توشه فراوان، و تجارتی پرسود، به سوی آخرت شتافتند.»

یعنی بنا نیست شما برای رسیدن به بهشت در این دنیا ضرر کنید! بلکه کافی است زریک باشید و از همین لذت‌های مادی هم استفاده کنید برای رسیدن به لذت‌های عالی روحی. مواظب باشید در عین استفاده از تمام لذت‌های حلال مادی دنیا در این لذت‌ها طوری غرق نشوید که شما را از رساندن به لذت‌های عالی روحی و معنوی باز دارد.

ابن ابی یعفر می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: إِنَّا لَنُحِبُّ الدُّنْيَا؛ ما دنیا را دوست می‌داریم!

امام صادق علیه السلام فرمودند: تَصْنَعُ بِهَا مَا دَأ؛ با محبت دنیا می‌خواهی چه کار بکنی؟ قُلْتُ: أَتَزَوَّجُ مِنْهَا وَ أَحُجُّ وَ أَنْفِقُ عَلَى عِيَالِي وَ أَنْيِلُ إِخْوَانِي وَ أَتَصَدَّقُ؛ می‌خواهم ازدواج کنم و

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۵، ص ۴۶۷ (تلخیص نظر شهید مطهری علیه السلام درباره اصل

«معاوضه لذت‌ها»)

۲. محمد ابن حسین سید رضی، نهج البلاغه، (ترجمه و شرح صبحی صالح)، ص ۲۸۳.

حج به جا بیاورم و به خانواده‌ام کمک کنم و به برادران خود بخشش کنم و صدقه بدهم!

امام علیه السلام فرمودند: لَيْسَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا هَذَا مِنَ الْآخِرَةِ؛ این‌ها از مسائل دنیا نیستند این گونه اعمال مربوط به آخرت می‌باشند.^۱

غرق شدن ممنوع

«اگر انسان غرق در لذات مادی (حتی لذات حلال) شود، در همین دنیا از لذات معنوی محروم می‌شود. ما یک سلسله لذت‌های معنوی داریم که معنویت ما را بالا می‌برد. برای کسی که اهل تهجد و نماز شب باشد، جزو صادقین، صابریین و مستغفرین بالاسحار باشد، نماز شب لذت و بهجت دارد. آن لذتی که یک نفر نماز شب خوان حقیقی و واقعی از نماز شب خودش می‌برد، از آن اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ اَتُوبُ اِلَيْهَا می‌برد، از آن اَلْعَفْوُ گفتن‌ها و یاد کردن و دعا کردن‌های حداقل چهل مؤمن می‌برد و آن لذتی را که از آن یا رَبِّ یا رَبِّ گفتن‌ها می‌برد هیچ وقت یک آدم عیاش که در کاباره‌ها می‌گردد احساس نمی‌کند. لذت آن نماز شب خوان خیلی عمیق‌تر، نیرومندتر و نشاط‌بخش‌تر است.

اگر ما خودمان را غرق در لذات مادی دنیا کنیم، مثلاً سر شب بنشینیم دور هم و شروع کنیم به گفتن و خندیدن و بعد سفره را پهن کنیم و آن قدر بخوریم که نفس کشیدن برایمان دشوار شود، فکر و مزاج خودمان را خسته کنیم و بعد مثل یک مرده در رختخواب بیفتیم، آیا در این صورت توفیق پیدا می‌کنیم که سحر از دو ساعت مانده به طلوع صبح بلند شویم و بعد، از عمق روح خودمان یارب یارب بگوییم؟

پس اگر انسان بخواهد لذت‌های معنوی و الهی را در این دنیا درک کند، چاره‌ای ندارد جز این که از لذت‌های مادی و جسمانی کم کند. امام علی علیه السلام سحر که بلند می‌شد حال عجیبی داشت؛ وقتی نگاهش به آسمان پر ستاره خدا می‌افتاد چنین می‌خواند:

۱. محمدباقر ابن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۶۲.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِثَابِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۱

به خدا قسم لذاتی که یک مرد با ایمان در آن وقت شب (که بلند می‌شود و چشمش به آسمان پر ستاره می‌افتد و این چند آیه قرآن را که صدای هستی است و از قلب وجود برخاسته است می‌خواند و با هستی هم‌صدا می‌شود) احساس می‌کند، برابر است با یک عمر لذت مادی در این دنیا. یک چنین آدمی نمی‌تواند مثل ما زندگی کند، نمی‌تواند سر سفره شام بنشیند و در حالی که ظهر غذاهای سنگین، انواع گوشت‌ها، روغن‌های حیوانی و نباتی، انواع شیرینی‌ها و انواع محرک‌اشتهاها خورده است، تازه مقداری سوپ بخورد تا اشتهايش تحریک بشود. چون می‌داند اگر چنین کند این روح خود به خود می‌میرد. این آدم نمی‌تواند در نیمه‌های شب بلند شود و اگر هم بلند شود نمی‌تواند از عبادت لذت ببرد. لهذا کسانی که چنین توفیقاتی داشته‌اند به لذت‌های مادی‌ای که ما دل بسته‌ایم هیچ اعتنا ندارند. آدمی که بخواهد از چنین لذتی بهره‌مند شود، ناچار از لذت‌های مادی تخفیف می‌دهد تا به آن لذت عمیق‌تر الهی معنوی برسد.^۲

و بعد از کنترل لذت‌های مادی، لذت‌های معنوی را تقویت کند. دقیقاً همان تمرینی که در ماه رمضان انجام می‌دهیم. جایگزین کردن لذت‌های معنوی به جای لذت‌های مادی؛ انسان اگر صبح گلی ببوید، تا شب اثرش در دماغش و روحش هست چه رسد به این که صبح‌ها معطر کند مشام خود را به ذکر الهی؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^۳ انسان اگر با توجه نماز و تعقیبی بخواند، تا شب مثل این است که دنیا را از بالاتر می‌بیند. بشر را نباید دعوت به ترک لذت کرد، بلکه باید او را به لذت عالی‌تر و خالص‌تر و بی‌شائبه‌تر آشنا ساخت؛ یعنی عنوان دعوت

۱. آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۵، ص ۴۸۵ و ۴۸۶.

۳. الأحزاب: ۴۱-۴۲.

نباید طرد لذت باشد، بلکه باید نشان دادن لذت عالی تر باشد؛ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾^۱.

خداوند متعال ماه رمضان را قطعه‌ای از بهشت^۲ قرار داده تا بهترین فرصت باشد برای تمرین غرق نشدن در لذت‌های مادی. باید از این فرصت استثنایی استفاده کنیم تا یاد بگیریم در عین استفاده از لذت‌های مادی، طوری زندگی کنیم که از لذت‌های معنوی هم بهره‌مند شویم. برخی در همین ماه رمضان طوری سحری و افطاری می‌خورند که در روزهای عادی این مقدار از غذا نمی‌خورند. خب وقتی این گونه شد، از لذت‌های معنوی آن هم بهره‌ای نخواهند برد.

و حال آن که بالعکس باید ماه رمضان الگویی اثرگذار در زندگی ما باشد در کنترل لذت‌های مادی برای رسیدن به لذت‌های عالی معنوی.

سحری‌های این ماه بهترین فرصت برای درمان بیماری‌های ما است. برخی ممکن است طوری به لذت‌های مادی، مبتلا شده باشند که دیگر از لذت‌های معنوی آن قدر لذت نبرند. سحری‌های این ماه که سفره‌های ویژه این مهمانی خدا برپا می‌شود فرصت خوبی است که چشم و دل خودمان را درمان کنیم.

آقای زرگران هم‌رزم شهید صاحب‌الزمانی نقل می‌کند که یک شب آمد در سنگرم خوابید. به من گفت:

می‌شود ساعت ۴ صبح بیدارم کنی تا داروهایم را بخورم؟

ساعت ۴ صبح بیدارش کردم، تشکر کرد و بلند شد از سنگر رفت بیرون.

بیست الی بیست و پنج دقیقه گذشت، اما نیامد ... نگرانش شدم.

رفتم دنبالش و دیدم یک قبر کنده و داخل آن نماز شب می‌خواند و زار زار گریه می‌کند.

به او گفتم: مرد حسابی تو که من را نصف جان کردی!

۱. السجدة : ۱۷

۲. مقام معظم رهبری: «ماه رمضان در هر سال، قطعه‌ای از بهشت است که خدا در جهنم سوزان دنیای مادی ما آن را وارد

می‌کند و به ما فرصت می‌دهد که خودمان را بر سر این سفره الهی در این ماه، وارد بهشت کنیم.» بیانات رهبری در دیدار

جمعی از روحانیون در حسینیه امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲/۱۱/۱۷.

می‌خواستی نماز شب بخوانی چرا به دروغ گفتمی مریضم و می‌خواهم داروهایم را بخورم؟

برگشت و گفت: خدا شاهد است که من مریضم، چشم‌های من مریضه، دلم مریضه، من شانزده سالمه.

چشم‌های من مریضه چون طی این شانزده سال امام زمان عجل الله فرجه را ندیده!
دلم مریضه، بعد از ۱۶ سال هنوز نتوانستم با خدا خوب ارتباط برقرار کنم.
گوش‌های من مریضه، هنوز نتوانستم صدای مولایم را بشنوم ...^۱



سفره تا باز شود زود گدا می‌آید	مثل هر بار به دنبال عطا می‌آید
آمد از عرش نوایی که بیاید همه	راه گم کرده به دنبال صدا می‌آید
همه سرمایه‌ی یک ساله‌ی خود باخته‌ام	بنده‌ی باخته‌ی بی سر و پا می‌آید
یک نفر نیست بگوید که میان پاکان	این گنه‌کار زمین خورده کجا می‌آید
آن کسی که همه‌جا رفته و طردش کردند	تا تعارف بزنی‌اش که بیا، می‌آید
هر چه خیر است در خانه‌ی زهرا باشد	مادر ما صف محشر پی ما می‌آید
زهرا به دوستانش قول بهشت داده	بر روی گفته خویش او پا نمی‌گذارد

همین طور هم هست ... قیامت تا پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید زهرا جان وارد بهشت شو ... حضرت داخل نمی‌شوند ... عرضه بدارند بابا جان یا رسول الله تا محبین و گریه‌کن-های حسینم را سوا نکنم وارد بهشت نمی‌شوم. روایت است که مثل مرغی که دانه از زمین جمع می‌کند محبین و شیعیان خودش را سوا می‌کند.

انشاءالله قیامت اربابمان ما را فراموش نمی‌کند ... آخر می‌گویند: شخصی از اهالی قم عازم کربلا شد ... نزدیکی‌های کربلا که رسید راه را گم کرد ... سرگردان شد ... خیلی تلاش کرد و به زحمت افتاد تا بالاخره راه را پیدا کرد ... رسید در آستانه، درب حرم

۱. ویلاگ شجره صالحین، عزیز دردونه‌های خدا، به نقل از آقای زرگران هم رزم شهید،

اباعبدالله ... با حالتی دل شکسته صدا زد حسین جان خیلی گشتم تا پیدایت کردم، آقا جان قیامتم تو بگرد من را پیدا کن ... آره والله قیامت در آن شلوغی محشر، من خیلی به تو نیاز دارم ... حسین جان دستم را بگیر آقا ...

امشب می‌خواهم بگویم من یک خانمی را هم می‌شناسم او هم حسین‌اش را گم کرد ... زینب تا وارد گودال قتلگاه شد ... هر چه نگاه کرد حسین‌اش را پیدا نکرد ... هی صدا می‌زد ...

گلی گم کرده‌ام می‌جویم او را
به هر گل می‌رسم می‌بویم او را
گل من یه نشانی در بدن داشت
یکی پیراهن کهنه به تن داشت
وصال شیرازی در زبان شعر می‌گوید، زینب علیها السلام که نتوانست بدن برادر را بشناسد، بلکه حسین علیها السلام از حلقوم بریده، خواهر را صدا زد:

می‌گفت و می‌ریست چه جانسوز ناله‌ای
کآمد ز حنجر شه لب تشنگان برون
کی عندلیب گلش جان، آمدی بیا
ره گم نکرده، خوش به نشان آمدی، بیا
تا زینب در کنار بدن برادر نشست، با ناله ای دردناک و دلی شکسته، صدا زد:
یا مُحَمَّدَاهُ، صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالْدِمَاءِ^۱

پس با زبان پرگله، آن بضعه الرسول
رو کرد در مدینه که یا ایها الرسول
این کشته فتاده به هامون حسین تست
وین صید دست و پا زده در خون حسین است
هر جا نشستی دلت را ببر کربلا همه با هم ...

«السَّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ».

جلسه
پنجم

سفره برکت الهی



اشاره:

مشکلات و فشارهای اقتصادی امروز جامعه ما متأثر از عوامل متعددی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، دور شدن از سبک زندگی بهشتی است. بیشتر اقدار جامعه دنبال افزایش و جمع‌آوری ثروت برای حل مشکلات اقتصادی خود می‌باشند. غافل از این که آنچه بیش از ثروت راهگشای این گرفتاری‌ها می‌باشد، مسئله برکت در زندگی است. از جمله آثار بارز زندگی بهشتی که ماه رمضان برای ما به ارمغان می‌آورد، افزایش برکت در اقتصاد زندگی است.

در این نوشتار با تبیین و معرفی مفهوم «برکت» به عنوان یکی از آثار زندگی بهشتی، به تفاوت «برکت‌افزایی و ثروت‌اندوزی» می‌پردازیم و در ادامه برکت‌افزایی را به عنوان «بهترین میانبر زندگی» معرفی می‌کنیم و در پایان مخاطبین را با «چگونگی تحقق مفهوم برکت» در زندگی بهشتی آشنا می‌نماییم.

جلسه پنجم: سفره برکت الهی



تضمین خداوند به روزی رسانی

با بررسی آیات قرآن می‌توان فهمید که خداوند متعال در آیات متعددی رزق و روزی بندگان خود را ضمانت نموده است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا؛ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ این وعده هیچ جنبنده‌ای در این زمین نیست مگر آن که روزی او بر عهده خداست. این وعده و ضمانتی است که خداوند متعال نه تنها نسبت به انسان‌ها که حتی نسبت به تمام موجودات داده است. اما وقتی وضعیت اقتصادی اقشار مختلف جامعه را مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم که بسیاری از خانواده‌ها با مشکلات متعدد درآمدزایی مواجه هستند. با دیدن این همه گرفتاری‌های اقتصادی این سوال به ذهن می‌رسد که اگر رزق همه انسان‌ها از جانب خداوند متعال تضمین شده است، پس این همه مشکلات چیست و چرا با وجود این همه تلاش و تکاپو نمی‌توانیم مسائل مالی زندگی را به خوبی تأمین نماییم؟

در پاسخ به این سوال، باید به مفهوم رزق در قرآن توجه داشته باشیم. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان درباره مفهوم رزق می‌فرماید: «مطلبی که در اینجا واجب است بدانیم این است که رزق به معنای چیزی است که مورد انتفاع مرزوق قرار

بگیرد. از هر رزقی آن مقدار رزق است که مورد انتفاع واقع شود، پس اگر کسی مال بسیاری جمع کرده، که به غیر از اندکی از آن را نمی‌خورد، در حقیقت رزقش همان مقداری است که می‌خورد، بقیه آن رزق او نیست؛ مگر از این جهت که بخواهد به کسی بدهد، که از این جهت رزق است و از جهت خوردن رزق نیست. پس وسعت روزی و تنگی آن ربطی به زیادی مال و اندکی آن ندارد (چه بسیار افراد که مال بسیار دارند، ولی کم می‌خورند و چه بسیار افراد که مال کم دارند، ولی بسیار می‌خورند) «بنابراین خداوند متعال در واقع رزق مایحتاج تمام بندگان و موجودات را ضمانت نموده است، اما برخی از ما بندگان توقع داریم که خدا پرداخت اقساط وام و خرید کالاهای قسطی بیش از حد نیاز را ضمانت نماید.



برکت‌افزایی به جای ثروت‌اندوزی

مشکل اینجا است که ما برای رسیدن به آسایش و آرامش در زندگی به دنبال ثروت‌اندوزی هستیم. در حالی که خداوند متعال برای جبران کمبودها و نقص‌های زندگی راه‌حل دیگری را برای ما قرار داده است؛ راهکاری که بسیار کم‌هزینه و پرمفعت است. یکی از بهترین میانبرهای زندگی که عبارت است از **برکت**: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْفُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛^۲ چنانچه مردم شهرها و دیارها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند برکت‌هایی از آسمان و زمین به روی ایشان می‌گشودیم.﴾

البته منظور ما این نیست که کار و درآمدزایی را تعطیل کنیم، چرا که اساساً تلاش برای تأمین معاش زندگی یکی از مصادیق بارز جهاد در زندگی است. بلکه باید توجه داشته باشیم با استفاده از فرمول «برکت‌افزایی» در زندگی می‌توانیم خیلی سریع‌تر و

۱. محمد حسین طباطبایی، ترجمه (موسوی)، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۲۰.

کم هزینه‌تر به آسایش و آرامش زندگی دست یابیم. یعنی اگر ما بتوانیم با استفاده از ظرفیت ماه رمضان، سبک زندگی خدامحورانه و بهشتی را در طول سال نهادینه نماییم، اولین فایده آن این است که سفره برکت الهی را در زندگی خود پهن نموده‌ایم.

لذا امام سجاده علیه السلام در دعای خود از خداوند متعال هم رزق را و هم برکت را درخواست می‌کند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَ وَسَّعْ عَلَيَّ وَ وَسَّعْ لِي فِي رِزْقِي وَ بَارِكْ فِيمَا رَزَقْتَنِي؛^۱ خدایا گناهانم را ببخش و روزی‌ام را گسترده قرار ده و آنچه را که روزی‌ام کرده‌ای، با برکت گردان.» اولین مرحله در دعای امام آمدن رزق است و مرحله بعد برکت است، پس برکت و رزق جدای از هم هستند. اشتباه ما این است که رزق و برکت را با هم دیده‌ایم و به خاطر همین از برکت غافل شده‌ایم.

شیخ صدوق از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمودند: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و دوازده درهم به پیامبر صلی الله علیه و آله که جامه‌اش پوشیده بود دادند و پیامبر به امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: ای علی این درهم‌ها را بگیر و برای من جامه‌ای بخر.

امیرالمومنین علیه السلام می‌فرمایند: من به بازار رفتم و برای پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهنی به دوازده درهم خریدم و آن را نزد رسول خدا آوردم. ایشان نگاهی به آن کرد و فرمود: ای علی، چیزی جز این را بیشتر می‌پسندم. به نظرت صاحبش آن را از ما پس می‌گیرد؟ عرض کردم: نمی‌دانم، فرمود: ببین چه می‌شود.

امیرالمومنین علیه السلام می‌افزاید، من نزد صاحب پیراهن رفتم و به او گفتم: رسول خدا این را دوست نداشت و جامه‌ی دیگری می‌خواهد آن را از ما پس می‌گیری؟ درهم‌ها را به من پس داد و من آن‌ها را نزد رسول خدا بردم. ایشان با من به سوی بازار به راه افتاد تا پیراهنی بخرد، در بین راه چشم حضرت به کنیزی افتاد که در راه نشسته بود و می‌گریست؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه شده عرض کرد، ای رسول خدا اهل خانه‌ام چهار درهم به من دادند تا با آن چیزی را که می‌خواستند برایشان بخرم، اما آن چهار درهم گم شد و من دیگر جرأت ندارم برگردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار درهم به او

بخشید و فرمود نزد اهلت برو. با رسول خدا به بازار رفتیم و پیراهنی به چهار درهم خریدند و آن را پوشید. خدا را شکر کرد و به راه افتادیم. در راه دید مردی عریان می‌گوید: چه کسی جامه‌ای بر تن من می‌کند تا خداوند از جامه‌های بهشت بر تنش کند؟ آن دم رسول خدا ﷺ پیراهنی را که خریده بود از تن خود درآورد و به آن نیازمند پوشانید سپس به بازار برگشت و با چهار درهمی که باقی مانده بود پیراهن دیگری خرید؛ خدا را شکر کرد و به سوی خانه برگشتیم ناگاه دید آن کنیز هنوز در راه نشسته بود؛ رسول خدا ﷺ فرمود چه شده؟ چرا نزد اهلت نرفته‌ای؟ عرض کرد: ای رسول خدا من دیر کرده‌ام و جرأت رفتن به خانه را ندارم. رسول خدا ﷺ فرمود همراه من بیا و خانه را به من نشان بده. رسول خدا ﷺ همراه کنیز راهی شد تا این که به در خانه صاحبش رسیدیم. حضرت فرمودند: سلام بر شما ای اهل خانه. آنان پاسخ حضرت را ندادند. باز حضرت سلام کرد، باز سلام کرد. آن گاه گفتند: سلام و رحمت و برکت خدا بر شما ای رسول خدا ﷺ حضرت فرمودند: چرا سلام مرا دیر پاسخ دادید؟ گفتند: ای رسول خدا! صدای شما را شنیدیم اما دوست داشتیم بیشتر سلام بفرستید. رسول خدا ﷺ فرمودند: این کنیز در کار شما دیر کرده او را بازخواست نکنید، گفتند: رسول خدا، به خاطر مقدم شما آزاد است. رسول خدا ﷺ فرمودند: ستایش از آن خداست، هرگز دوازده درهم به این بابرکتی ندیده بودم؛ خداوند دو عریان را با آن پوشانید و یک نفر را نیز با آن آزاد گرداند.^۱

شاید مقوله برکت در نگاه ظاهری باور کردنی نباشد اما همه چیز دیدنی نیست بلکه بعضی چیزها فهمیدنی هستند:

چشم دل باز کن، جان بینی
آنچه نادیدنی ست آن بینی

مفهوم برکت هم از آن نادیدنی‌هایی است که باید با چشم دل دید. آیت الله بهجت رحمته در ارتباط با برکت نام و وجود پرخیر و برکت مولی امیرالمومنین علی رضی الله عنه می‌فرمودند: «در نجف یا کاظمین یکی از بزرگان قریب ۱۰ یا ۱۵ نفر از اهل علم را برای نهار دعوت کرده بود ولی فرستاده ایشان اشتباهاً طلاب یک مدرسه را

۱. محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، امالی، ص ۱۴۴.

که قریب ۶۰-۷۰ نفر بودند دعوت کرده بود. وقتی میهمانان آمده بودند وی دیده بود گذشته از این که جا برای نشستن آن‌ها کم است غذا نیز خیلی اندک است، بی‌درنگ به ذهنش خطور کرد که آیت الله حاج شیخ فتحعلی کاظمینی را از جریان باخبر سازد. وقتی خبر به آقا رسیده بود، فرموده بود: دست به کار نشوند تا من بیایم. تا این که ایشان تشریف می‌آورد و می‌فرماید: یک پارچه سفید آب ندیده برایم بیاورید. و ظرف برنج را وارسی کرد و سرپوش را برداشته و آن پارچه را به جای سرپوش می‌گذارد و می‌فرماید: حال ظرف‌ها را به من بدهید، من غذا می‌ریزم و شما تقسیم کنید و مکرر می‌فرموده است: «ها علیُّ خیرُ البشرِ، و من أبی فَقَد کَفَرُ! هشدار، که علیُّ بهترین انسان‌هاست و هر کس او را نپذیرد کفر ورزیده است.» تا این که به شرافت مقام شامخ علیُّ تمام میهمانان را از آن دیگ غذا داده بود و هنوز طعام دیگ به آخر نرسیده بود.^۲ چرا نام و وجود آقا امیرالمومنین (علیه السلام) در همین دنیا منشأ این همه خیر و برکت است؟ چون حضرت در تمام عمر شریف خود حتی یک لحظه هم خدا را فراموش نمی‌کردند. لذا خدای مهربان نیز زندگی و وجود و نام ایشان را معدن برکت قرار دادند.

برکت یعنی زیادی، یعنی سود همیشگی، یعنی هزینه کمتر و سود بیشتر.^۳ در اصطلاح به معنای ثبوت خیر الهی در کارها است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برکت را از جمله ویژگی‌های این ماه عزیز شمرده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَهِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ»^۴ این ماه عزیز معدن برکت الهی قرار داده شده است، تا با الگوگیری از این ماه عزیز زندگی خود را در طول سال پر برکت قرار بدهیم.»

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۶، روایت ۶۶.

۲. برکت و عظمت ولایت امام علی (علیه السلام)، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله بهجت بخش حکایات (شرح حال).

<http://v0.bahjat.ir/index.php/2011-09-08-10-59-52/hekayat.html>.

۳. برکت در لغت یعنی: فایده ثابت، زیادت / علی اکبر قرشی، قاموس القرآن، ص ۱۱۹. (این واژه از ریشه بَرَك است)

۴. محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، امالی، ص ۹۴ (خطبه شعبانیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبل از ورود به ماه مبارک رمضان)

ماه رمضان از ابعاد مختلفی معدن برکت الهی است، لحظه به لحظه این ماه شریف برکت دارد. تا جایی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِّنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ»؛ اگر کسی در ماه رمضان یکی از واجبات خود را انجام بدهد (دقت کنید) بحث از مستحبات نیست یعنی نماز واجب و روزه واجب و امورات واجبی را که بر عهده دارد انجام دهد هر واجب هفتاد برابر واجبات در سایر ماه‌ها ارزش پیدا می‌کند. نه تنها واجبات که حتی نفس زدن‌ها و خواب ما هم در این ماه شریف برکت پیدا می‌کند: «أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ»^۱ این برکت عظیم را می‌توانیم در طول عمر زندگی خود بهره‌برداری کنیم، البته در صورتی که بتوانیم تمام زندگی خود را مانند این ماه عزیز بهشتی نماییم.



برکت‌افزایی، بهترین میانبر زندگی

چنانچه از برکت‌افزایی در زندگی خود استفاده نمایید، خیلی راحت‌تر و کم هزینه‌تر مشکلات زندگی خود را حل می‌کنید. لذا اگر دنبال یک راه‌حل میانبر در زندگی هستید، می‌توانید از این قاعده ارزشمند بهره ببرید و زندگی خود را به بالاترین سطوح آرامش و آسایش برسانید.

زهری یکی از راویان حدیث و از اصحاب حضرت سجاد ﷺ نقل می‌کند: «روزی در محفل و محضر امام زین‌العابدین ﷺ که تعدادی از دوستان و مخالفان حضرت نیز در آن جمع حضور داشتند، نشسته بودم، که مردی از دوستان حضرت با چهره‌ای غمناک و افسرده وارد شد، حضرت فرمود: چرا غمگینی؟ تو را چه شده است؟ عرض کرد: یا ابن رسول الله! چهار دینار بدهی دارم و چیزی که بتوانم آن را بپردازم ندارم، همچنین عائله‌ام بسیار است و درآمدی برای تأمین مخارج آن‌ها ندارم.

۱. محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، امالی، ص ۹۴. (خطبه شعبانیه پیامبر ﷺ قبل از ورود به ماه مبارک رمضان)

در این هنگام، امام سجّاد علیه السلام به حال دوستش گریست. من عرض کردم: آقا! چرا گریه می‌کنید؟ حضرت فرمودند: گریه آرام‌بخش عقده‌ها و مصائب می‌باشد و چه مصیبتی بالاتر از این که انسان نتواند مشکلات مؤمنی از دوستانش را برطرف نماید.

در همین بین، حاضرین از مجلس پراکنده شدند و مخالفین در حال بیرون رفتن از مجلس زخم زبان می‌زدند، که این‌ها (ائمّه اطهار علیهم السلام) ادّعا می‌کنند بر همه جا و همه چیز دست دارند و آنچه از خدا بخواهند برآورده می‌شود، ولی عاجزند از این که بتوانند مشکلی را برطرف نمایند.

آن مرد نیازمند، این زخم زبان‌ها را شنید و به حضرت عرض کرد: تحمّل این حرف‌ها برای من سخت‌تر از تحمّل مشکلات خودم بود.

حضرت فرمود: خداوند، راه‌حلی برای کارهایت به وجود آورد و سپس امام علیه السلام به یکی از کنیزان خود فرمود: غذایی را که برای افطار و سحر دارم بیاور. کنیز دو قرص نان خشک آورد.

حضرت به آن دوستش فرمود: این دو عدد نان را بگیر، که خداوند به وسیله آن‌ها بر تو خیر و برکت دهد، پس آن مرد دو قرص نان را گرفت و رفت.

در بین راه، به ماهی‌فروشی برخورد کرد، به او گفت: یکی از ماهی‌های خود را به من بده تا در عوض آن قرص نانی به تو بدهم. ماهی‌فروش نیز قبول کرد و یک عدد ماهی به آن مرد داد و در ازای آن یک قرص نان دریافت نمود.

آن مرد ماهی را گرفت و چون به منزل رسید، خواست ماهی را برای عائله‌اش تمیز و آماده پختن نماید، پس همین که شکم ماهی را پاره نمود، دو گوهر گرانبها در شکم ماهی پیدا کرد. با شادمانی آن‌ها را برداشت و شکر و سپاس خداوند متعال را به جای آورد.

در همین بین، شخصی درب خانه‌اش را کوبید، وقتی بیرون آمد، دید همان ماهی-فروش است، می‌گوید: هرچه تلاش کردیم که این نان را بخوریم، نتوانستیم. چون بسیار سفت و خشک است، گمان می‌کنم در وضعیتی سخت به سر می‌بری. بیا این نانت را بگیر و ماهی را نیز به تو بخشیدم.

پس از گذشت لحظاتی، شخص دیگری درب خانه‌اش را کوبید و چون درب را گشود، کوبنده درب گفت: حضرت زین‌العابدین علیه السلام فرمودند: خداوند متعال، مشکل تو را

برطرف ساخت، اکنون نان ما را بازگردان، که کسی غیر از ما نمی‌تواند آن نان‌ها را بخورد.

و سپس آن مرد گوهرها را با قیمت خوبی فروخت و قرض خود را پرداخت کرد و سرمایه‌ای مناسب برای کسب و کار و تأمین مایحتاج مشکلات زندگی خانواده‌اش تنظیم کرد.^۱ چه کسی غیر از امام می‌توانست با این سرعت و راحتی مشکل این شخص را حل نماید؟ یعنی شعاع برکت زندگی امام علیه السلام حتی فراتر از زندگی خود رفته و زندگی دوستان خود را نیز در بر می‌گیرد.

لذا اگر ما هم زندگی خود را بر مدار رضای خدا قرار دهیم و ماه‌های دیگر عمر خود را هم‌رنگ رمضان خدا کنیم، بر سر سفره برکت الهی خواهیم نشست و همواره از این عنایت ویژه خداوند بهره‌مند می‌شویم. شخصی به نام داوود رقی نقل می‌کند که دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ؛ نزد امام صادق علیه السلام رفتم. حضرت به من فرمود: يَا دَاوُدُ أَعْمَالُكُمْ عُرِضَتْ عَلَى يَوْمِ الْخَمِيسِ فَرَأَيْتُ لَكَ فِيهَا شَيْئًا فَرَحَنِي؛ داوود هر پنج‌شنبه اعمال شما بر ما عرضه می‌شود. این هفته چیزی را در پرونده شما دیدم که خیلی مرا خوشحال نمود، می‌دانی چه کار کردی؟ وَ ذَلِكَ صَلَّتْكَ لِابْنِ عَمِّكَ؛ صله‌ای که به پسر عمویت دادی مرا شاد نمود. أَمَا إِنَّهُ سَيَمُحَقُّ أَجَلُهُ وَ لَا يَنْقُصُ رِزْقُكَ؛ با این کاری که انجام دادی اجل و عمرت با برکت می‌شود و هرگز روزی‌ات نقص نخواهد شد این یعنی برکات خدا بر زندگی شما دائمی خواهد شد. (حواسمان هست یا نه که پرونده ما هم به دست آقایمان می‌رسد، نکند که شرمنده باشیم، نکند که آقا از ما ناامید شود، خوشا به حال داوود و امثال داوود)

داوود می‌گوید: بله، من پسر عمویی داشتم که اهل و عیال فراوانی داشت و دست خالی و محتاج بود، فَلَمَّا خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ أَمَرْتُ لَهُ بِصِلَةٍ؛^۲ وقتی می‌خواستم برای مکه از شهرم خارج شوم، سفارش کردم که به او رسیدگی کنند. این شد که وقتی نزد امام رفتم حضرت ابراز خرسندی کردند و نوید خیر و برکت در عمر و مالم را به من دادند.

۱. محمد بن علی بن بابویه (صدوق)، امالی (ترجمه کمره‌ای)، ص ۴۵۳.

۲. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۱۷.

بله عزیزان این امتیاز ویژه برای کسانی است که خواست خداوند را بر خواست دل خود ترجیح دهند.



تنها مسیر برکت‌افزایی

برای به دست آوردن برکت باید به منابع جذب برکت دست پیدا کنیم و قرآن زندگی با محوریت خدا را تنها راه برای به دست آوردن برکت بر می‌شمارد: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند﴾، ﴿لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾^۱ یعنی گشوده شدن دروازه برکات الهی تنها با این دو امکان‌پذیر است.

خدا در عالم به همه موجودات رزق می‌دهد. اما تنها به کسانی برکت می‌دهد که سبک زندگی بهشتی خدامحورانه را در این دنیای مادی خود برپا نمایند. از امام رضا علیه السلام روایت شده است که خداوند به یکی از پیامبران خویش وحی فرموده: «إِذَا أُطِعْتُ رَضِيتُ، وَإِذَا رَضِيتُ بَارَكْتُ، وَ لَيْسَ لِبِرْكَتِي نَهَائِهِ؛^۲ هرگاه من از سوی بندگان اطاعت شوم، از آنان خشنود می‌شوم و آن گاه که از آنان خشنود شوم، آن‌ها را مشمول خیر و برکت قرار می‌دهم و برکت من هم بی‌پایان است.»

اما یکی از بارزترین مصادیق این مسیر برکت‌افزایی که در اسلام خیلی به آن پرداخته شده، مسئله قرض الحسنه می‌باشد. چقدر از زندگی‌ها به ربا آلوده شده و بی‌برکتی سر تا سر آن را پر کرده است. این نتیجه عدم اعتماد و توجه به کلام خداوند است و عقوبت این است که باید الان شب و روز تلاش کنیم تا بتوانیم معاش خود و خانواده را اداره کنیم، در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا

۱. اعراف، آیه ۹۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۷۵.

فِيضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَ يَبْصُطُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱﴾ کیست آن که به خدا وام نیکو دهد، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید؟ و خداست که [روزی را] تنگ می‌گیرد و وسعت می‌دهد؛ و [همه شما برای دریافت پاداش] به سوی او بازگردانده می‌شوید.

از آنجا که انسان غریزه منفعت‌طلبی دارد، لذا خداوند برای تحریک انسان، از این غریزه استفاده کرده^۲ و می‌فرماید: ﴿فِيضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا﴾^۳ در روایات، پاداش قرض الحسنه هیجده برابر، ولی پاداش صدقه ده برابر ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا﴾^۴ آمده است، دلیل این تفاوت چنین بیان شده است که قرض را افراد محتاج می‌گیرند، ولی هدیه و بخشش گاهی به غیرمحتاج نیز داده می‌شود. ما هم باید از این فرصت استثنایی ماه رمضان استفاده کنیم و با دارایی‌های خود هر چند اندک، دست نیازمندان را بگیریم تا هم مشکلات اطرافیان خود را حل نماییم و هم برکت را در زندگی خود نهادینه کنیم.

قرض برکت‌افزا

در احوالات مرحوم آیت الله حاج میرزا علی مشکینی آمده که فرموده‌اند: «در سال‌های آغاز طلبگی، روزی در جیبم فقط ۵ ریال داشتم، در خیابان راه می‌رفتم. یکی از طلاب به من رسید و گفت: ۵ ریال داری به من قرض بدهی؟ با خودم گفتم: اگر این پول را به او بدهم خودم بی‌پول می‌مانم، ولی دیدم که با این پول کار این بنده خدا را راه می‌اندازم؛ خداوند کریم است، انشاءالله من هم بی‌پول نمی‌مانم؛ پول را به او دادم.

۱. بقره، آیه ۲۴۵.

۲. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳. بقره، آیه ۲۴۵.

۴. انعام، آیه ۱۶۰.

چند قدمی که رفتم یکی از همشهری‌های من، از اهالی مشکین شهر به بنده رسید، با هم سلام و احوالپرسی کردیم. موقع خداحافظی مقداری پول در دست من گذاشت و رفت. چون نگاه کردم، دیدم ۵ تومان است. از قضا یکی از طلاب به من رسید و از من ۵ تومان قرض خواست؛ این دفعه نیز گفتم خدا کریم است، اکنون که این آقا معطل است باید کار او را راه بیندازم و پول را به او دادم. مدت زیادی نگذشت که یکی دیگر از دوستان خود را دیدم، پس از احوالپرسی موقع خداحافظی، مقداری پول به من دادند، نگاه کردم دیدم ۵۰ تومان است. ناگاه یاد این آیه شریفه افتادم: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ مِثَالٍ﴾^۱ هر کس عمل نیکی انجام دهد ما ده برابر به او پاداش می‌دهیم. ﴿بار اول ۵ ریال داشتم چون به یک نیازمندی قرض دادم ۵۰ ریال خدای کریم رساند و چون ۵ تومان را قرض دادم، خداوند کریم در عوض ۵۰ تومان یعنی درست ده برابر رسانید، بعد از آن دعا کردم که یکی پیدا شود و این ۵۰ تومان را از ما بگیرد، که شاید ۵۰۰ تومان گیرمان بیاید؛ ولی کسی پیدا نشد و دعای ما هم مستجاب نگردید.^۲

هر که می‌خواهد خدایش را کند مدیون خویش

قرض احسن را دهد، از او بگیرد بیش و بیش



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَّوْا تُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَىٰ آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ

سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّىٰ تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتَّعَ فِيهَا طَوِيلًا»

۱. انعام، آیه ۱۶۰.

۲. فرید، شاکر برخوردار، آداب الطلاب، ص ۴۸۸ - آیت الله مشکینی، مرکز اطلاع رسانی غدیر، اخلاق و عرفان.

آه ای خدا دار و ندار ما نیامد
 ماه مبارک، سفره‌اش را پهن کرده
 باید که از اعمال این هفته بپرسیم
 وقتی که ما سرگرم کار خویش هستیم
 این روزی کرب و بلائی ما چه شد پس
 باید به حق عمه‌اش او را قسم داد
 آقا و صاحب اختیار ما نیامد
 خوب است اما سفره‌دار ما نیامد
 آخر چرا این جمعه یار ما نیامد
 حق دارد او در روزگار ما نیامد
 آخر چرا وقت قرار ما نیامد
 آن عمه‌ای که در میان مقتل افتاد

خودش فرمود هر وقت خواستید برای فرجم دعا کنید ... خدا را قسم بدید به عمه
 جانم زینب علیها السلام ... خدایا به حق زینب کبری علیها السلام فرج امام زمان ما را برسان ... حالا
 می‌خواهم عرض کنم یا صاحب الزمان شما هم به حق عمه جانتان زینب کبری علیها السلام
 ... امشب به جلسه ما هم سری بزنید. آقا جان ... آخر امام زمان عجل الله تعالی فرجه به نام عمه
 جانشان زینب علیها السلام حساس هستند ... چرا که یکی از مداحان زاهد و عابد تبریز به نام
 ملاسلطان علی، به زیارت حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه نائل آمد. از حضرتشان پرسید: این
 قولی که از شما نقل می‌کنند مبنی بر این که: «اگر اشک چشمم تمام شود، خون
 گریه می‌کنم»، صحیح است؟ حضرت فرمودند: بله، درست است. آیا برای مصیبت ارباً
 ارباً شدن عمویان حضرت علی اکبر علیه السلام است که شما خون گریه می‌کنید؟ اگر علی-
 اکبر علیه السلام هم بود، خود خون گریه می‌کرد ... آیا برای مصیبت علقمه و عمویان
 حضرت ابالفضل العباس علیه السلام است؟ اگر عمویم عباس علیه السلام هم بود خون گریه می‌کرد
 ... آیا برای مصیبت جدتان حضرت سید الشهداء علیه السلام و گودی قتلگاه است؟ اگر جدم هم
 بود، خون گریه می‌کرد ... پس این کدام مصیبت است که شما برایش خون گریه می-
 کنید؟ یک وقت آقا عجل الله تعالی فرجه فرمودند: اسارت عمه جانم زینب ... نه تنها امام زمان بلکه
 همه ما هم باید خون گریه کنیم ... آخر کار به جایی رسید یک عده حرامی طناب
 آوردند دست‌های عمه جان امام زمان عجل الله تعالی فرجه را بستند ... یا صاحب الزمان معذرت می-
 خواهم از کربلا تا کوفه و شام سوار بر شتران بی‌جهاز با تازیانه و کعب نی می‌بردند او
 را ...

می‌روم ولی مرا به تازیانه می‌برن

به سوی شام و کوفه‌ام چه ظالمانه می‌برن

(زبان حال) یک وقت بی‌بی نگاه به سر بریده کرد، عرضه داشت: حسین جان ...
 در شهر کوفه بود که بال و پرم شکست نزدیک خانه‌ی پدری‌مان سرم شکست
 تا شهر شام رفتم و حرمت نداشتم تقصیر من چه بود؟ برادر نداشتم
 ناله بزن یااااا حسین ... می‌خواهم با همین حال قشنگت یک دعا کنم آمین بگویید ...
 ای خدا ... به حق زینب کبری ع ... عجل لولیک الفرررج

جلسه
ششم

سایه رحمت الهی



اشاره:

ماه مبارک رمضان، آثار و دست‌آوردهای ویژه‌ای دارد، که توسط رسول خدا ﷺ مطرح شده است.^۱ در این جلسه به تبیین انواع و ابعاد مختلف رحمت الهی، که یکی دیگر از بارزترین آثار زندگی خدامحورانه است، خواهیم پرداخت تا مخاطب، سایه رحمت الهی را بر بام زندگی خود گسترده دیده و از مواهب آرامش‌بخش این نوع زندگی، خصوصاً در بعد خانوادگی آن، بهره‌مند شود. تا جایی که در طول سال، در گوشه گوشه زندگی خود، ثمره زندگی خدامحورانه که نزول رحمت الهی و شیرین شدن زندگی و آرامش است، بروز یابد و در مقابل، زندگی خدافراموشانه خالی از رحمت بوده و منجر به از دست دادن آرامش می‌شود.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۹۵. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ؛ أَي

مردم! همانا ماه خدا، همراه با برکت و رحمت و آمرزش، به شما روی آورده است»

جلسه ششم: سایه رحمت الهی



رحمت خدا رزق ویژه محسین

ماه رمضان، جلوه کامل رحمت خاص و تمام عیار خداوندی است. خداوند متعال منبع اصلی و تمام نشدنی رحمت است و اتصال به خدا، سرتاسر زندگی‌های ما را مملو از رحمت می‌کند و اگر چنین شد، ما در میان بهشت و نعمت‌های بهشتی، در دو دنیا غوطه‌ور خواهیم بود و از لحظه لحظه زندگی لذت می‌بریم.

برخی تصور می‌کنند با اعمال خودشان می‌توانند رستگار شوند. در حالی که رسول خدا ﷺ فرمودند: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَتَكَلَّفُ الْعَامِلُونَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِي فَإِنَّهُمْ لَوْ اجْتَهَدُوا وَاتَّبَعُوا أَنْفُسَهُمْ أَعْمَارَهُمْ فِي عِبَادَتِي كَانُوا مُقْصَرِينَ غَيْرَ بِالْعَيْنِ فِي عِبَادَتِهِمْ كُنْهَ عِبَادَتِي فِيمَا يَطْلُبُونَ عِنْدِي مِنْ كَرَامَتِي وَالنَّعِيمِ فِي جَنَاتِي وَرَفِيعِ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي جِوَارِي وَ لَكِنْ بِرَحْمَتِي فَلْيَتَّقُوا وَ فَضْلِي فَلْيَرْجُوا وَ إِلَيَّ حَسَنَ الظَّنِّ بِي فَلْيَطْمَئِنُّوا فَإِنَّ رَحْمَتِي عِنْدَ ذَلِكَ تَدْرِكُهُمْ وَ مِنِّي يُبَلِّغُهُمْ رِضْوَانِي وَ مَغْفِرَتِي ثَلَاثِينَ عَشْرًا فَإِنِّي أَنَا اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَ بِذَلِكَ تَسَمَّيْتُ^۱؛ خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: آن‌ها که برای ثواب من عملی می‌کنند، نباید به اعمالی که انجام می‌دهند تکیه کنند، زیرا ایشان اگر در تمام عمر خویش کوشش کنند و در راه عبادت‌م خود را به زحمت اندازند، باز مقصر باشند و در عبادت خود به کنه بندگی‌ام نرسند نسبت به آنچه از من طلب می‌کنند، که کرامت و نعمت در بهشت و رفعت به درجات عالی در جوارم باشد. ولی تنها به رحمت‌م باید اعتماد کنند و به فضل‌م امیدوار باشند و

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۱

به حسن ظن به من اطمینان کنند. آن گاه است که رحمت ایشان را دریابد و رضوانم به آن‌ها برسد، و آمرزشم بر آن‌ها لباس گذشت پوشاند، زیرا من خدای رحمان و رحیمم و بدین نامیده شده‌ام.»

رحمت خدا بسیار وسیع و گسترده است گاه جنبه مادی و گاه جنبه معنوی دارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۱ رحمت الهی واسع است و شامل هر چیزی می‌شود. ﴿﴾ اما آن چه موجب سوال است این است که چرا در آیه ۵۶ سوره مبارکه اعراف، رحمت الهی مخصوص نیکوکاران شده است؟ ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. ﴿﴾ یعنی سوال اصلی ما آن است که آیا واقعاً رحمت الهی شامل همه انسان‌ها می‌شود؟ چرا ما در زندگی روزمره و در روابط خانوادگی مان دچار درگیری و مشکلاتی هستیم و این رحمت را لمس نمی‌کنیم؟



معانی و انواع رحمت

رحمت الهی دو نوع است. نوع اول رحمت عام یا همان رحمانیت خداست؛ همان‌گونه که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾^۳ همه جهان، دوست و دشمن، مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار، از مواهب گوناگون حیات بهره‌مندند.^۴

بداند حاجت موری در اسرار
همان دم حاجتش آرد پدیدار^۵

۱. اعراف، آیه ۱۵۶.

۲. اعراف، آیه ۵۶.

۳. اعراف، آیه ۱۵۶.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۳.

۵. عطار نیشابوری، الهی‌نامه، آغاز کتاب، بیت ۵۸.

نوع دوم از رحمت، رحمت خاص الهی یا همان رحمیه خداست که الطاف ویژه و توجهات خاص خداوند به بندگان با ایمانش می‌باشد، که بهشت برین نمونه آن در قیامت، و حیات طیبه و زندگی سرشار از آرامش، از مصادیق آن در دنیا می‌باشد.

در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَاللَّهِ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ، الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً»^۱ خداوند معبود همه چیز است، نسبت به تمام مخلوقاتش رحمان، و نسبت به خصوص مؤمنان رحیم است.»^۲ آپس می‌توان به بخشی از پاسخ سوال دست پیدا کرد که رحمت خاص خداوند شامل حال همه نمی‌شود.

رحمت رحیمی خدا؛ قارون را هم اگر مومن شود؛ می‌گیرد.

قارون بن یصهر بن قاهث، مردی از قوم موسی علیه السلام، و پسر عموی آن حضرت بود، و از علم بهره‌ وافر داشت،^۳ او ثروت زیادی داشت؛ به اندازه‌ای که چندین جوان نیرومند، کلیدهای خزانه او را حمل می‌کردند!^۴

موسی علیه السلام به او فرمود: خدای تعالی به من دستور داده که از بندگان زکات بگیرم، تو هم باید زکات مالت را بدهی، قارون از اطاعت این دستور سر باز زد و با خود گفت،

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. رک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱. بهترین دلیل بر این که خداوند دو نوع رحمت دارد آن است که صفت (الرَّحْمَن) که ناظر به رحمت عام الهی است و اصطلاحاً آن را (رحمت رحمانیه) می‌گویند، در قرآن کریم به صورت مطلق آمده است که نشانهٔ عمومیت آن است، در حالی که (الرَّحِيم) که ناظر به رحمت خاصه است، گاهی به صورت مقید ذکر شده که دلیل بر خصوصی بودن آن است مثلاً فرمود: «كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا؛ خداوند نسبت به مؤمنان رحیم است.» و در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز چنین رسیده است: «وَاللَّهِ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ، الرَّحْمَانُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً؛ خداوند معبود همه چیز است، نسبت به تمام مخلوقاتش رحمان، و نسبت به خصوص مؤمنان رحیم است.» و دلیل دیگر آن است که (رحمان) صیغه مبالغه است که گستردگی رحمت را می‌رساند و (رحیم) را صفت مشبهه می‌گویند که نشانهٔ ثبات و دوام است که ویژهٔ مؤمنان می‌باشد و شواهد قرآنی و روایی دیگر نیز فراوان بر این مطلب وجود دارد.

۳. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۸۴.

۴. القصص، آیه ۷۶. ﴿وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ؛ و ما آنقدر گنج‌ها به او داده بودیم که حمل

کلیدهای آن، برای یک گروه زورمند، مشکل و زحمت بود.﴾

باید وجهه او را خدشه دار کنم؛ لذا سراغ زن بدکاره‌ای فرستاد و گفت: آنچه بخواهی به تو می‌دهم که گواهی دهی موسی عَلَيْهِ السَّلَام با تو رابطه بدی داشته! او نیز این پیشنهاد را پذیرفت، روزی که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام احکام رابطه نامشروع را بیان می‌کرد، قارون برخاست و گفت: حتی اگر خودت باشی؟ موسی فرمود: آری؛ قارون گفت: بنی اسرائیل گمان می‌کنند که تو با فلان زن رابطه‌ای داشته‌ای! موسی عَلَيْهِ السَّلَام با تعجب گفت: من؟ آن زن را آوردند و موسی عَلَيْهِ السَّلَام به او قسم داد که راست بگوید. زن همان لحظه منقلب شد و با صراحت گفت: نه؛ آنها دروغ می‌گویند. قارون مبلغ را به من داد تا چنین بگویم!

وقتی آن زن پرده از توطئه قارون و همدستان او برداشت، موسی با چشم گریان به سجده افتاد. خداوند بر قارون و آن جمعیت، غضب کرد و به موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟ با اینکه من زمین را مسخر تو کرده‌ام، به زمین فرمان بده تا قارون را ببلعد، که اگر فرمانش دهی اطاعت می‌کند.» موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: «یا اَرْضُ خُذِيهِمْ؛ ای زمین آن‌ها را بگیر.» زمین آن‌ها را تا ساق پایشان گرفت، بار دیگر موسی گفت: «ای زمین آن‌ها را بگیر.» زمین آن‌ها را تا زانوانشان گرفت، بار دیگر موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: «ای زمین آن‌ها را بگیر.» زمین آن‌ها را تا گردن‌هایشان گرفت، آن‌ها ناله و گریه می‌کردند و به موسی التماس می‌نمودند که به آن‌ها رحم کند، حتی قارون سه بار موسی را به حق خویشاوندی خویش قسم داد که از او درگذرد؛ ولی موسی اجابت نکرد، موسی برای آخرین بار گفت: «ای زمین آن‌ها را بگیر.» زمین همه آن‌ها را در کام خود فروبرد.^۱ در اینجا قرآن می‌فرماید: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ؛^۲ ما او و خانه‌اش را در زمین فرو بردیم.﴾ قارون ظالم که از هیچ کبر و استکباری فروگذار نکرده بود، و تا ریختن آبروی پیامبر بزرگ خدا پیش رفت؛ به سزای اعمال زشت و ننگین خود رسید؛^۳ اما از این جای این ماجرا خیلی عجیب است و دل انسان را از شدت شرم،

۱. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۸۴.

۲. القصص، آیه ۸۱.

۳. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۸۴.

غرق در خجالت می‌کند؛ آری برخورد خدای موسی علیه السلام با این ظالم معروف به گونه‌ای دیگر است که انسان را متحیر می‌کند؛ خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: «مَا أَظُنُّكَ اسْتَعَاثُوا بِكَ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَمْ تَرْحَمْهُمْ وَلَا لَمْ تَغْتَهُمْ أَمَا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَوْ إِيَّايَ دَعَوْنِي مَرَّةً وَاحِدَةً لَوَجَدُونِي قَرِيبًا مُجِيبًا؛ اگر ۷۰ بار هم به تو التماس می‌کردند به آن‌ها توجه و ترحم نمی‌کردی!!! ولی اگر آن‌ها به من استغاثه می‌کردند، من جواب مثبت به آن‌ها می‌دادم.»

ما هیچ کدام از قارون بدتر نیستیم. خدا به موسی می‌گوید: «اگر او به من رو کرده بود، من از او می‌گذشتم.» بعد می‌فهمیم که چرا ائمه علیهم السلام به ما گفته‌اند وقتی می‌خواهی سراغ خدا بروی و دعا کنی، اول خدا را با این صفت «یا أرحم الراحمین؟» ای مهربانترین مهربانان! صدا بزنی. گر برود جان ما در طلب وصل دوست

حیف نباشد که دوست دوست‌تر از جان ماست^۳

رمز سعادت و زمینه جلب رحمت خاص

توقع دریافت رحمت خاص خدا هنگامی بجا است که وجود انسان به ایمان، عمل صالح و اخلاق حسنه آراسته باشد. این حقیقت را قرآن کریم به ما می‌آموزد، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ﴾^۴؛ مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می‌دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارند و نماز را برپا می‌کنند

۱. نعمت الله بن عبد الله جزائری، النور المبين في قصص الأنبياء و المرسلين، ص ۲۸۳.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة؛ ج ۷؛ ص ۸۸، عن الصادق علیه السلام قال: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ - سَاكِنٌ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا

إِذَا قَالَ الْعَبْدُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ سَمِعَ مَرَاتٍ قَالَ إِسْمَاعِيلُ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ (سَلْ حَاجَتَكَ)»

۳. سعدی شیرازی، کلیات سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، نشر: امیرکبیر، سال نشر: ۱۳۹۴، دیوان اشعار، غزلیات، غزل

و زکات می‌پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌نمایند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد.

بنابراین انسان‌هایی که در زندگی خود، خدامحور و مطیع اوامر الهی‌اند و این اطاعت را در همه ابعاد زندگی، به ویژه با کسانی که بیشترین تعامل را در شبانه‌روز با هم دارند، پیاده می‌کنند، زمینه و بستر جلب رحمت ویژه الهی را برای خود به وجود می‌آورند.



ماه رمضان، ضیافت رحیمیه الهی

ماه رمضان فرصتی بسیار مناسب برای جلب رحمت خاص خداوند است. امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در دعای هلال این ماه نقل فرمود: «ای مسلمانان [مردم]، هنگامی که هلال ماه رمضان نمودار می‌گردد، غُلَّتْ مَرَدَّةُ الشَّيَاطِينِ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَانِ وَ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ؛ شیطان‌های گردنکش به بند و زنجیر کشیده می‌شوند و درهای بهشت و رحمت گشوده و درهای جهنم مسدود می‌گردد و دعا مستجاب است.»^۱

استاد بزرگ اخلاق، مرحوم آیت الله سعادت‌پرور به یکی از شاگردانشان توصیه کرده بودند که جویای احوالات خوش حاج اسماعیل محسنی، باصفا شوند. نقل می‌کنند^۲ که: «وقتی با اصرار از حاج اسماعیل در مورد سرّ حال خوش و سوز و گداز ایشان سوال شد؛ ایشان گفت که سال‌ها پیش، در دوران جوانی، یک روز گرم تابستان در ماه مبارک رمضان، مشغول کشیدن آب از چاه به وسیله گاو بودم؛ آن روز روزه برایم خیلی سخت شده بود و طاقت تحمل گرما را نداشتم و از شدت تشنگی در آن گرمای طاقت فرسا، نزدیک بود که هلاک شوم اما حاضر نشدم روزه‌ام را افطار کنم. با هر

۱. ابن بابویه، الأملی (للصدوق)، ص ۴۷.

۲. حجت الاسلام و المسلمین مجاهدی از اساتید اخلاق حوزه علمیه قم و از شاگردان آیت الله بهجت و آیت الله

زحمتی بود کار را تمام کرده و غروب به خانه آمدم. آن قدر تشنه بودم که فقط آب خوردم و دیگر هیچ چیز دیگر نتوانستم بخورم. از شدت بی‌حالی تصمیم گرفتم که آن شب به مسجد نروم و به خاطر شدت ضعفی که داشتیم در خانه نماز بخوانم، اما ناگهان به خودم گفتم که نکند این شیطان و هوای نفس باشد...؛ با هر زحمتی بود خودم را به مسجد رساندم و نماز را به جماعت خواندم. تصمیم داشتیم که حداقل آن شب برای منبر نمانم، اما دوباره از شیطان و حيله او ترسیدم و در ایوان مسجد که کسی در آن جا نبود دراز کشیدم تا هم خستگی‌ام رفع شود و هم از صحبت‌های سخنران استفاده کنم. همان طور که استراحت می‌کردم وقتی سخنران روضه را شروع کرد و مشغول روضه حضرت علی اصغر شد؛ ناگهان متوجه شدم که صدای ناله و شیون عجیبی از اطراف خود و در و دیوار می‌شنوم، متوجه شدم که ستون‌های مسجد دارند ضجه می‌زنند... از شور و ناله‌ها و این چیزهایی که مشاهده کرده بودم به شدت به اشک و ناله افتادم و بلند بلند گریه می‌کردم، خیلی منقلب شده بودم، حال عجیبی بود؛ یک دفعه متوجه شدم که دو نفر مرا تکان می‌دهند و می‌گویند که چرا این قدر داد و فریاد می‌کنی ولی من در حال خودم بودم...؛ از آن وقت به بعد آن شور و حال در من پیدا شد و پرده‌ها از مقابل چشمانم کنار رفت؛ تا مدت‌ها هر وقت وارد مسجد می‌شدم به گریه می‌افتادم. از آن زمان به بعد در روضه‌ها بی‌تاب می‌شدم و مجبور می‌شدند من را از جلسه بیرون ببرند.^۱

این گوشه‌ای از کرامات این مرد نورانی بود که به خاطر اطاعت از دستورات الهی و زندگی بر مدار خدا، از دریای رحمت الهی در ماه رمضان متنعم شد.

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت	از سمک تا به سمایش کشش لایلا برد
من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه	ذره‌ی بودم و مهر تو مرا بالا برد
خودت آموختی‌ام مهر و خودت سوختی‌ام	با برافروخته‌رویی که قرار از ما برد ^۲

۱. محمدعلی مجاهدی نجف آبادی، راز شنیده (شرحی از حالات معنوی و دلدادگی مرد روشن ضمیر، مرحوم حاج

اسماعیل محسنی اژه‌ای)، ص ۱۹-۱۱.

۲. علامه سید محمد حسین طباطبایی، allametabatabaei.ir.

خسران بزرگ

این زندگی بهشتی و بارش رحمت خداوندی تا زمانی ادامه دارد که ما در مسیر مورد عنایت و تأیید خدا حرکت کنیم اما هر زمان که مدار زندگی و تصمیمات روزمره ما، خواست دلمان شد، و هوای نفس خود را ملاک تشخیص درست از نادرست قرار دادیم، این شروع بیچارگی است.

خداوند متعال به این نکته تأکید دارد که: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾^۱ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده.

خدا نکند که سایه رحمت خدا از سرمان کوتاه شود و خداوند ما را به حال خودمان واگذارد، چون وقتی تصمیمات ما دل بخواهی شد، می‌بینیم که در یک کشور مثلاً خیلی بافرهنگ،^۲ برای ازدواج با جنس موافق، نه تنها مخالفت نمی‌کنند بلکه قانون رسمی تصویب می‌کنند و این یعنی بنیان خانواده از بین رفته است. این‌ها فقط گوشه‌ای از وضعیت بی‌خدایی در دنیا است که در اکثر موارد ما از ذکر آن‌ها هم شرم داریم یعنی طبق آماری که توسط «یوروستات» دفتر آمار اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ منتشر شد، در سال ۲۰۰۴ در ۲۵ کشور اتحادیه اروپا، حدود ۲/۲ میلیون ازدواج صورت گرفته که نیمی از آن‌ها به طلاق منتهی شده است و در همین سال ۴/۸ میلیون نوزاد متولد شده است که یک سوم آن‌ها نامشروع هستند.^۳

شنیدن این موضوعات و موضوعاتی همچون رابطه با محارم و مانند آن، هر انسان سالمی را منجر می‌کند. آری این پایان وعده‌های رنگین آرامش در زندگی بدون خداست که هر انسان سالمی را تکان می‌دهد و این‌ها نمونه‌ای از فجایع در فرهنگ

۱. الجاثیه: ۲۳.

۲. سایت مشرق نیوز، <https://www.mashregnews.ir/news/> (همجنس‌بازی در آمریکا)؛ پارس،

<http://parstoday.com> (دانمارک اولین کشور اروپایی بود که در سال ۱۹۹۲ این قانون را تصویب کرد)، به گزارش

اسپوتنیک به نقل از دویچه ول، ازدواج هم‌جنس‌گرایان در آلمان با رای مثبت ۳۹۳ نماینده مجلس از میان ۶۲۳ نفر به صورت قانونی به تصویب رسید. شایان ذکر است، تا سال ۱۹۶۹ هم‌جنس‌گرایی در آلمان ممنوع بود. تا این که در سال

۱۹۹۹ در هامبورگ اجازه زندگی مشترک به هم‌جنس‌گرایان داده شد.

۳. مهدی اسماعیلی سادیانی، از نگاه آمار، ص ۱۲۹.

خدا فراموشی در غرب است، که پز آن را به ما می‌دهند که به آن «اومانیسیم»^۱ گفته می‌شود.

یکی از آمارهای تعجب‌برانگیز باشگاه خبرنگاران جوان در مورد زندگی عروس و دامادهایی است که در اثر کم‌رنگ شدن توجه به دستورات الهی و الگوپذیری از سبک زندگی هواخواهی غربی است؛ که دل انسان را به درد می‌آورد:

«در سه ماهه اول سال ۹۷، تعداد ۱۶۰ هزار و ۵۹۲ ازدواج شکل گرفته است (که جای بسی شکر دارد)، اما آنچه که جای تعجب و تأمل دارد این است که در همین مدت تعداد ۳۹ هزار و ۹۶۷ تا از این ازدواج‌ها به طلاق منجر شده است.^۲ در واقع می‌توان گفت به ازای هر چهار ازدواج، یک طلاق صورت می‌گیرد.»

علت این همه طلاق چیست؟ چرا مردم بنیان مقدس خانواده را به راحتی از هم می‌پاشند؟ این آمار جای نگرانی ندارد؟ چرا در خانواده‌های ما به جای مودت و رحمت و یا عشق و محبت؛ اختلاف، سردی و ناسازگاری حاکم شده است و زندگی‌ها دیگر روح ندارد؟

چتر رحمت الهی در زندگی خانوادگی

یکی از جاهایی که نظر رحمت خدا به آن قرار گرفته است در مسئله خانواده است. نگاه قرآن به همسرداری، نگاه مهر و رحمت است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۳ و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است. ﴿ در این آیه اشاره به آرامش‌بخش بودن، انس و مودت بین همسران شده و تأکید شده که خداوند آرامش‌بخش بودن، دوستی و مهربانی را در وجود همسران نسبت به یکدیگر قرار داده است و با پیاده کردن رحمتی از جنس

۱. برای مطالعه بیشتر رک: مهدی عبداللہی، مقاله اومانیسیم، پژوهشگاه باقرالعلوم، ۲۴ آبان ۱۳۹۳؛ سید محمود نویان،

«خدا محوری یا اومانیسیم؟»، مجله رواق اندیشه، ش ۱۳، دی ۱۳۸۱ ش، ص ۱۹-۳۲؛ مریم صانع‌پور، «مبانی معرفتی

اومانیسیم»، مجله قیسات، ش ۱۲، تابستان ۷۸، ص ۱۰۰-۱۱۵.

۲. باشگاه خبرنگاران جوان www.yjc.ir ۱۳۹۷/۴/۲۶

۳. روم، آیه ۲۱.

رحمت الهی زندگی شیرین شده و برکات بر وجود و زندگی ما نازل می شود و ما را به اوج می رساند که می توانیم یک نمونه آن را در زندگی بابرکت علامه طباطبائی علیه السلام مشاهده کنیم.

وقتی همسر ایشان بیمار می شود، علامه هرگز اجازه نمی دهند تا همسرشان برای انجام کاری از بستر بلند شوند. فرزند ایشان در این خصوص می گوید: «مادر من حدود ۲۷ روز پیش از فوت در بستر بیماری بود و در این مدت پدرم از کنار بستر ایشان لحظه ای بلند نشدند. تمام کارهایشان را تعطیل کردند و به مراقبت از او پرداختند.»^۱

پس از فوت همسر نیز علت آن همه تأثیر قلبی را چنین بیان می فرماید: «مرگ حق است. همه باید بمیریم. من برای مرگ همسرم گریه نمی کنم. گریه من برای صفا و کدبانوگری و محبت های خانم است. ما زندگی پرفراز و نشیبی داشته ایم. در نجف اشرف با سختی هایی مواجه می شدیم. من از حوائج زندگی و چگونگی اداره آن بی اطلاع بودم. اداره زندگی به عهده ی خانم بود. در طول مدت زندگی ما، هیچ گاه نشد که خانم کاری بکند که من حداقل در دلم بگویم کاش این کار را نمی کرد، یا کاری را ترک کند که من بگویم کاش این عمل را انجام داده بود. در تمام دوران زندگی ما هیچ گاه به من نگفت چرا فلان عمل را انجام دادی؟ یا چرا ترک کردی؟»^۲

این زندگی بسیار عاطفی، زیبا و بهشتی نتیجه چیزی جز پیاده کردن رحمت و محبت در میان خانواده نیست. این محبت و رحمت به همسر و فرزندان است که سایه رحمت الهی را بر زندگی دنیایی و اخروی ما می افکند و زندگی ما را در هر دو دنیا بهشتی می نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«أَنْتَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يَنَادِي كُلُّ مَنْ يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ - اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَيَجَابُونَ لَيْنَ رَحْمَتِهِ فِي الدُّنْيَا لَتَرْحَمُونَ الْيَوْمَ»^۳ روز قیامت هر که از قبرش بدر آید داد زند بار خدایا به من رحم کن، بار خدایا به من رحم کن و بدان ها پاسخ گویند: البته اگر شما در دنیا رحم کردید، امروز به شما رحم شود.»

۱. مجله زن روز، ش ۸۹۲.

۲. محمد حسین حسینی طهرانی، مهر تابان، ص ۲۵.

۳. علامه طباطبائی، بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۷، ص ۱۲۱.

لذا اگه دنبال رحمت الهی هستیم باید به اطرافیان خود با رحمت و مودت برخورد کنیم.



برخورد رحیمانه، راز زندگی عاشقانه

همه زوجها دوست دارند زندگی مشترک توأم با مهر و محبت و شادابی داشته باشند، اما باید بدانند که شاد زیستن و همدل و یکدل شدن هم، مانند هر امر دیگر اصولی دارد و آن را خدای مهربان در این آیه شریفه بیان کرده است: ﴿... أَزْوَاجًا لَّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾^۱ یعنی خدا به ما راهکار داده است که اگر می‌خواهید به آرامش دست پیدا کنید و از زندگی عاطفی لذت ببرید، باید فرهنگ «مودت و رحمت» را در زندگی‌هایتان حاکم کنید تا مانند زمینی حاصلخیز، به طور کامل از باران رحمت الهی بهرمند شوید.

مهربانی بهترین راه جلب رحمت الهی

بهترین راهکار برای جلب رحمت الهی محبت و مهربانی با مردم است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَبْلَغُ مَا تَسْتَدِرُّ بِهِ الرَّحْمَةَ أَنْ تُضْمِرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةَ»^۲ بهترین وسیله ریزش رحمت [خدا] مهربان بودن با همه مردمان است. اگر توقع رحمت الهی را داریم، باید با دیگران با رحمت و مهربانی برخورد کنیم. محبت و رحمتی که به خاطر خدا به دیگران داشته باشیم، درب‌های رحمت الهی را برای ما خواهد گشود.

بعضی اسم این قانون را مثلث طلایی گذاشته‌اند؛ قاعده مثلث طلایی (من، تو و خدا) یعنی ارتباط با خدا، یعنی من پایین این قاعده قرار دارم و خدا بالای این مثلث است و ضلع دیگر این مثلث همسر من می‌باشد. اگر به زندگی با نگاه عادی و انسان‌مدارانه و بدون محوریت خدا نگاه کردیم، به نظر می‌رسد قاعده کار این می‌شود که من چه

۱. روم، آیه ۲۱، (و میان شما زن و شوهر علاقه دوستی و مهر باطنی نهاد)

۲. عبد الواحد بن محمد تمیمی غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۶.

کردم و او در مقابل من چه کرده؟ بر اساس یک رابطه دو طرفه تصمیم می‌گیرم و مدل رفتاری انتخاب می‌کنم. اما در مدل دینی، انسان مومن می‌گوید که طرف مقابل من خدا است. من وقتی می‌خواهم برای طرف مقابل کاری انجام دهم یادم باشد که به حساب جاری خدا واریز می‌کنم.

برای زندگی توام با عشق، رحمت، مودت، مهربانی و آرامش باید دستانمان دائماً در دستان خدا باشد و رشته زندگی مان متصل به او باشد. باید دست در دست منبع اصلی آرامش و محبت، یعنی خداوند رحمان و رحیم داد و همه چیز را از او خواست در غیر این صورت به خودی خود، به دست آوردن آرامش و نجات از اختلافات خانوادگی امکان‌پذیر نمی‌باشد.

همسر شهید باکری می‌گوید: هر وقت با آقا مهدی بر سر مسئله‌ای اختلاف پیدا می‌کردیم قبل از این که با هم بحث و مشاجره کنیم، می‌رفت وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز می‌خواند. وقتی از او می‌پرسیدم چرا نماز خواندی؟ می‌گفت: نماز خواندم و از خدا خواستم تا او بین ما را مدیریت کند و کمک‌مان کند تا مشکلاتمان را حل کنیم.

در رابطه با یکدیگر اگر اختلافی پیش آمد، تنها راه نجات از اختلافات، مثلث طلایی (مرد، زن و خدا) است و با باز کردن پای خدا و قضاوت او، می‌شود مشکلات را پشت سر گذاشت.

وقتی که زن و مردی با هم ازدواج می‌کنند، زندگی فردیشان به زندگی مشترک تبدیل می‌شود و اصلاً «دیگری» در کار نیست، بلکه این‌ها یکی شدند و «من» آن‌ها به «ما» تبدیل شده است. خودخواهی نیست بلکه دگرخواهی در راستای رضای الهی است، لذا خواه‌ناخواه از یکدیگر جدا نیستند. برای ایجاد رحمت و عطف الهی در زندگی زناشویی، باید در هر موضوعی که می‌خواهیم تصمیم بگیریم، خود را به جای همسر خود بگذاریم.

امیرالمومنین علیه السلام در وصیتش به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «اجعل نفسک میزاناً فیما بینک و بین غیرک، فأحب لغيرک ما تُحب لنفسک...»^۱ نفس خود را ترازویی میان خویش و دیگران قرار ده. پس دوست بدار برای دیگران، آنچه را برای خود دوست می‌داری؛ و ناپسند بدار برایشان، آنچه را برای خویش ناپسند می‌داری؛ و ستم مکن، چنان که دوست نداری به تو ستم شود؛ و نیکی کن، همان‌گونه که دوست داری به تو نیکی شود. زشت شمار از خود، آنچه را از دیگران زشت می‌شماری؛ و خشنود باش از مردم، بدان چه مایلی به آن، آنان از تو خشنود باشند.»

قضیه‌ای را فرزند آیت الله حاج جواد آقای تهرانی نقل می‌کردند: «یک شب پدرم در زمستان به حرم مشرف شدند و دیر وقت برگشتند، دست کردند توی جیبشان دیدند که کلید منزل را نیاورده‌اند. چراغ اتاق هم خاموش است و بچه‌ها خوابیده‌اند. چه کار کنیم؟ راه‌های مختلفی هست: دستمان را بگذاریم روی زنگ، یک زنگ بزنیم اگر بیدار نشدند دو تا، ... بالاخره بیدار می‌شوند. توی زمستان و آن سرمای استخوان‌سوز مشهد که نمی‌شود توی کوچه ماند. ایشان هیچ کدام از این کارهایی که اگر بنده بودم می‌کردم، نکردند. سحر برای نماز بلند شدیم، دیدیم آقا نیامده‌اند. سراسیمه بیرون رفتیم، دیدیم ایشان در آن سرما داخل کوچه قدم می‌زنند! «آقا چرا به داخل خانه نیامدید؟» کلید نداشتم. «خب چرا در نزدیکی؟» به خودم اجازه ندادم در بزنم و شماها را از خواب بیدار کنم. «خوب، به خانه اقوام می‌رفتید.» ممکن بود شما بیایید و من را پیدا نکنید؛ دلواپس شوید. این پیرمرد در سرمای سخت مشهد سرمای شدید را تحمل کرد و می‌لرزید اما حاضر نشد خانواده‌اش را از خواب بیدار کند!»^۲

آری این گونه با رحمت برخورد کردن با اطرافیان سایه رحمت الهی را بر زندگی ما حاکم خواهد نمود. امروز در جامعه ما شاهد هستیم که خودخواهی‌ها پررنگ‌تر شده

۱. نهج البلاغه (للصحنی صالح)؛ ص ۳۹۷. «اجعل نفسک میزاناً فیما بینک و بین غیرک، فأحب لغيرک ما تُحب لنفسک، و اکره له ما تکره له، و لا تظلم کما لا تُحب أن تُظلم، و احسن کما تُحب أن یحسن إلیک، و استقیح من نفسک ما تستقیحه من غیرک، و ارض من الناس بما ترضاه لهم من نفسک.»

۲. هفته‌نامه پرتو، شماره ۱۹۲- تاریخ ۱۳۸۲/۵/۲۷.

است و کمک‌رسانی به دیگران کم‌رنگ شده است. غافل از این که این خودخواهی‌ها باعث کم‌رنگ شدن سایه رحمت الهی بر زندگی ما خواهد شد.

اسماعیل بن عمار صیرفی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «جُعِلْتُ فِدَاكَ الْمُؤْمِنُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ؛ قربانت گردم، مؤمن برای مؤمن رحمت است؟ فرمود: آری: گفتیم: چگونه؟»

حضرت فرمودند: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَتَى أَخَاهُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا ذَلِكَ رَحْمَةً لِلَّهِ سَأَفْهًا إِلَيْهِ وَ سَبِيهَا لَهُ فَإِن قَضَى حَاجَتَهُ كَانَ قَدْ قَبِلَ الرَّحْمَةَ بِقَبُولِهَا وَ إِن رَدَّ عَنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَإِنَّمَا رَدَّ عَنْ نَفْسِهِ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَأَفْهًا إِلَيْهِ وَ سَبِيهَا لَهُ وَ ذَخِرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ تِلْكَ الرَّحْمَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَكُونَ الْمَرْدُودُ عَنْ حَاجَتِهِ هُوَ الْحَاكِمُ فِيهَا إِن شَاءَ صَرَفَهَا إِلَى نَفْسِهِ وَ إِن شَاءَ صَرَفَهَا إِلَى غَيْرِهِ يَا إِسْمَاعِيلُ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ الْحَاكِمُ فِي رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ قَدْ شُرِعَتْ لَهُ فِإِلَى مَنْ تَرَى يَصْرِفُهَا؛ هر مؤمنی که برای حاجتی نزد برادرش رود رحمتی است که خدا آن را به سوی او فرستاده و برایش آماده کرده، پس اگر حاجتش را روا کند، رحمت خدا را پذیرفته و اگر حاجت او را رد کند، با وجود آن که می‌تواند برآورد، رحمتی را که خدای جل و عز به سوی او فرستاده و آماده نموده رد کرده است! و خدای عز و جل آن رحمت را تا روز قیامت ذخیره کند تا کسی که از حاجتش رد شده نسبت به آن قضاوت کند، اگر خواهد آن را به خود برگرداند و اگر خواهد به دیگری ارجاع دهد. ای اسماعیل؛ هر گاه او در روز قیامت حاکم شود نسبت به رحمتی که از جانب خدا برای او روا گشته، عقیده داری که به چه کسی ارجاعش می‌دهد؟»

عرض کردم: «لَا أَظُنُّ يَصْرِفُهَا عَنْ نَفْسِهِ؛ گمان ندارم آن را از خود بگرداند.» حضرت فرمودند: «لَا تَظُنُّ وَ لَكِنَّ اسْتَيْقِنُ فَإِنَّهُ لَنْ يَرُدَّهَا عَنْ نَفْسِهِ؛ گمان مبر، بلکه یقین داشته باش که هرگز از خود نگرداند!»

«يَا إِسْمَاعِيلُ مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ فِي حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا يَنْهَسُ إِبْهَامَةً فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ أَوْ مُعَذَّبًا؛ ای اسماعیل، هر که

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی ج ۲، ص ۱۹۳، (عنوان باب ۱۱ الجزء الثانی، کتاب الإیمان و الکفر، بَابُ قَضَاءِ حَاجَةٍ

برای حاجتی نزد برادرش رود که او بتواند روا کند، و روا نکند، خدا در قبر ماری بر او مسلط کند که انگشت ابهامش را تا روز قیامت بگذرد، چه آن که آن میت در قیامت آمرزیده باشد یا معذب.» اگر آمرزیده هم باشد، این عذاب به جهت رد کردن حاجت مؤمن است!

لذا ما در سیره شهدا می بینیم که به حوائج اطرافیان خود بسیار توجه می کردند. مانند شهید عباس بابایی که همسر ایشان نقل می کند: «در پایگاه هوایی که بودیم یک روز آمد خانه و گفت: باید خانه مان را عوض کنیم. یکی از پرسنل نیروی هوایی را دیده بود که با هشت تا بچه در یک خانه دو اتاقه زندگی می کرد و ما دو بچه داشتیم با خانه بزرگ. آدرس را داده بود به آن آقا و رفته بود. طرف وقتی فهمید که خانه، خانه-

ی فرمانده پایگاه است، زیر بار نمی رفت. با اصرار عباس تسلیم شد.»^۱

بیاید ما هم سیل مهربانی را که در ادامه سیل های بارندگی در کشور به راه افتاده، ادامه دهیم و در شهر و دیار خودمان هم به حوائج برادران خود توجه کنیم و برای رفع آن ها اقدام کنیم تا سایه رحمت الهی در هر دو دنیا بر زندگی ما افکنده شود و زندگی های دنیایی و آخرتی ما را بهشتی بگرداند.



امشب در مورد رحمت الهی برای شما صحبت کردم ... اما می خواهم بگویم یکی از مصادیق رحمت الهی که خودش هم منشأ رحمت است ... وجود مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام است ... همان آقایی که در زیارتنامه شان این گونه به او سلام می دهی ... السلام علیک یا رحمه الله الواسعه و یا باب نجاه الامم ...

باید از کشتی تو راهنمایی برسد
بی تو جبریل محال است به جایی برسد
پس چه بهتر سر ما نیز به پایی برسد
این چه لطفی است به هر بی سر و پایی برسد

هر کسی خواسته باشد به خدایی برسد
نه فقط فطرس پر سوخته ی تو حتی
سر به زیر قدم توست بها می گیرد
رحمت واسعات کیسه ی ما را پر کرد

۱. شهید بابائی به روایت هسر شهید، کتاب آسمان، ص ۳۰.

گریه کن های تو همسایه‌ی زهرا هستند بگذارید فقط روز جزایی برسد
نشالله قیامت لطف ارباب شامل حالمان خواهد شد ... آخر این‌ها خاندان کرم هستند ...
از کوچک تا بزرگشان عادت به احسان کردن دارند ... امشب می‌خواهم روضه آقای را
بخوانم که درست است از همه اهل بیت سنش کمتر است ... اما از بزرگی این آقا
همین بس ... که بزرگان دین ما هر موقع گره به کارشان می‌خورد در خونه‌ی این
آقازاده را می‌زدند و عرض حاجت می‌کردند ... امشب می‌خواهم درب خانه شش ماهه
حسین را بزینم ... همان آقای که از شدت تشنگی هر کاری کردند آرام نمی‌شد ...

یک وقت ابی‌عبدالله آمد جلو خیمه زنان فرمود: «یا اُختاه ... زینب جان ... ناولینی
وَلَدَى الصَّغِيرِ حَتَّى أُودِعَهُ ...» فرزندم را بی‌اور می‌خواهم با علی وداع کنم ... تا بچه را
گرفت دید رنگ روی علی زرد است ... از شدت تشنگی دارد لب‌ها را باز و بسته می-
کند ... عَلِيُّ يَتَلَطَّى فَالْتَفَتَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ فَإِذَا بِطِفْلٍ لَهُ يَبْكِي عَطْشًا ... بچه دارد گریه
می‌کند ... بی‌تابی می‌کند ... فَأَخَذَهُ عَلَى يَدِهِ ... بلندش کرد روی دستش ... فقال يا
قوم: إن لم ترحموني ... اگه به من رحم نمی‌کنید ... فأرحموا هذا الطفل أما ترونه كيف
يتلطى عطشاً ... این طفل که گناهی ندارد ... یا صاحب الزمان معذرت می‌خواهم ...
فَرَمَاهُ حَرْمَلَةً بَنُ الْكَاهِلِ بِسَهْمٍ ثَلَاثَ شُعَبٍ ... ملعون صدا زد حرم‌له، چرا داری نگاه
می‌کنی؟ ... فَوَقَعَ فِي نَحْرِهِ فَذَبَحَهُ ... فَذُبِحَ الْوَلَدُ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ ... بمیرم تیر
سعه شعبه از چله رها شد ... یک وقت دیدند علی روی دست بابا دارد دست و پا می-
زند ... ابی‌عبدالله نگاه کرد دید سر به پوست آویزان شده ...^۱ و ایا حسین ...

آن قدر این مصیبت برای حسین عليه السلام سخت بوده مقتل می‌گوید تنها جایی که خدا
برای حسین عليه السلام پیام تسلیت فرستاد اینجا بوده، یک وقت هاتفی صدا زد: دَعَا يَا
حُسَيْنُ؛ فَإِنَّ لَهُ مَرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ ... حسین علی را رها کن ما برایش دایه‌ای در بهشت
قرار دادیم ... حضرت آیت الله میانجی می‌فرمود: روایت داریم هر طفلی از شیعه که از

۱. لهوف: ص ۱۶۸، خوارزمی مقتل الحسین، ج ۲، ص ۳۲، تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۲۵۲، موسوعه الإمام



جلسه
ہفتم

دریاسی مغفرت الہی



اشاره:

در این دنیایی که همه انسان‌ها گرفتار مصیبت‌ها و مشکلات دنیا هستند، زندگی‌ها از مسیر تعادل، رشد و تعالی خارج شده و انسان‌ها به دنبال رفع مشکلات مادی و معنوی هستند. خداوند متعال دریای مغفرت خود را برای رفع گرفتاری‌ها و مشکلات انسان‌هایی قرار داده است که وارد زندگی بهشتی شوند و در این دریای مغفرت الهی بلاها و گرفتاری‌ها را از زندگی خود دور کنند و نعمت‌های الهی را بر زندگی خود نازل کنند.

در این نوشتار ضمن تبیین وسعت مغفرت الهی به «پهنای آسمان‌ها و زمین» به عنوان یکی از آثار زندگی بهشتی خدامحوری، برکات و آثار مغفرت الهی را که «کلید ورود به بهشت» می‌باشد مطرح می‌کنیم، و با بیان چگونگی «مداومت بر استغفار و توبه واقعی» برای رسیدن به مغفرت الهی مخاطبین را جهت خروج و نجات از زندگی جهنمی و برگشتن به مسیر تعادل و رشد و تعالی و رسیدن به کمال و لذت‌های معنوی، یاری می‌کنیم.

جلسه هفتم: دریای مغفرت الهی



بهشتی به پهنای آسمان‌ها و زمین

وقتی در آیات قرآن تأمل می‌کنیم، به توصیفات از بهشت و جهنم برخورد می‌کنیم که قراردادن دنیا در درون این بهشت و جهنم را به خوبی اثبات می‌کند: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ (و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است).^۱

اما ممکن است این سوال مطرح شود که چنانچه وسعت بهشت به اندازه تمام آسمان‌ها و زمین باشد، پس دیگر جایی برای جهنم باقی نخواهد ماند؟! اتفاقاً همین سوال هم برای یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ مطرح شد و از حضرت پرسید که:

«وقتی عرض بهشت، همه آسمان‌ها و زمین باشد پس دوزخ کجاست؟»

حضرت نیز در جواب به این سوال نکته‌ای بسیار قابل تأمل فرمودند: «سبحان الله! وقتی روز می‌آید شب کجا است؟!»^۲

گویا رسول خدا ﷺ می‌خواهند با این مثال نکته‌ای ظریف و دقیق را برای ما مطرح کنند؛ و آن نکته این است که این دنیا در عین آن که می‌تواند ظرفی برای شب باشد،

۱. آل عمران، آیه ۱۳۳.

۲. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۷.

با رفتن شب می تواند ظرفی هم برای تحقق روز باشد. به همین منوال در عین این که می تواند ظرفی برای جهنمی شدن زندگی انسان ها باشد، می تواند ظرفی هم برای بهشتی شدن زندگی ها باشد. لذا علامه طباطبایی در ذیل این روایت و آیه می فرماید: «ممکن است آسمان و زمین محل بهشتی و جهنمی باشد که وسعت هر دو به قدر آسمان و زمین است، ولی نه به حسب نظام دنیا، بلکه به حسب نظام آخرت و در اخبار برای این جریان نظایری هست، از آن جمله در اخبار آمده که قبر یا روضه ای است از باغ های بهشت، و یا حفره ای است از حفره های جهنم؛ و یا آمده است که قبر مؤمن تا چشمش کار می کند وسیع است.»^۱

و این یعنی ما می توانیم تمام آسمان ها و زمین را در همین زندگی دنیایی به بهشتی لذت بخش تبدیل کنیم و خود ما هم می توانیم از تمام آسمان ها و زمین در همین زندگی، جهنمی رنج آور برای خود بسازیم.

شاید با خود بگویید که مگر آسمان ها و زمین در دستان ما است که آن ها را به بهشت یا جهنم تبدیل نماییم؟

در حالی که خداوند متعال این قدرت را به ما داده است که آسمان و زمین را برای خود بهشت یا جهنم کنیم. در حدیث قدسی آمده است خداوند متعال می فرماید: «لَا يَسْغُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْغُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»^۲ زمین و آسمان من گنجایش مرا ندارند، اما دل بنده مؤمنم، گنجایش مرا دارد.» و این یعنی چنانچه دل خود را خانه خدا کنیم از آسمان و زمین هم بزرگ تر خواهد شد و به پهنای عالم وسیع خواهد شد. لذا بهشتی شدن این دنیا با همه وسعت و عظمت آن به بهشتی شدن قلب ما بستگی دارد.

۱. رک: طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۳.

۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی التالی، ج ۴، ص ۷.



مغفرت الهی کلید بهشت

خداوند متعال قبل از وصول به بهشت وسیع و عالم گیر خود یک نتیجه دیگر را هم برای بندگان خود مطرح می‌نماید که عبارت است از «مغفرت»: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱

در حقیقت مغفرت پروردگار کلید بهشت است؛ همان بهشتی که پهنه آسمان و زمین را فرا می‌گیرد، و از هم اکنون آماده برای پذیرایی مؤمنان است، تا کسی نگوید بهشت نسیه است و بر نسیه دل نباید نهاد. اگرچه به فرض نسیه بودن، از هر نقدی نقدتر محسوب می‌شد، چرا که از سوی خدای و عده داده شده که قادر بر همه چیز است، تا چه رسد به این که کاملاً نقد و الان موجود است.^۲

لذا خداوند متعال مغفرت را به عنوان یکی از آثار مهم و حیاتی زندگی بهشتی قرار داده است. اعمالی که گاهی همراه با خطا و اشتباه و معصیت می‌باشد انسان را گرفتار می‌کند و مانع رشد و کمالش می‌شود. خداوند متعال مغفرت را یکی از مهم‌ترین آثار زندگی بهشتی قرار داده است که با این مغفرت الهی بتوانیم خود را از بند اعمال زشت نجات بخشیم و به بالاترین درجات زندگی بهشتی برسانیم. در یک جمله می‌توان چنین گفت که سومین هدیه خاص و بی‌بدیل ماه مبارک رمضان، همان است که خداوند متعال به شکلی غیرقابل وصف، آغوش غفران خود را به سوی بندگان باز نموده و با تمام وجود، سراسر زندگی آن‌ها را در برمی‌گیرد و همان گونه که در طول سال، دست عنایت و نجات‌بخش خود را در ایام خاصی مانند شب‌های جمعه، به سوی بندگان دراز کرده و آماده نجات بشر از گرفتاری و آتش است، در ماه مبارک رمضان و خصوصاً در شب‌های قدر، تمام مغفرت را بر زمین و دنیای زندگی ما فرود آورده است

۱. آل عمران، آیه ۱۳۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۶۰.

و به کمترین تلاش و حرکتی از سوی ما، ما را با دریای غفران خود شستشو خواهد داد.

رسول خدا ﷺ مغفرت را از جمله ویژگی‌های این ماه عزیز شمرده است: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرْكَهٖ وَالرَّحْمَهٗ وَالْمَغْفِرَهٗ»^۱ این ماه عزیز دریای مغفرت الهی قرار داده شده است، تا هر سال با استفاده از این ماه عزیز خود را از آلودگی‌های گذشته پاک کنیم تا سبک شویم و قدرت حرکت به سمت زندگی بهشتی را در طول یک سال آینده زندگی خود داشته باشیم.

ماه مبارک رمضان بهترین فرصت برای پاک کردن روح و جسم و آزاد کردن جان‌ها است. «رمضان» از «رمض» گرفته شده و آن را دو گونه معنا کرده‌اند:

۱. «رمض» به معنای بارانی است که در فصل پاییز می‌بارد و سطح زمین را از غبار و آلودگی شست و شو می‌دهد. از این رو، این ماه را رمضان گویند؛ چون روح و روان را از آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها پاک می‌کند.

۲. واژه «رمض» به معنای سنگ و ریگ‌های سوزانی است که بر اثر تابش مستقیم نور خورشید بر آن‌ها، سوزنده می‌شوند.^۲ بنابراین، اگر به این ماه مبارک، رمضان گفته شده از این رو است که این ماه با ویژگی‌هایی که دارد، زمینه‌ها و عوامل گناه و انحراف را می‌سوزاند و موانع تکامل را از سر راه انسان بر می‌دارد، زمینه خوبی را برای پاک‌سازی روح او فراهم می‌سازد و طبق روایات مختلف بهترین فرصت برای استغفار است.

معنای مغفرت الهی که در آیات متعدد قرآن به آن اشاره شده با گذشت و عفو فرق می‌کند.

در تفاوت آن دو چنین گفته شده که: کلمه: «عفو» به معنای محو اثر است و کلمه: «مغفرت» از «غفر» به معنای پوشاندن است؛ بنابراین عفو خدا عبارت است از محو و از بین بردن اثر گناه از بندگان، که همان عقابی است که برای هر گناهی معین فرموده. به عبارت دیگر، عفو، یعنی صرف‌نظر خدا از گناه بنده؛ بنده به جهت گناه

۱. محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، ج ۱، ص ۹۴. (خطبه شعبانیه پیامبر ﷺ قبل از ورود به ماه مبارک رمضان)

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ماده «رمض».

استحقاق کیفر دارد، ولی خدا از گناه بنده صرف نظر کرده و او را به استحقاق گناه، کیفر نمی کند.

اما مغفرت از غفران و غفر می آید، به معنای پوشاندن و محو اثری که گناه در نفس به جای گذاشته، می باشد. با این توضیح که گناهان علاوه بر این که استحقاق عذاب می آورند، آثار دیگری هم به همراه خود دارند، مثل این که گناهان مانع ظهور آثار و برکات اعمال صالح می شوند. وقتی با غفران خدا این اثر مانعی از بین رفت، آثار مثبت اعمال صالح ظهور می کند که نتیجه آن فیض و برکت در دنیا و نعمت و پاداش عظیم در آخرت است. آیت الله جوادی آملی به زیبایی به تبیین این لطف ویژه الهی می پردازند: «اگر کسی به خاطر توبه یا بدون توبه به خاطر یک عمل صالحی، مانند فرزندش که شهید می شود، فرزند صالحی و یا هر کار دیگری از این قبیل، مورد عفو و مغفرت الهی قرار گرفت، وقتی داخل بهشت می شود، اصلاً یادش نیست که چه کرده است و چه گناهی مرتکب شده است. مثلاً جناب حر اصلاً در آنجا یادش نیست که چه کرده است. اصلاً یادش نیست که جلوی حضرت را گرفته است؛ اگر یادش باشد که برای او (همان بهشت) جهنم سوزان است؛^۱ و لطف بی نظیر خدا و غفران عظیم الهی به این شکل جلوه می کند که در بهشت هم، گناه ما را از یاد ما خواهد برد. اگر در بهشت، گناه کاران، یادشان باشد که در دنیا گناه کرده اند، شرمنداند و این شرم، عذاب است و بهشت جای هیچ نحو عذابی نیست؛ لذا خداوند غفار کاری می کند که گناه را از صحنه قلب ما برطرف می کند. هم پیش مَلک می پوشاند و هم پیش فلک؛ هم پیش انبیا می پوشاند، هم پیش اولیاء...؛ لذا تائب در قیامت وقتی وارد بهشت شد، اصلاً یادش نیست که گناه کرده است تا خجل بشود، ماییم و این رحمت بی انتهای الهی.»^۲

توجه در این هدیه ویژه ماه رمضان، باعث می شود که خود را در دریای غفران الهی شناور دیده و از شدت محبت کریمانه خداوندی و صفت کریم الصفح بودن پروردگار،

قلب ما سرشار از سرور شود. به هر حال با این توضیح تفاوت کلمه عفو و غفران خدا روشن شد که عفو مربوط به از بین رفتن خود گناه است و غفران مربوط به محو اثرات گناه است و البته تا خود گناه محو نشود آثار آن هم از بین نمی‌رود.^۱



مغفرت الهی عامل رفع بلاها و نزول نعمت‌ها

گناه و معصیت به طور یقین عذاب الهی را در دنیا و آخرت به دنبال دارد و بسیاری از بلاهای آسمانی از جمله زلزله و سیل، جنگ‌های ویرانگر و مرگ‌های ناگهانی، معلول گناهان و طغیان بشر است و یکی از عواملی که نقش بسزایی در رفع این بلاها و نیز عذاب اخروی دارد، مغفرت الهی است.

همچنان که در روایتی از رسول اکرم ﷺ آمده: «مَنْ أَكْثَرَ الْأِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۲ هر کس بیشتر طلب مغفرت کند خداوند برای او قرار می‌دهد از هر غمی گشایشی را و از هر تنگنایی خارج می‌شود و از جایی که گمان نمی‌کند روزی می‌گیرد.»

آیت الله محمدتقی بهجت آن عارف بالله در پاسخ به سؤال فردی که در امور مختلف از جمله اشتغال و ازدواج دچار گرفتاری شده بود، این چنین بیان کردند: «زیاد از روی اعتقاد کامل بگویید «استغفر الله»، هیچ چیز شما را منصرف نکند غیر از ضروریات و واجبات تا کلیه ابتلائات رفع شود. بلکه بعد از رفع آن‌ها هم بگویید، برای این که امثال آن‌ها پیش نیاید و اگر دیدید رفع نشد، بدانید یا ادامه نداده‌اید، یا آنکه با اعتقاد کامل نگفته‌اید.»^۳

۱. رک: محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۸۶۶.

۲. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۱۷؛ محمدتقی مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۷۴، ص ۱۷۲.

۳. ویژه‌نامه عبد محبوب (ویژه‌نامه هفتمین یادبود ارتحال ملکوتی حضرت آیت الله بهجت رحمته الله) ص ۹۵؛ برگرفته از سایت

هر کدام از من و شما هم در زندگی مبتلا به مشکلات و گرفتاری‌های متعددی هستیم که با ورود به زندگی بهستی، می‌توانیم از این دریای مغفرت الهی بهره ببریم. طلب مغفرت کلید رفع گرفتاری‌هاست. خداوند می‌فرماید: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا!﴾ و گفتم از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. ﴿

طلب مغفرت افزون بر این که آمرزش گناهان و رفع بلاهای آسمانی را در پی دارد، نزول نعمت‌های بی‌پایان الهی را نیز به همراه خواهد داشت. از این رو حضرت نوح به قوم گناه‌کار خویش می‌گوید: «از پروردگار خود طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است تا باران‌های پربرکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و شما را با دادن اموال و فرزندان فراوان، کمک کند و باغ‌های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد». در واقع گناه از مهم‌ترین علل و عوامل بسته شدن درهای رحمت است و موجب می‌شود تا زمین از رویش مفید بازماند و آسمان در روزی خویش را بر آفریده‌ها ببندد. لذا وجود نازنین امیرالمومنین علی علیه السلام در دعای کمیل که حضرت آن را از زبان حضرت خضر علیه السلام برای کمیل بن زیاد نخعی نقل می‌کنند می‌فرماید: «خدایا بیامرز گناهایی که موجب دگرگونی نعمت‌ها می‌گردد و خدایا گناهایی را بیامرز که بلاها را نازل می‌کند.»^۳

۱. نوح، آیه ۱۰-۱۲.

۲. مصباح‌المتجهج، شیخ طوسی، ص ۸۴۴ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ»

۳. مصباح‌المتجهج، شیخ طوسی، ص ۸۴۴ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ»



ورود به دریای مغفرت الهی

اما چگونه خود را به این دریای مغفرت الهی برسانیم؟! هر گناهی که انسان انجام می‌دهد ضربه‌ای به روح خود وارد می‌کند. شما فرض کنید اگر فردی روزی یک گناه انجام دهد؛ روزی یک ضربه کشنده به روح خود وارد کرده و روح خود را مجروح ساخته است. اگر این بیماری را درمان نکنیم؛ همانند سلول‌های سرطانی به سرعت تکثیر شده و به غده سرطانی تبدیل می‌شوند. زیرا بر حسب روایت هر گناهی که می‌کنیم یک لکه سیاه در دلمان ایجاد می‌شود. اگر استغفار کردیم پاک می‌شویم و اگر استغفار نکردیم این لکه سیاه همچنان وسعت پیدا کرده و صفحه دل را می‌پوشاند. اگر صفحه دل سیاه شد، دیگر انسان عاقبت به شر می‌شود. البته باید توفیق طلب مغفرت را هم از خدا خواست، زیرا که یکی از ترفندهای شیطان این است که استغفار را به تسویف بیندازد در این رابطه مثالی عرض می‌کنم.

برای آن که درد دندان را حس نکنیم دکتر آمپول بی‌حسی به لثه می‌زند. وقتی ما مرتکب گناهی می‌شویم؛ شیطان مانند همان آمپول بی‌حسی عمل کرده و مانع از این می‌شود که ما درد و بدی گناه را حس کنیم. اما وقتی خداوند نظر لطفش را شامل ما کند، آمپول بی‌حسی شیطان کم کم از بین می‌رود. تازه می‌فهمیم که چه می‌کردیم و درد گناه را حس می‌کنیم و شرمنده خداوند مهربان می‌شویم. سپس همان گونه که برای درمان دندان به دکتر مراجعه می‌کنیم؛ برای درمان دلمان که از گناه زنگار گرفته، باید رو به سوی خدا بیاریم و طلب مغفرت کنیم. خوب است بدانیم که همین استغفاری که می‌کنیم توفیقش از خداست. پس علاوه بر طلب مغفرت، باید شکرگزار پروردگاران هم باشیم و بگوییم خدایا شکر است که به من توفیق بازگشت به آغوش پر مهرت را دادی.

دلت را خانه ما کن، مصفا کردنش با من به ما درد دل انشا کن، مداوا کردنش با من

اگر عمری گنه کردی مشو نومید از رحمت تو توبه‌نامه را بنویس، امضا کردنش با من^۱ هر قدر که انسان از گناه کردن، بیشتر احساس شرم کند و خود را در اثر آن گناه پست‌تر ببیند، احساس نیاز بیشتری به استغفار پیدا خواهد کرد و از سوی دیگر بسیار راحت‌تر و بااخلاص بیشتر نزد خدا خواهد رفت و از او معذرت خواهد خواست. اساساً انسان خوب و سالم به محض این که مرتکب گناه شد، آرام و قرارش را از دست خواهد داد و تا آن را از صفحه دلش پاک نکند، آرام نخواهد گرفت.

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «خوشا به حال کسی که در روز قیامت در نامه عملش زیر هر گناهی که مرتکب شده یک استغفار نوشته شده باشد»^۲. گاهی اوقات دلیل این که طلب مغفرت از گناه را به تسویف می‌اندازیم این است که گناه را کوچک می‌شماریم.

خیلی مهم است که خطا کار چگونه برخورد می‌کند. وقتی بچه خطایی مرتکب می‌شود اگر ترسید و گریه افتاد، مادر نه تنها دعواش نمی‌کند، بلکه آغوش مهربانی و بخشش را باز کرده و او را بغل می‌کند و حتی برای آرام کردن بچه‌ای که ترسیده و به مادر پناه برده، به او شکلات هم می‌دهد؛ هر چه بچه بیشتر خجالت بکشد و گریه کند، به او بیشتر توجه و لطف می‌کنند و اصلاً به رویش هم نمی‌آورند، چون می‌بینند بچه از ترس، خجالت و شرمندگی دارد آب می‌شود؛ حتی اگر اسباب بازی‌اش خراب شده باشد و او را شکسته باشد، می‌گویند یک اسباب بازی دیگر برایت می‌خریم؛ یعنی جبران اثرات آن خطا را هم می‌کنند و این هم معنای مغفرت است. اما اگر بچه شاخ و شانه بکشد و بگوید حالا که طوری نشده ... برید یکی دیگه بخرید و دلتان بخواد من این قدر خوبم که دومی ندارم، اصلاً وظیفه‌تان است و ... اینجا برای تأدیب او، دعواش می‌کنند، محرومش می‌کنند، تنبیه‌اش می‌کنند، مادر با خود می‌گوید این بچه

۱. محمدحسن فرحبخشیان معروف به ژولیده نیشابوری.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۱، ص ۱۶۵. «باب ثواب الاستغفار»، اَبِي رِه عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحْفَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفَرُ اللَّهَ.

باید ادب شود تا دیگر تکرار نکند؛ کامل با او جدی برخورد می‌کند تا یاد بگیرد که دیگر طلبکار نباشد.

از اصلی‌ترین راه‌های جلب مغفرت آن است که انسان دل‌شکسته و بدهکار در خانه‌ی خدا برود، نه طلبکار. اصلاً توبه و استغفار هم همین است؛ «الندم توبه» پشیمانی واقعی؛ اقرار به گناه است.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «هنگامی که گناه را بزرگ دانستی (در حقیقت) به عظمت خدا و کیفر و عذاب او پی بردی و اگر گناه را کوچک شمردی (در حقیقت) به عظمت خداوند در مقام عذاب و کیفر پی نبردی، زیرا این دو با هم در این فرقی ندارند که خداوند حقی در گناه، خواه کوچک و خواه بزرگ دارد و هیچ گناه بزرگی انجام نداده و آن را بزرگ ندانستی؛ جز این که نزد خداوند کوچک می‌گردد و نیز هیچ گناهی کوچکی را مرتکب نشده‌ای و آن را کوچک ندانستی جز این که نزد خداوند بزرگ می‌شود (و عذاب گناه بزرگ را دارد).»^۱

و آن حضرت در جای دیگر فرمودند: «بزرگترین گناهان گناهی است که نزد گناهکار کوچک محسوب می‌شود.»^۲

پس بهترین راه برای رسیدن به مغفرت الهی استغفار و بازگشت فوری بعد از هر گناه، خطا و اشتباهی است. حتی طلب مغفرت را در تمام لحظات زندگی خود نهادینه کنیم، چرا که لازم نیست انسان حتماً خطایی انجام دهد تا استغفار نماید؛ گاهی اوقات استغفار باعث رشد و بالارفتن رتبه و یا برای جلا دادن قلب و روح است. همان طور که پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند: «انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفرالله فی کل یوم سبعین مره؛ گاهی قلبم را غبار می‌گیرد و من به همین سبب روزی هفتاد بار استغفار می‌کنم.»^۳

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۷.

۲. علی بن محمد لثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (لثی)، ص ۱۲۳.

۳. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۰؛ رک: الکافی، ج ۲، ص ۵۰۴. «عَلَىٰ بَنِ إِسْرَائِيْمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ

بهترین موقعیت برای استغفار ماه مهمانی خدا است که سفره توبه و استغفار برای بندگان خدا پهن شده است.

یکی از همزمان شهید مصطفی ردانی‌پور تعریف می‌کرد: «ماه رمضان سال ۶۲ بود، بعد از عملیات والفجر یک، ماه رمضان آمدیم مرخصی. با مصطفی تمام سی شب ماه رمضان را می‌رفتیم مراسم دعای ابوحمزه. در سراسر دعا، مشغول استغفار و گریه و «الهی العفو» بود. از مراسم که بر می‌گشتیم، تازه می‌رفت گوشه حیاط برای نماز شب، با آن دست مجروح گچ گرفته‌اش. دیگر از آن شوخ‌طبعی‌ها خبری نبود. یک بار غریبانه می‌گفت: ماه رمضان که تمام شود، من هم تمام خواهم شد. در طول ماه مبارک، یک دعا را خیلی تکرار می‌کرد: «خدایا از تو احدی الحُسَنَین؛ می‌خواهم یا زیارت یا شهادت». هنوز یک ماه از ماه رمضان نگذشته بود که به قول خودش تمام شد. به خواسته‌اش رسید و آسمانی شد.»^۱

آری شهدا از همین مسیر استغفار بود که خود را به دریای مغفرت الهی متصل کردند و به بالاترین درجات بهشتی نایل شدند.

یکی از نشانه‌های توبه حقیقی، اصلاح و جبران است: ﴿ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۲ حد عالی توبه آن است که احساس کنی خدا را معصیت کرده‌ای و این با عظمت خدا و احترامی که از خدا سراغ داری، نمی‌سازد؛ و به حدی شرم‌منده شده باشی که دیگر قصد داری نافرمانی نکنی و حاضر به جبران باشی.

مرحوم سید در اقبال^۳ نکته‌ای را در آغاز ماه رمضان بیان می‌کنند قابل توجه است، می‌گوید: برای اولیای الهی، اول سال، از ماه رمضان آغاز می‌شود، لذا با حلول ماه مبارک، با محاسبه و مراقبه و عبادت و تهجد و دعا، خود را برای ورود به سال جدید

وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً قَالَتْ كَانَ يَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَآتُوبُ إِلَيْهِ قَالَتْ كَانَ يَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَقُولُ وَآتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَآتُوبُ إِلَى اللَّهِ سَبْعِينَ مَرَّةً»

۱. کتاب مصطفی، نویسنده و ناشر: گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، ص ۱۵۱.

۲. نحل، آیه ۱۱۹. (پس توبه نموده و در مقام اصلاح (جبران) بر آمده‌اند، خداوند بعد از آن آمرزنده و مهربان است)

۳. سید ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴.

آماده می‌کنند. محاسبه دقیقی می‌کنند تا به کوتاهی‌هایی که داشتند دست پیدا کنند و در طول ماه مبارک رمضان جبران مافات کنند.

ای عزیز، اگر سنّت بزرگان این بود که هرگاه مهمانی را می‌پذیرفتند، تا زمانی که مهمان او بود، تا پای جان در حمایت از او می‌کوشیدند، حتی اگر آن مهمان عاصی بود. پس ما هم پاک وارد این مهمانی شویم تا ما را به مهمانی بپذیرند، ان‌شاءالله تا پایان سال از شرّ شیاطین انسی و جنّی در امان نگه خواهند داشت. البته مهمان هم باید حرمت صاحب‌خانه را حفظ کند و بهترین حالت این است که مهمان با تمام شرمندگی بیاید همان حسی که یک لوطی وقتی توبه می‌کند دارد یعنی دستش را خالی می‌بیند و فقط به لطف صاحب‌خانه امید بسته است و نشانه صدق در پشیمانی را جبران قرار می‌دهد.

ما دو تا حق را می‌توانیم ضایع کرده بشیم:

۱- حق الله ۲- حق الناس.

همسر شهید صابر زمانی که از شهدای عاشورای رضوی است می‌گوید: «وقتی می‌خواست روز عاشورا حرم مطهر برود، یک دفترچه کوچک از کمدش در آورد و پاره کرد. گفت: می‌دانی سربازی من در کویر یزد بود. برخی مواقع آب نبود، وضو بگیریم یا دستشویی می‌رفتیم برای طهارت آب نداشتیم، تیمم می‌کردیم؛ همه آن نمازهایی که با تیمم خوانده بودم را نوشته‌ام که دوباره بخوانم. دیشب آخرین نماز قضایم را خواندم.»^۱ از حال عبادتی که در ماه مبارک داریم استفاده کنیم و در حد توان به جبران حق الله بپردازیم.

اما حق الناس، در اینجا باید تلاش کند و در حد توانش اگر حق الناسی به گردن دارد، برای جبران آن اقدام کند تا از برکات این ماه بیشترین استفاده را ببرد.

مثل شهید جلال افشار که یکی از دوستان^۲ ایشان نقل می‌کرد: «یک بار که او را دیدم خیلی ناراحت بود. می‌گفت: دیروز غیبت یکی از دوستانم را کردم. شب در عالم

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آستان قدس رضوی، گفت‌وگوی آستان‌نوز با همسر شهید «صابر زمانی سرکه» از شهدای عاشورای

رضوی، ۱۳۹۷/۳/۳۰. (news.agr.ir)

۲. راوی: رضا کرم سیجانی.

رویا دیدم که گوشت‌ها او را در دیگی گذاشته‌ام و روی اجاقی می‌پزم. پس از آماده شدن با قاشق و چنگال به جانش افتادم و تا می‌توانستم خوردم. می‌گفت: امروز حال عجیبی داشتم. استغفار کرده و از آن دوستم حلالیت طلبیدم.^۱

برای رسیدن به دریای مغفرت الهی باید اشتباهات خود را نسبت به خلق‌الله جبران کنیم و از آن‌ها در حد امکان حلالیت بگیریم. (علی بن حمزه) می‌گوید: «دوست جوانی داشتم که در دستگاه بنی‌امیه بود. روزی با هم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. به امام عرض کرد: فدایت شوم، من در حکومت بنی‌امیه مسئولیتی داشتم و از این راه ثروت بسیاری اندوخته‌ام و بعضی خلاف‌ها را هم انجام داده‌ام!

امام فرمود: اگر بنی‌امیه افرادی مثل شما را نداشتند تا آن‌ها را همراهی کنند، حق ما را غصب نمی‌کردند. جوان گفت: آیا راه نجاتی برای من هست؟

فرمود: اگر بگویم عمل می‌کنی؟ گفت: آری، فرمود: آنچه از مال مردم نزد تو هست و صاحبانش را می‌شناسی به آن‌ها برگردان و آنچه که صاحبانش را نمی‌شناسی از طرف آن‌ها صدقه بده، من در مقابل این کار بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم! جوان سر به زیر انداخت و مدتی فکر کرد و گفت: فدایت شوم دستورت را اجرا می‌کنم.

علی بن حمزه می‌گوید: من با آن جوان برخاستیم و به کوفه رفتیم. او همه چیز خود، حتی لباس‌هایش را به صاحبانش برگرداند. چند ماهی از این جریان گذشت و او مریض شد. ما مرتب به عیادت او می‌رفتیم، روزی نزدش رفتیم، او را در حال جان دادن دیدم. چشم خود را باز کرد و گفت: ای علی آنچه امام به من وعده داد به آن وفا کرد. این گفت و از دنیا رفت. مدتی بعد خدمت امام علیه السلام رسیدم، همین که امام مرا دید فرمود: ای علی ما به وعده خود در مورد دوست تو وفا کردیم.^۲

برای رسیدن به زندگی بهشتی خدامحورانه، از همین فرصت ماه رمضان استفاده کنیم و با جبران حق‌الله و حق‌الناس‌هایی که به گردن داریم، در همین ماه شریف پا در این نوع از زندگی لذت‌بخش بگذاریم.

۱. کتاب جلوه جلال، نوروز اکبری‌زادگان، نشر ستارگان درخشان، ص ۹۹.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۰۶.



یکی از دعاهایی که وارد شده ایام البیض ماه رمضان خوانده شود ... دعای مجیر است ... چند فرازی از این دعا را با هم زمزمه کنیم ... انشالله به حق اسم یا مجیر که یعنی

ای پناهنده امشب به همه مان پناه بدهند از آتش جهنم ...

سُبْحَانَكَ يَا اللَّهُ، تَعَالَيْتَ يَا رَحْمَانُ، أَجْرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرَ
 سُبْحَانَكَ يَا رَحِيمَ، تَعَالَيْتَ يَا كَرِيمَ، أَجْرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرَ
 سُبْحَانَكَ يَا مَلِكُ، تَعَالَيْتَ يَا مَالِكُ، أَجْرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرَ
 سُبْحَانَكَ يَا وَهَّابُ، تَعَالَيْتَ يَا تَوَّابُ، أَجْرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرَ
 سُبْحَانَكَ يَا غَفُورَ، تَعَالَيْتَ يَا شَكُورَ، أَجْرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرَ
 سُبْحَانَكَ يَا سَمِيعَ، تَعَالَيْتَ يَا سَرِيعَ، أَجْرْنَا مِنَ النَّارِ يَا مُجِيرَ

امشب می خواهم خدا را قسم بدهم به آقایی که مصداق اسم مجیر خداست امشب به همه مان پناه بدهند ... کدام آقا؟ همان آقایی که پشت و پناه حسین علیه السلام است ... همان آقایی که ظهر عاشورا همه بچه های حسین علیه السلام به او پناه آوردند ... یا ابوالفضل العباس ... قربان اسمت آقا جان ... آخر یکی از القاب حضرت عباس المستجار است ...

مرحوم شیخ مهدی مازندرانی در کتاب «معالی السبطين» این جریان را نقل کرده است که عبدالزهره ازری شاعر گران قدر در مدح حضرت عباس شعری سروده که یکی از ابیات آن شعر، این است:

یوم ابوالفضل استجار به الهدی والشمس من کدر العجاج لثامها

در ادامه می فرماید که مرحوم ازری زمانی که در قصیده خود این مصرع را گفت: یوم ابوالفضل استجار به الهدی (روزی که امام حسین علیه السلام به حضرت عباس پناه برد) صحت آن را در نظر بعید شمرده و با خود گفت که شاید مقبول حضور امام حسین علیه السلام باشد؛ لذا بیت را تمام نکرد شب در عالم رؤیا دید که حضرت امام

جلسه
هشتم

سبققت به سوی خدا



اشاره:

اولین قدم در تبدیل زندگی جهنمی خدافراموشی به زندگی بهشتی خدامحوری، داشتن نگاه حداکثری و مسابقه در دین‌داری است؛ چراکه نگاه حداقلی در دین‌داری، انسان را در دنیای مادی گرفتار مسابقه دنیاپرستی می‌نماید و در جهنم خدافراموشی فرو می‌برد. تقویت روحیه سبقت‌گیری در دین‌داری در معارف دینی ما مورد تأکید فراوان است و این روحیه می‌تواند سرعت سیر انسان را به سوی زندگی بهشتی خدامحوری افزایش دهد.

در این نوشتار با تبیین و معرفی «اهل مسابقه شدن در دین‌داری» به‌عنوان اولین گام در مسیر ورود به زندگی بهشتی، به لزوم «ایجاد روحیه مسابقه در دین‌داری» به‌عنوان مهم‌ترین عامل ورود به زندگی بهشتی می‌پردازیم و در ادامه «مسابقه در مادیات و تولید وحشی‌گری» را به‌عنوان پیامدهای عدم مسابقه ورزیدن در دین‌داری معرفی می‌کنیم و در پایان مخاطبین را با پیام «تا امید نشدن از درگاه الهی» برای شرکت در مسابقه دین‌داری و ورود به زندگی بهشتی تشویق می‌نماییم.

جلسه هشتم: سبقت به سوی خدا



خدا روز قیامت مردم را به سه دسته تقسیم می‌کند

یکی از سوره‌های قرآن کریم که به ما سفارش شده هر شب قرائت کنیم، سوره واقعه نام دارد. در روایات، یکی از آثار و برکات این سوره چنین ذکر شده است: «کسی که هر شب این سوره را قرائت کند، فقر به سراغ او و خانواده او نخواهد آمد و می‌تواند گرفتاری‌های زندگی را راحت‌تر پشت سر بگذارد.»^۱

سوره واقعه-همان‌طور که از نامش پیداست- ابتدائاً درباره «قیامت و صحرای محشر و روز واقعه» است و بعد درباره «قیامت» و «مراتب بهشت» و البته درباره دوزخ هم مطالبی در این سوره آمده است. در این سوره مبارکه نکته بسیار جالب و بسیار مهم و تأثیرگذار از نظر تربیتی-که متأسفانه در جامعه ما تا حدی مورد غفلت است- این است که در روز قیامت مردم به دو دسته خوب و بد تقسیم نمی‌شوند، بلکه به سه دسته تقسیم می‌شوند. نکته بسیار مهم در این سوره این است که در روز قیامت یک بهشت و یک دوزخ نداریم. بلکه در این سوره مبارکه، سه مکان تعریف شده است. خداوند متعال در یک تقسیم بسیار مهم، نتیجه حیات بشر را در روز قیامت این‌گونه اعلام می‌فرماید: «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً»^۲ شما در روز قیامت به سه گروه تقسیم خواهید شد. جوان‌ها

۱. مستدرک، ج ۴، ص ۲۰۴؛ (مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْوَاقِعَةِ كُلَّ لَيْلَةٍ لَمْ تُصِبْهُ فَاقَةٌ أَبَدًا.)؛ الدر المنثور، ج ۸، ص ۳. (سورة الْوَاقِعَةِ

سورة الغنى، فَاقِرُوها، و عَمَموها اولادكم)

حس بزند که این سه گروه چه کسانی هستند؟ بدها و خوبها؛ و گروه سوم، آیا کسانی بین خوبها و بدها هستند؟ آیا گروه سوم کسانی به نام بدترها هستند یا گروه سوم، کسانی به نام خوبترها هستند؟ خیلی خوب است که ما با کنجکاوی و دقت قرآن را مطالعه کنیم و تلاوت کنیم.

تقسیم اساسی روز قیامت که در همین دنیا اگر به زندگی و جامعه و گروهها نگاه کنیم، آن را خواهیم دید این است:

گروه اول: اصحاب یمین یا انسانهای خوشبخت

«فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ»^۱ گروه اول کسانی هستند که سعادتمند هستند، یمین و خوشبختی و برکت نصیب آنها شده است. «مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ!» انگار در زبان فارسی بگوییم: «نمی‌دانید چه خوشبختی‌ای نصیب این گروه شده است!» چه یمین و خوبی و برکت و خوشبختی‌ای دارند!

گروه دوم: اصحاب مشممه یا انسانهای بدبخت

«وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ»^۲ کسانی که شومی، نکبت و پستی، وجودشان را فراگرفته است و اینها چقدر افراد شومی هستند!

گروه سوم: «السَّابِقُونَ»؛ کسانی که سبقت می‌گیرند

«وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۳ گروه سوم کسانی هستند که سبقت می‌گیرند، جلو می‌روند. هنگام «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» گفتن در این سوره مبارکه، انگار دیگر اصحاب یمین، به فراموشی سپرده می‌شوند! می‌فرماید: «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» شاید این افاده حصر کند؛ لا اقل در یک مرتبه بالای. می‌فرماید: «اینها مقرب هستند» پس آنهايي که سعادتمند و خوشبخت بودند چه؟!

۱. واقعه، آیه ۸.

۲. واقعه، آیه ۹.

۳. واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱.

آنهايي که اصحاب يمین یا اصحاب میمنه بودند چه؟! خوشبخت‌ها در مقابل «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» رنگ می‌بازند.

و بعد اعلام می‌فرماید که تعداد این «السَّابِقُونَ» هم زیاد نیست. صریحاً خداوند متعال -گویی برای تحریک ما- می‌فرماید: تعداد اینها فراوان نیست. مقداری در قدیم بودند و مقدار کمی هم در آخرالزمان هستند.

طبق قرآن کریم، مردم در روز قیامت به سه گروه تقسیم می‌شوند؛ و بعد، پروردگار عالم ادامه می‌دهد و دو بهشت را معرفی می‌فرماید. یکی بهشتِ «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» و دیگری بهشت و جَنَّتِ اصحابِ يمین. اصلاً اینها در دو بهشت هستند و در دو مرتبه از جَنَّتِ الهی هستند. «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» در بهشت و رضوان الهی، مرتبه بالاتری دارند.



ما را برای مسابقه آفریده‌اند!

اولین قدم برای رسیدن به زندگی بهشتی در همین دنیا، این است که اهل مسابقه بشویم. جزء السابِقون باشیم. حالا سبقت یعنی چه؟ یعنی افراد از هم جلو بزنند. همین الان در این جلسه، آیا هرکسی آمده ثوابی ببرد، نوری پیدا کند، تقریبی بیابد و برود؟ یا اینکه شما آمده‌اید مسابقه بدهید؟ آخر مجلس، از عالم بالا خواهند فرمود: در این مجلس، چه کسی از همه مقرب‌تر شد؟ چه کسی از همه، متوسل‌تر بود؟ چه کسی بهتر از دیگران اهل علاقه بود؟ مسابقه است! ما را برای مسابقه آفریده‌اند. «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» برندگان این مسابقه هستند. اصحابِ يمین، خوشبخت‌هایی هستند که از میدان مسابقه خارج نشده‌اند، ولی مسابقه را نبرده‌اند. جوان‌ها! اگر در این مجلس، دعای شما این نباشد که «خدایا ما را در همین مجلس روضه، بهترین گریه‌کن حضرت زهرا (علیها السلام) قرار بده، بهترین متوسل به اولیاء خودت قرار بده» ضرر کرده‌اید. اگر تلقی کسی از دین، این‌گونه نباشد، او تلقی صحیحی از دین ندارد.

دین مثل مقررات راهنمایی رانندگی نیست؛ دین مسابقه است. رعایت قوانین راهنمایی رانندگی، نیاز به ذهنیت مسابقه ندارد؛ شما خطا نکن، جریمه نمی‌شوی! مدتی خطا نکن، جریمه نشوی، احتمالاً گفته‌اند به رانندگانی که خطا در پرونده‌شان ندارد، تشویقی‌هایی هم می‌دهند. ولی مسابقه نیست. شما در خیابان راه می‌روید، مسابقه نیست، فقط باید مقررات را رعایت کنید. ولی دین این‌گونه نیست؛ دین مسابقه است. دین، مؤمنین را با هم مقایسه می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خدا مؤمنین را به مسابقه دعوت کرده است، مانند اسبان مسابقه در میدان مسابقه: «إِنَّ اللَّهَ سَبَقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا يُسَبِّقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الرَّهَانِ ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلَىٰ دَرَجَاتِهِمْ فِي السَّبْقِ إِلَيْهِ فَجَعَلَ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ عَلَىٰ دَرَجَةٍ سَبَقَهُ لَّا يَنْقُصُهُ فِيهَا مِنْ حَقِّهِ وَلَا يَتَقَدَّمُ مَسْبُوقٌ سَابِقًا»^۱.

یک زن و شوهر که با هم زندگی می‌کنند، در واقع در خانه دارند با هم مسابقه می‌دهند که چه کسی می‌برد؟ چه کسی پیش خدا عزیزتر می‌شود؟ چه کسی بیشتر می‌بخشد؟ چه کسی بیشتر کوتاه می‌آید؟ چه کسی بیشتر رضایت دیگری را فراهم می‌کند؟ مسابقه را ببر! نگو من مقررات را رعایت کردم! این طوری دین را معرفی نکنید.

ورزشکاران-گاهی اوقات- می‌گویند: «رقبای خیلی تنومندی گیرمان افتاده بود و نتوانستیم ببریم!» اتفاقاً یکی از خصوصیت‌های مسابقه، رقبا هستند. خواهش می‌کنم این مسابقه را جدی بگیرید! اگر در یک مسابقه، رقبای شما قوی باشند، خُب برای متأسفم! چون در این مسابقه می‌بازی! چون در این مسابقه از تو انتظار می‌رود رقبای خودت را ببری و همه مؤمنین، رقبای تو هستند و باید بهتر از همه آنها باشی! ببینید این موضوع چقدر جدی است!

یک روایت از امام صادق علیه السلام بخوانم که در کتاب کافی شریف آمده است. راوی می‌گوید: کسی به نام «عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ» آمد پیش امام صادق علیه السلام نشست. حضرت احترام کرد و او را پیش خود بُرد و نشست. بعد فرمود: «يَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، لَيْسَ مِنَّا وَلَا كِرَامَةً مِنْ كَانِ فِي مِصْرٍ فِيهِ

مِائَةٌ أَلْفٌ أَوْ يَزِيدُونَ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْرَعَ مِنْهُ^۱ کرامتی ندارد و از ما نیست، کسی که در یک شهری زندگی کند که صد هزار نفر-یا بیشتر- در آن شهر باشند و یک نفر باتقواتر از او باشد. او دیگر به درد ما نمی‌خورد!

ما را به مسابقه دعوت کرده‌اند، نه به دین‌داری حداقلی! خداوند می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲ کسی گرامی‌تر است که باتقواتر باشد. باتقواتر یعنی اینکه شما را با بغل‌دستی خودت مقایسه می‌کنند. می‌گویند: ایشان امتیازش بیشتر از شماست.

«إِيَّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۳ این معنا چهار مرتبه به تعابیر مختلف در قرآن کریم آمده است. هدف خلقت مسابقه است. می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۴ امتحان می‌خواهند بگیرند.

مسابقه است! شما از آن وقتی که خلق شدی، عضو تیم ملی شده‌ای؛ تیم ملی عالم خلقت. خدا می‌خواهد ببیند، کدام‌تان بهتر عمل می‌کنید؟ «ایشان که پیش شماست که بهتر عمل کرد! خانم شما که بهتر از شما عمل کرد! شوهر شما که بهتر از شما عمل کرد! بچه شما که بهتر عمل کرد! این خواهر یا برادرت که بهتر عمل کرد!»

مسابقه، سرعت می‌خواهد؛ در نتیجه خداوند متعال از من و شما می‌خواهد که به سمت زندگی بهشتی خدامحوری شتاب کنیم و با سرعت وارد شویم؛ «و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ». جالب این است که خداوند متعال در جایی دیگر از قرآن نیز این مفهوم را تکرار کرده است و می‌فرماید: «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^۵ و در هر دو آیه هم ما را به شتاب گرفتن و سبقت گرفتن از یکدیگر به

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۸.

۲. حجرات، آیه ۱۳.

۳. هود، آیه ۷.

۴. ملک، آیه ۲.

۵. حدید، آیه ۲۱.

سمت این زندگی بهشتی دعوت کرده است. «در حقیقت قرآن در اینجا از یک نکته روانی استفاده کرده که انسان برای انجام دادن یک کار، اگر تنها باشد معمولاً کار را بدون سرعت و به طور عادی انجام می‌دهد، ولی اگر جنبه مسابقه به خود بگیرد، آن هم مسابقه‌ای که جایزه باارزشی برای آن تعیین شده، تمام نیرو و انرژی خود را به کار می‌گیرد و با سرعت هر چه بیشتر به سوی هدف پیش می‌تازد.»^۱ در روایات است که فقط مؤمنینی که مشغول سبقت و سرعت هستند از آسیب‌ها در امان می‌مانند.

اگر می‌خواهید پا به زندگی بهشتی بگذارید، روحیه مسابقه داشته باشید! در گریه‌های خودت باید بگویی: «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبَادِكَ نَصِيْبًا عِنْدَكَ وَاقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَاخْصِهِمْ زَلْفَةً لَدَيْكَ»^۲ یعنی من می‌خواهم جزء بهترین‌ها باشم!



اگر در دینداری مان روحیه مسابقه پیدا نکنیم، مسابقه در مادیات، تولید وحشی‌گری می‌کند اگر به دنبال مسابقه در دین‌داری نباشیم، نمی‌توانیم به زندگی بهشتی دست یابیم. اگر خوب بودن را بدون مسابقه دنبال کنیم، یک نگاه حداقلی به انسان داشته‌ایم؛ شبیه خوب بودن اخلاق حیوانات است. اخلاق حیوانات هم خوب است دیگر! شقیق بلخی آمد خدمت امام صادق علیه السلام و عرض کرد: آقا جان مروت یعنی چه؟ حضرت فرمود: شما بین خودتان درباره مروت چه می‌گویید؟ گفت: «إِنْ أُعْطِينَا شُكْرًا، وَإِنْ مُنِعْنَا صَبْرًا»؛ مروت یعنی هر وقت به تو نعمتی رسید، شکر کنی و اگر نعمت نرسید، صبر کنی - ببینید، واقعش هم این حرف خوبی است و شکر و صبر، هر دو فضیلت بالایی هستند، ولی حالا جواب امام صادق علیه السلام را ببینید - حضرت فرمود: «الْكَلَابُ عِنْدَنَا بِالْمَدِينَةِ تَفْعَلُ كَذَلِكَ»؛ خُب سگ‌های مدینه هم همین طوری هستند! این فضیلت بود که برشمردی؟!

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹۱.

۲. مجلسی، زاد المعاد - مفتاح الجنان - دعای کمیل، ص: ۶۴.

او گفت: «يَا بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، مَا الْفُتُوَّةُ عِنْدَكُمْ؟» من می‌دانستم که شما یک چیز بالاتر خواهید فرمود.

حضرت در پاسخ فرمود: «إِنْ أَعْطَيْنَا أَثَرْنَا، وَإِنْ مُنِعْنَا شَكَرْنَا!»^۱ ما اهل بیت می‌گوییم که مروت این است: اگر نعمت ندادند، شکر کنی و اگر نعمت دادند، ایثار کنی! این طوری آدم مسابقه را می‌برد.

اگر شما در دین مسابقه ندهی، لاجرم در زمینۀ دنیا-با رفاقت- مسابقه می‌دهی! در زمینۀ خودخواهی و جمع کردن غنائم و منافع مسابقه می‌دهی! امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ لَا مَحَالَةَ مُتَسَابِقِينَ فَتَسَابِقُوا إِلَى إِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ»^۲ این یک اشاره‌ای دارد به اینکه کلّ زندگی ما مسابقه است. می‌فرماید: اگر شما معمولاً در زندگی اهل مسابقه هستید، خُب بیایید در دین‌داری مسابقه بدهید؛ یعنی مسابقه ذاتی زندگی انسان است. مثلاً کسی که خانه می‌خرد، با رفیقش مسابقه می‌گذارد که «من باید خانه‌ام را بهتر کنم! دیدی خانه‌اش را چه کار کرده؟ دیدی ماشینش را چه کار کرده؟» یعنی ما مدام می‌خواهیم از هم سبقت بگیریم.

«إِنْ كُنْتُمْ لَا مَحَالَةَ مُتَسَابِقِينَ» یعنی شما که همیشه دارید با هم مسابقه می‌دهید-این اشاره امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است- پس اگر ما در امور معنوی مسابقه نمی‌دهیم، یعنی در امور مادی داریم مسابقه می‌دهیم؛ یعنی اگر اهل مسابقه در دین‌داری نشدید، نمی‌توانید به زندگی بهشتی در این دنیا وارد شوید و در زندگی جهنمی مادی مسابقه خواهید داد.

می‌دانید وقتی آدم‌ها در امور مادی با همدیگر مسابقه بدهند، چه وحشی‌هایی از بین آنها درمی‌آید؟ نمونه ساده‌اش رهبران کشورهای غربی هستند که می‌بینید چه وحشی‌هایی هستند! این نتیجه آن فرهنگی است که همه را به مسابقه برای دنیا دعوت می‌کند. ببیند چه ددمنش‌هایی هستند! این عصارۀ همان فرهنگ است. اگر در دین‌داری خودمان روحیه مسابقه پیدا نکنیم، حتماً انرژی

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم، ج ۳۳۹.

سبقت‌گیری خودمان را صرف دنیا خواهیم کرد. هر کسی مراقبت کند، می‌بیند که دارد سعی می‌کند از بغل دستی خودش یا از دیگران، سبقت می‌گیرد که به یک جای بهتری برسد.

در نقطه مقابل این وحشی‌ها، شهدایی هستند که برای رسیدن به مقام قرب الهی و رضوان الهی با هم مسابقه می‌گذاشتند. در دوران دفاع مقدس خیلی راحت می‌شد مشاهده کرد که وقتی رفیقش می‌رفت، پَر پَر می‌زد! یک آقا پسری در عملیات فتح‌المبین به شهادت رسید، پدرش در تشییع جنازه اخم کرده بود و گریه نمی‌کرد و چیزی نمی‌گفت. وقتی شهید را روی سنگ غسل‌خانه گذاشتند، پدرش نمی‌رفت نگاه کند. اخم کرده بود و ناراحت بود و با کسی هم حرف نمی‌زد. آنجایی که بدن را می‌آوردند کفن‌پوش کنند، ایستاده بود. وقتی چشمش به پسرش افتاد، شکست! گریه کرد و روی زمین نشست و دیگر نتوانست بایستد. اسم پسرش محسن بود. گفت: «تو بروی و من بمانم؟! تو بچه من هستی! حالا از من جلو زده‌ای؟!» چهل روز در خانه ماند و بعد از چهل روز به جبهه رفت و در سالگرد پسرش در عملیات والفجر یک به شهادت رسید.^۱

مسابقه در دنیا و مادیات، نامردی و ناجوانمردی به دنبال خواهد داشت. بخش قابل‌توجهی از مشکلات اقتصادی امروز کشور ما به خاطر این است که مردم احساس کردند برخی مسئولین منتخب خودشان در حال اختلاس و غارت اموال این کشور هستند، بعد برخی برای اینکه در این مسابقه غارت کم نیاورند و عقب نمانند، به جان هم‌وطنان خود افتاده‌اند و با احتکار و گران‌فروشی و غش در معاملات تمام سعی خود را می‌کنند تا از خائنین به این مملکت عقب نمانند.

اما جامعه‌ای که به دنبال مسابقه در دین‌داری باشد، دیگر نامردی در آن ترویج نخواهد شد. بلکه جوانمردی در آن حاکم می‌شود. مثل شهید ابراهیم هادی که در دوران دانش‌آموزی‌اش، نفر اول کشتی در تهران بود. در مسابقات قهرمانی باشگاه‌ها در سال ۱۳۵۵ مقام اول مسابقات، هم جایزه نقدی می‌گرفت هم به انتخابی کشور می‌رفت. ابراهیم در اوج آمادگی بود. حریف پایانی او در فینال، همان سال قهرمان مسابقات ارتش‌های جهان شده بود. ابراهیم روی تشک رفت. حریف

۱. حجت الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان در محضر رهبر انقلاب که در شب دوم مراسم عزاداری حضرت صدیقه

ابراهیم هم وارد شد. حریف او چیزی گفت که متوجه نشدم، اما ابراهیم سرش را به علامت تأیید تکان داد. بعد هم حریف او جایی را در بالای سالن بین تماشاگرها به او نشان داد! من هم برگشتم و نگاه کردم. دیدم پیرزنی تنها، تسبیح به دست، بالای سکوها نشسته است.

نفهمیدم چه گفتند و چه شد؛ اما ابراهیم خیلی بد کشتی را شروع کرد. فقط دفاع می‌کرد. داور اولین اخطار و بعد هم دومین اخطار را به ابراهیم داد. در پایان هم ابراهیم سه اخطاره شد و باخت و حریف ابراهیم قهرمان ۷۴ کیلو شد! وقتی داور دست حریف را بالا می‌برد ابراهیم خوشحال بود! انگار که خودش قهرمان شده! بعد هر دو کشتی‌گیر یکدیگر را بغل کردند. حریف ابراهیم درحالی‌که از خوشحالی گریه می‌کرد خم شد و دست ابراهیم را بوسید! دو کشتی‌گیر در حال خروج از سالن بودند. من از بالای سکوها پریدم پایین. با عصبانیت سمت ابراهیم آمدم. داد زدم و گفتم: آدم عاقل، این چه وضع کشتی بود؟ بعد هم از زور عصبانیت با مشت زدم به بازوی ابراهیم و گفتم: آخه اگه نمی‌خواهی کشتی بگیری بگو، ما رو هم معطل نکن.

جلوی در ورزشگاه هنوز شلوغ بود. همان حریف فینال ابراهیم با مادر و کلی از فامیل‌ها و رفقا دور هم ایستاده بودند. خیلی خوشحال بودند. یک‌دفعه همان آقا مرا صدا کرد. برگشتم و با اخم گفتم: بله؟! آمد به سمت من و گفت: شما رفیق آقا ابرام هستید، درسته؟ با عصبانیت گفتم: فرمایش؟!!

بی‌مقدمه گفت: آقا عجب رفیق بامرامی دارید. من قبل مسابقه به آقا ابرام گفتم شک ندارم که از شما می‌خورم، اما هوای ما رو داشته باش، مادر و برادرام بالای سالن نشستند. کاری کن ما خیلی ضایع نشیم.

بعد ادامه داد: رفیق‌تون سنگ تموم گذاشت. نمی‌دونی مادرم چقدر خوشحاله. بعد هم گریه‌اش گرفت و گفت: من تازه ازدواج کرده‌ام. به جایزه نقدی مسابقه هم خیلی احتیاج داشتم، نمی‌دونی چقدر خوشحالم.^۱

۱. گروه فرهنگ شهید ابراهیم هادی، سلام بر ابراهیم، ص ۳۶-۳۴.

اگر اهل مسابقه در مروت نباشی، آن وقت نامرد می شوی! وقتی روی تشک کشتی می روی، نقطه ضعف حریف را می گیری، اما در قاموس «السابقون السابقون» این نامردی است. به او می گفتند: «خُبْ نقطه ضعفش را بگیر! بالاخره کشتی همین است دیگر!» ولی او می گفت: «نه! نامردی است، من نمی گیرم» آن وقت این آدم، یک سحر در اوج محاصره در کانال کمیل، یک اذان می گوید و بعد یک گردان از سمت دشمن، از صدای اذان این مردِ خدا، می آید و تسلیم می شود.

گفتند: فقط بگویند چه کسی داشت اذان می گفت؟ فرمانده گردان (عراقی ها) می گوید: یک نفر از ما به او تیر زد. می گویند: بله، الآن مجروح است و در سنگر است. می گوید: می خواهم او را ببینم. کسی که تیر زده بود می گوید: حاضر مرا بکشید که او را تیر زدم. به او گفتند: آقا ابراهیم، آن کسی که به تو تیر زده، الآن اینجاست. گفت: بگذارید بروید. بعداً تقریباً کل آن نیروها با جمهوری اسلامی همراه می شوند و علیه صدام می جنگند و -آن طوری که نوشته اند- قاطبه آنها به شهادت می رسند. با یک اذان! بدان که کجا داری مسابقه می دهی!



نامیدی از خداوند عامل شکست در مسابقه

در تمام مسابقات ورزشی و علمی و ... معروف است که مهم ترین عامل برای شرکت و موفقیت در مسابقه را امید به موفقیت می شمارند. در مسابقه دین داری هم مهم ترین عامل شرکت در این مسابقه و سبقت گرفتن از دیگران ناامید نبودن است. وقتی در آیات قرآن تأمل می کنیم با آیاتی از کلام الله مواجه می شویم که خدای متعال برخی از ویژگی ها را دور از شأن مسلمانان و متناسب با کفار و ظالمین می شمارد؛ از جمله اینکه می فرماید: «لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۱. ناامید نشوید چراکه از رحمت خدا مأیوس نمی شوند مگر مردمی

که کافرند. آنها به این معنا ایمان ندارند که خداوند توانا است هر غمی را زایل و هر بلایی را رفع کند.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که چگونه ممکن است یک مسلمان به صرف ناامید شدن از رحمت خداوند در زمره کافرین شمرده شود؟

پاسخ این سؤال با توجه به معنای ناامیدی به خوبی روشن می شود. علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل این آیه می فرماید:

«بر هر کس که ایمان به خدا دارد لازم است به این معنا معتقد شود که خدا هر چه بخواهد انجام می دهد و به هر چه اراده کند حکم می نماید و هیچ قدرتی نیست که بر مشیت او فائق آید و یا حکم او را به عقب اندازد و هیچ صاحب ایمانی نمی تواند و نباید از روح خدا مأیوس و از رحمتش ناامید شود زیرا یأس از روح خدا و نومیدی از رحمتش در حقیقت محدود کردن قدرت او، در معنا کفر به احاطه و سعه رحمت اوست»^۱.

بنابراین انسان در بالاترین درجه گناه و عصیان الهی هم که قرار داشته باشد، هم چنان یک مسلمان گناه کار شمرده می شود، اما اگر امیدش به بخشندگی خدا را از دست داد، هم رتبه کفار محسوب می شود؛ چراکه با این ناامیدی هم قدرت لایزال الهی را محدود کرده است و هم با ناامید شدن دیگر انگیزه ای برای ادامه مسابقه نخواهد داشت.

جوانی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: آن قدر گناه کرده ام که عقیده ام این است خداوند هرگز مرا نمی بخشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند گناهت را می بخشد گرچه به اندازه کوه های پابرجا باشد. گفت: گناه من از کوه های پابرجا بزرگ تر است، فرمودند: خداوند گناهت را می بخشد اگرچه به اندازه زمین های هفتگانه و دریاها و ریگ ها و درختانش و همه آنچه در آن است باشد و بدون تردید گناهت را می بخشد اگرچه مانند آسمان ها و ستارگانش و مانند عرش و کرسی باشد! عرضه داشت: از همه اینها بزرگ تر است! پیامبر صلی الله علیه و آله غضبناک به او نظر کرد و فرمود: وای بر تو ای جوان! گناه تو بزرگ تر است یا پروردگارت؟ جوان به سجده افتاد و گفت: پروردگارم منزّه است،

چیزی بزرگ‌تر از او نیست، حضرت فرمودند: آیا گناه بزرگ را جز خدای بزرگ می‌آمرزد؟ جوان گفت: نه به خدا قسم یا رسول‌الله، سپس ساکت شد.^۱

باید مراقب باشیم در بدترین شرایط هم هیچ‌وقت از درگاه الهی ناامید نشویم، چراکه کسی که از توبه ناامید است، بدون اینکه خودش متوجه باشد، بزرگی و قدرت خدای متعال را زیر سؤال می‌برد و با زبان بی‌زبانی فریاد می‌زند:

حتی خدا هم نمی‌تواند برای من کاری بکند، چون گناهان من از خدا هم - نعوذبالله - بزرگ‌تر است.

اولین قدم برای تبدیل زندگی جهنمی خدا فراموشی به زندگی بهشتی خدامحوری، رجعت و بازگشت به سوی خداوند متعال است. شیطان در همین گام اول، گناهان ما را آن قدر بزرگ جلوه می‌دهد که از برگشت به درگاه رحمت الهی ناامید شویم.

ولی به تعبیر زیبایی امام سجاد علیه السلام در دعای وداع ماه رمضان، خداوند بابی را برای بندگان خودش باز کرده است که در ترک توبه هیچ عذری پذیرفته نیست، آنجا که به خداوند عرضه می‌دارد: «أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ وَ سَمَّيْتَهُ التُّوبَةَ»؛ خدایا تو کسی هستی که درب عفو و بخشش را به سمت بندگان باز کردی و نام آن را توبه نهادی؛ «وَجَعَلْتَ عَلَى ذَلِكَ الْبَابِ دَلِيلًا مِنْ وَحْيِكَ لِئَلَّا يَضِلُّوا عَنْهُ»؛ و برای این درب توبه، راهنمایی از وحیت قرار دادی تا هرگز آن را گم نکنند (و با عصیان و ناامیدی گمراه نشوند). آنجا که فرمودی: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ». بعد حضرت می‌فرمایند: «فَمَا عُدْرٌ مِّنْ أَغْفَلٍ دَخَلَ ذَلِكَ الْمَنْزِلَ بَعْدَ فَتْحِ الْبَابِ وَ إِقَامَةِ الدَّلِيلِ؟» چه عذری می‌تواند بیاورد کسی که غفلت کرده از داخل شدن در منزل توبه، بعد از گشودن این درب و اقامه راهنما بر آن؟^۲

طبق بیان حضرت، هیچ بهانه‌ای را برای ترک توبه نمی‌پذیرند، حتی اگر کسی بگوید من چون مکرر توبه شکستم نمی‌توانم اهل توبه واقعی باشم، این یأس و ناامیدی - غیر از آنکه، از گناهان

۱. شیخ صدوق، الأمالی، المجلس الحادی عشر، ج ۳، ص ۴۲.

۲. الصحیفة السجادیة، دعای آن حضرت هنگام وداع با ماه مبارک رمضان. علی بن الحسین علیه السلام، ص: ۱۹۴.

کبیره است - به عنوان عذر پذیرفته نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: تو مگر از کافران هستی که از رحمت ما مأیوس شدی؟^۱

مشکل اینجا است که ما خداوند متعال را با خودمان مقایسه می‌کنیم، فکر می‌کنیم با تکرار اشتباهات جایی برای بخشش نخواهد ماند. همان‌طور که وقتی امام باقر ع فرمودند: اگر مؤمن توبه کند آمرزیده می‌شود، محمد بن مسلم سؤال کرد: حتی اگر بعد از توبه، گناه کند و دوباره توبه کند؟ حضرت فرمودند: آیا تو گمان می‌کنی مؤمن پشیمان شود و توبه کند، خداوند توبه‌اش را نمی‌پذیرد؟ محمد بن مسلم می‌گوید: عرض کردم: «فَإِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ مِرَارًا يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَ يَسْتَغْفِرُ لِلَّهِ؟» این شخص به تکرار این عمل را مرتکب می‌شود، گناه می‌کند سپس توبه می‌کند مکرراً. «فَقَالَ: كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَةِ»، فرمود: هرگاه مؤمن به استغفار و توبه باز گردد، «عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ» خداوند نیز به آمرزش او برمی‌گردد «وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ يُقْبَلُ التَّوْبَةَ... وَ يَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ». بعد حضرت جمله‌ای فرمودند که در حکم یک هشدار هست: «فَإِيَّاكَ أَنْ تُقْنِطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» مبدا مؤمنان را از رحمت خدا ناامید کنی!^۲

بنابراین گناهی بالاتر از این نیست که انسان ببیند باب توبه باز است و خداوند مهربان امر به توبه کرده و وعده پذیرفتن توبه را داده است و در عین حال انسان از توبه روی گردان یا ناامید باشد. سر مطلب هم در این است که وقتی مؤمن در مسیر زندگی خدامحور قدم برمی‌دارد و می‌خواهد از دیگران سبقت بگیرد لغزش‌هایی از او سر می‌زند، اگر درهای بازگشت به روی او بسته باشد به کلی مأیوس می‌شود و برای همیشه از پیمودن این راه بازمی‌ماند و مسابقه برای رسیدن به قرب الهی را رها خواهد کرد؛ و خدای متعال با توبه، جلوی این یأس را گرفته است. برخی تصور می‌کنند توبه صرفاً یک جبران است در حالی که وقتی به معارف دینی رجوع می‌کنیم، به این مفهوم عمیق پی می‌بریم که توبه فقط یک فرصت جبران خطا نیست، بلکه اساساً بخشی از مراحل کمال انسانی است.

۱. یوسف، آیه ۸۷: «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَئِسُ مَنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ».

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ح ۶، ص ۴۳۴.

برای سبقت گرفتن در زندگی بهشتی نباید اجازه بدهیم که گناهان، ما را ناامید کند و همواره دنبال توبه و جبران خطاها باشیم.



قدر این شبها را بدانیم... قدر این اوقات را بدانیم... در این ماه همه ما غرق رحمت خدا هستیم... به خدا بگو امشب بیا و خوب و بد را با هم بخر... من را هم بین این همه خوب بخر... امشب بیا از زبان امیرالمؤمنین با خدا حرف بزنیم و از هم در اشک و توبه و گدایی در خانه خدا سبقت بگیریم.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ».

خدایا ببخش گناهانی را که مرا بی حیا کرده و حرمت دریدم.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ».

خدایا ببخش گناهانی را که باعث تغییر نعمتها می شود. حضرت فرمود گاهی یک ناسپاسی نعمت را به نعمت تبدیل می کند.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ».

خدایا ببخش گناهانی را باعث می شود صدای من را نشنوی و اجابت من نکنی.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ».

ببخش گناهانی را که بلا را نازل می کند. فرمود: موسی، اگر بخواهم بلای بزرگی بر سر بنده ام نازل کنم حلاوت و شیرینی مناجات خودم را از او می گیرم.

امشب بگو به من هم شیرینی مناجات بده... همان شیرینی که به بزرگان و عرفا چشاندی به من هم بچشان... اگر به کسی مزه مناجات را بچشانند سراغ لذت گناه نمی رود. امشب بگو به حق امیرالمؤمنین توبه ام را قبول کن... به حق آقای که امشب خانه دخترش ام کلثوم مهمان

است. چقدر برای دختر لذتبخش است پدرش مهمانش باشد. خانم می‌گوید اصلاً پدرم آرام و قرار نداشت، می‌آمد توی حیاط خانه به آسمان نگاه می‌کرد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي الْمَوْتِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ خدایا! مرگ را مبارک گردان! ما از خدائیم و به سوی او می‌رویم. هیچ یاری و قدرتی نیست، مگر از خدای بلند مرتبه با عظمت. شاید زیر لب می‌گفت: زهرا جان، علی دیگر دارد راحت می‌شود از این دنیا.

اما من بمیرم... ساعتی نگذشت یک وقت دخترش شنید هاتفی از آسمان صدا می‌زند: «قُتِلَ ابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى قَتِلَ الْوَصِيِّ الْمُجْتَبَى قَتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى قَتَلَهُ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءُ». پسر عموی مصطفی کشته شد. وصی برگزیده به قتل رسید. علی مرتضی کشته شد. او را شقی ترین افراد به قتل (شهادت) رساند.^۱

ای مردم عالم بدانید وصی پیغمبر، علی مرتضی را کشتند.

خون از فرق مبارک سرازیر شده، محاسن غرق خون شده، حسن و حسین زیر بغل‌های حضرت را گرفتند. شاید تا نزدیک خانه دخترش آمد صدا زد: حسنم، حسینم اجازه بدهید خودم بروم. اگر زینب و ام‌کلثوم مرا این‌طوری ببینند پریشان می‌شوند. می‌خواهم بگویم: یا امیرالمؤمنین نمی‌خواستی فرق شکسته‌ات را زینب ببیند اما کجا بودی کربلا... لایوم کیومک یا ابا عبدالله... یک وقت زینب آمد بالای بلندی نگاه کرد... دیدند زینب دارد به سر می‌زند... چه خبر شده... یا صاحب‌الزمان معذرت می‌خواهم. آخه «وَالشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِهِ» دید شمر با چکمه روی سینه حسینش نشسته... «قابض علی شیبته بیده مولغ سیفه علی نحرک»^۲ محاسن خونی ابی‌عبدالله را با یک دست گرفته و با دست دیگر خنجر به گلوئی حسین... هر جا نشستی به حق حسین ناله بزن: الهی العفو... .

۱. المجالس العاشوریه ص ۴۰۹- بحار ج ۴۵ ص ۵۶.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۴۲؛ صص ۲۸۲ و ۲۸۵ و ۲۸۶.



جلسه
نهم

رفاقت با خدا



اشاره:

دومین مرحله در تبدیل زندگی جهنمی خدا فراموشی به زندگی بهشتی خدامحوری، رفاقت با خداوند متعال است. اغلب افراد رفاقت با خدا را بسیار سخت‌تر و دست‌نیافتنی‌تر از رفاقت با شیطان می‌بینند درحالی‌که فطرت همه انسان‌ها خداجو است و به‌حسب این فطرت خداجو، بسیار راحت از شیطان می‌توانند با خدای خود رفاقت کنند.

در این نوشتار با تشریح راحت و سهل‌الوصول بودن «رفاقت با خدا» به نتایج این رفاقت از جمله «دستگیری خدا در لحظات سخت زندگی» می‌پردازیم و در پایان با تبیین «سه راهکار کلیدی» برای رسیدن به رفاقت با خدا، مخاطب را ترغیب می‌کنیم زندگی جهنمی خدافراموشی را به زندگی بهشتی خدامحوری، تبدیل کند.

جلسه نهم: رفاقت با خدا

انگیزه‌سازی

خدا نزدیک است!

وقتی به معارف دینی از آیات و روایات مراجعه می‌کنیم، راه ارتباط با خدا خیلی آسان و نزدیک و رسیدن به خدا امری بسیار سهل الوصول معرفی شده است «وَأَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»^۱. خود خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۲ من به شما از رگ گردن نزدیک‌ترم. چنین نگاهی انسان را به این نتیجه می‌رساند که می‌تواند به آسانی با خدای متعال رفاقت کند و اهل انس با خدا باشد! اما سؤال اینجا است: با وجود چنین نزدیکی و قربانی، خدایی که به وسیله ۱۲۴ هزار پیامبر برای ما دعوت‌نامه فرستاد تا با او مانوس و رفیق شویم. در مقابل، شیطان یک دعوت‌نامه فرستاد، چرا در عالم واقع شاهد هستیم بخش قابل توجهی از انسان‌ها نمی‌توانند به راحتی با خدا رفاقت کنند ولی با شیطان راحت انس می‌گیرند و رفیق می‌شوند؟

افق اندیشه

محبوبی دست یافتنی

تعبیر قرآن از چنین انسان‌هایی که غیر خدا را معبود و دوست می‌گیرند این است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۳ بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند، اما

۱. علی بن موسی (ابن طاووس)، اقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۶۸.

۲. سوره ق، آیه ۱۶.

۳. سوره بقره، آیه ۱۶۵.

در مقابل این عده، گروه دیگری هستند که به خدا ایمان دارند و رابطه دوستی و رفاقتشان با خدا به اندازه‌ای است که قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان)، شدیدتر است. اساساً عشق حقیقی همیشه متوجه نوعی از کمال است، انسان هرگز عاشق عدم و کمبودها نمی‌شود، بلکه همواره دنبال هستی و کمال می‌گردد و به همین دلیل آنکه هستی و کمالش از همه برتر است از همه کس به عشق ورزیدن سزاوارتر است.^۱ یکی از عواملی که موجب می‌شود عده‌ای سراغ شیطان بروند آن است که انس و رفاقت با خدا را دست‌نیافتنی می‌دانند و نسبت به این همه نشانه‌های مهیا بودن رفاقت با خدا (که ماه رمضان یکی از آنهاست)، غافل هستند.

مهمانان سفرهٔ محبت و رفاقت خدا، ماه رمضان فرصت رفاقت با خداست تا بتوانیم با این رفاقت زندگی جهنمی خدا فراموشی را به زندگی بهشتی خدامحوری تبدیل کنیم. اگر بخواهیم ما هم به تعبیر قرآن از مؤمنینی باشیم که «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» هستند، باید توجه داشته باشیم که بحث دوستی و رفاقت ما با خدا مثل ظرف و مظروف است. هر ظرفی برای مظروف خاص خودش ساخته و پرداخته شده است و خدای متعال ظرف وجود ما را طوری آفریده که برای خودش باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «القلب حرم الله، فلا تُسکن حرم الله غیر الله».^۲ این دل برای خدا است. سعی کن دلت را خانه خدا کنی، نه غیر خدا. نگو نمی‌شود با خدا رفیق شد سرمایه هر انسانی رفاقت با خداست. خدای متعال به حضرت داود علیه السلام فرمود: «یا داود، أبلغ أهل أرضی إنی حبيبٌ من أحببني، و جليسٌ من جالسني، و مؤنسٌ لمن أنس بذكری».^۳ ای داود! به اهل زمین (پیغام مرا) برسان: من دوست (صمیمی) کسی هستم که دوست (صمیمی) من باشد و هم‌نشین کسی هستم که هم‌نشین من باشد و مونس من با کسی که مونس ذکر من است.

در زبان عرب کسی را که برخوردش معمولی است دوست (صدیق) می‌گویند و اگر نزدیک‌تر باشد خلیل و اگر خیلی صمیمی‌تر باشد، حبيب می‌نامند. خوشا به حال بندگان که حبيب خدا هستند. در خوشی و ناخوشی رفاقت با خدا را کنار نمی‌گذارند.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۶۵.

۲. جامع الأخبار، ص ۵۱۸، ح ۱۴۶۸.

۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، ص ۱۹۱.

کافی است عشق و محبت به خدا را در قلبت شعله‌ور کنی، بعد ببین خدا چطور تو را به سمت خودش می‌برد. در روایتی زیبا رسول گرامی اسلام فرمودند: «بَكَى شُعَيْبٌ مِنْ حُبِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى عَمِيَ فَرَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ بَصْرَهُ ثُمَّ بَكَى حَتَّى عَمِيَ فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصْرَهُ»؛ حضرت شعیب از محبت و شوق به خداوند آنقدر گریست که نابینا

گردید. خدای تعالی او را بینا فرمود، باز گریست تا نابینا شد و خداوند مجدداً او را بینا فرمود! «فَلَمَّا كَانَتْ الرَّابِعَةُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا شُعَيْبُ إِلَى مَتَى يَكُونُ هَذَا أَبَدًا مِنْكَ إِنْ يَكُنْ هَذَا خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَقَدْ أَجْرَتْكَ وَ إِنْ يَكُنْ شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ فَقَدْ أَبْحَثَكَ»؛ تا در مرتبه چهارم حق تعالی به او وحی فرمود: ای شعیب تا کی گریه می‌کنی (و مقصود تو از این گریه چیست) اگر از ترس جهنم است،

تو را ایمن گردانیدم و اگر برای شوق بهشت است آن را بر تو عطا و مباح نمودم. «قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي مَا بَكَيْتُ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ عَقَدَ حُبِّكَ عَلَيَّ قَلْبِي فَلَسْتُ أَصْبِرُ أَوْ أَرَاكَ»^۱. عرض کرد: خدایا تو میدانی گریه من برای ترس از جهنم و شوق بهشت نیست بلکه محبت تو چنان در قلبم جای گرفته که نمی‌توانم صبر نمایم تا روزی که تو را ملاقات کنم!

«فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ أَمَا إِذَا كَانَ هَذَا هَكَذَا فَمِنْ أَجْلِ هَذَا سَأُخَذِمُكَ كَلِيمِي مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ»^۲. خطاب رسید: ای شعیب اگر گریه تو برای محبت به من است زود باشد که کلیم خودم موسی بن عمران را (بفرستم نزد تو و) خدمتگزار تو گردانم (برای آنکه تا حدی موجب تسلی خاطر و سبب آرامش قلب تو گردد).

راه حبیب شدن را خدا به ما نشان داده است. ما فکر می‌کنیم کار سختی است! اما بسیار آسان است. فقط کافی است ظرف و خانه خدا را آماده کنیم.

ای یک دله صد دله، دل یک دله کن
مهر دگران را ز دل خود یله کن
یک صبح به اخلاص بیا درگه ما
گر کام تو برنیامد آنگه گله کن^۳

۱. مصنف (شیخ صدوق) گوید: مراد آن حضرت از اینکه گفته نمیتوانم صبر نمایم تا روزی که تو را ملاقات کنم، شاید این

بوده که پیوسته گریه میکنم تا ببینم مرا حبیب خود گردانیده‌ای.

۲. ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۳. ابو سعید ابوالخیر، رباعیات، شماره ۵۴۰.

فقط کافی است این دل را برای خدا از غیر او خالی کنیم. باقی راه را خود خدا می برد! در ادامه همان حدیث خداوند می فرماید: «مَا أَحَبَّنِي أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا أَحَبَّبْتُهُ حَبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِي».^۱ هر زمان که بنده من مرا دوست بدارد من از قلبش محبت او را (نسبت به خود) می فهمم، (و محبت او اثری ندارد) مگر اینکه دوست می دارم او را به گونه ای که تابه حال هیچ بنده ای را این طور دوست نداشتم.



خدا، رفیق روزهای سخت

فقط کافی است از همین ماه عزیز خدا استفاده کنیم و دل را برای خدا صاف و یله کنیم. خدا هم به این دل نگاه خواهد کرد. رسول گرامی اسلام می فرماید:

«إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى عَبْدًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بِيضَاءَ، وَفَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ، وَوَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ».^۲

هر گاه خداوند متعال، بنده ای را دوست بدارد، نقطه ای سپید در دلش پدید می آورد، گوش های دلش را می گشاید و فرشته ای بر او می گمارد تا بر راه راست، استوارش دارد. خلاصه در یک کلام همین که خدا دل صاف شما را برای خودش مهیا ببیند، شما را گرفتار خودش خواهد کرد و آن وقت دیگر نمی توانی به فکر رفاقت با غیر خدا باشی.

کار به جایی می رسد که غیر خدا را نمی بینی! حتی در سخت ترین لحظات فقط خداست. مرحوم طبرسی در تفسیر گران سنگ مجمع البیان روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کنند: هنگامی که ابراهیم نبی را در منجنیق قرار دادند و خواستند او را به آتش بیفکنند، جبرئیل آمد و گفت: «ابراهیم! السلام علیک و رحمه الله و برکاته. آیا حاجتی داری؟» گفت: «أَمَا إِلَيْكَ فَلَا» به تو نه! همین که او را در آتش افکندند، گفت: «يا الله يا واحد يا احد يا صمد يا من لم يلد و لم يولد و لم یکن له کفو احد» طولی نکشید که حرارت آتش فرو نشست و با جبرئیل در بوستانی سرسبز که ویژه خلیل خدا بود، به گفتگو پرداختند.^۳

۱. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة، ص ۱۹۱.

۲. محمد بن یعقوب (کلینی)، الکافی، کتاب الإیمان و الکفر، باب فی ترک دعاء الناس، ح ۲۳۳۲.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۷.

گر سینه شود تنگ خدا با ما هست
دل را به حریم عشق بسپار و برو

گر پای شود لنگ، خدا با ما هست
فرسنگ به فرسنگ خدا با ما هست

خواهران و برادران عزیز، در روایت است که صدای بعضی از آدم‌ها در سختی‌ها اصلاً برای خدا آشنا نیست و اجابت نمی‌شود چون در خوشی‌ها نرفتند سراغ خدا. محمد بن مسلم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند:

كَانَ جَدِّي يَقُولُ؛ یعنی همواره و همیشه جدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ؛ در دعا پیش‌دستی کنید (و پیش از آنکه گرفتار شوید دعا کنید) فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَاءً...؛ زیرا چون بنده‌ای بسیار دعا کند و بلائی به او رسد و دنبالش دعا کند گفته شود: آوازی آشنا است و چون بسیار دعا نکند (و اهل رفاقت با خدا نباشد) و بلائی به او رسد و به دنبال آن دعا کند به او گفته می‌شود: أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ؟ تا به امروز کجا بودی؟^۱

خوشا به حال کسانی که همیشه با خدا رفاقت می‌کنند. خوشا به حال کسانی که نه تنها ماه رمضان بلکه همیشه با خدا رفیق هستند. این چنین انسان‌هایی قطعاً می‌توانند زندگی جهنمی خدا فراموشی را به زندگی بهشتی خدامحوری تبدیل کنند.

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند
تا ابد سر نکشد وز سر پیمان نرود

آن‌چنان مهر توام در دل و جان جای گرفت
که اگر سر برود از دل و از جان نرود^۲

وقتی خدایی شدید و با خدا رفیق شدید، دیگر این ارتباط ناگسستنی می‌شود. رفاقت و دوستی با خدا نه تنها در دنیا بلکه در عالم قبر و قیامت هم دست آدم را می‌گیرد. در لحظات تاریک قبر که

قال أبو عبد الله عليه السلام لما اجلس إبراهيم في المنجنيق و أرادوا أن يرموا به في النار أتاه جبرائيل عليه السلام فقال السلام عليك يا إبراهيم و رحمه الله و بركاته أ لك حاجة فقال أما إليك فلا فلما طرحوه دعا الله فقال يا الله يا واحد يا أحد يا صمد يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد فحسرت النار عنه و أنه لمحتب و معه جبرائيل عليه السلام و هما يتحدثان في روضه خضراء.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۳۱۰

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ جَدِّي يَقُولُ تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَاءً فَتَنَزَّلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا قَبْلَ صَوْتِ مَعْرُوفٍ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ دَعَاءً فَتَنَزَّلَ بِهِ بَلَاءٌ فَدَعَا قَبْلَ أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ.

۲. حافظ (۷۲۶-۷۹۲ ق)، غزل ۲۲۳.

هیچ مونسى برايمان نيست، در لحظات فشار قبر كه ابو بصير از امام صادق عليه السلام سؤال كرد: آيا كسى از فشار قبر رهايى پيدا مى كند؟ حضرت فرمودند: پناه مى بريم به خدا از فشار قبر! بسيار اندك اند كسانى كه از فشار قبر رهايى پيدا مى كنند.^۱

شما عزيزانى كه ديشب تصميم گرفتيد به سوي خدا رجعت (توبه) كنيد امشب با خداى خود حرف بزنيد و نجوا كنيد كه: من در خانه قبر كسى را جز تو ندارم تو دستم را بگير، اى بخشنده مهربان يك نظر لطف و عنايتى به رفيق خود بينداز.



راه‌های رفاقت با خدا

برای رفاقت با خدا بايد قاعده رفاقت با خدا را ياد بگيريم. حيف است ماه رمضان بيايد و ما پيوند رفاقت و دوستى خودمان را با خدا محكم نكنيم. اگر دوست داريد هم در ماه مبارك رمضان و هم بعد از اين ماه و در طول سال با خداى متعال رفاقت و قرابت داشته باشيد، بايد سه كار مهم انجام بدهيد:

اول_ رفقائ الهی

اولين مرحله، رفاقت با دوستان خداست كه مى تواند رفاقت ما را با خدا فراهم كند. امام سجاده عليه السلام در مناجات محبين از مناجات پانزده گانه معروف به مناجات خمسه عشر^۲ به ما ياد مى دهند اين گونه دعا بخوانيم: «اللهم انى اسألك حبك...^۳ خدايا از تو درخواست مى كنم دوستى و محبت خودت را»، بعد در ادامه مى فرمايند: «اللهم انى اسألك حب من يحبك»^۴ خدايا دوستى و محبت كسانى كه با تو دوست هستند را به من عطا كن. پس راه رسيدن به دوستى و رفاقت با خدا،

۱. محمدبن يعقوب كلينى، كافى، ج ۳، ص ۲۳۶.

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيْلُتُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ أَحَدٌ قَالَ فَقَالَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ يُفْلِتُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ.

۲. علامه مصباح يزدى هم شرحى با عنوان سجاده هاى سلوك بر اين مناجات ها دارند.

۳. قمى، شيخ عباس، مفاتيح الجنان، مناجات المحبين.

۴. قمى، شيخ عباس، مفاتيح الجنان، مناجات المحبين.

دوستی و رفاقت با دوستان خدا است. خوب حالا چه کسانی از نظر خدا دوستان خوبی هستند و با خدا هم دوست هستند؟ خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۱ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز) هم‌نشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیق‌های خوبی هستند! روایت است که روزی پسری نابالغ به رسول خدا ﷺ سلام کرد و به روی حضرت تبسم نمود.

حضرت به آن پسر بچه فرمود: «أُتِحْنِي يَا فَتَى؟» مرا دوست داری؟

عرض کرد: «إِي وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ!» آری به خدا سوگند ای رسول خدا!

حضرت فرمود: «مِثْلَ عَيْنَيْكَ!» مانند چشمانت مرا دوست داری؟

عرض کرد: «أَكْثَرَ!» بیشتر از چشمانم!

فرمود: «مِثْلَ أَبِيكَ!» به اندازه پدرت؟ عرض کرد: «أَكْثَرَ!» بیشتر از پدرم!

فرمود: «مِثْلَ أُمِّكَ!» به اندازه مادرت؟ عرض کرد: «أَكْثَرَ!» بیشتر از مادرم!

فرمود: «مِثْلَ نَفْسِكَ!» به اندازه خودت؟ عرض کرد: «أَكْثَرَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ!» به خدا قسم بیشتر از خودم دوستتان دارم یا رسول الله!

فرمود: «أَمْ مِثْلَ رِبِّكَ!» به اندازه خدا مرا دوست داری؟ عرض کرد: «اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ! يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا لَكَ وَلَا لِأَحَدٍ فَإِنَّمَا أَحْبَبْتُكَ لِحُبِّ اللَّهِ!» الله الله ای رسول خدا، نه این مقام برای تو نیست و برای هیچ کس دیگر هم نیست. من تو را برای خدا دوست دارم!

«فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ إِلَى مَنْ كَانَ مَعَهُ وَقَالَ هَكَذَا كُونُوا أَحِبُّوا اللَّهَ لِإِحْسَانِهِ إِلَيْكُمْ وَإِنْعَامِهِ عَلَيْكُمْ وَأَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ»^۲؛ حضرت توجهی به همراهان خود کرد و فرمود: این طور خدا را دوست بدارید، به واسطه احسان و نعمت‌هایی که بر شما ارزانی داشته و مرا هم به واسطه دوستی خدا دوست بدارید.

از جمله «وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۳ فهمیده می‌شود رفیق خوب، انبیا، شهدا، صدیقان و صالحان‌اند. رفقای دنیایی را هم باید با همین خصلت‌ها گزینش کرد.

۱. نساء، آیه ۶۹.

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدلمی)، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۰۲.

طبق آیه شریفه یکی از رفقای الهی صالحان هستند. در روایتی زیبا از رسول خدا ﷺ نقل شده «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الْعَطَّارِ»؛ مثل هم‌نشین خوب، مثل عطرفروش است «إِنْ لَمْ يُعْطَكَ مِنْ عَطْرِهِ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ»، که اگر از عطرش به تو ندهد، از بوی خوشش به تو می‌رسد «وَمَثَلُ الْجَلِيسِ السُّوءِ مَثَلُ الْقَيْنِ»؛ و مثل هم‌نشین بد، مثل آهنگر است «إِنْ لَمْ يُحْرِقْ ثَوْبَكَ أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ»^۱ که اگر لباس تو را نسوزاند، بوی بدش به تو می‌رسد. اگر واقعاً دنبال رفاقت با خدا هستیم، باید دربارهٔ دوستان و رفقای خود دقت کنیم. آنها می‌توانند ما را به رفاقت با خدا نزدیک کنند یا به رفاقت با شیطان بکشانند.

دوم_ کارهای الهی

دومین مرحله، انجام کارهایی است که خدا دوست دارد. در ادامه دعای امام سجاد ع می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حَبِّكَ»^۲.

نگاه کنیم خداوند متعال چه کارهایی را بیشتر دوست دارد انجام دهیم. یکی از کارهایی که خدا خیلی دوست دارد و در مسیر رفاقت با خدا خیلی مؤثر است عبادت خداست، خلوت و انس با خداست؛ خوشا به حال شهدا که اگر به این مقام رسیدند به خاطر رفاقتشان با خدا بود، به خاطر خلوتشان با خدا بود. هم‌رزم شهید ردانی پور نقل می‌کند: رفتم مقر فرماندهی. گفتم «با فرمانده شما کار دارم». گفت: «الآن ساعت یازده است، ملاقاتی قبول نمی‌کند». رفتم پشت در اتاقش. در زد. گفت: «کیه؟» گفتم: «مصطفی منم». گفت: «بیا تو». سرش را از سجده بلند کرد، چشم‌های سرخ، خیس اشک. رنگش پریده بود. نگران شدم. گفتم: «چی شده مصطفی؟ خبری شده؟ کسی طوریش شده؟» دو زانو نشست. سرش را انداخت پایین. زل زد به مهرش. دانه‌های تسبیح را یکی‌یکی از لای انگشت‌هایش رد می‌کرد. گفت: «یازده تا دوازده هر روز را فقط برای خدا گذاشته‌ام. برمی‌گردم کارهای خودم را نگاه می‌کنم. از خودم می‌پرسم کارهایی که کردم برای خدا بود یا برای دل خودم»^۳.

۱. متقی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۹ ص ۲۲ ح ۲۴۷۳۶.

۲. طوسی، مصباح‌المتجهّد و سلاح‌المتعبّد ج ۱، ص: ۷۲.

۳. ثبات، نفیسه، یادگاران، جلد هشت کتاب شهید ردانی پور، ص ۲۲.

این قاعده رفاقت است که باید برای رفیقت وقت بگذاری! نمی‌شود که با رفیق خود خلوت نداشته باشی و بعد توقع رفاقت از او داشته باشی. ما هم باید به‌صورت روزانه با خدای خود خلوت کنیم. این برنامه روزانه باعث تقویت رفاقت ما با خدا خواهد شد.

- ما دوست داریم به شخصیت‌ها و چهره‌های موردپسندمان نزدیک بشویم. یک بار دورش بگردیم، یک بار بغلش کنیم، یک بار در کنارش بنشینیم؛ چه شخصیت‌های مذهبی، ورزشی، هنری، علمی یا حتی سیاسی.

- یک نیرویی آدم را به سمت این شخصیت‌ها هل می‌دهد. آدم دلش می‌خواهد به آنها نزدیک‌تر و نزدیک‌تر بشود.

- آدم‌ها دنبال موقعیتی می‌گردند که خود را حتی برای چند لحظه به آن شخصیت آرمانی نزدیک کنند؟

- اگر روزی آن شخص برای شما پیامک بفرستد: «شما خصوصی دعوت شدید با فردا شخصیت محبوبتان ملاقات کنید و او را از نزدیک ببینید». چه حسی به شما دست می‌دهد.

- دیگر سر از پا نمی‌شناسید؟ آن شب خواب به چشمتان نمی‌آید؟ مدام به قرار فردا فکر می‌کنید اینکه چه بگویید، چه جور رفتار کنید و اینکه او چه می‌گوید و چه جور رفتار می‌کند.

- وقتی از نزدیک یک شخصیت ورزشی را می‌بینم امضاء می‌گیرم و با او گپ می‌زنم. فرقی نمی‌کند درباره‌ی چه موضوعی باشد. احساس خوشی دارم. دیگر سر از پا نمی‌شناسم و در پوست خود نمی‌گنجم. به این حس می‌گویند حس تقرب. پیش خود می‌گوییم او از این به بعد مرا می‌شناسد؟ ... بعدها مرا تحویل خواهد گرفت و ...

- نزدیک شدن به شخصیت محبوب نوعی تقرب است.

- کسانی که شخصیت محبوبشان خداست نماز برایشان فرصت طلایی ملاقات خصوصی با محبوب است. محبوبی که آرزو داشتند یک بار از نزدیک با او ملاقات کنند. اولیای خدا سر نماز سر از پا نمی‌شناسند. با خود فکر می‌کنند: خالق من، هستی‌بخش من فرصت داده بیایم ملاقات از نزدیک. البته طبیعی است با نزدیک شدن به شخصیت محبوب، حیای انسان هم بیشتر شود و آداب را بیشتر رعایت کند تا مبادا به ساحت محبوبش جسارتی کند که او را از چشمش بیندازد. در ارتباط با خدا هم همین‌طور است. اصلاً اصل این حالات را خدا برای خودش قرار داده ما بی‌مزه‌ها اینها را برای مخلوقات خرجش می‌کنیم.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ (ما تقربت به إلى الله) كُلُّ تَقِيٍّ»^۱.

سوم_ صفات الهی

سومین مرحله در مسیر رفاقت با خدا شبیه خدا شدن است. خدای متعال در قرآن بهترین رنگ را رنگ خدا معرفی می‌کند و می‌فرماید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً»^۲. رنگ خدا را [انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟ اگر می‌خواهید زندگی‌تان در همین دنیا توأم با رفاقت خدا باشد و نهایتاً این زندگی بهستی شود، باید به زندگی خود رنگ و بوی خدایی بدهید و خود را شبیه خدا کنید.

مولی امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در روایتی به فرزند خود این‌گونه نصیحت می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَلَّ جَلَلٌ مَحَاسِنَ الْأَخْلَاقِ وَصَلَّةٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عِبَادِهِ، فَيَجِبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخَلْقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ تَعَالَى»^۳. خداوند متعال اخلاق نیکو را حلقه وصلی بین خود و بندگانش قرار داده است، واجب است که هر کدام از شما با یکی از خلقیات نیکو خودتان را به خداوند متعال متصل کنید.

یکی از رمز و رازهای رابطه صمیمی و رفاقت شهدا با خدا، شبیه خدا بودن است. «شخصی به نام رضا یکی از لات‌های مشهد بود. یک روز که این آقا رضا توی یکی از پارک‌های مشهد دنبال چاقوکشی و اذیت دیگران بود. شهید چمران دست رضا رو گرفت فشار داد، یعنی بایست، رضا ایستاد و زل زد توی چشمان ایشان.

چمران بهش گفت: خیلی مردی؟ رضا گفت: بچه‌ها این جور می‌گن. چمران گفت: اگه مردی بیا بریم جبهه، خلاصه کمی حرف زدند و رضا راضی شد بیاد جبهه. مدتی بعد شهید چمران توی اتاق نشسته بود و کارهایش را انجام می‌داد. یک‌دفعه صدای دادوبیداد شنید. بعد از چند دقیقه رزمنده‌ها رضا رو با دست بسته آوردند و انداختند جلوی چمران و گفتند: چرا این چنین آدمی را به جبهه آوردید؟ رضا که عصبانی بود شروع کرد به فحش دادن، اونم فحش‌های رکیک! شهید چمران هم سرش پایین بود، هیچی نمی‌گفت و کار خودش رو انجام می‌داد. رضا که از خونسردی و بی‌توجهی چمران عصبانی شده بود، خطاب به او گفت: هی کچل! با توام. شهید چمران با مهربانی سرش را بالا آورد و گفت: بله عزیزم! چی شده آقا رضا؟ رضا از این برخورد دکتر چمران

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص: ۲۶۵

۲. سوره بقره، آیه ۱۳۸.

۳. حسن بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

شوکه شد. چمران پرسید چه اتفاقی افتاده؟ حالا قضیه چی بود؟ آقا رضا داشت می‌رفت بیرون برای خرید. دزبان هم گفته بود باید برگه تردد داشته باشی و دعوایشان شده بود. شهید چمران وقتی قضیه را فهمید، گفت بروید برایش بخرید و بیاورید. شهید چمران و آقا رضا توی سنگر تنها شدند. نیروها که رفتند رضا به چمران گفت: «میشه دو تا فحش بهم بدی؟! یه چیزی به من بگو. یه کشیده‌ای، تببیهی! تو رو خدا اینجور ولم نکن». شهید چمران: چرا؟ رضا جواب داد: «من یک عمر به هر کی بدی کردم، بهم بدی کرده. فحش داده‌ام، فحش شنیدم. اگه زدم، خوردم... تا حالا نشده بود به کسی فحش بدم و این‌طور برخورد کنه و بگه بله عزیزم و بهم خوبی کنه.» شهید چمران گفت: «اشتباه فکر می‌کنی. یکی اون بالاست که من هر چی بهش بدی می‌کنم، نه تنها بدی نمی‌کنه، بلکه با خوبی بهم جواب می‌ده ... یک عمر به خدا بدی کردم، او خوبی کرده. آبرو بهم داده ... تو هم یکی رو داشتی که هی بهش بدی می‌کردی، او بهت خوبی می‌کرده ...! اما حواست نبوده... منم گفتم بذار یه بار یکی بهم فحش بده بگم بله عزیزم ... یک کم شبیه خدا بشوم». همین برخورد شهید چمران باعث شد این آقا رضا متحول شود. شروع کرد به گریه کردن و از کارهای زشت خودش توبه کرد و در همان لحظات عزیز به شهادت رسید! شهدا می‌دانستند چکار کنند تا شبیه خدا شوند.

اگر می‌خواهید شبیه خدا شوید باید بتوانید مثل خدا ببخشید. یکی از صفات خدا همین است که در دعای کمیل می‌خوانیم «یا سریع الرضا».^۲ خدای متعال زود از دست بنده‌هایش راضی می‌شود، مثلاً شب قدر می‌توانی یک کاغذ دست بگیری و اسم تک‌تک آدم‌هایی که از آنها کینه به دل داری را بنویسی و اسمشان را به‌عنوان اینکه آنها را بخشیدی خط بزنی. امام علی ع فرمودند: «الدُّنْيَا أَصْغَرُ وَأَحْقَرُ وَأَنْزَرُ مِنْ أَنْ تُطَاعَ فِيهَا الْحَقَادُ».^۳ دنیا کوچک‌تر و حقیرتر و ناچیزتر از آن است که در آن از کینه‌ها پیروی شود. سعی کنید بخشندگی را در خودتان تقویت کنید تا شبیه خدا شوید و رفاقتان با خدا بیشتر شود.

۱. بی‌نام، ماجرای شهادت رضا سگه در جنگ، هیئت (پایگاه اطلاع رسانی هیئت رزمندگان اسلام).

www.eheyat.com، بخش: انقلاب و دفاع مقدس، ۹۷/۱۰/۱۶.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم و دررالحکم، ص ۹۷.



امشب این گونه خدا را صدا بزنی: یا رفیق من لا رفیق له... ای بهترین رفیقی که اگر کسی با تو رفاقت کرد برایش سنگ تمام می‌گذاری... ای رفیق مهربان، امشب نگاهی به دستان خالی ما کن...

دست‌های خالی‌ام را با کریمان کارهاست
 هرچه اینها می‌دهند از برکت اصرارهاست
 یا طیب لا طیب له شفایم را بده
 روی خوش دادی نشانم با بد من ساختی
 حیف از عمری که سوزاندم به پای این و آن
 دم‌به‌دم گفتم که جبران می‌کنم اما نشد
 گفتم این دل را گلستان می‌کنم اما نشد
 بی‌کس و کارم نگاهم کن الهی بعلی
 الهی به حق آقایی که در بستر شهادت افتاده... همهٔ بچه‌ها دورش جمع شدند... آقا فرمود به جز بچه‌های فاطمه کسی نباشد... حسین و زینب دور بستر بابا حلقه زدند. امیرالمؤمنین علیه السلام چشم‌های بی‌رمق خودش را حرکت داد، دور و بر خودش را نگاه کرد، فرمود: پس عباس کجاست؟! آمدند بیرون و دیدند عباس سر به دیوار گذاشته و های‌های گریه می‌کند.
 گفتند امیرالمؤمنین علیه السلام سراغ شما را می‌گیرد. نمی‌آید کنار بستر؟ گفت: می‌خواهم بیایم اما ادب می‌کنم. اینها که دور بستر حلقه زده‌اند مادرشان فاطمه سلام الله علیهاست، اما مادر من ام البنین است. من کجا و بچه‌های فاطمه کجا؟
 تا عباس کنار امیرالمؤمنین آمد ایشان دست عباس را گرفت و گذاشت در دست حسین: عباس جان، کربلا من نیستم حسینم را یاری کنم عوض من داداشت را یاری کن. بعد امیرالمؤمنین دست زینب را گذاشت در دست عباس و صدا زد: عباس جان، هذبه و دبعیتی منی علیه، این امانت من پیش توست، هوای این امانت را داشته باش.

میدانی کی زینب یاد این حرف بابا افتاد؟ وقتی خواست زن و بچه را سوار ناقه کند ... نگاهی کرد سمت علقمه و گفت: عباس جان، این امانت را به کی سپردی؟ بین یک‌مشت حرامزاده دور محمل زینب جمع شده‌اند... عباس جان بین دارند ما را به اسارت می‌برند.^۱

تا تو بودی خیمه‌ها آرام بود
تا تو رفتی چهره‌ها نیلی شدند
هر جا نشستند ای بگو یا حسین... .

دشمن از بی‌حرمتی ناکام بود
دست‌ها آماده سیلی شدند



جلسه
دهم

مداومت بر درگاه الهی



اشاره:

یکی از مشکلات و دغدغه‌های متدینین، عدم استمرار حالات خوش معنوی و مقطعی بودن آن است. برای بسیاری، لذات معنوی منحصر در ایام و مکان‌های خاص بوده و پس از جدایی از آن زمان یا مکان، گرفتار روزمرگی و غفلت می‌شوند. ماه مبارک رمضان به‌عنوان فرصتی استثنایی، باعث می‌شود زندگی بسیاری تبدیل به زندگی بهشتی خدامحورانه شود؛ اما متأسفانه پس از این ماه عزیز، به دلیل عدم «مداومت» ذکر خدا، دوباره مبتلا به همان غفلت و خدافراموشی می‌شوند. لازمه تحقق مداومت، ایجاد توجه دائمی و جهت‌گیری الهی در زندگی‌ها است. هنر اولیای الهی این است که در عین اشتغال به امورات دنیوی، این جهت‌گیری الهی را در اعمالشان حفظ می‌کنند. انسانی که خالی از این مداومت و جهت‌گیری الهی است در اثر خدافراموشی مبتلا به خودفراموشی می‌شود و این یعنی سقوط از مقام انسانیت و تن‌دادن به هر پستی و فرومایگی. راه ایجاد جهت‌گیری الهی و تحقق مداومت بر ذکر خدا، «مشارطه»، «مراقبه» و «محاسبه» است.

جلسه دهم: مداومت در راه خدا



لزوم تداوم زندگی بهشتی خدامحورانه ماه رمضان

یکی از سؤالات مطرح برای هر مؤمن دغدغه‌مندی این است: چگونه می‌توانیم حالات خوش معنوی ماه مبارک رمضان را در کل سال استمرار بخشیم؟ چه کنیم که بعد از این ماه شریف، هنگامی که دوباره درگیر کسب‌وکار و اشتغالات دنیوی می‌شویم باز مبتلا به خدا فراموشی نشده و زندگی‌مان، زندگی بهشتی خدامحور باقی بماند؟

این خواست هر مؤمنی است که در همه ماه‌های سال همانند ماه مبارک رمضان غرق در عبادت و بندگی باشد. امام سجاد علیه السلام در دعای ورود به این ماه شریف عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَرْتَنَا»^۱؛

ای خداوند، چنان کن که در دیگر ماه‌ها و روزها تا زنده‌ایم چنین باشیم.^۲ ماه مبارک رمضان برای اولیای الهی به جای آنکه یک بازه زمانی خاص و استثناء در بین بقیه ماه‌ها باشد، زمینه و تمرین یک سبک زندگی خدامحورانه برای کل سال است. آنها همه سال را بر محور ماه مبارک زندگی می‌کنند، به‌راستی چگونه می‌توان پس از این ماه پربرکت، زمانی که دوباره درگیر این دنیای

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۴، ص ۱۹۰، و کان من دعائه علیه السلام إذا دخل شهر رمضان «اللَّهُمَّ اشْحَثْ بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ، وَ زَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ، وَ أَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَى صِيَامِهِ، وَ فِي لَيْلِهِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْكَ، وَ الْخُشُوعِ لَكَ، وَ الدَّلْجَةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا بِنْفَلِهِ، وَ لَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطِ اللَّهِمْ وَ اجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا عَمَرْتَنَا»

۲. الصحیفه السجادیه، ترجمه آیتی، ص ۲۶۸.

پرزرق و برق می‌شویم حال خوش با خدا بودن را ادامه دهیم و عامل به امر خداوند متعال باشیم که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگرداند. مراقبت و مداومت بر این سبک زندگی بهشتی و حالت معنوی که در ماه رمضان به دست آوردیم، بسیار مهم‌تر از ایجاد آن حالت است. امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دِيمَ عَلَيْهَا؛ بهترین اعمال نزد خدا آن عملی است که بر آن مداومت باشد. فَإِذَا عَوَّدْتَ نَفْسَكَ عَمَلًا فَدِمَ عَلَيْهِ سَنَةً؛ وقتی خودت را به عملی عادت دادی در کل سال بر آن عمل مداومت داشته باش!»



ترک دنیا، بیراهه‌ای برای تداوم خدامحوری

طبیعتاً راه تحقق این هدف والا، این نیست که دیگر به سمت دنیا و کسب و کار نرویم و دست از همه چیز شسته، فقط مشغول نماز و روزه شویم؛ که این کار نه شدنی است و نه مطلوب خداوند متعال است. أسباط بن سالم نقل می‌کند که به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم، حضرت از احوالات یکی دیگر از اصحاب، به نام عمر بن سالم پرسیدند؛ به ایشان عرض کردم مرد صالحی است ولی «قَدْ تَرَكَ التَّجَارَةَ»^۲ تجارت را ترک کرده است؛ امام علیه السلام پس از شنیدن این مطلب، سه مرتبه فرمودند: «عَمَلُ الشَّيْطَانِ»؛ این کار، کار شیطان است. مگر نمی‌داند که پیامبر اکرم

۱. منافقون، آیه ۹.

۲. الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص ۲۳۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۵.

«أسباط بن سالم قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَسَأَلْنَا عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ مَا فَعَلَ فَقُلْتُ صَالِحٌ وَكِنَّهُ قَدْ تَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَلُ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا - أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اشْتَرَى عِبْرًا أَنْتَ مِنَ الشَّامِ فَاسْتَفْضَلَ فِيهَا مَا قَضَى دِينَهُ وَقَسَمَ فِي قَرَابَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - رَجُلٌ لَا تُلْهِمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ إِلَى آخِرِ آيَةِ ...».

ﷺ نیز تجارت می‌کرد. نگاه این آیه شریفه را قرائت فرمودند که «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۱؛ مردانی که نه تجارت و نه دادوستد آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند. هنر اولیای الهی آن است که در دل همین دنیای پرهیاهو و وسط همین دادوستدها، از ذکر خدا غافل نمی‌شوند؛ اما سؤال مهم این است که چگونه؟

تداوم خدامحوری با جهت‌دهی الهی به زندگی

حقیقت این است که ظاهر زندگی اولیای الهی با بقیه تفاوت چندانی ندارد؛ ولی تفاوت اساسی آنان با ما، در نوع جهت‌گیری اعمالشان و توجه دائمی بر حفظ این جهت‌گیری است، به‌نحوی که همه این امور نه‌تنها آنها را از ذکر خدا باز نداشته بلکه باعث قرب بیشترشان می‌شود. «حضرت آیه الله سعادت‌پرور از حاج شیخ مرتضی زاهد رحمته‌الله نقل می‌فرمایند که آقا شیخ مرتضی از ایام جوانی‌اش چنین نقل می‌کرد:

در شب عروسی وقتی همسرم را به خانه آوردم، در خود علاقه فراوانی به خواندن دعا احساس کردم. به همین خاطر کتاب دعا را برداشته به گوشه‌ای رفتم و مشغول خواندن دعا شدم. پس از چند لحظه به فکر فرو رفتم که اکنون وظیفه الهی من چیست؟ آیا باید دعا بخوانم یا بروم خدمت همسرم؟ پس از تأمل و فکر، دیدم خداوند از من وظیفه دیگری غیر از دعا خواندن می‌خواهد. وقتی همسرم را به خانه آورده‌ام، صحیح نیست که بیایم اینجا و دعا بخوانم. همان وقت کتاب دعا را بستم و نزد همسرم رفتم. در آن شب وقتی به حمام رفتم و غسل کردم؛ چون بازگشتم، احساس کردم همسرم با تکریم و احترام خاصی با من برخورد می‌کند. به وی گفتم چه خبر شده است؟ گفت: چون شما به حمام رفتید، خوابم برد، در عالم رؤیا دیدم ملائکه الهی از آسمان به زمین می‌آیند و به خانه ما وارد می‌شوند. سؤال کردم شما برای چه کاری به اینجا آمده‌اید؟ گفتند: ما آمده‌ایم قطرات آب غسل آقا شیخ مرتضی را به آسمان ببریم!

آقا شیخ مرتضی فرمود: کار من، از همان روز اصلاح شد و وضع روحی‌ام نیز رو به بهبود و لطافت نهاد.^۲

ظاهر زندگی و معیشت اولیای الهی، تفاوت چندانی با دیگران نمی‌کند ولی به‌حسب قبله‌نمای قلبشان، جهت‌گیری همه این اعمال به سمت خداوند است. نه‌تنها غرق در روزمرگی‌ها نمی‌شوند،

۱. نور، آیه ۳۷.

۲. جبرئیل حاجی زاده، کرامات و حکایات عاشقان، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

بلکه همه مشغله‌هایشان را تبدیل به ذکر و عبادت الهی می‌کنند. همین توجه و رویکرد است که باعث می‌شود شخصی، مستغرق در بهشت خدامحوری شود یا مدفون در جهنم خدافراموشی. بسیاری از امور دنیوی، اموری دو حیثیتی و دو بعدی هستند؛ هم می‌توانند موجب غفلت و سقوط شوند و هم موجب ذکر و صعود. قرآن کریم چه زیبا کلمه «فتنه» را برای این امور به کار برده است. ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^۱؛ بدانید که اموال و فرزندان شما [وسيله] آزمایش [شما] هستند. «فتنه» به معنای امتحان است و ویژگی امتحان این است که دو احتمال در مورد آن وجود دارد: قبولی و مردودی. آنگاه که کسب‌وکار و مال و ثروت و فرزند به صورت هدف درآیند و قبله آمال انسان قرار گیرند، مانع از ذکر خدا و موجب غفلت انسان می‌گردند؛ اما اگر کسی آنها را وسیله‌ای برای کسب رضایت خداوند و رسیدن به آخرت قرار داد، نه تنها موجب غفلت نخواهد شد بلکه وسیله تقرب او خواهد بود. مولوی چه زیبا سروده است:

چیست دنیا؟ از خدا غافل بُدُن
مال را کز بهر دین باشی حمول
آب در کشتی، هلاکِ کشتی است
آب اندر زیرِ کشتی، پستی است^۲

دنیا و اموراتش به منزله آبی است که باید به حرکت و سیر کشتی کمک کند، نه اینکه خودش هدف و مقصود باشد، که اگر چنین شد، موجب هلاکت انسان می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام چقدر زیبا و پرمعنا می‌فرمایند: «مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ»^۳ کسی که به دیده عبرت به دنیا نگریست، دنیا او را بینا کرد و کسی که به زینت‌های آن خیره شد، او را کور کرد. اگر نگاهمان به دنیا نگاه ابزاری باشد، به ما بصیرت خواهد داد و اگر نگاهمان، نگاه هدفی و استقلال‌ی باشد ما را نابینا خواهد کرد. نظیر عینکی است که انسان به چشم می‌زند؛ اگر به وسیله آن، افراد و اشیا را ببینیم؛ عینک کمک‌کننده بهتر دیدن است؛ اما اگر کسی به خود شیشه‌های عینک نگاه کند، باعث زمین خوردنش می‌شود.

شهید ابراهیم هادی، ورزشکاری است تمام‌عیار؛ در ورزش‌های مختلفی مثل کشتی، باستانی، والیبال، فوتبال، پینگ‌پنگ، کوهنوردی مهارت فوق‌العاده دارد. چندین مرتبه در مسابقات کشوری

۱. انفال، آیه ۲۸.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، گفتار چهل و دوم ابیات ۹۸۷ تا ۹۸۹.

۳. نهج البلاغه (للصحی صالح)، ص: ۱۰۶، خطبه ۸۲.

کشتی در رده‌های مختلف مقام کسب کرده؛ به‌تنهایی یک تیم حرفه‌ای ۵ نفره والیبال را شکست می‌دهد^۱؛ در یکی از شب‌های ماه مبارک، در گود زورخانه به‌راحتی چهار ساعت متوالی شنا می‌رود^۲؛ اما کلام همیشگی‌اش این بوده: «ورزش نباید هدف زندگی شود»^۳. برای خدمت به خدا و بندگانش، باید بدنی قوی داشته باشیم و مرتب دعا می‌کرده که: خدایا بدنم را برای خدمت کردن به خودت قوی کن.^۴

پس می‌شود در همه سال و در وسط همین مشغله‌ها، مداومت بر ذکر خدا داشت و خدامحورانه زندگی کرد.^۵ فقط باید همانند اولیای الهی جهت‌گیری زندگی‌مان را اصلاح کنیم. کافی است از فرصت تمرینی این ماه عزیز استفاده کرده و رویکرد این ماه را تبدیل به سبک زندگی همه سالمان کنیم؛ یعنی همان‌گونه که در این سی روز، بالاچار توجه دائمی داریم که در وسط همین مشغله‌ها و امورات روزانه، برای رضای خدا برخی امور را ترک کرده و برخی مسائل را رعایت کنیم، باید این توجه سی‌روزه را یک‌ساله کنیم.

۱. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، کتاب «سلام بر ابراهیم» ج ۱: زندگی‌نامه و خاطرات پهلوانی بی‌مزار شهید ابراهیم

هادی، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۳۳.

۴. همان، ص ۲۱؛ رک: به خاطرات صفحه ۲۲ تا ۳۸ همین کتاب. (خلوص نیت شهید در ورزش آن‌قدر بالاست که یک‌مرتبه در مسابقه فینال کشتی قهرمانی کشور، مسابقه را عمداً به حریفش واگذار می‌کند تا او به جایزه نفر اول برسد و شرمندۀ خانواده‌اش نشود؛ یا مرتبه دیگر به خاطر فرار از غرور، مسابقه فینال را رها می‌کند و ...).

۵. کتاب «خدا بود و دیگر هیچ نبود»، مجموعه یادداشت‌های شهید چمران؛ یادداشت‌های ایران؛ ص ۱۷۵.

شهید مصطفی چمران در ۲۸ بهمن ۵۷ که وارد ایران می‌شود این دست‌نوشته را در فرودگاه برای مادرش می‌نویسد: «ای مادر؛ هنگامی که فرودگاه تهران را ترک می‌گفتم تو حاضر شدی و هنگام خداحافظی گفتی «من تو را بزرگ کردم، با جان و شیرۀ خود تو را پرورش دادم و اکنون که می‌روی از تو هیچ نمی‌خواهم و هیچ انتظاری از تو ندارم، فقط یک وصیت می‌کنم و آن این که خدای بزرگ را فراموش نکنی. ای مادر، بعد از ۲۲ سال به میهن عزیز خود بازمی‌گردم و به تو اطمینان می‌دهم که در این مدت دراز حتی یک لحظه خدا را فراموش نکردم. عشق او آن‌قدر با تار و پود وجود آمیخته بود که یک لحظه حیات من بدون حضور او میسر نبود».



با جهت گیری الهی فرشتگان الهی با ما دست خواهند داد!

عزیزان، اگر جهت گیری زندگی های ما این گونه شد، برکات و شیرینی آن همه دنیا و آخرتman را فرا خواهد گرفت و به معنای واقعی کلمه در دو دنیا، زندگی بهشتی خواهیم داشت. کافی است این حالت خوش بهشتی را در طول سال حفظ کنیم و بر این حالت استقامت داشته باشیم. امام صادق علیه السلام به ابن جنذب فرمود: «يَا ابْنَ جُنْدَبٍ لَوْ أَنَّ شَيْعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ لَأَظْلَمَهُمُ الْغَمَامُ وَ لَأَشْرَقُوا نَهَاراً وَ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ لَمَّا سَأَلُوا اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُمْ»^۱؛ اگر شیعیان ما پایداری کنند فرشتگان با آنان دست دهند و ابر بر سرشان سایه افکند و همچون [روشنایی] روز بدرخشند و از آسمان و زمین قوت و روزی شان برسد و هیچ چیزی از خدا نخواهند جز آنکه عطایشان فرماید.

قرآن کریم چقدر لطیف بیان می کند که ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۲؛ مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. چه شیرینی برای مؤمن بالاتر از اینکه بداند به چشم رب العالمین آمده و خدای ارحم الراحمین به او توجه و عنایتی خاص دارد. امام باقر علیه السلام در حدیثی از قول خدای متعال فرمود: «أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي»^۳ من هم نشین کسی هستم که مرا یاد کند. بنده ای که خالق همه هستی، هم نشین و انیس اوست، دیگر از چه چیزی نگران باشد و غصه چه چیزی را بخورد؟! دیگر در این عالم تمنای چه چیزی را بکند؟

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

آن کس که تو را شناخت، جان را چه کند

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، النص، ص ۳۰۲.

۲. بقره، آیه ۱۵۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۴۹۶.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ الْبَنِي لَمْ تُعَيَّرْ أَنْ مُوسَى علیه السلام سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ أَقْرَبُ أُمَّتٍ مِثِّي فَأَنَاجِيكَ أَمْ بَعِيدٌ فَأَنَاجِيكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي فَقَالَ مُوسَى فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ إِلَّا سِتْرُكَ فَقَالَ الَّذِينَ يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ وَ يَتَحَابُّونَ فِي فَأَحِبَّهُمْ».

دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟^۱

خودفراموشی و سقوط از انسانیت نتیجه خودفراموشی در زندگی

خدا نکند جهت زندگی انسان دنیا شود و مبتلا به غفلت و خودفراموشی گردد. اگر خدای متعال برای گروهی فرمود: ﴿فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ﴾^۲، اینجا می‌فرماید: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾^۳؛ خدا را فراموش کردند خدا هم آنان را فراموش کرد. فراموشی خداوند یعنی وا گذاشتن آنان به خودشان؛ و این مساوی است با فلاکت و بدبختی دو دنیا.

انسانی که خداوند او را ترک کرده و به خود وا گذاشته، در این عالم، سرگردان و بی‌هدف، همانند خاشاکی بر روی دریا با هر موجی به سمتی روان می‌شود. آرام آرام غرق در وسوسه‌های شیطانی و هوا و هوس‌های خویش گشته و گرفتار مصیبتی بسیار دردناک به اسم «خود فراموشی» می‌شود؛ همان مصیبتی که خداوند متعال نسبت به آن هشدار می‌دهد که: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾^۴؛ و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن‌ها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد.

خودفراموشی، یعنی بیگانه شدن انسان از شخصیت انسانی و الهی خویش. انسان، در اثر اینکه خود را مستقل و بی‌نیاز می‌شمرد، واقعیت و هویت انسانی خود را فراموش کرده و همتش، چیزی جز خواب و خور و شهوت نخواهد بود. آنگاه است که تا سرحد یک حیوان درنده سقوط خواهد کرد!^۵ انسان خودفراموشی که از مرتبه انسانیت خارج شده،^۶ به‌آسانی تن به هر فرومایگی

۱. مولوی، دیوان شمس، رباعیات، رباعی شماره ۴۹۱.

۲. بقره، آیه ۱۵۲.

۳. توبه، آیه ۶۷.

۴. حشر، آیه ۱۹.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۴۱.

۶. «خودفراموشی و از خود بیگانگی، موجب می‌شود که ارتباط انسان با حقیقت وجودی خویش منقطع گردد و چون حقیقت فطری انسان آینه‌ای است برای تماشای مبدأ و معبود هستی، با تیره شدن این آینه ارتباط انسان با خدا نیز قطع می‌شود؛ زیرا هویت انسان، مرآت خداست و هر کس با تأمل در خویش، یعنی با تدبیر در آینه، خداوند را خواهد شناخت. اگر آینه

و پستی‌ای می‌دهد و پیوسته در منجلاب رذالت و هرزگی فرو می‌رود. انحطاط و بحران هویتی که گریبان‌گیر بشر امروزی بخصوص در جوامع غربی شده، حاصل همین خدافراموشی و خودفرااموشی است. «مسائل و منکراتی همچون «زوفیلیا»^۱ یا حیوان‌بازی حیوان‌خواهی که زبان انسان از بیان جزئیات آن شرم دارد. مرگِ انسانیت یعنی راه‌اندازی فاحشه‌خانه‌های حیوانی^۲؛

غبارین شد، شخص نگاه‌کننده نمی‌تواند چیزی را در آن ببیند؛ از این رو، ارتباط او با خداوند منقطع می‌گردد و نتیجه آن است که خدای سبحان، چنین انسانی را به حال خود رها می‌کند.

از آثار به خود واگذاری انسان، خروج از صورت حقیقی و ظهور در هویتِ حیوانی است. اگر انسان را نوع متوسط و جنس سافل و مشتمل بر انواع بدانیه، باز هم مسئله همین است؛ اما چنین نیست که با این تغییر صورت، همانند حیوانات از بهره‌مندی حیوانی خود لذت ببرد؛ بلکه چون صورت حیوانی در طول صورت انسانی است، این‌طور نیست که انسانیت کسی از بین برود و صورت نوعی گرگ بر او افاضه شود؛ بلکه با حفظ صورت انسانیت، صورت حیوان معین که خود شخص در طول زندگی مسیر آن حیوان را طی می‌کرد، درمی‌آید؛ یعنی «انسان گرگ» می‌شود؛ به طوری که از صورت گرگی خویش در عین هویت اصلی انسانی آگاه است و خود این آگاهی، رنجی تحمل‌ناپذیر خواهد بود.^۳ برگرفته از کتاب «حیات حقیقی انسان در قرآن» اثر آیه الله جوادی آملی رحمته‌الله علیه.

۱. در ادبیات مدرن به این پدیده شوم زوفیلیا (Zoophilia) یا حیوان‌بازی و حیوان‌خواهی می‌گویند. زوفیلیا محدود به دوران کنونی نشده و از دیرباز مورد توجه افرادی در طول تاریخ بوده است؛ اما در عصر جدید زوفیلیا در بین برخی از مردمان جهان به اوج افسارگسیختگی خود رسیده است. طی سالیان گذشته، اخبار بسیار زیاد و متعددی از ازدواج با حیوانات در سراسر جهان مخابره شده است. <https://en.wikipedia.org/wiki/Zoophilia>

۲. در کشور دانمارک علی‌رغم برخی مخالفت‌ها، همچنان رابطه جنسی با حیوانات ادامه دارد و به شکل زیرزمینی، فاحشه‌خانه‌های حیوانی در اطراف این کشور فعال بوده که به ازای ارائه خدمات جنسی با حیوانات هزینه‌ای معادل ۸۵ تا ۱۷۰ دلار دریافت می‌کنند

قانونی شدن ازدواج با حیوانات^۱ و جذب توریست از این راه^۲؛ برگزاری رسمی مراسم ازدواج با حیوانات و پوشاندن لباس عروس و دامادی بر تن حیوانات^۳ و شرم‌آورتر از همه، طلاق از همسر به خاطر ازدواج با یک سگ^۴.

۱. در برخی از کشورهای اروپایی، نظیر فنلاند، مجارستان و رومانی، رابطه جنسی با حیوانات قانونی است.

<http://www.bbc.co.uk/newsbeat/article/32411241/denmark-passes-law-to-ban-bestiality>

۲. کشور صربستان نیز از جمله کشورهایی است که در این زمینه بسیار فعال بوده و هر ساله توریست‌های زیادی را به سبب داشتن صنعت زوفیلیا جذب خود می‌کند. توریست‌ها که بیشتر آنان از کشورهای هلند، آلمان، سوئد و انگلستان هستند به این کشور می‌روند تا بتوانند با حیواناتی نظیر بز، گوسفند، الاغ، سگ، گربه، غاز و گاو رابطه جنسی برقرار کنند.

[http://www.mirror.co.uk/news/world-news/sick-brits-travelling-serbia-sex-](http://www.mirror.co.uk/news/world-news/sick-brits-travelling-serbia-sex-1136625)

۱۱۳۶۰۶۲۵

۳. از جمله موارد بسیار پر سروصدا در سال ۲۰۱۰ میلادی که رسانه‌های جهان را معطوف به خود کرد، ازدواج جوان استرالیایی ۲۰ ساله با سگ خود بود. وی با به تن کردن لباس دامادی و تهیه یک لباس عروس برای سگش، با این حیوان ازدواج کرد.

<http://www.dailymail.co.uk/news/article-1334993/Joseph-Guiso-marries-dog-Honey-sunset-ceremony.html>

از موارد دیگری که در سال ۲۰۱۷ میلادی به وقوع پیوست، می‌توان به دختری ۲۳ ساله به نام باربارا اشاره کرد. وی سگ خود را که رودولف نام دارد به‌عنوان همسر برگزید؛ باربارا که از این ازدواج خوشحال است رابطه بین خود و همسرش یا همان رودولف را عشقی محکم و متقابل دانسته و شیوه ارتباط با رودولف را ارتباطی مخصوص به خود می‌داند. باربارا معتقد است بین هر زن و شوهری اصل بر صمیمیت است و بین او و همسرش (سگش) نیز صمیمیت زن و شوهری حاکم است.

این وضعیت محدود به موارد ذکر شده نیست و تعداد زیادی از این دست ازدواج حیوانی را می‌توان نام برد که روزانه در گوشه گوشه جهان به وقوع می‌پیوندد. ازدواج‌های عجیب و محیرالقول، با حیواناتی نظیر سگ، الاغ، اسب، گاو، مار و... رخ می‌دهد.

<https://thewatchdogweb.wordpress.com/2017/06/06/norway-the-marriage-between-humans-and-animals-is-been-legalised/>

۴. همه از ۸۱۸۷۱۳ <https://www.mashreghnews.ir/news/818713>

عجیب این است که برخی سنگ این تمدن را به سینه زده و آن را قبلهٔ آمال خود قرار می‌دهند. حاصل نفوذ این تفکر، اقدام به عمل جراحی زیبایی «گوش الاغی» و «چشم‌گره‌ای» در برخی مناطق تهران است!^۲

انسانی که مسجود ملائکه است و باید طایر عالم قدس باشد، در اثر دوری از ذکر خدا، این چنین پست و کوردل می‌شود.^۳ به جای آنکه جلیس و مونسش خداوند و ملائکه باشند، محبوب و همدم خویش را یک حیوان قرار می‌دهد. فقط به گوشه‌ای از مشاهدات خبرنگاری در یک کلینیک زیبایی حیوانات اشاره کنیم:

«ندا هم آمده که چشم‌های سگش را درشت‌تر کند. به نظر او پوست بالای پلک نیلو خیلی افتاده است و این موضوع باعث شده چشم‌هایش ریزتر شود. می‌گوید: وقتی کوچک‌تر بود، چشم‌های درشتی داشت که در همه نفوذ می‌کرد و می‌گفتند خیلی قشنگ است، اما الآن صورتش را دوست ندارم. انگار اخمو شده و بی‌حوصله به نظر می‌رسد. اگر بخشی از بالای پلکش را برداریم، چشم‌هایش مثل سابق می‌شود ... خودم هم سال گذشته همین موقع بینی و گونه‌ام را عمل کردم؛ حالا قرار است نیلو خوشگل شود!

یکی از کسانی که به‌تنهایی در سالن نشسته، بیشتر از بقیه جلب توجه می‌کند، چون به‌سختی تلاش می‌کند که نگذارد دیگران بفهمند که در حال گریه کردن است. علت گریه‌اش را توضیح می‌دهد: کوکی را برای برداشتن تارهای صوتی‌اش آورده‌ام. خیلی عذاب وجدان دارم، اما چاره‌ای نداشتم. یا باید صدایش را قطع می‌کردم یا برای همیشه از هم جدا می‌شدیم. به هر خانه‌ای نقل مکان می‌کنم، به دو ماه نکشیده همسایه‌ها اعتراض می‌کنند و پلیس می‌آورند. حق هم دارند،

۱. «ویپهلینا مورگان» ۴۲ ساله بعد از خواندن مطلبی در مورد ازدواج عجیب انسان‌ها با حیوان خانگی‌شان تصمیم گرفت تا برای همیشه قید مردان را برای ازدواج بزند و با سگ خانگی‌اش پیمان ازدواج ببندد. او می‌گوید: مردی در زندگی من بوده که بعد از اثبات وفاداری سگم تصمیم گرفتم از او جدا شده و برای همیشه با سگم زندگی کنم. <http://namnak.com>

۲. <https://www.farsnews.com/media/۱۳۹۷۰۸۱۹۰۰۱۱۸۸>

۳. علی بن محمد لیشی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۴۵۸. امیرالمومنین علیه السلام «مَنْ نَسِيَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ انْسَاهُ نَفْسَهُ وَ اَعْمَى قَلْبَهُ» کسی که خداوند سبحان را فراموش کند، خدا نیز نفسش را فراموشش گرداند و دلش را کور گرداند.

کوکی خیلی پارس می‌کند... مجبور شدم برای اینکه پیش هم بمانیم، تارهای صوتی‌اش را با جراحی اصلاح کنم.

شدیدتر گریه می‌کند و می‌گوید: دکتر گفته با این کار صدایش از یک گربه هم کمتر می‌شود. هیچ‌وقت خودم را نمی‌بخشم. تحقیق کرده‌ام و فهمیده‌ام که کوکی با این عمل خیلی اذیت می‌شود، اما چاره‌ای نداشتم. نمی‌توانم حتی به یک روز نبودنش در کنار خودم فکر کنم.^۱

توصیف حال این دسته، کلام حکیمانه امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: «فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَجِيرَ فِي الظُّلْمَاتِ وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ؟» پس کسی که خود را بغیر مشغول گرداند (به خواهش‌های نفس و آرایش‌های دنیا)، در تاریکی‌های بدبختی سرگردان ماند و در تباه‌کاری‌ها آمیخته شود (که رهایی نیابد) و شیاطین و دیوهای او (گمراه‌کنندگان) او را به سرکشی وادار کنند و کردار بدش را در برابر او بیاریند.^۲



مداومت بر زندگی خدامحورانه

این عقوبت، عاقبت قطعی هر خدافراموشی است؛ فقط برای هر کسی به‌حسب خودش. یکی هم‌نشین و شیفته سگ و گربه‌ای می‌شود و دیگری عاشق و دلداره سگ و آهن خانه و ماشینش. یکی هستی و جلالش را برای تغییر چهره‌اش می‌دهد؛ دیگری هستی و آخرتش را برای تغییر صفرهای حساب بانکی‌اش! هر خدافراموش غافل، به طریقی گرفتار خودفراموشی می‌شود. اگر من و شما نیز برای ایجاد یک توجه دائمی و جهت‌گیری الهی در زندگی‌هایمان، تلاش جدی نکنیم ممکن است مبتلا به خودفراموشی شده و از قافله اولیای الهی جا بمانیم.

۱: باشگاه خبرنگاران جوان؛ تاریخ انتشار: ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۷

۲: سید رضی، نهج البلاغه (للمصباحی صالح)، ص ۲۲۱.

۳: سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الإسلام، ج ۳، ص ۴۹۶.

برای ایجاد این توجه و تنظیم قبله‌نمای زندگی‌هایمان به سمت خدا، با توجه به آیات و روایات یک دستورالعمل مطمئن و مجرب وجود دارد که توصیه همه اولیاء و خوبان عالم است. چه خوب است این برنامه را از بیان عارفی بی‌نظیر بشنویم که نفسِ مطهرش امتی را بیدار کرد. تصور کنیم هم‌اینک مقابل ایشان زانو زده و خود ایشان این کلمات را بیان ما می‌خواند.

اول: مشارطه

حضرت امام رحمته‌الله در کتاب شریف چهل حدیث می‌فرماید: «از اموری که لازم است از برای مجاهد، مشارطه و مراقبه و محاسبه است. مشارطه آن است که در اول روز مثلاً با خود شرط کند که امروز برخلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند؛ و این مطلب را تصمیم بگیرد؛ و معلوم است یک روز خلاف نکردن، امری است خیلی سهل؛ انسان می‌تواند به آسانی از عهده برآید. تو عازم شو و شرط کن و تجربه نما؛ ببین چقدر سهل است. ممکن است شیطان و جنود آن ملعون بر تو این امر را بزرگ نمایش دهند، ولی این از تلیسیات آن ملعون است؛ او را از روی واقع و قلب لعن کن و اوهام باطله را از قلب بیرون کن و یک روز تجربه کن، آن وقت تصدیق خواهی کرد.»^۱

دوم: مراقبه

گام دوم مراقبه است. ایشان می‌فرماید: «پس از این مشارطه، باید وارد مراقبه شوی و آن چنان است که در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشی؛ و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن؛ و اگر خدای نخواستہ در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده خداست، بدان که این از شیطان و جنود اوست که می‌خواهند تو را از شرطی که کردی بازدارند. به آنها لعنت کن و از شر آنها به خداوند پناه ببر؛ و آن خیال باطل را از دل بیرون نما؛ و به شیطان بگو که من یک امروز با خود شرط کردم که خلاف فرمان خداوند تعالی نکنم. ولی نعمت من، سال‌های دراز است به من نعمت داده؛ صحت و سلامت و امنیت فرموده و مرحمت‌هایی کرده که اگر تا ابد خدمت او کنم، از عهده یکی از آنها بر نمی‌آیم؛ سزاوار نیست یک شرط جزئی را وفا نکنم.

۱. سید روح الله موسوی خمینی رحمته‌الله، شرح چهل حدیث ص ۹.

امید است این شاءالله شیطان طرد شود و منصرف گردد و جنود رحمان غالب آید؛ و این مراقبه با هیچ‌یک از کارهای تو، از قبیل کسب و سفر و تحصیل و غیرها، منافات ندارد.^۱

علامه طباطبائی رحمته‌الله می‌فرماید: کلید اشیاء در مراقبه است. تا مراقبه نباشد و درست صورت نگیرد، بقیه کارها و دستورات در سیر و سلوک، هیچ و بی‌اثر است.^۲

عزیزان، کافی است من و شما بفهمیم که باید اهل مراقبه باشیم، توجه کنیم که در محضر ربّ الارباب هستیم، ناخواسته اهل رعایت خواهیم بود. به تعبیر سید اهل مراقبه، سیدبن طاووس رحمته‌الله: چطور بعضی از انسان‌ها در این دنیا دائماً در حال رعایت کردن انواع آداب هستند، ادب حضور نزد سلطان و بزرگان، ادب رفاقت، ادب حشرونشر با همسایگان و زیردستان، اما نمی‌توانند دائماً در حال رعایت ادب الهی باشند؟^۳

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشیم شاید که نگاهی کند آگاه نباشیم

هر کس به‌حسب خودش باید مشارطه و مراقبه داشته باشد. مرد، توجه کند که چشمش را آلوده گناه نکند، در کسب و کارش مال شبهه‌ناک وارد نشود و در برخورد با دیگران و خانواده حسن خلق را رعایت کند. زن توجه کند در تعامل با همسر و فرزند صبور باشد، زبانش را مراقبت کند و در تعامل با نامحرمان حدود الهی را رعایت کند. خلاصه هر کس به‌حسب شرایط خودش این مشارطه و مراقبه را رعایت کند.

سوم: محاسبه^۴

اما گام سوم محاسبه: «و به همین حال باشی تا شب که موقع محاسبه است؛ و آن عبارت است از اینکه حساب نفس را بکشی در این شرطی که با خدای خود کردی که آیا به‌جا آوردی؛ و با

۱. همان.

۲. محمدحسین رخشاد، در محضر علامه طباطبائی رحمته‌الله، ص ۳۳۱.

۳. سید علی بن موسی بن طاووس، کشف‌المحجّه، فصل ۱۲۶، ص ۱۷۶.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۴۵۳. (امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِی کُلِّ یَوْمٍ فَإِنِ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ مِنْهُ وَإِنِ عَمِلَ سَیِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَیْهِ»؛ کسی که روز به روز به حساب نفس خود رسیدگی نمی‌کند از ما نیست؛ اگر عمل نیکی داشت شکرش نسبت به خدا بیشتر شود و اگر عمل زشتی داشت از خدا طلب مغفرت نموده، توبه کند.

ولی نعمت خود در این معامله جزئی خیانت نکردی؟ اگر درست وفا کردی، شکر خدا کن در این توفیق و بدان که یک قدم پیش رفتی و مورد نظر الهی شدی؛ و خداوند ان شاء الله تو را راهنمایی می کند در پیشرفت امور دنیا و آخرت، و کار فردا آسان تر خواهد شد. چندی به این عمل مواظبت کن، امید است ملکه گردد از برای تو؛ به طوری که از برای تو کار خیلی سهل و آسان شود، بلکه آن وقت لذت می ببری از اطاعت فرمان خدا و از ترک معاصی در همین عالم... و اگر خدای نخواستہ در وقت محاسبه دیدی سستی و فتوری شده در شرطی که کردی، از خدای تعالی معذرت بخواه و بنا بگذار که فردا مردانه به عمل شرط، قیام کنی.^۱

علامه طباطبایی رحمته الله علیه چقدر زیبا این مرحله را توصیف می فرماید: «اگر کسی بخواهد سود و زیانش را حساب کند، باید دفتر ثبت اعمال داشته باشد تا ببیند چه کرده است. اگر بازرگانی دادوستدهای خود را ننویسد، در موقع حسابرسی نمی تواند حساب رس خوبی باشد.»^۲

امام صادق ع درباره چگونگی محاسبه نفس می فرماید: «إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَانظُرْ مَا سَلَكَتَ فِي بَطْنِكَ وَ مَا كَسَبْتَ فِي يَوْمِكَ، وَادْكُرْ أَنْكَ مَيِّتٌ وَأَنْ لَكَ مَعَادًا»^۳؛ هرگاه به بستر خود رفتی، در این باره ببیندیش که چه خوراکی به معده خود فرستاده ای و در آن روز چه کارهایی کرده ای و به یاد آور که می میری و تو را بازگشتی هست.

عمل کردن یا نکردن به این برنامه، می تواند کلید سعادت و شقاوت ما باشد. هیچ کس گمان نکند، اینها از عهده ما بر نمی آید و مخصوص کسانی است که سالها در گوشه حجره ها درس خوانده اند. شهدای عزیز ما ثابت کردند هر کسی در هر شرایط و سن و سالی می تواند به این برنامه عمل کرده و همه سال، نه فقط در ماه مبارک رمضان، بر مدار خدا زندگی کرده و لذت زندگی بهشتی را تجربه کرد.

۱. سید روح الله موسوی خمینی رحمته الله علیه، شرح چهل حدیث ص ۹ و ۱۰.

۲. سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۳۷۲.

۳. الدعوات (للاخواندی)، سلوة الحزین، النص، ص ۱۲۳.

شهیده «میترا کمایی» که اسم خود را به زینب تغییر می‌دهد، دختری ۱۴ ساله، مقیم شاهین شهر اصفهان است. در اثر فعالیت‌های فرهنگی مؤثری که دارد ناجوانمردانه توسط منافقین شهید می‌شود و به همراه ۳۶۰ شهید عملیات «فتح المبین» در اصفهان تشییع و در گلزار شهدا به خاک سپرده می‌شود. این شهیده گران قدر با این سن کم، در اوج نشاط یک دختر نوجوان، دفترچهای تحت عنوان دفترچه خودسازی داشته که هر شب، کارهایش را در آن محاسبه می‌کرده است. برخی از مواردی که آن‌ها را محاسبه می‌کرده عبارت است از: نماز اول وقت (هر سه وعده)، به خود و مرگ فکر کردن، همیشه وضو داشتن، نافله صبح و شب، کم خوری، کنترل زبان، قرائت قرآن، ورزش صبحگاهی و ... و جالب اینکه در اکثر اوقات در مراقبه موفق بوده است.^۱ در آخر نیز، مزد این مجاهدت خود را با هم‌نشینی با شهدا و اولیای الهی گرفت.



اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَتْ فِيهِ الْقُرْآنَ وَافْتَرَضْتَ عَلَيَّ عِبَادِكَ فِيهِ الصِّيَامَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَأَعْفِرْ لِي تِلْكَ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا رَحْمَنُ يَا عَلَّامُ.

ای خدایی که رحمتت همیشه مرا در بر گرفته... کاری کن حالا که توی مهمانی خودت راهم دادی و قبولم کردی... «و الدوام فی الاتصال بخدمتک» همیشه در این خانه بمانم... «و وَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ» مرا در خانه ات ثابت قدم کن همراه با آقا ابی عبدالله... همان آقایی که امشب دیگر صدای بابایش امیرالمؤمنین را نمی‌شنود و دارد از فراق امیرالمؤمنین گریه می‌کند. امشب برویم کنار بچه‌های امیرالمؤمنین برای یتیم شدنمان گریه کنیم... آخر امیرالمؤمنین بابای ما هم هست. مگر پیغمبر نفرمود: أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؟

بگذارید از زبان زینب بگویم: صدا زد بابا...

دیگر برایم دل خوشی معنا ندارد
 رفتی یتیم بی‌قرار شهر کوفه
 رفتی برای زینب تو خستگی ماند
 خونت نوشته گوشه محراب مسجد
 دنیا پدر جان تا خود روز قیامت
 رفتی و از این شهر بردی مهربانی
 رفتی خیال دشمن تو گشت راحت
 فکری به حال روزگار دخترت کن
 وقتی تو را بابای من دنیا ندارد
 حس کرد تازه طفلکی بابا ندارد
 دیگر پرستارت به پیکر نا ندارد
 این کوه طور عاشقی موسی ندارد
 مانند تو گریه کن زهرا ندارد
 کوفه برای ماندن ما جا ندارد
 در سر به غیر از فکر عاشورا ندارد
 در روزهایی که حرم سقا ندارد

لحظات آخر عمر مولاست. صدا زد زینب جان به داداش حسنت بگو بیاید. امام مجتبی آمد. فرمود: حسنم مرا هم مثل مادرت شبانه غسل بده و دفنم کن.

وصیت و سفارش کرد بعد فرمود: اگر خواستی قصاص کنی، او به من یک ضربه زده تو هم یک ضربه بزن. حسن جان مبادا بدن او را مثله کنی چراکه پیغمبر خدا فرمود: حتی با بدن حیوانات درنده هم این کار را نکنید... حرام است.

من فقط می‌خواهم یک جمله بگویم: لا یوم کیومک یا ابا عبدالله... می‌خواهم بگویم یا امیرالمؤمنین راضی نشدی بدن دشمنت که شقی‌ترین امت پیغمبر خداست مثله بشود اما آقا کجا بودی کربلا... جلو چشم دخترت با حوصله «فَاجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ» حرام‌زاده‌ها دور حسین را گرفتند... «فرقةً بالسیوف» عده‌ای با شمشیر می‌زدند «و فرقةً بالرمح» عده‌ای با نیزه می‌زدند «و فرقةً بالحجارة» یک عده هم با سنگ ...

بمیرم برای دلت زینب. دیدند یک نانجیبی جلوی چشم‌های زینب روی دست حضرت نشست... هر کاری کرد انگشتر را از دست حسین بیرون بیاورد نشد... یا صاحب‌الزمان معذرت می‌خواهم... یک‌وقت دیدند خنجر بیرون کشید... انگشتر را با انگشت برد.^۱ یا حسین...

الهی بالحسین... الاهی العفو.

۱. اللهوف: ۱۷۰ و ۱۷۱، بحار الانوار: ۴۵/۵۰، با اندکی تفاوت.

منابع

«منابع»

- قرآن کریم.
- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن ہبہ اللہ، شرح نہج البلاغۃ لابن أبی الحدید، محقق: ابراہیم، محمد ابوالفضل، قم: مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی النجفی، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن أبی جمہور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزۃ فی الأحادیث الدینیۃ، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- ابن بابویہ، محمد بن علی، علل الشرایع، ۲ ج، کتاب فروشی داوری، قم، اول، ۱۳۸۵ ش.
- ابن بابویہ، محمد بن علی، الامالی (للصدوق) - تہران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
- ابن بابویہ، محمد بن علی (الصدوق)، الخصال، ۲ جلد، قم: جامعہ مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- ابن بابویہ، محمد بن علی، التوحید (للصدوق)، ۱ جلد، جامعہ مدرسین، تہران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۹۸ ق.
- ابن بابویہ، محمد بن علی، الخصال (للصدوق)، ۲ جلد، قم: جامعہ مدرسین، اول، ۱۳۶۲ ش.
- ابن بابویہ، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- ابن بابویہ، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیہ السلام، ۲ جلد، تہران: نشر جہان، اول، ۱۳۷۸ ق.
- ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعہ مدرسین، قم، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی اللہ علیہ وسلم، ۱ جلد، قم: جامعہ مدرسین، دوم، ۱۳۶۳ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال (ط - القدیمة)، ۲ ج، تہران، دار الکتب الاسلامیہ، دوم، ۱۴۰۹ ق.

- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- ابن طاووس، علی بن موسی، کشف المحجّة لثمره المهجّة، بوستان کتاب، قم، دوم، ۱۳۷۵ش.
- اربلی، علی ابن عیسی، کشف الغمّة فی معرفه الأئمّة (ط - القديمة)، ۲ جلد، تبریز: بنی هاشم، اول، ۱۳۸۱ق.
- اسماعیلی سادیانی، مهدی، از نگاه آمار، قم: نشر شکوری، چ اول، ۱۳۸۷ش.
- اعتصامی، پروین، دیوان اشعار، ۱ جلد، تهران: نشر قطره، اول، ۱۳۷۷ش.
- برخوردار، شاکر، فرید، آداب الطلاب، تهران: نشر لاهوت، هفتم، ۱۳۹۳ش.
- التمیمی، عبد الواحد ابن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ۱ جلد، قم: دارالکتاب اسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، محقق: رجائی، سید مهدی، قم: دارالکتاب اسلامی، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ق.
- ثبات، نفیسه، یادگاران، روایت فتح، چاپ پنجم، سال ۸۸، جلد هشت کتاب شهید ردانی پور.
- جزائری، نعمت‌الله بن عبد الله، النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین (للجزائری) - قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- حاجی زاده، جبرئیل، کرامات و حکایات عاشقان، حریم دانش، تهران، دوم، ۱۳۸۲ش.
- حائری مازندرانی، محمدمهدی، معالی السبطين، مترجم مرتضی فهیم کرمانی، صحیفه خرد، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش.
- حبیب‌الله چایچیان (۱۳۹۶-۱۳۰۲ش)، متخلص به حسان، زمزمه‌های قلب من، ۱ جلد، تهران، جاویدان، ۱۳۸۱ش.
- حسینی طهرانی، محمد حسین، مهر تابان، نرم‌افزار مشکاة الانوار، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، مصحح سید هاشم رسولی محلاتی، ۵ مجلد، قم: مطبعه العلمیه، ۱۳۸۳ق.
- خوارزمی، محمد بن احمد، مقتل الحسین علیه السلام، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ق.
- دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، منسوب به امام رضا (فقه الرضا علیه السلام)، ۱۳۶۴ش.
- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ۲ جلد، قم: الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۲ ق.
- رخشاد، محمد حسین، در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت، ۳ جلد، قم: سماء، ۱۳۸۷ش.
- سبط این جوزی، تذکره الخواص، نرم افزار کتابخانه تراث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۴۸ش.
- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نسیم کوثر، ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- سید رضی، نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح)، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.
- سید علی بن موسی ابن طاووس، کشف المحجّه لثمره المهجّه، قم، بوستان کتاب، دوم، ۱۳۷۵ش
- سید محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للسبحی صالح)، قم، هجرت، اول، ۱۴۱۴ ق
- سید محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، مترجم: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، پ پنجم، ۱۳۷۹ش
- شریف الرضی، محمد ابن حسین، نهج البلاغه، (ترجمه و شرح صبحی صالح)، ۱ جلد، قم: هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
- شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، الهی نامه، انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۸۷ش.

- شيخ مفيد، محمد، الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، بيروت، ١٤١٤ق.
 - شيرازي، سعدى، كليات سعدى، تصحيح: محمدعلى فروغى، تهران: اميركبير، ديوان اشعار، غزليات، ١٣٩٤ش.
 - شيرازي، سعدى، گلستان، مصحح عزيزالله عزيزاده، تهران: فردوس، ١٣٨٨ش.
 - شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فى الأحاديث القدسيه، تهران، دهقان، سوم، ١٣٨٠ش.
 - شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ق.
 - صداقت، على اكبر، يكصد موضوع پانصد داستان، نشر: قم، نشر ناصر، ١٣٧٩ - ١٣٨٠.
 - صدرالدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، شرح أصول الكافى، ٤ جلد، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، چاپ: اول، ١٣٨٣ش.
 - صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مكتبه آيت الله مرعشى نجفى، دوم، ١٤٠٤ق.
 - طباطبايى، محمد حسين، تفسير الميزان، ترجمه موسوى، محمد باقر، قم: جامعه مدرسين، پنجم، ١٣٧٤ش.
 - طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسين حوزه علميه، ١٤١٧ق.
 - طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، ٢٠ جلد، لبنان - بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ١٣٩٠ق.
 - طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، تحقيق محمد جواد بلاغى، تهران، ناصر خسرو، سوم، ١٣٧٢ش.
 - طوسى، محمد ابن الحسن، الامالى (للطوسى)، ١ جلد، قم: دار الثقافه، اول، ١٤١٤ق.
 - طوسى، محمد بن الحسن، مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد - بيروت، چاپ: اول، ١٤١١ق.
- ج ١.
- طوسى، محمد بن الحسن، مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد، بيروت، چاپ اول، ١٤١١ق.

- عارف، سید محمدصادق، راه روشن (ترجمه المحجبه البيضاء)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- عده‌ایی از علما، الأصول الستة عشر، دار الحديث الثقافيه، قم، اول، ۱۴۲۳ق.
- علی بن الحسین علیه السلام (امام چهارم)، الصحیفه السجادیة، ۱ جلد، قم: نشر الهادی، اول، ۱۳۷۶ ش.
- علی بن الحسین علیه السلام، الصحیفه السجادیة، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، دوم، ۱۳۷۵ش.
- علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، قم، دار الحديث، اول، ۱۳۷۶ش.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، العین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن، المحجبه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۱۰ جلد، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، یکم، ۱۳۸۸ش.
- قرشی، علی اکبر، قاموس القرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ششم، ۱۳۷۱ش.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، الدعوات (للراوندی) سلوة الحزین، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۷ق.
- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم، مشعر، ۱۳۸۷ ش.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، قم، اسوه، ۱۴۲۲ق.
- کتاب جلوه جلال، نوروز اکبری زادگان، نشر ستارگان درخشان، چاپ اول، ۱۳۹۵ش.

- کلینی، محمد ابن یعقوب، الکافی (ط-الإسلامیة)، ۸ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کلینی، محمد ابن یعقوب، الکافی، ۱۵ جلد، قم: دارالحدیث، اول، ۱۴۳۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه مصطفوی، کافى، ۴ جلد، تهران، علمیه اسلامیه، اول، ۱۳۶۹ ش.
- گروه فرهنگ شهید ابراهیم هادی، سلام بر ابراهیم، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۸ ش.
- گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، سلام بر ابراهیم، زندگی نامه و خاطرات پهلوانی بی مزار شهید ابراهیم هادی، جلد اول، تهران، انتشارات شهید ابراهیم هادی، صد و شانزدهم، ۱۳۹۶ش.
- گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، عارفانه (زندگی نامه و خاطرات عارف شهید احمد علی نیری)، تهران: نشر امینان، چاپ سوم، ۱۳۹۲ش.
- گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، کتاب مصطفی، چاپ ششم، ۱۳۹۴ش.
- گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، من ادواردو نیستم! (۷۲ داستانک از زندگی ثروتمندترین شهید شیعه؛ مهدی (ادواردو) آنیلی)، تهران: شهید ابراهیم هادی، چاپ اول، ۱۳۹۷ش.
- لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ۱ جلد، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۷۶ش.
- متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مجاهدی نجف آبادی، محمدعلی، راز شنیده (شرحی از حالات معنوی و دلدادگی مرد روشن ضمیر، مرحوم حاج اسماعیل محسنی ازهای)، نجف آباد اصفهان: نشر آفتاب خوبان، چ دوم، زمستان ۱۳۹۲.
- مجلسی، محمدباقر ابن محمد تقی، بحار الأنوار (ط- بیروت)، ۱۱۱ جلد، بیروت: دار احیاء التراث، دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ترجمه خسروی، موسی، تهران: اسلامیه، دوم، ۱۳۶۳ش.

- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زاد المعاد - مفتاح الجنان - دعای کمیل، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۲۳ ق.
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ۲۶ جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
- مجله زن روز، شماره ۸۹۲.
- محبوبی، مجید، آفتاب حکمت، ۱ جلد، قم: خادم الرضا، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
- محمدحسین رخشاد، در محضر علامه طباطبایی رحمته الله علیه، قم، سماء قلم، ۱۳۸۲ ش.
- محمدی اشتهاردی، محمد، داستان های نهج البلاغه، تهران: پیام محراب، ۱۳۸۹ ش.
- محمدی ری شهری، محمد، موسوعه الامام الحسین عليه السلام فی الكتاب و السنه و التاريخ.
- مرج، علی، شهید بابائی به روایت همسر شهید (کتاب آسمان)، تهران: روایت فتح، سیزدهم، ۱۳۹۱ ش.
- مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله بهجت .
- مسعودی، علی بن حسین، الوصیه، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۴ ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ۲۷ جلد، تهران: صدرا، ۱۳۸۴ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۴ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
- ملااحمد نراقی، معراج السعاده، تهران: مطبوعات حسینی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- موسوی خمینی رحمته الله علیه، سیدروح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران: موسسه نشر و آثار امام خمینی رحمته الله علیه سی و پنجم، ۱۳۸۵ ش.
- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، گفتار چهل و دوم.
- مهدی چمران، «خدا بود و دیگر هیچ نبود»، بنیاد شهید چمران، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- مهدی عبداللهی، مقاله اومانیسیم، پژوهشگاه باقرالعلوم، ۲۴ آبان، ۱۳۹۳ ش.

- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸ ج، موسسه آل البيت، قم، اول، ۱۴۰۸ ق.
- هفته نامه پرتو، شماره ۱۹۲-۲۷/۵/۸۲.

- www.bahjat.ir.
- www.bazarkhabar.ir.
- www.eheyat.com.
- www.esra.ir.
- www.farsi.khamenei.ir.
- www.farsnews.com.
- www.ganjoor.net.
- www.isna.ir.
- www.javadi.esra.ir.
- www.mashreghnews.ir.
- www.mashreghnews.ir.
- www.mehrnews.com.
- www.namnak.com.
- www.news.agr.
- www.panahian.ir.
- www.parstoday.com.
- www.shafaqna.com.
- www.shejeresalehin.blogfa.com.
- www.taqrir.eshia.ir.
- www.webgardi.yjc.ir.
- www.yjc.ir.

معرفی محصولات ویژه ماه مبارک رمضان

کتاب آیه های بندگی

سلسیل واژه ها ۱



این مجموعه سه جلدی برای پذیرایی از مهمانان ماه خدا تدارک دیده شده :

جلد اول «خدا در قرآن»: تبیین صفات و اسماء الهی در قرآن و آیات آن جهت بالا بردن معرفت مخاطبان نسبت به میزان این ماه مهمانی
جلد دوم «معاد در قرآن» تبیین معاد و مواقف بعد از مرگ از منظر آیات الهی در قرآن جهت آشنایی مخاطب با زندگی بعد از مرگ
جلد سوم «ولایت در قرآن» بیان مفاهیم مرتبط با ولایت اهل البیت (علیهم السلام) جهت اصلاح و تقویت نوع ارتباط مخاطبین با اهل البیت (علیهم السلام) بوسیله آیات الهی.

کتاب قطعه ای از بهشت

سلسیل واژه ها ۱۷

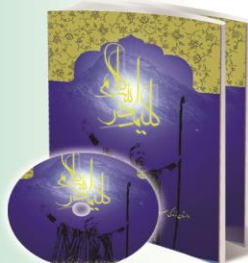


ده سخنرانی روشمند ویژه ایام ماه مبارک رمضان

« معرفی ماه رمضان، به عنوان یک تجربه زندگی بهشتی با محوریت خداوند متعال جهت بهره بری مخاطبین از این فرصت ارزشمند برای تبدیل زندگی جهنمی خدا فراموشی به زندگی بهشتی خدامحوری! »

کتاب کلیم الله در کلام الله

سخنرانی چند رسانه ای



این مجموعه در قالب سی سخنرانی جهت انتقال پیام های اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی و سیاسی و ... به مخاطبین عموماً مسجدی در قالب محتواهای جذاب و کمتر شنیده شده؛ ویژه ماه مبارک رمضان تدوین گردیده است؛
جلد اول این اثر از تولد حضرت موسی (علیه السلام) تا ورود اصحاب موسی (علیه السلام) به شهر بیت المقدس است.
جلد دوم از داستان نعمت های خدا برای بنی اسرائیل شروع می شود و به مرگ حضرت موسی (علیه السلام) ختم می شود.

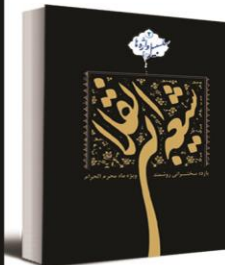
برای خرید محصولات
به سایت بیان بوک یا
کانال اینستاگرام مراجعه نمایید.

 @bayanbook

محصولات تبلیغی ویژه محرم الحرام

کتاب شیعه انقلابی

سلسبیل واژه ها ۲

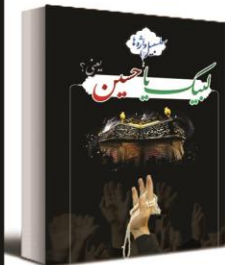


یازده جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه سعی شده است با استفاده از معارف موجود در آیات، روایات، بیانات امام(ره)، مقام معظم رهبری و سیره شهدا، شیعه انقلابی و مختصات آن معرفی گردد تا «شیعه انگلیسی» که توسط برخی تبلیغ می شود را امکان موفقیت پیدا نکند. مروجین «شیعه انگلیسی» که سعی دارند ایجاد اختلاف بین شیعیان و اهل تسنن کنند و به صورت نرم بانظام مقابله می کنند.

کتاب لبیک یا حسین یعنی؟

سلسبیل واژه ها ۴

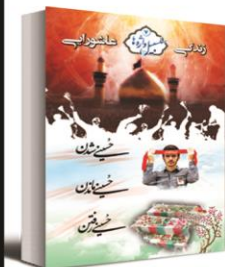


یازده جلسه سخنرانی روشمند

در این مجموعه سخنرانی در صدد بیان ابعاد و عرصه های مختلف «لبیک گفتن» و ارائه راهکارهایی برای «لبیک گفتن» به ندای سید و سالار شهیدان در زندگی امروز و عصر حاضر هستیم. لبیک گفتنی که به اعتقاد ما همان لبیک به ندای هل من ناصر امام عصر (عج) و پیروی از منویات ولی امر مسلمین حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه است.

کتاب زندگی عاشورایی

سلسبیل واژه ها ۷



دوازده جلسه سخنرانی روشمند

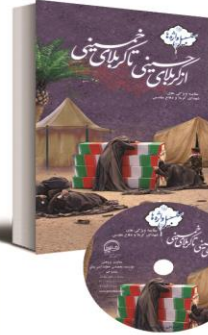
در این مجموعه به مبلغین کمک کند تا بتوانند مخاطبین خود را در یک فرآیند منطقی، گام به گام در هر شب از محرم تا رسیدن به یک حیات طیبه همراهی کنند و او را به نقطه‌ی مطلوب یعنی حیات و ممت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله برسانند.

برای خرید محصولات به سایت بیان بوک
یا کانال ایما مراجعه نمایید.

 @bayanbook

از کربلای حسینی تا کربلای خمینی

سلسیل واژه ها ۸



یازده سخنرانی چند رسانه ای روشمند با اسلایدهای جذاب
 در این مجموعه به مطالعه شخصیت اصحاب امام حسین علیه السلام و عملکرد آن‌ها در کربلا پرداخته و از شخصیت آن‌ها رمزگشایی شده است. هر جلسه به تبیین و توضیحی یکی از ویژگی‌ها از منظر معارف دینی می‌پردازد. بهره‌برداری الگویی و معرفی شاخص‌های شخصیتی به مخاطبین و بررسی ویژگی‌های شاخص باران امام حسین علیه السلام و تطبیق آن بر شهدای دفاع مقدس جهت نهادینه کردن این ویژگی‌ها در مخاطبین امروز است.

سلسیل واژه ها ۱۳

کتاب عرفان کربلا



یازده جلسه سخنرانی روشمند

این مجموعه سخنرانی تحلیلی است متفاوت از سیر حرکت امام از مدینه تا کربلا، با توجه به جنبه‌های عرفانی کربلا است، تحلیلی نو از رفتار امام و اصحاب کربلا؛ به جهت رشد و الگوگیری دوستداران ابا عبدالله علیه السلام دارد.

کتاب مأموریت حسین، نجات امت از «جاهلیت مدرن»

سلسیل واژه ها ۱۴



یازده جلسه سخنرانی روشمند

این مجموعه سخنرانی به مقایسه جاهلیت اولی عصر نبوی صلی الله علیه وآله و جاهلیت آخری زمان امام حسین علیه السلام و جاهلیت مدرن ۲۰۱۸ و تبیین چستی و چرایی ونحوه مبارزه با جاهلیت توسط عاشقان ابا عبدالله در عرصه فردی و اجتماعی و جهانی می‌باشد.

برای خرید محصولات به سایت بیان‌بوک
یا کانال ای‌تا مراجعه نمایید.

@bayanbook

معرفی محصولات فاطمیه ۱۳۹۸

کتاب یم فاطمی

سلسیل واژه ها ۱۱



ده سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

معرفی دورکن اصلی اقتدار علوی در مردان و لطافت فاطمی در زنان به عنوان یکی از مهمترین عوامل تعالی خانواده و جلوگیری از طلاق عاطفی و واقعی

کتاب راز تنهایی مادر

سلسیل واژه ها ۲۰



پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین لزوم ایجاد یک نگاه واقع بینانه در بین مخاطبین مذهبی با رویکردی نو و تازه پرداخته تا در آنها نگاهی درست نسبت به توجه ولایت و دین به تأمین منافع دنیایی به وجود بیاورد.

کتاب انتخاب فاطمی

سلسیل واژه ها ۲۱



پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین دلیل تفاوت انتخاب‌های ما با انتخاب‌های حضرت زهرا سلام الله علیها در زندگی، تفاوت گرایش‌ها و تمایلات قلبی ما با ایشان است و هرچقدر تمایلات و گرایش‌های خود را به ایشان نزدیک شود، انتخاب‌های ما نیز بیشتر فاطمی خواهد شد.

برای خرید محصولات: قم: خیابان شهید۶۱ (صفائیه)
کوچه ۲۱ پلاک ۱۰ - تلفن: ۰۹۱۹۵۴۱۴۷۸۲
فروش اینترنتی: سایت بیان بوک
www.bayanbook.ir

کانال ایما

@bayanbook

معرفی محصولات فاطمیه



سلسبیل واژه ها ۳

کتاب جریحه ای از کوثر

پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین ابعاد مختلف نگاه معرفتی حضرت زهرا سلام الله علیها نسبت به توحید، معاد، ولایت و ارزشها، با رویکرد تبلیغ فرهنگ افزایش جمعیت.



سلسبیل واژه ها ۶

کتاب جای پای شیطان

پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین اهداف، آثار و زمینه های نفوذ شیطان در جامعه و امت نبوی و راههای مقابله با آن برگرفته از خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها.



سلسبیل واژه ها ۹

کتاب مادر همیشه بیدار

سه سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین علت غفلت و خواب آلودگی مردمان زمان حضرت زهرا سلام الله علیها و ریشه یابی آن با نگاه تطبیقی با محوریت خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها.



سلسبیل واژه ها ۱۰

کتاب راه و رسم فاطمی شدن

پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

ترویج «حیا» به عنوان مهم ترین عامل حفظ اجتماع و خانواده ها و پرهیز از ترویج فرهنگ غربی با الگوسازی وجود مقدس فاطمه زهرا سلام الله علیها در این مسیر.

www.amirebayan.ir
سایت رسمی مؤسسه امیر بیان

@bayanbook
کانال معرفی محصولات

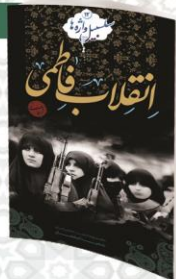
معرفی محصولات فاطمیه

کتاب انقلاب فاطمی

سلسیل واژه ها ۱۲

سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین حضور و حرکت اجتماعی حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها، در عرصه سیاسی، اجتماعی و جهادی

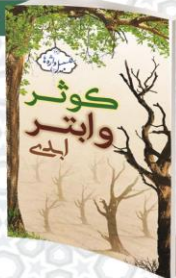


کتاب کوثر و ابتر ابدی

سلسیل واژه ها ۱۶

پنج سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

تبیین گوشه‌ای از حقیقت فاطمیه و قیام حضرت زهرا سلام الله علیها در جهت تقویت روحیه ایستادگی در مقابل جبهه باطل و افزایش امید به پیروزی و نزول نصرت الهی در مخاطبین.



سخنرانی بادیگارد

چند رسانه ای

سخنرانی چندرسانه ای همراه با DVD

نگاه نو، زیبا و جذاب به موضوع حجاب و پوشش زن، بیان نگاه اسلام به زن و حجاب، نگاه جوامع غربی به زن و حجاب، پاسخگویی به برخی از شبهات در موضوع پوشش و حجاب، آثار حجاب و پوشش اسلامی، بیان ارتباط بین حجاب، محبوبیت، عزت، کرامت و شخصیت زن، بیان ارتباط بین پوشش و حجاب با امام زمان علیه السلام.



سخنرانی خوابی یا بیدار

چند رسانه ای

سخنرانی چندرسانه ای همراه با DVD

به چالش کشیدن فرهنگ غرب به شکل هنرمندانه و رفع کردن چهره بزرگ منحوس سلسله پهلوی با محوریت فرازی از خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها



برای خرید محصولات: قم: خیابان شهدا ۱۰۰ (صفائیه)
کوچه ۲۱ پلاک ۱۰ - تلفن: ۰۹۱۹۵۴۱۴۲۸۲
فروش اینترنتی: سایت بیان بوک

www.bayanbook.ir

@bayanbook

نرم افزار تلفن همراه

گفتمان تبلیغی فاطمیه

انتخاب متن
سخنرانی

صفحه ورود
به نرم افزار



محصولات فاطمیه در یک برنامه اندروید کاربردی

متن ۴۸ سخنرانی روشمند ویژه ایام فاطمیه

راه و رسم فاطمیتی (۵ جلسه)

مادر همیشه بیدار (۳ جلسه)

جرعه ای از کوثر (۵ جلسه)

جای پای شیطان (۵ جلسه)

راز تنهایی مادر (۵ جلسه)

انتخاب فاطمی (۵ جلسه)

یم فاطمی (۱۵ جلسه)

انقلاب فاطمی (۵ جلسه)

کوثر و ابتر (۵ جلسه)

روش های دریافت نرم افزار

 www.amirebayan.ir

سایت رسمی موسسه امیر بیان

 [@bayanbook](https://www.bayanbook.ir)

کاتال اطلاع رسانی در ایفا

 www.bayanbook.ir

خرید اینترنتی محصولات



مرکز پخش

سامانه دریافت پیامک: ۳۰۰۰۷۶۵۰۱۱۰۱۱۰

تلفن: ۰۹۱۹۵۴۱۴۷۸۲

قم - خیابان شهید (صفائییه)

کوچه ۲۱، پلاک ۱۲

بارکد را اسکن کنید



معرفی محصولات دهه فجر

محصول جدید



چند رسانه ای

سخنرانی مبارزه با شهداء

سخنرانی چندرسانه ای همراه با DVD

این محصول به گوشه‌ای از تقابل جریان غیرانقلابی با جریان انقلابی اشاره می‌کند. این تقابل یک مبارزه است؛ مبارزه کدخدا محوران با خدامحوران. مبارزه غیرانقلابی‌ها با شاخصه‌های انقلابی‌گری؛ مبارزه ای که یک سوی آن غرب‌گرایی است و سوی دیگری شهدا و فرهنگ آنان. منظور از «مبارزه با شهدا» یعنی همراهی با شهدا، از راه جهاد مالی و جانی و راه خدا و کمک به مجاهدان خدا. همراهی با شهدا، از راه انتخاب افراد شایسته برای اداره کشور.

چند رسانه ای

سخنرانی مناظره با شهداء

سخنرانی چندرسانه ای همراه با DVD

در این سخنرانی چند رسانه‌ای که متناسب با ایام الله دهه فجر تولید گردیده است، سعی شده تا به کمک مطالب موجود در وصیت نامه‌های شهدای انقلاب و جنگ و آمارهای مربوط به مفاسد اقتصادی، اخلاقی و سیاسی رژیم پهلوی به این سوال شایع در بین مردم و به ویژه جوانان پاسخ داده شود که «چرا انقلاب کردیم؟»



چند رسانه ای

سخنرانی زندگی و آرزو بالابیین

سخنرانی چندرسانه ای همراه با DVD

ایجاد یک زاویه دید جدید و از بالا به مسائل کشور، منطبق بر زاویه دید مقام معظم رهبری در مخاطبین انقلابی جهت تمرکز بخشی بر آینده و مسیر پیشروی انقلاب اسلامی (چالش‌هایی که باید حل شوند و قله‌هایی که باید فتح شوند) به جای تمرکز بر گذشته و مسیر طی شده.

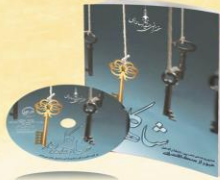


چند رسانه ای

سخنرانی شاه کلید

سخنرانی چندرسانه ای همراه با DVD

تبیین یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های مدیریتی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مد ظله) در مسیر پیروزی و استمرار انقلاب یعنی «حضور مردم و مدیریت بر اساس توان نیروی مردمی» و تقابل و سنگ اندازی جریان لیبرال داخلی با این اصل مهم است؛ حضور مردم در صحنه و تکیه بر توان داخلی رمز به ثمر رسیدن انقلاب و پیروزی‌های دفاع مقدس بوده و شاه کلید حل مشکلات حال و آینده انقلاب خصوصاً در شرایط جنگ اقتصادی همین مهم می‌باشد.



چند رسانه ای

سخنرانی برچسب

سخنرانی چندرسانه ای همراه با DVD

در این محصول به دنبال تبیین حقیقت توانایی‌های مخاطبین برخلاف القانات دیگران بوده است. چون امروزه در دنیا هر کالایی با برچسب روی آن شناخته می‌شود و ماهیت و حقیقت آن کالا را برچسب روی آن معرفی می‌کند. آدم‌ها هم برچسب‌هایی دارند. القاناتی دیگران برچسب‌هایی است که معمولاً ماهیت و حقیقتی را برای انسان تعریف می‌کند. در حالی که غالباً این برچسب‌ها واقعیت درون انسان‌ها نیست.



چند رسانه ای

سخنرانی قانون جنگل

سخنرانی چندرسانه ای همراه با DVD

در این سخنرانی با تبیین حقیقت جنگل گونه قواعد بین‌المللی حاکم بر مدیریت جهانی امروز، به دنبال اثبات این حقیقت است که دنیای کنونی و روابط بین انسان‌ها و کشورها مانند جنگل و پهمراتب پدتر از آن است و سازمان‌ها و قوانین بین‌المللی، صرفاً پوسته‌ای ظاهری برای فریب دادن افکار عمومی جهت همراهی و تن دادن به قوانین جنگل است.



@bayanbook
کتابخانه معرفی محصولات

www.bayanbook.ir

بیتان بوک خرید اینترنتی محصولات

آدرس: فروشگاه مرکز ۷، قم صفیابیه کوچه 21 پلاک 10